سرچشمه حیات

نویسنده:محمد امینی گلستانی.

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

# سخني از مؤلّف

بسم الله الرحمن الرحيم

ألحمدللّه الأوّل قبل الإنشاء و الإحياء، و الأخر بعدفناء الأشياء، العليم الذّي لم يُشْهِداًحداً، حين فطر السّموات و الأرض، و لاتَّخَذَ معيناً حين برء النّسمات لم يشارك في الألهيّة و لم يظاهر في الْوحدانية والصّلواة و السّلام علي خاتم النّبيّين و تمام عدّة المرسلين محمّدبن عبداللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علي آله الطيّبين الطّاهرين و أصحابه المنتجبين.

برهيچ كس پوشيده نيست كه آب، سرچشمه حيات و يك موهبت عظماي الهي است. اهميّت وجودي و عظمت آفرينش آن در جمله كوتاه و پُر معناي اين آيه مباركه نهفته است كه (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ)«زندگي همه چيز را از آب قرار داديم»

مدّتي در اين فكر بودم، كتابي فراهم آورم كه حاوي كيفيت خلقت و نحوه بهره گيري و آداب و احكام و ساير مطالب مربوط به آب بوده باشد.

فرصتي پيش نمي‌آمد؛ تا اينكه در چهار دهم ماه شعبان المعظم يكهزار و چهار صد و هفده هجري قمري مطابق با 20 ديماه يكهزار و سيصد و هفتاد و پنج هجري شمسي از تهران به شهر مقدس كريمه اهل بيت، فاطمه معصومه عليها‌السلام و حرم آل محمد عليهم‌السلام «قُم» هجرت كرده، و مقيم گشتم؛

با اينكه دو كتاب «عتابات قرآن و از مباهله تا عاشورا» را در دست تأليف داشتم، مدّتي از وقت خود را نيز به اين منظور اختصاص دادم كه آن هم بالطف خداوند، به پايان رسيد و در دسترس عموم قرار گرفت؛

اين كتاب داراي يك مقدمه، 9 بخش و يك خاتمه است

# مقدّمه

تذكرات چندي است كه قبلًا دانستن آنها لازم و ضروري به نظر ميرسد، تا سليقه تأليفي كتاب معلوم شود؛ مخصوصاً به تذكر شماره يك اين مقدمه كه در دوران زندگي براي همگان يك مسئله مهمّ است، توجّه نموده، دربه كار بستن مفاد آن، هم خود كوشش فراوان كنند، و هم به ديگران توصيه نمايند؛

# صرفه جويي در مصرف آب!!

صرفه جويي در مصرف آب!! آيات قرآن، وأحاديث فراوان، باتعبيرهاي گوناگون، اسراف وزياده روي درهركاري را به طور عام و درباره آب به طور خاص، مورد مذمّت و نكوهش قرار داده است؛

درآيه هاي (وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) و (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) «1»

«بخوريد وبياشاميد، ولي اسراف نكنيد، خدا اسراف .كنندگان را دوست ندارد» عدم رضايت خداوندي را از اسراف كاران، اعلام مي‌دارد دراين مورد، به ذكر چند حديث كوتاه اكتفا كرده و مشروح آن را، به خواندن محتواي اين كتاب ارجاع مي‌دهيم.

1 - امام صادق عليه‌السلام فرموده است: «اتّق اللّه- و لاتسرف ولاتقتر» «1»

«از خدا بترس نه اسراف كن ونه سختگيري»

2 - امام حسن عسكري عليه‌السلام : «ايّاك والإسراف فانّه من فعل الشّيطنة» «2» «مبادا اسراف كني اسراف كردن از كارهاي شيطان است»

3- امام صادق عليه‌السلام : «من الكباير- الإسراف والتّبذير» «3»

«اسراف و تبذير (بر باد دادن، تباه كردن، تلف نمودن، ولخرجي) از گناهان كبيره است»

4 - امام صادق عليه‌السلام : «خداي عزّ وجلّ ميانه روي رادوست دارد؛ اسراف كاري، حتّي صبّك فضل شرابك «4»

حتي دور ريختن زيادي آبي راكه مي‌نوشي» دشمن مي‌دارد.

5 - امام صادق عليه‌السلام «أدني الاسراف هراقة فضل الاناء» «5»

«كمترين اسراف، به دور ريختن مازاد ظرف آب است. (هراقه معمولًادر ريختن آب به كار ميرود.)

6- امام صادق عليه‌السلام اسراف در سه چيز است، يكي ازآنها اهراقك فضلةالماء دور ريختنت مازاد آب است. «6»

با توجه به روايات فوق، اسراف وزياده روي، از صفات زشت وناپسند، واز گناهان كبيره، و مورد غضب خداوند است؛ مخصوصااسراف كاريهائي كه با مايه حيات، انسانها وحيوانات ونباتات بوده باشد؛ (يعني آب، آبي كه، در نظر هوشياران عالم يك قطره آن برابراست بايك قطره خون!.)

آن را به هدر داده، و بي رويه مصرف نمايند؛ آبي كه پيشوايان دين اجازه نمي‌دهند بعدازنوشيدن آن، حتّي ته مانده كاسه ياليوان، دور ريخته شود و چنين كساني را از دسته تبهكاران مي شمارند؛

چون زندگي همه جانداران، به وجود آب بستگي دارد؛ نبايد ازبه هدر رفتن يك قطره آن غفلت شود!.

پس آنهائي كه درزندگي، فقط خودرامي بينند، ودايم در فكرارضاي هواوهوس خويش هستند؛ علاوه بر اينكه هيچ كس رابه حساب نمي آورند و ازخدا وخلق خدا شرم ندارند؛ لاأقل درمقابل وجدان خود احساس شرمندگي كنند؛

چون هيچ وجدان سالم، چنين اجازه‌اي را به صاحبش نمي‌دهد كه بامايه زندگي ديگران بازي نمايد؛

پس بيائيد دست به دست هم داده از اسراف و زياده روي درمصرف آب، جلوگيري به عمل آورده و سعي كنيم فرهنگ درست استفاده از كردن آن را، درجامعه خود پياده نماييم؛ تا خداي نكرده روزي پيش نيايد كه محتاج يك قطره آن شويم؛ أمّااو سواره وماپياده، هرچه بدويم به گَرد آن نرسيم (دست ما كوتاه وخرما درنخيل) باشد.!در بيان مطالب اين كتاب سعي شده است از آيات قرآن مجيد واحاديث اهل بيت عصمت عليهم‌السلام كه از منبع وحي صادر گرديده و در صحّت آنها ترديد و احتمال خطا و اشتباه پيش نمي‌آيد، الهام گرفته و مورد استفاده قرار گيرد.

چون واضح و روشن است، بشر هميشه راه تكاملي خودرا مي پيمايد؛ هر روز برايش مجهولات جديد كشف مي‌شود، آراء و افكارش دائماًمتغيّر است؛ براي ابد در اعتبار خود باقي نمي‌ماند؛ پس از گذشت زماني كوتاه يا بلند، ارزش خود را از دست داده و بطلانش ثابت مي‌شود؛

چنانچه در تشكيل زمين و پيدايش آن بااينكه جزء كوچكي از منظومه شمسي ما است، دانشمندان در أعصار و قرون متمادي، نظريه هاي گوناگون در باره آن ابراز داشته و فرضيّه هاي مختلفي را عرضه كرده‌اند امّا بعد از مدّتي نارسائي آن در جهان علم و دانش ثابت گرديده است. «1»

بعنوان مثال روزي يك دانشمند فرانسوي به نام كنت دوبوفن در سال (1779) ميلادي، اظهار نظر كرده است كه زمين احتمالًا از برخورد يك ستاره دنباله دار با خورشيد پديد آمده و بايستي حداقل (75000) سال عمر داشته باشد. وي بر اين گمان بوده كه در پي برخورد دنباله‌داري با خورشيد، موادّي از خورشيد جدا گرديده و به اطراف پراكنده شده و سيّارات را به وجود آورده است «2»

كمي پس از آن تاريخ «ميخائيل لومونوزوف» ستاره شناس معروف روس، اعلام داشت كه صدها هزار سال از عمر زمين ميگذرد و به دنبال وي، «أمانوئل كانت»

فيلسوف معروف آلماني و «توماس رايت انگليسي» چنين اظهار نظر كردند كه سيّارات منظومه شمسي از ابرها و موادّ متشكّله دوران جواني خورشيد پديد آمده‌اند؛ اين پندارها كه به «نظريه سحابي» معروف است كمي بعد در سال (1796 م) به وسيله «پيرسيمون ماركي دولاپلاس» رياضي دان نامدار فرانسوي تكميل گرديده و تعميم يافت.

در نظريه هاي نوين در سال (1950 م) اتواشيميت روسي و «كارل فون ويتسز كرآلماني» به نظريه سحابي «لاپلاس» گرايش پيدا كرده و به طور اساسي پذيرفته و جزئيات آنرا با تعديل و تغييراتي مورد تأييد قرار دادند «1»

باز طيّ قُرون متمادي استنباط بشر از پيدايش زمين بارها دستخوش دگرگوني گشته است.

حتّي در زمان حاضر كه عصر «فضا» نام دارد و از سال (1975 م) همزمان با فرستادن ماهواره روسي «اسپوتنيك» به فضا آغاز گرديده است نگرشها و عقايدها در اين زمينه همواره سير دگرگوني و تحول را پيموده است. «2»

و در مورد پيدايش حيات در روي زمين: گروهي از زيست شناسان بر اين گمانند كه حيات از خود زمين سرچشمه گرفته و آغاز آنرا پس از شكل‌گيري سيّاره زمين يعني حدود 4 تا 5 ميليارد سال پيش دانسته‌اند. در مقابل اين گروه دسته ديگري بر اين اعتقادند كه حيات از كرات و يا سيّارات ديگر به زمين منتقل شده است «3»

و عدّه ديگري اعتقاد بر اين دارند كه حيات اوّليّه كره زمين از اعماق درياها شروع شده است «4»

فرضيّه افلاك نُه گانه پوست پيازي «بطلميوس» مدّتها بر مغزها و نوشته هاي محافل علمي حكومت مي‌كرد پس از مدّتي بطلانش ثابت و به دست فراموشي سپرده شد.

نظريّه پُر جنجال و پُر هياهوي «داروين» مدّتي دانشمندان را به خود مشغول ساخت باز در زمان كمي بدست فراموشي سپرده شد (و هزاران مسائل ديگر)

بدينجهت مطالب اين كتاب را بر پايه هاي محكم و استوار گفتارهاي آفريننده جهان و سفيران او قرار داده و از رهنمود هاي امام جعفر صادق عليه‌السلام تبعيّت كرده‌ام كه به يحيي بن زكريافرمود: «من سرّهُ أن يستكمل الايمان فليقل القول منّي في جميع الاشياء قول آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فيما اسرّوا و اعلنوا، فيما بلغني و فيما لم يبلغني:» «1»

«هر كس ازبه كمال رسيدن ايمانش خوشحال مي‌شود بگويد: من گفتارهاي آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رادر هر چيزي سر مشق والگوي خود قرار مي‌دهم؛ درآنچه كه پوشيده ومخفي نگهداشته‌اند، يا آشكار كرده‌اند؛ در آنچه كه به دست من رسيده و يا نرسيده است». يعني (صحت گفتارم را با فرمايشات آنها مي‌سنجم).

اگرچه در بعض از موارد الزاماً مطالب علمي روز را باآيات و أخبار و بالعكس تطبيق كرده‌ام؛ أمّا اصولًا نبايد آيات و اخبار معتبر را با فرضيّه ها تطبيق نمود چونكه آيات قرآن حقيقت ثابتي دارند و فرضيّه هاي علمي درتغييرند.

در محلّ خود به اثبات رسيده است كه، أحاديث و اخبار صادره از اهل بيت عليهم‌السلام ، مانند قرآن مجيد داراي ناسخ و منسوخ، محكم و متشابه، مجمل و مبيّن، مطلق ومقيّد و غيره مي‌باشد.

مؤيّد اين مطلب فرمايش امام محمد باقر عليه‌السلام است به جابر بن يزيد جعفي:

«ويحك يا جابر لايُقاس بِنا احدٌ. يا جابر بِنا و اللّه أنقذكُم اللَّه وبِنا نَعَشكُمْ و بنا هداكم و نحن واللَّه دللنا لكم علي ربّكم، فقفوا عند أمرنا و نهينا، و لاتردّوا علينا ما أوردنا عليكم فإنّا بنعم اللّه أجلّ و أعظم من أن يُرَدّ علينا، و جميع مايرد عليكم منا، فما فهتموه فأحمدواللَّه. وماجهلتموه فردّوه إلينا، و قولوا أئمّتنا أعلم بما قالوا» «1» «ترحّم بر تو اي جابر كسي با ما مقايسه نمي‌شود. اي جابر! به خدا قسم خداوند به وسيله ما شما را نجات داده، وبه شما زندگي بخشيده و هدايت كرده است.

به خدا قسم ما شما را به سوي خدا راهنمائي كرديم، پس در كنار امرونهي مابايستيد. ماآنچه راكه به شما رسانديم، رد نكنيد؛ ما درسايه لطف خدا با جلالت‌تر و بزرگتر از آنيم كه گفته ما رد شود، پس تمامي آنچه كه از ما به شما مي‌رسد هر چه را فهميديد خدا را ستايش كنيد و آنچه را كه نفهميديد به خود ما برگردانيد و بگوئيد، ائمه ماخود به آنچه كه گفته‌اند داناترند.

باز جابر بن يزيد جُعفي گويد:

«ما دسته‌اي از حُجّاج پس از أداي مناسك حجّ به خدمت امام محمد باقر عليه‌السلام رسيده عرض كرديم اي فرزند رسول خدا، مارا برآن چه كه صلاح مي‌دانيد، راهنمايي فرمائيد! فرمود: (به چند مورد زياد أهميّت دهيد) غنيّ شما به فقيرتان رسيدگي كند، هر چه براي خود مي‌خواهيد به برادر ديني‌تان نيز بخواهيد، و أسرار ما را پوشيده نگهداريد، مردم را به گردنهاي ما سوار نكنيد؛

به كارهاي ما و به هر چه كه از ما به شمارسيده است، نظر كنيد اگر آن را با قرآن موافق يافتيد عمل كنيد، واگر مخالف قرآن بود ردّ كنيد. «وان اشتبه الأمرعليكم، فقفوا عنده وردّوه إلينا حتّي، نشرح لكم من ذلك ماشرحنا «1» حتي يستبين لكم «2». «اگر مسئله برايتان مشتبه شد توقف كنيد و به خود ما برگردانيد تا به شما تشريح نماييم، ومطلب برايتان روشن شود.»

بنابراين أحاديثي را كه در اين كتاب مي‌خوانيد اگر به نظرتان درست نيامد ردّ نكنيد علمش را به صاحبش واگذاريد چون اكيداً به ما سفارش كرده‌اند: «آنچه از ما به شما ميرسد اگر از چيزهائي است كه بر مخلوق جائز است امّا «لم تفهموه، فلا تجحدوه وردّوه الينا» أگر آن رادرست نه فهميديد انكار نكنيد (علمش را) به خودِما برگردانيد. «3»»

چون موضوع اين كتاب از مسائل مهّم إعتقادي و يا جزء تكاليف شرعي نيست، أسناد روايات از نظر رجالي مورد بررسي قرار نگرفته است، فقط سعي بر اين شده است كه، از منابع معتبر و موثّق نقل و از اظهار نظر قطعي خود داري شود، براي آگاهي از وضع رجال و شناخت روات أحاديث، به منابع آنها مراجعه شود كه در پاورقي ها به طور منظم ومرتب، به نام كتاب و صفحات و نام مؤلف آنها اشاره گرديده است.

بعلّت اينكه روايات در مكّه و مدينه و مانند آن صادر شده است؛ مطالب طبّي آن بيشتر به آن آب و هوا و يا با توجّه در مورد شخص راوي، يا با ملاحظه هاي ديگر كه بر ما روشن نيست صادر گرديده است.

در اين باره شيخ صدوق رضي‌الله‌عنه در كتاب «العقائد» مطالبي را بيان داشته است كه دانستن آن خالي از فائده نيست؛ مثلًا درباره عسل مي‌فرمايد:

روايت هست كه، براي هر دردي شفا است؛ معنايش اين است هردرد «سردي» كه از سرد مزاج ها پيش آيد دواست.

يا درباره استنجاء با آب سرد كه براي صاحب بواسير دواست، وقتي كه بواسيرش از حرارت باشد تا آخر «1».

مشروح عقيده ايشان را درباره أخبار طبّ دربخش 6، فصل 9، همين كتاب مطالعه نمائيد.

در تأليف اين كتاب از منابع و مصادر مختلفي كه در دسترس بود، استفاده كرده‌ام مخصوصاً از كتاب شريف بحارالأنوار علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه (به علت جامعيت آن) بطور وفور، بهره زياد برده و خوشه فراوان چيده ام؛ بنا براين، نام مصادري را كه بحار از آن نقل كرده و (بيشتر آنها را در اختيار دارم) و هم محلهائي كه درمجلدات مختلف خود بحار هست در پاورقي‌ها ذكر كرده‌ام يعني أگر از مصدري كه نقل كرده‌ام، در بحارالأنوار هم وجود داشت، اسم بحار رانيز آورده‌ام؛ تا هم از زحمات

طاقت فرسا، وسعت اطلاع و ميزان همّت آن بزرگوار، (در جمع آوري بحارالأنوار) آگاهي داشته باشيم؛ وهم نوعي قدرداني از آن شخصيت و زين اسلامي كرده باشم هر يك از آيات و أخباري كه در اين كتاب آورده شده است، داراي مطالب گوناگون بود، به ناچار از همديگر تفكيك و يا به صورت تكراري درج گرديده است؛ چون بيشتر فصلها وبخشها با همديگر رابطه نزديك دارند، مانند فصل 13 بخش 1 با فصلهاي 2 و 3 و 4 بخش 2؛ در واقع مكمّل يكديگرند؛ بدينجهت تاآنجا كه ممكن است همه يا حدأقل سه بخش اول كتاب، باهم مطالعه شود تا نتيجه مطلوب به دست آيد

اين كتاب با اينكه در نوع خود بي سابقه است، (چون پس از پرس و جوي زياد كتابي كه مستقلًا و بطور جامع در باره آب نوشته شده باشد، پيدا نكردم) لذا از خوانندگان محترم استدعا دارم.

1 - اگر كتاب مستقل و جامعي در باره آب ديده باشند، لطفاً به حقير اطلاع دهند، تا در مراحل بعدي از آن بهره برداري شود.

2 - هر مؤلّف و نويسنده‌اي به هر اندازه دركار خود، تبحّر ومهارت داشته باشد، وجدّيّت تمام به عمل آورد كه نوشته‌اي بي عيب و نقص در دسترس مردم قرار دهد، باز خودِ او در مرور دوم، به نقائص كارش پي مي‌برد؛ چون قرآن كريم مي‌فرمايد:

(أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّـهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا )«1»

«آيا در باره قرآن نمي‌انديشند؟! اگر ازسوي غير خدا بود، اختلاف فراواني درآن مي‌يافتند» يعني تنها كتابي كه از هر جهت تمام عيار و كامل است، و هيچ نقصي درآن وجود ندارد، قرآن كريم است؛

و نيز ازقديم گفته‌اند: «كم ترك الأوائل للأواخر چقدر پيشينيان براي پسينيان (گذشته گان براي آيندگان) مطالبي، جاگذاشته‌اند. بدينجهت هرگونه عيب ونقص ويا اشكالي را مشاهده نمودند؛ أوّلًا بابزرگواري خود با ديده إغماز بنگرند وثانياً به اينجانب تذكّر دهند، تا درچاپهاي بعدي اصلاح گردد.

قم- محمّد اميني گلستاني

15 شعبان المعظم 1319 هجري قمري

مطابق با 5/ 9/ 1378 هجري شمس

# بخش اول ماخلق اللَّه يا «آفرينش آغازين»

اشاره

. 1- نور مطلق (بسيط).

2- نور محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله .

3- نور محمد و علي عليهما‌السلام .

4- نور محمدوعلي و فاطمه عليهم‌السلام

5- نور پنج تن آل عبا عليهم‌السلام

6- نور چهارده معصوم عليهم‌السلام

7- هوا.

8- قلم.

9- حروف.

10- عرش.

11- آتش.

12- درّه بيضاء.

13- آب.

## خواص فيزيكي آب.

راه حلّ اختلاف أحاديث.

در ميان حكما، فلاسفه و متكلّمين، اين مسئله مورد بحث و نزاع است كه، آيا جهان و موجودات به وجود آمده در آن، قديم است يا حادث!؟ يعني مسبوق به عدم است (ذاتي باشد يا زماني) يا مسبوق به ماده است؛ وآيا براي آنها نقطه شروعي بوده يا أزلي و ابدي است؛ معركه هائي آراسته شده و بحثهائي درگرفته است كه، از موضوع كتاب ما خارج است؛ ولي به طور فشرده مي‌توان آنهارا به دو دسته تقسيم كرد.

ألف، دهريّين (طبعيّيون) مي‌گويند: «العالم لابداية و لا نهاية له، (و هو مسبوق بالمادة)» «جهان نه ابتدائي دارد و نه انتهائي و آن (هميشه) مسبوق به ماده (بوده) است» آنان دربرابر دسته مقابل در أقليّت هستند.

ب، متديّنين (آنانكه به أديان آسماني معتقدند) و بسياري از پيروانان أديان ديگر عقيده دارند بر اينكه عالم حادث است؛ (يعني با مشيّت خداي توانا،) عالم از نيستي به هستي رسيده و از عدم به وجود، تحقّق يافته است؛ و اين عقيده جزء ضروريات ديني آنهااست. بنابراين عالم ابتدا و نقطه شروعي دارد، و اگر خدا بخواهد روزي به هستي آنها خاتمه مي‌دهد. (چنانچه أميرمؤمنان عليه‌السلام دراين باره فرموده است: «انّه يعود بعد فناء الدّنيا وحده لاشيي‌ء معه كما كان قبل ابتدائها كذالك يكون بعد فنائها بلاوقت ولامكان ولاحين ولازمان» «1» «خداي عزّ وجلّ پس از نابودي دنيا تنها مي‌ماند، همان طور كه پيش از آفرينش بود، وهيچ چيز بااو نه خواهد ماند؛ نه وقتي مي‌ماند، ونه مكاني، نه هنگامي و زماني ....

قال عليه‌السلام ألأوّل قبل كلّ أوّل، والاخر بعد كلّ اخر «2»

أميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: خداوند پيش از تمام اوّلها وآخرهمه آخرها است. علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه درشرح اين حديث مي‌فرمايد: قسمت اوّل حديث، حدوث ماسوي الّله را ثابت مي‌كند؛ وقسمت دوّم، نظريّه اكثر متكلّمين كه معتقد به: «انعدام العالم بأسره قبل قيام السّاعة يعني پيش از آمدن روز قيامت، عالم به طور كلّي ازبين خواهد رفت» راتأييد مينمايد و هردو فقره، أوّليّت وآخريّت به معناي حقيقي رانسبت به خداوند عالم، به اثبات ميرساند. در دعاهاي امام موسي كاظم عليه‌السلام وارد شده است كه؛: «وتبقي وحدك كما كنت وحدك «1»

خدايا تنها ميماني، همان طور كه تنها بودي» دربحثهاي آينده برگشت عالم به حالت أوّليّه را به طور مشروح خواهيد خواند.

مرحوم سيّد داماد قدس‌سره مي‌گويد: إجماع تمامي سفراء سنّت گذار و صاحبان شريعت، از انبياء و مرسلين و اوصياء معصومين، بر اين است كه، هر چه در جهان آفرينش و «دواقليم پنهان و آشكار» وجود دارد با حدوث ذاتي و دهري به وجود آمده‌اند. «2» شهرستاني صاحب كتاب «الملل و النحل» دركتاب «نهاية الاقدام» مي‌نويسد: «مذهب اهل حق از تمامي ملتها اين است كه عالم حادث و مخلوق است كه، ابتداء و نقطه شروعي دارد خداوند تبارك و تعالي از نيست، هست، كرده و از نبود، بود، نموده است جمعي از اركان حكمت و قدماي فلاسفه همانند:

تاليس، انكساغورث، انكسيمانس از «ملطيان» فيثاغورث، انبذقلس، سقراط، افلاطون از اهل «آثينيّه» يونان و جمعي از شعراء اوايل و ناسكين، نيز بر اين عقيده هستند. «3» و نيز با دلايل عقلي و نقلي به اثبات رسيده كه، عالم با قدرت خداي عزّوجل از عدم به وجود آمده است؛ اين حدوث خواه ذاتي باشد يا زماني يا به قول مرحوم ميرداماد قدس‌سره با حدوث دهري بوده باشد، پس از اعتقاد به حدوث عالم، بحث در اين است كه، آيا صادر أوّل (أوّلين موجودي كه خلعت وجود پوشيد) چه بوده است؟ حكما مي‌گويند: عقل أوّل است، و او عقل دوم و فلك أول را آفريد، و او نيز عقل سوم و فلك دوم را آفريد، تا آخر. اين عقيده برخلاف آيات و أخبار و اجماع ملّيّون است. بعضي‌ها استناد مي‌كنند به حديثي كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه «أوّل ماخلق اللّه هو العقل» «1»

آفريده نخست عقل است. علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه مي‌فرمايد: من در روايات شيعه اين حديث را پيدا نكردم، روايت از طريق عامّه است، وبرفرض صحّت، ممكن است مراد از عقل وجود مبارك خود رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه يكي از اطلاقات عقل است، بوده باشد «2».

بلي روايتي در اصول كافي از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است، فرمود: «إنّ اللّه خلق العقل، و هو اوّل مخلوق من الرّوحانييّن، عَن يمين العرش من نوره الخبر» «3» «خداوند از نور خود از طرف راست عرش عقل را آفريد و آن‌اوّل مخلوق از روحانييّن است». اين حديث بر أوّلين مخلوق بودن عقل دلالت نمي‌كند؛ چون صراحت دارد بر اينكه. او أوّلين آفريده از روحانييّن است درحالي كه، هم عرش بوده و هم نور. در أحاديث اهل بيت عليهم‌السلام نيز، درباره أوّل ما خلق اللّه كه چه بوده است، تعبيرات مختلف وجود دارد. 1 - نور مطلق 2 - نور محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 3 - نورمحمّد و علي عليهما‌السلام 4 - نور محمّد، علي و فاطمهعليهم‌السلام 5 - نور محمّد و علي و فاطمه و حسن و حسين عليهم‌السلام 6 - نور 14 معصوم عليهم‌السلام 7 - هوا 8 - قلم 9 - حروف 10 - عرش 11- درّه بيضاء 12 - آتش 13 - آب براي روشن شدن مطلب، درباره هر يك از موارد بالا، رواياتي را آورده و در پايان به جمع بندي و حل آنها مي پردازيم

## 1 - نور مطلق يا بسيط

1 - نور مطلق يا بسيط امام رضا عليه‌السلام از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام روايت مي كند كه: «أمير مؤمنان عليه‌السلام در مسجد كوفه بود، مردي از أهل شام بلند شده، به حضرت عرض كرد، (اي أميرمؤمنان!)

خداي تبارك وتعالي، أوّلين چيزي را كه آفريد چه بود!؟ فرمود: خلق النّور

نور را آفريد؛

پرسيد آسمانها از چه چيزي آفريده شد؟ فرمود: من بخارالماء از بخار آب؛

باز سؤال كرد خلقت زمين از چه بود؟ فرمود: من زبدالماء از كف آب؛

پرسيد كوهها از چه به وجود آمد؟ فرمود: من الأمواج از موجها. «1»»

عبداللَّه‌بن عباس از اميرمؤمنان عليه‌السلام روايت مي‌كند: «قال إنّ اللَّه تعالي أوّل ما خلق الخلق، خلق نوراًابتدعه من غير شي‌ء». «2» فرمود: «خداوند أوّلين آفريده‌اي كه آفريد «نور» بود، نور را از عدم به وجود آورد.»

أبوحمزه ثمالي از امام باقر، از أميرمؤمنان عليهما‌السلام نقل مي‌كند فرمود: «خداوند تك و تنها بود و همتايي نداشت، كلمه‌اي گفت آن كلمه نور گرديد، از آن نور محمّد و مرا و ذريّه مرا آفريد.» «3

## 2 - نور محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ‌

2 - نور محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَن جعفربن محمد عَن آبائه عليهم‌السلام قال اميرالمؤمنين عليه‌السلام : «انّ اللَّه خلق نور محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قبل المخلوقات بأربعة عشر ألف سنة و خلق معه إثني عشر حجاباً.» «1» امام صادق از پدران بزرگوارشان عليهم‌السلام روايت مي‌كند كه أميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود:

«خداوند نور محمد را چهارده هزار سال پيش از همه مخلوقات آفريد، و با او دوازده حجاب نيز به وجود آورد.»

عَن جابربن عبداللَّه: «قال قلت لرسول للَّه‌صلى‌الله‌عليه‌وآله : أوّل شي‌ء خلق اللَّه تعالي ما هو فقال نور نبيّك يا جابر، خلقه اللَّه ثم خلق منه كل خير.» «2»

جابربن عبداللَّه مي‌گويد: «ازرسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيدم، أولين چيزي كه خدا آفريد چه بوده است!؟ فرمود: اي جابرنور پيغمبرت بود،! آن نور را آفريد سپس به تمامي خوبيها (و خيرها) از آن نور هستي بخشيد.»

«عَن جابر قال: قال رسول اللَّه: أوّل ما خلق اللَّه نوري، ففتق منه نور عليّ، ثمّ خلق العرش و اللّوح و الشّمس وضوء النّهار و نور الأبصار و العقل و المعرفة.» «3» از جابر روايت شده است كه، پيغمبر فرمود: «خداوند اولين چيزي راكه آفريد، نور من بود، از آن نور؛ نور علي را شكافت، سپس عرش و لوح و آفتاب و روشني روز و نور چشمها و عقل و معرفت را به وجود آورد.»

از اميرمؤمنان عليه‌السلام روايت شده است كه آن حضرت فرمود: «خداوند بود و غير از او چيزي وجود نداشت، پس أوّلين چيزي كه، (چهارصد و بيست و چهار هزار سال پيش از آفرينش آب، عرش، كرسي، آسمانها و زمين و پيش از لوح، قلم، بهشت، جهنم، ملائكه و آدم و حوّا) آفريد، نور حبيبش محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود ... «1»»

«عَن سلمان الفارسي رضي‌الله‌عنه قال: قال رسول اللَّه: صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يا سلمان! خلقني اللَّه من صفاء نوره فدعاني فأطعته» پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «اي سلمان خداوند مراپيش از آنكه آسمان بلند، زمين گسترده، هوا، آب يا ملك و بشري را آفريده باشد، از نور خالص خود آفريد؛ مرا صدا كرد اطاعتش كردم، از نور من علي را آفريد او را صدا زد، اطاعتش نمود از نور من و علي، فاطمه را آفريد، صدايش كرد اطاعت نمود از نور من و علي وفاطمه، حسن را آفريد، اوراصداكرد، اطاعتش نمود، پس از نور من و علي و فاطمه و حسن، حسين را آفريد، از نور حسين، نُه نفر ائمه را آفريد آنانرا فراخواند همگي اطاعتش كردند. «2»» اين حديث بافصل 6 (نور چهارده معصوم) اين بخش نيز مناسبت دارد ازامام صادق عليه‌السلام روايت شده است كه فرمود: «انّ‌الّله تبارك وتعالي خلق نور محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قبل أن يخلق السّماوات والأرض والعرش والكرسي واللّوح والقلم والجنّة والنّار، وقبل أن يخلق آدم ونوحاً وابراهيم واسماعيل واسحق ويعقوب وموسي وعيسي وداود وسليمان، و قبل أن يخلق الأنبياء كلّهم بأربعمأة ألف سنة وأربع وعشرين ألف سنة» «3»

«خداوند نور محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را چهارصد و بيست وچهار هزارسال پيش از آسمانها، زمين، عرش، كرسي، لوح، قلم، بهشت وجهنّم و پيش ازآفرينش آدم، نوح، ابراهيم، اسحاق، يعقوب، موسي، عيسي، داود و سليمان، و پيش از تمامي أنبياء، به وجود آورد»

## 3 - نور محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علي عليه‌السلام ‌

3 - نور محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علي عليه‌السلام عَن مرازم عَن الصّادق عليه‌السلام قال: «قال اللَّه تبارك و تعالي: يا محمد، إنّي خلقتك و عليّاً نوراً (يعني روحاً بلا بدن) قبل أن أخلق سماواتي و أرضي و عرشي و بحري.» «1» مرازم، از امام صادق عليه‌السلام روايت مي‌كند «خداي تبارك وتعالي فرمود: اي محمد من، تو و علي را پيش از آفرينش آسمان ها، زمين، عرش و دريايم بصورت نور آفريدم يعني روح بدون بدن.»

ابن عبّاس گويد: شنيدم رسول اللّه به علي عليه‌السلام خطاب مي‌كرد: «اي علي! خداي تبارك و تعالي بود و چيزي با او نبود، من و تورا پيش از آفرينش آسمانها و زمينهااز نور جلالش آفريد، پس در مقابل عرش تسبيح و تقديس او كرده و حمد و ستايش او را مي‌كرديم. «2»»

وروي احمدبن حنبل باسناده عَن رسول اللَّه انّه قال: «كنت أناو علّي نوراً بين يدي الّرحمن، قبل ان يخلق عرشه، بأربعة عشر ألف عام.»»

احمدبن حنبل «امام حنابله سنّي‌ها» با سند خود از رسول خدا روايت مي‌كند، آن حضرت فرمود: «چهارده هزار سال پيش از آفرينش عرش، من و علي نوري بوديم در برابر (خداي) رحمان»

«عَن محمّدبن حرب الهلالي أميرالمدينه عَن الصّادق عليه‌السلام قال: «إنّ محمّداً و عليّاً صلوات اللَّه عليهما، كانا نوراً بين يدي اللَّه جلّ جلاله قبل خلق الخلق بألفي عام.» «1» محمدبن حرب هلالي أمير مدينه گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود: «محمد و علي عليهما‌السلام ، دو هزار سال پيش از آفرينشِ آفريده‌اي، دو تا نور بودند در برابر خداوند

4 - نور محمد وعلي وفاطمه عليهم‌السلام

4 - نور محمد وعلي وفاطمه عليهم‌السلام عَن محمّدبن سنان قال كنت عند أبي جعفر الثّاني عليه‌السلام فأجريت اختلاف الشّيعه، فقال: يامحمّد! إنّ اللَّه تبارك و تعالي لم يزل متفرّداً بوحدانيّته ثمّ خلق محمّداً و علياً و فاطمة فمكثوا ألف دهر، ثم خلق جميع الأشياء فأشهد هم خلقها و أجري طاعتهم عليها و فوّض أمورها إليهم، فهم يُحِلّون ما يشاؤن و يُحرّمون ما يشاؤن ولن يشاؤا، إلّا أن يشاء اللَّه تبارك و تعالي ثمّ قال: يا محمد! هذه الديّانة الّتي، من تقدّمها مرق، و من تخلّف عنها محق، و من لزمها لحق، خذها اليك يا محمد!. «1» محمّدبن سنان گويد: نزد أبي جعفر دوم (امام جواد) عليه‌السلام بودم، اختلاف شيعه را «درباره ائمّه» به ميان آوردم، فرمود: «اي محمد! خداي تبارك و تعالي دائماً تك و بي همتا بود، پس محمد و علي و فاطمه عليهم‌السلام را آفريد هزار دهر ماندند، پس تمامي اشياء را آفريد و آنانرا شاهد آفرينش آنها قرار داد، و اطاعت آنانرا بر جميع اشياء واجب گردانيد و امور تمامي اشياء را به آنها سپرد،

پس آنها هر چه را بخواهند حلال و هر چه را بخواهند حرام مي‌كنند، و ابداً چيزي را بدون خواست خداي تبارك و تعالي انجام نمي‌دهند، سپس فرمود: اي محمد! اينست ديانتي كه هر كس جلوتر رود، از دين بيرون رفته و اگر از آن عقب بماند محو گردد، و هر كس آنرا بگيرد به حقّ مي‌رسد، بگير اين ديانت را اي محمد!.

## 5 - نور پنج تن‌آل عبا عليهم‌السلام

5 - نور پنج تن‌آل عبا عليهم‌السلام أنس بن مالك از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مي‌كند كه آنحضرت فرمود: «خداوند پيش از آنكه آدم عليه‌السلام را بيافريند من و علي و فاطمه و حسن و حسين را آفريد، درحالي كه هيچ يك ازآسمان بالا، زمين گسترده، تاريكي و روشنائي، خورشيد و ماه، بهشت و جهنّم به وجود نيامده بود؛

عبّاس عموي پيغمبر گفت اي رسول خداابتداي خلقت شما چگونه بود؟

فرمود: اي عمو! زماني كه خداوند به آفرينش ما، اراده كرد كلمه‌اي تكلّم نمود، از آن نوري آفريد كلمه‌اي ديگر گفت، از آن روحي به وجود آورد نور را با روح بهم پيوست (بهم آميخت)؛

پس من و علي و فاطمه وحسن و حسين را آفريد؛ تسبيح وتقديس خدا مي‌كرديم در حالي كه، نه تسبيح گوئي بود ونه تقديس كننده‌اي؛

وقتي كه اراده كرد، خلقي به وجود آورد،

نور مرا شكافت عرش و كرسي را آفريد، عرش از نور من و نور من از نور خداست و نور من از عرش أفضل است؛

بعد نور برادرم علي را شكافت و از آن، ملائكه ها را آفريد ملائك از نور علي و نور علي از خداست؛ علي از ملائكه أفضل است.

سپس، نور دخترم را شكافت، آسمانها و زمين را از آن آفريد، پس آسمانها و زمين از نور دخترم فاطمه، و نور دخترم از نور خداست، پس دخترم فاطمه از آسمانها و زمين أفضل است؛

سپس، نور فرزندم حسن را شكافت، خورشيد و ماه را از آن آفريد، نور فرزندم حسن از نور خدا و او از خورشيد و ماه برتراست؛

سپس نور فرزندم حسين را شكافت واز آن نور، بهشت و حورالعين را آفريد، بهشت و حورالعين از نور فرزندم حسين و نور فرزندم حسين از نور خداست و فرزندم حسين أفضل از بهشت و حورالعين است. «1» تا آخر خبر.

«عن معاذ بن جبل‌أنّ رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال: انّ اللّه خلقني وعليّاً وفاطمه والحسن والحسين عليهم‌السلام قبل أن يخلق الدّنيابسبعة آلاف عام. قلت فأين كنتم يا رسول اللّه؟

قال قدّام العرش، نسبّح اللّه ونحمده ونقدّسه ونمجّده. قلت علي أيّ مثال؟

قال أشباح نور ... «2» روايت از معاذ بن جبل است كه، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند علي، فاطمه، حسن، حسين و مرا، هفت هزار سال پيش از آفرينش دنيا آفريد؛

عرض كردم اي رسول خدا پس در (آن وقت) كجا بوديد؟ فرمود: دربرابرعرش (اگر مراد از كلمه دنيا در اين حديث، عالم محسوسات باشد، بر أوليّت نور پنج تن دلالت نمي كند چون صراحت دارد كه، عرش قبلًا وجود داشته و اگر منظور همه موجودات باشد بعداز آفرينش نور آنها، عرش را به وجود آورده، سپس در برابر عرش قرار گرفته‌اند)

پرسيدم درچه مثال (در چه صورتي) بوديد؟ فرمود (در صورت) شبحهاي نور

## 6 - نور چهارده معصوم عليهم‌السلام

6 - نور چهارده معصوم عليهم‌السلام جابر جعفي از أبي جعفر عليه‌السلام روايت مي‌كند كه آن حضرت فرمود: «اي جابر!

خداوند بود، هيچ چيزي غير از خدا از معلوم، و مجهول وجودنداشت، پس أوّلين خلقي كه ازنور عظمتش به وجود آورد، محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ما اهل بيت بوديم، مارا به صورت «أظلّه خضراء» در برابرش نگهداشت، درحالي كه هيچيك ازآسمان، زمين، زمان، مكان، شب، روز، خورشيد و ماه وجود نداشت؛

نور ما از نور خدا جدا مي‌شد مانند جدا شدن نور خورشيد از خورشيد، تسبيح و تقديس خدا مي‌كرديم و ستايش و عبادت او را با شايسته ترين عبادتها، انجام مي داديم؛ خداوند خواست مكان را به وجود آورد «1»؛

آن را آفريد و بر او نوشت: «لااله إلّااللَّه محمّدٌ رسول اللَّه، عليٌّ أميرالمؤمنين و وصيّه، به أيّدته و نصرته.» پس عرش را آفريد به سرادقات عرش آن كلمات رانوشت و آسمانها را آفريد مثل آن را به أطراف آنها نوشت؛ بهشت و جهنم را خلق كرد، بر آنها مثل آنرا نوشت؛ و ملائكه را ايجاد كرد، در آسمان اسكان داد پس هوا را آفريد آن كلمات را نوشت و جن را آفريد، در هوا ساكن كرد و زمين را بوجود آورد آن كلمات رابر اطراف زمين نوشت؛

«فبذالك يا جابر! قامت السّماوات بغير عَمَدٍ و ثبتت الأرض» اي جابر! با اين كلمات آسمانها بدون ستون ايستاده و زمين ثابت گرديد. پس آدم را از «أديم» زمين آفريد، حديث را ادامه داد تا اينكه فرمود:

«فنحن أوّل خلق اللّه و أوّل خلق عبداللَّه و نحن سبب الخلق و سبب تسبيحهم و عبادتهم من الملائكة و الادمييّن.» پس مائيم آفرينش آغازين واوّلين آفريده اي كه خدا را پرستش كرد و مائيم سبب و «علت» آفرينش (ما سوي اللّه)، و نيز سبب تسبيح و عبادت ملائكه و آدميان مائيم «1».

أنس بن مالك قال: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «خلقنااللَّه نحن حيث لاسماء مبنيّه و لاارض مدحيّة و لا عرش و لا جنّة و لا نار، كنّا نسبّحه» «2»

. أنس بن مالك گويد: رسول خدا فرمود: «خداوند ما را آفريد درحالي كه، آسمان بر افراشته، زمين گسترده، عرش، بهشت، و آتشي وجود نداشت فقط ماتسبيح گوي خدا بوديم.»

مفضّل گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود: «خداي تبارك و تعالي چهارده نور را، چهارده هزار سال پيش از آفرينش، خلق كرد و آن نورها أرواح ما بود پرسيدند آن چهارده نفر، كيستند؟ فرمود: محمّد و علي و فاطمه و حسن و حسين و نُه أئمّه از نسل حسين آخر آنها قائم است كه، پس از غيبت ظهور مي‌كند و دجّال ها را مي‌كشد و زمين را از ظلم وجور پاك مي‌كند. «3»

أبي حمزه ثمالي گويد: شنيدم علّي بن حسين عليه‌السلام مي‌فرمود: «خداي عزّوجلّ محمد و علي و يازده ائمّه را از نور عظمت خويش بصورت ارواح آفريد، در روشنائي نورش، عبادت خدا را انجام مي‌دادند و تسبيح و تقديس خدا مي‌كردند، و آنانند أئمه هدايت كننده، از آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين. «1»

أبي حمزه ثمالي گويد: «حَبابه و البيّه» به محضر أبي جعفر عليه‌السلام وارد شده عرض كرد، يابن رسول اللَّه! براي من بفرماييد كه، در «أظلّه» چه چيزي بوديد؟ فرمود:

«ماپيش از آفرينش، نوري بوديم در برابر خدا، وقتي كه مخلوقات را آفريد ما تسبيح گفتيم، آنها نيز با ما تسبيح گفتند، تهليل وتكبير گفتيم، آنها نيز گفتند و اين است قول خداوند متعال:( وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا) «2» «اگر در راه حق، استقامت كنند؛ البتّه آنها رااز آب گوارا سيراب مي‌كنيم و آن راه «حبّ» علي صلوات اللّه عليه و آب گواراي ولايت آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.» «3»

مفضّل ازامام صادق عليه‌السلام سؤال كرد: «ماكنتم قبل ان يخلق اللّه السّماوات والأرضين؟ قال كنّا انواراً حول العرش، نسبّح اللّه ونقدّسه حتّي خلق اللّه سبحانه الملائكة تاآخرخبر» «4» «پيش از آفرينش آسمانها وزمينها درچه حالتي بوديد؟

فرمود نورهائي درپيرامون عرش!؛ تسبيح گويان وتقديس كنندگان خدا بوديم؛ تا اينكه پروردگار سبحان ملائكه را آفريد».

باز مفضّل ازامام صادق عليه‌السلام پرسيد: «كيف كنتم حيث كنتم في‌الأظلّة؟ قال يا مفضّل كنّا عند ربّنا ليس عنده أحد غيرنا في ظلّة خضراء، نسبّحه ونقدّسحه ونمجّده و لا من ملك مقرّب ولاذي روح غيرنا. حتّي بداله في خلق الأشياء فخلق ماشاء كيف شاء من الملائكة وغيرهم ثمّ أنهي علم ذالك الينا» «1»

چگونه بوديد زماني كه درأظلّه قرارداشتيد؟!

فرمود اي مفضل (با قرب معنوي) درنزد خدا بوديم درحالي كه كسي غيراز ما، در أظلّه خضراء وجود نداشت؛ تسبيح، تقديس و تمجيد خدا مي‌كرديم نه ملك مقربي ونه ذي روحي بود؛

تااينكه هرچه را، هرطوركه مي‌خواست آفريد، وعلم آنهارا به ما واگذاشت علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه گويد أظلّة، عالم أرواح يا مثال يا عالم ذرّاست

# 7 - هوا

7 - هوا علّي بن ابراهيم قمي در تفسير آيه مباركه «و هو الّذي خلق السّموات و الأرض في ستّة ايام و كان عرشه علي الماء» «1»

آورده است كه اين در ابتداء آفرينش بود.

خداي تبارك و تعالي «هوا» را آفريد بعد از آن قلم را، به قلم دستور داد: جاري شو «بنويس» عرض كرد خدايا! بر چه چيزي جاري شوم؟ (چه بنويسم؟) فرمود:

«آنچه كه واقع خواهد شد.»

پس شش چيز را كه «ظلمت، نور، آب، عرش، باد شديد و آتش» بود ازهوا آفريد.

«و خلق الخلق كلّهم من هذه السّتّة التّي خُلِقَت من الهوا» «تمامي مخلوقات را از اين شش چيزي كه از هوا آفريده شده بود خلق كرده است ...» «2»

انكسيما نس حكيم كه از اهل ملطيه است گويد: أوّل مُبْدعَاتْ و مَبدأ تَكَوّن مُكَوّناتِ عالم حَدَثان از أجرام علوي و سفلي، هواست. «3

## 8 - قلم‌

8 - قلم قال ابن اثير في «الكامل»: صحّ الخبر

عَن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فيما رواه عبادة بن الصّامت أنّه سمعه يقول: «إنّ اوّل ما خلق للَّه «القلم» فقال له اكتب فَجَري في تلك السّاعة بما هو كائن.» «1» ابن اثير گويد: خبر صحيح از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است آنطور كه عبادة بن صامت روايت كرده كه، شنيده است، آن حضرت فرمود: «نخستين چيزي كه خلق شد قلم است، پس به او فرمود: بنويس همان ساعت هر چه خواهد شد را نوشت.»

قال ضُمرة: «إنّ اللَّه خلق القلم قبل أن يخلق شيئاً بألف عام.» «2» ضمره گفت: «خداوند هزار سال پيش از آنكه چيزي را خلق كند قلم را آفريد.»

از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت است فرمود: «اوّلين چيزي راكه خدا آفريد «قلم» بود؛ پس نون را كه دوات است خلق كرد و به او فرمود: بنويس! گفت: چه بنويسم؟ فرمود:

آنچه هست و خواهد بود تا روز قيامت از عمل و أثر و رزق و أجل، پس تا روز قيامت آنچه مي‌شود نوشت اين است، قول خدا: (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ). «3»

«ثُمَّ خَتَمَ عَلي فَمِ القلم فلم ينطق و لا ينطق الي يوم القيامة.» «سپس بر دهان قلم مهر زد كه حرف نزند و نمي‌زند تا روز قيامت.» «4»

عَن ابراهيم الكرخي قال: «سألت جعفربن محمّد عليهما‌السلام عَن اللّوح و القلم؟ قال: هما ملكان.» «1» روايت از ابراهيم كرخي است. گفت: از جعفر بن محمّد از لوح و قلم پرسيدم (كه آنها چيستند؟) فرمود: «آنها دو ملك‌اند».

«عقائدالصّدوق: اعتقادنا في الّوح والقلم انّهما ملكان» «2» شيخ صدوق قدس سره در كتاب «العقائد» مي‌گويد عقيده ما در باره لوح و قلم، اين است كه آنها دوملكند.

«وَالقلم قلمٌ من نور، و كتابٌ من نور، في لوحٍ مَحفُوظ يَشهده المقرّبون، و كَفي باللّه شهيداً.» «3» «و قلم قلمي از نور است و كتابيست از نور در لوح محفوظ شاهد آن مقرّبينند و شهادت خدا كافيست.»

ألبتّه اين حديث و أمثال آن به خاطر ميزان فهم ما، از منابع وحي، با اين تعبيرات صادر شده است؛ و گرنه حقيقت علم و معناي آنها نزد راسخين در علم (أنبيا و أولياء) ميباشد؛

ماهم به طور دربست و تعبّد پذيرا هستيم؛ نه اينكه معناي حقيقي آنهاست كه از مفهوم ألفاظ، استفاده مي شود

## 9 - حروف!

9 - حروف! امام رضا عليه‌السلام درمجلس مأمون به سؤالات عمران صابي كه جواب مي‌داد فرمود «واعلم أنّ الابداع والمشيّة والارادة معناها واحد، و أسمائها ثلاثة؛ وكان أوّل ابداعه وارادته و مشيّته، الحروف الّتي جعلها أصلًا لكلّ شيي‌ء، و دليلًا علي كلّ مدرك، و فاصلًا لكلّ مشكل، و بتلك الحروف تفريق كلّ شيي‌ءٍ من اسم حقّ اوباطل، أو فعل أومفعول، أو معنيً أو غير معني وعليها اجتمعت الأمور كلّها ولم يجعل للحروف في ابداعه لها معني غير أنفسها» بدانكه كلمات، ابداع ومشيت واراده سه اسم است به يك معنا؛ و نخستين ابداع و ارادة و مشيّت خداوند حروفي بود كه آنهاراأساس وپايه تمامي أشياء و راهنماي همه درك شونده ها وجدا كننده تمام مشكلها قرار داد. باآن حروف همه چيز را، أعم از اسم حق يا باطل، فعل يا مفعول، معنادار يابي معنا ازهم جدا (متمايز) نمود. و تمام كارها پيرامون آن حروف گرد آمدند؛ وبراي حروف غير از (شناساندن خود) معنائي قرار نداد.

امام عليه‌السلام فرمايش خود را درباره حروف ادامه داده تا به اينجا رسيد و فرمود والحروف لا تدلّ غير أنفسها به غيرازخود دلالتي ندارد. مأمون عرض كرد: چگونه؟

حضرت فرمود: خداوند براي فهماندن معناي چيزي، چهار، پنج، شش ياكم وزياد آنهارا كنار هم مي‌چيند تا معنا دهد، در غير اين صورت بي معناست.

عمران پرسيد چه طوري اين رابشناسيم؟ امام فرمود: اگرحروف را به تنهائي بشماري مثلًا بگوئي ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، تاآخرفقط خودرامي شناساند. أمّا أگرچند تاي آن را كنارهم قرار دهي به هرچه كه خواستي معنا مي‌دهد (اسم، صفت موصوف «1» و ..

## 10 - عرش‌

10 - عرش عَن ابن عباس: «قال أوّل ما خلق اللَّه العرش، فاستوي عليه.» «1» ابن عباس گويد: «اوّلين چيزي كه آفريده شد عرش است، پس بر اريكه قدرت قرار گرفت.

يزيد بن مسلم نامه‌اي به جابربن يزيد جعفي نوشته از او سؤال كرد از بدو آفرينش، جواب داد: عرش، آب، وقلم بود و اللَّه العالم. «2

## 11 - آتش‌

11 - آتش قيل أوّل المخلوقات النّار. «3»

گفته شده است، (بعضي‌ها گفته‌اند) أوّلين آفريده خدا، آتش است

## 12 - جوهر أخضر يا درّة بيضاء

12 - جوهر أخضر يا درّة بيضاء شرح النّهح للكيدري: ورد في‌الخبر: أن اللّه تعالي لمّا أراد خلق السمّاء و الأرض خلق جوهراً أخضر ثم ذوّبه فصار ماءاً مضطرباً ثمّ أخرج منه بخاراً كالدّخان فخلق منه السّماء كما قال: «ثم استوي الي السّماء و هي دخان: «1» ثمّ فتق تلك السّماء فجعلها سبعاً ثمّ جعل من ذلك الماء زبداً فخلق منه أرض مكة ثم بسط الأرض كلّها من تحت الكعبة و لذلك تسمّي امّ‌القري لأنّها أصل جميع الأرض، ثّم شقّ من تلك الأرض سبع أرضين.» «2» كيدري در شرح نهج البلاغه نقل كرده است «خداي تبارك و تعالي وقتي كه اراده نمود آسمان و زمين را بيآفريند، يك گوهر آبي خلق كرد و آن را ذوب نمود 0 وتبديل به آب لرزان كرد و از آن آب، بخاري مانند دود بيرون آورد، آسمان را از آن آفريد چنانچه خود فرموده است: «سپس به آفريدن آسمان توجّه‌كرد در حالي كه به صورت دود بود.»

پس آسمان را شكافته هفت آسمان به وجود آورد، باز از آن آب، كفي به وجود آورد، و زمين مكّه را از آن كف آفريد و تمامي زمين ها را از زير كعبه گسترانيد، به خاطر اين است كه، مكّه را ام‌القراء ناميدند؛ چون كعبه ريشه همه زمين است، سپس زمين را شكافت و هفت زمين را آفريد.

فخر رازي در تفسيرش از كعب الأحبار نقل كرده است: خداوند يك ياقوت آبي رنگ آفريد با نظر هيبت بر او نگريست، آن ياقوت به صورت آب لرزان درآمد؛ سپس باد را آفريد و آب را در متن باد قرار داه و عرش را بر آب گذاشت «1».

مي‌گويند در سفر اول تورات آمده است كه خداوند گوهري آفريد، با هيبت و (غضب) براو نگريست از ترس خدا آن گوهر آب شده و بخار از آن بلند گرديد، ازآن بخار، آسمانهارا آفريد؛ و بر روي آب كف پيدا شد؛ و از آن كف زمين را به وجود آورد. «2»

ورد في بعض الكتب السّماوِيَّه: «أنّ اللَّه تعالي خلق أوّلًا درّةبيضاء فنظر إليها بعين الهيبة فصارت ماءاً» «3» در بعضي از كتابهاي آسماني وارد شده است كه: «خداي تعالي در آفرينش آغازين درّ سفيدي را آفريد، و با هيبت به او نظر انداخت، پس آن درّ، ذوب شده وآب گرديد.

از اين جهت است كه امام رضا عليه‌السلام در جواب صبّاح بن نصر هندي كه پرسيد: «ما اصل الماء؟ ريشه آب چيست؟ فرمود: أصل الماء خشية اللَّه: ريشه آب ترس از خداست.» «4»

درپايان اين بخش، حديثي در اين باره خواهد آمد

## 13 - آب‌

13 - آب عَن محمّدبن سنان قال: سألت أبي عبداللَّه عليه‌السلام عَن أوّل ما خَلَقَ اللَّه عزّوجلّ؟ قال: «إنّ أوّل ما خلق اللَّه عزّوجلّ «ماخَلَقَ منه كلّ شي‌ء» قلت جُعِلتُ فداك و ما هو؟ قال: «الماء» «1» محمدبن سنان گويد: از امام صادق عليه‌السلام سؤال كردم از أوّلين چيزي كه خداوند آفريد؟ فرمود: اوّل ما خلق اللّه عزّوجلّ چيزيست كه همه اشياء را از او آفريد، عرضكردم فدايت شوم، آن چيست؟ فرمود: آب.»

عَن جابر بن يزيدالجعفي، في أسئلة الشّامي عَن أبي جعفر عليه‌السلام : «أخبرك أنّ‌اللَّه علا ذكره كان و لا شيي‌ء غيره، عزيزاًو لا عزّلأنّه كان قبل عزّه «إلي أن قال عليه‌السلام ولكن كان اللَّه ولا شي‌ء معه فخلق الشّي‌ء الّذي جميع الأشياء منه و هو «الماء».» «2» جابربن يزيد جعفي گويد: امام باقر عليه‌السلام در ضمن جواب سؤالات مرد شامي فرمود: «خداوند بود و چيزي با او نبود، عزيزي بود كه عزّتي وجود نداشت چون او قبل از عزّتش بود، (او به وجود آورنده آن چه كه ملاك عزّت است،) بود؛ پس شيي‌اي را آفريد كه تمامي اشياء از اوست و آن هم «آب» است.»

ابن عباس از عدهّ‌اي از اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده‌اند آنحضرت فرمود:

«إنّ اللَّه كان عرشه علي الماء ولم يخلق شيئاً قبل الماء» «3»

«عرش خدا بر آب و چيزي را پيش از آب نيآفريده بود.»

رأس الجالوت از ابوبكر پرسيد! ما اصل الاشياء؟ ريشه اشياء چيست؟ نتوانست جواب دهد، اميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: «هوالماء». ريشه همه چيزها «آب» است؛ چون خداوند فرموده‌است:(جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کلَّ شَیءٍ حَی..) «1» عَن النّبي في قوله تعالي «و جعلنا من الماء كلّ شي‌ء حيّ» قال: كلّ شي‌ء خُلِقَ من الماء.» «2»

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در تفسير آيه مباركه فرمود: «همه چيز از آب آفريده شده است.» دردعاي شب دوشنبه مي‌گويد «وكان عرشك علي الماء من قبل أن تكون أرض أو سماء ولا شيي‌ء ممّا خلقت فيهما؛ الدّعاء (خدايا) عرش تو پيش از آفرينش آسمان و زمين و هرچه در آنهاست برآب قرار داشت «3»

در دعاي شب سه شنبه مي‌فرمايد: «يجول حول أركان عرشك النّور والوقار، من قبل أن تخلق السّماوات والأرض، وكان عرشك علي الماء «4»

پيش از آفرينش آسمان و زمين، نور و وقار، پيرامون عرشت مي‌چرخيد درحالي كه عرش تو بر آب قرار داشت». امام موسي كاظم عليه‌السلام مي‌گويد (خدايا) «كنت اذ لم‌تكن شيي‌ء وكان عرشك علي الماء تو بودي، زماني كه هيچ چيزي وجود نداشت؛ نه آسمان بر أفراشته ونه زمين گسترش يافته، نه خورشيد وماهي ونه ستاره سير كننده‌اي» «5» تاآخر دعاء.

ازامام صادق عليه‌السلام در دعاي روز عرفه آمده است: «الحمد للّه الّذي كان عرشه علي الماء حين لا شمس تضي‌ء، ولاقمر يسري، و لا بحر يجري، و لارياح تذري، ولا سماء مبنيّه، ولا أرض مدحيّة «1»

سپاس خدائي را كه عرش او برآب بود درهنگامي كه خورشيد نوراني وماه سير كننده، درياي جريان يافته‌اي نبود، نه بادي مي‌وزيد ونه آسماني بر أفراشته و نه زمين گسترده، وجود داشت. تاآخردعاء»

«و عرشه علي الماء قبل أن تكون السّماء مبنيّة، والأرض مدحيّة ثمّ خلق السّماوات والأرض في ستّة أيّام «2»

وعرش او برآب بود، پيش از آسمان برافراشته وزمين گسترده سپس درشش روز زمين وآسمان هارا آفريد».

حكيم تالس ملطي گويد: ابداع اوّل آب است؛ زيرا آب صلاحيت دارد كه، باز نماياندن صورتها را در اعلا مدارج كمال، بپذيرد.

خداوند جميع جواهر آسمان و زمين و آنچه محتوي آنهاست از آن بوجود آورد.

پس آب علّت هر مُبدع و هر مركّب باشد؛ و از انحلالش، هوا ابداع يافت؛ و از صافترين أجزايش آتش متحقّق گرديد، و از شعله‌ها كه أثير (دود) حاصل شد، كواكب متكوّن گشته و در حوالي مركز به «دَوَران» متحرك شدند، (به حركت در آمدند) چنانچه مسبّب به سبب متشبّث شود به شوقي كه در آن حاصل است. «3»

و گويد: چون عنصر أول قابل هر صورتي است و در عالم جسماني مثال نوراني كه قبول تمام صورتها را مستعدّ باشد، عنصري مثل آب نيافت؛ لذا آب را مبدع أول گردانيد در مركبّات و منشأ انتشاء اجسام أرضي و أجرام سماوي داشت «4»

فلوطر خيس حكيم گويد: أصل مركبات آب است.

چون أجزاي آن از همديگر جدا شده و صاف شود در نهايت آتش باشد؛ و چون

در آن ثقل (سنگيني) باشد «هوا» شود و چون متكاثف شود تكاثفي مبسوط (رويهم أنباشته شود) در غايت زمين باشد. «1»

«

خواصّ فيزيكي آب» قدرت حلّاليّت آب بسيار است. از اين رو در طبيعت هرگز به صورت خالص يافت نميشود و همواره مقدار مواد آلي و معدني به صورت محلول با خود دارد.

آب مهمترين عامل فرسايش پوسته زمين و جابجا كردن مواد آن است. اين عمل به وسيله سيلابها و رودها انجام مي گيرد. هزاران ميليون تن املاح محلول در سيلابها موجب شوري و تلخي آب اقيانوس ها گرديده است. «2»

حدود (99%) آبهاي سطحي يا داراي مقادير زيادي نمك است و يا مانند آبهاي قطبي به صورتي است كه در شرايط كنوني غير قابل استفاده است. در دنيا آب طبيعي بدون نمك وجود ندارد. «3»

در اثر جابجا شدن مواد زمين به وسيله آب و رسوبات حاصل از آنها زمينه چين خوردگيها و فرايندهاي كوه‌زايي بعدي را فراهم مي آورد. مثلا رود" مي‌سي‌سي‌پي" هر روز حدود يك ميليون تن مواد گوناگون به خليج مكزيك مي‌ريزد و اين عمل آب طي ميليونها سال موجب بسياري از دگرگونيهاي پوسته زمين و پيامدهاي زيستي آن گرديده است و به كندي همچنان پستيها و بلنديهاي زمين را دگرگون مي سازد.

نقطه انجماد آب خالص در فشار يك اتمسفر (صفر درجه) و نقطه تبخير آن در همان فشار (100 سانتي گراد) به عنوان مبدأ اندازه گيري دما برگزيده شده است.

تغييرات چگالي آب در اثر افزايش و كاهش حرارت، حالت استثنائي دارد. انجماد آب همواره از سطح آغاز مي شود و به اين علت كه قابليت هدايت حرارتي يخ بسيار پايين است؛

انجماد هيچگاه به اعماق آب نمي‌رسد و اين، براي جانوران آبزي بسيار حياتي است. آب، ماده‌اي مركب از هيدروژن و اكسيژن با فرمول شيميايي (H 2 O) كه درشرايط عادي مايع، و خالص آن، بي‌بو و بي مزه و اندك آن بي‌رنگ است، ولي بسيارِ آن، آبي به‌نظر مي‌آيد. «1» و اين رنگ آبي به علت انتشار اشعه هاي خورشيد به وسيله مولكولهاي هوا است. «2»

«راه حل اختلاف روايات» از مجموع روايات با تعبيرهاي گوناگون چنين استفاده مي‌شود كه خداي تبارك و تعالي پيش از آفرينشِ زمان، مكان، عرش، فرش، زمين و آسمان و هرچه كه متصور شود «شيي‌اي» را آفريد كه در غايت شرافت ونهايت كرامت

بود. و آن «شيي‌ء» واسطه بين او، و ساير ممكنات بلكه سبب آفرينش و ايجاد ساير مخلوقات بود (علّت ايجاد ما سوي اللَّه گرديد).

گروهي از اساطين حكمت نيز به وجود آمدن خلق أوّل، قبل از آفرينش زمان، بلكه بر جائز بودن وجود موجودات زيادي قبل از وجود زمان، تصريح كرده‌اند و لازمه آن با اين شرايط اين است كه، امري مجرّد از كاستي ها و نقائص مادّه، و منزّه از حجابهاي طبيعت و مبرّاء از زمان و مكان مي باشد. پس صادر أوّل (بلكه همه چيزهائي كه بدون زمان به وجود آمده‌اند،) جدا از تجرّد نمي‌باشند.

عليّ بن موسي الرّضا عليه‌السلام در جواب عمران صابي فرمود: «ثمّ خلق خلقاً مُبتَدَعاً مختلفاً بأعراض و حدود مختلفه لا في شي‌ء أقامه و لا في شي‌ءحدّه و لا علي شيي‌ء حذّاه و مثّله له.» «1» «سپس يك آفريده نو ظهور «ابداعي» با أعراض و حدود مختلفه به وجود آورد.

نه بر چيزي استوارساخت و نه در چيزي محدود نمود، و نه با شيئي برابر هم قرار داد و نه در ذهن متمثّل كرد، و نه اينكه قبلًا در خاطر نقشه اي كشيده بعد اجرانموده باشد.»

«لا في شيي‌ء أقامه» يعني: آن موجود ابداعي را در محلّ و يا مكاني، پايدار نساخت، زيرا چيزي وجود نداشت (نه زمان و مكاني نه زمين و آسماني و نه عرش و فرشي) اين موجودِ مجرّد يا «أوّل ما خلق اللَّه» را، در غالب روايات «نور» تعيين نموده است، و باز در أكثر روايات پرده از روي آن برداشته، و منظور از آن نور را، باصراحت كامل، نور محمّد و آل محمّد- صلوات اللّه عليهم أجمعين- معرّفي كرده است.

ألبتّه توجّه داشته باشيد؛ «نور حسّي» خواه جوهري باشد يا عرضي، احتياج به زمان و مكان دارد؛ أمّا «نور» صادر أوّل، يا (نور واحد بسيط) چون از تمامي أجسام و جسمانيّات به مراتب لطيف تر و بسيط تر، و مقامش از نور حسيّ بالاتر و رفيع تر است؛ نيازي به زمان ومكان ندارد؛ چون زمان مقدار حركت و حركت از صفات مخصوص جسم است؛ وقتي كه جسم نباشد، زمان هم وجود نه خواهد داشت و هر چيز غير جسماني بناچار برون از حيطه زمان مي‌باشد؛

پس أگر شيئي مجرّد از ماده پيدا شود بازمان محدود نه خواهد شد؛ (در روايت هاي گذشته وآينده، به آفرينش اين نور، پيش اززمان ومكان تصريح گرديده است.)

أگر چه آن نور در واقع نور پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ونور عترت طاهرين او هم هست، يعني نور واحدي است در قالب هاي متعدّد. أمّا درك اين واقعيّات و حلّ اين معضلات و فهم حقيقت تعلّق پيغمبر به عترت، وپي بردن به نحوه اتّحاد آنها، از مسائل بسيار مشكل واز غوامض أخبار و برون ازقدرت فكري انسانهااست، چون در حديث آمده است كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به علي عليه‌السلام فرمود:

«يا علي! ما عرف اللَّه حقّ معرفته الّا انَا وَ أنْتَ وَما عَرَفَنِي إلّااللَّه وَ انْتَ وَ ما عَرفَكَ الّا اللَّه و أنا.»

اي علي! «كسي خدارا بطور شايسته نشناخت جزمن وتو، وكسي مرا به شايستگي نشناخت غيراز خدا و تو، و كسي ترا آنطوركه لايق آني، نشناخت مگر خدا و من.»

و در حديث ديگر فرمود: «يا علي! ما عرف اللَّه حقّ معرفته غيري و غيرك وما عرفك حقّ معرفتك غيراللّه و غيري.» «1» «اي علي! كسي خدا را به شايستگي نشناخت مگر من و تو. و كسي ترا آنطور كه شايسته آني نشناخت غيرازخدا و من» پس مثل ما مگسان را در عرصه «سيمرغ» راهي نيست و هر چه بخواهيم نزديك تماشا گه «راز» شويم دست ردّ بر سينه نامحرم مي‌زنند؛

در جائيكه آن «نور» منزّه، از ماده و دور از لوازم مادّه (يعني: تحيّز و تغيّر و غير آنها) است، به هيچ وجه تقدير آن به زمان، و تقييد آن به مكان ممكن نيست ونيز تحديد آن با هر حد جسماني، دور از حيطه فكر بشرِ (غرق در مادّه و فرو رفته در باتلاق ماديّات) است.

«جائيكه عقاب پر بريزد از مرغك ناتوان چه خيزد» فقط حدّ (تحديد) ما هُويِ امكاني آن، امكان‌پذير است. وامّا تحديد تقدّم وجودي او به وجود ساير ممكنات، با سالها و دهرها، در حد تقدير زمانيّات نبوده بلكه بيرون از ارقام رياضي است؛ به اين علّت است كه، در تحديدات ذكر شده در روايات (مورد بحث)، اختلاف زيادي هست به طوريكه در ميان دوتاي آنها، إتّفاق و هماهنگي وجود ندارد. «1»

خلاصه گيري مي‌شود؛ روايات وارده درباره چهارده معصوم عليهم‌السلام اين است كه، 1 - صادر أوّل يا (أوّلين مخلوق) نور محمد وآل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است،

2 - چون نورشان نور واحد است؛ پس يكي ازآنها چهارده و چهارده شان يكي است (در اين صورت لفظ «ثمّ» ها در روايات براي ترتيب ذكري است نه ترتيب وجودي؛) 3 - علّت ايجاد تمامي ما سوي اللَّه، آنها هستند،

4 - واسطه مياني خالق و مخلوق آنهايند، چنانچه حديث شريف: «و اشهد هم علي خلقه» «2»

«آنهاراشاهد آفرينش قرارداد»

و حديث: لولاك ما خلقت الأفلاك، «3» «اگر تو نبودي، فلكهارابه وجود نمي آوردم» پرده از اسرار و جودي و شخصيّتي آنهارا برداشته است.

(دراين موضوع به كتاب هاي مربوطه مخصوصاً كتاب امامت بحارالأنوار و غيره مراجعه كردن لازم، و دقّت زياد به كار بستن، ضرورت دارد.)

أمّا مسئله قلم و عقل: در روايات بر تجرّد آنهااشاراتي شده است، و نيز در محلّ خود به اثبارسيده است كه، «التجرّد لاينفكّ عَن العقل: تجرّد از عقل تفكيك ناپذير است» پس اگر نور و عقل و قلم، سه اسم براي يك حقيقت باشد، مسئله حلّ شده و روشن است؛ و امّا اگر آنها را حقائق مختلفه بدانيم بايد مسئله به اين صورت حل شود كه، «نور» را مخلوق أوّل حقيقي و اوّليّت بقيّه را «اضافي» يا «نسبي» بدانيم. با اين توضيح: كه عقل، أوّل ما خلق اللَّه از روحانييّن است، دركتاب شريف اصول كافي از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده است كه:

«إنّ اللَّه خلق العقل و هو أوّل خلق من الرّوحانيين عَن يمين العرش من نوره.» «1»

يعني: خداوند عقل را كه نخستين خلق از روحانيّين است، از سمت راست عرش، از نور خود، آفريد.

أمّااوّليّت قلم؛ نسبت به همجنس خود از ملائكه است؛ ابراهيم كرخي مي‌گويد:

«سألته عَن الّلوح و القلم، فقال: هما ملكان.» «2»

از امام صادق عليه‌السلام درباره لوح و قلم، سؤال كردم فرمود: «آنها، دو ملك هستند» و درحديث سفيان ثوري آمده است، «ن» ملكي است كه به قلم مي‌رساند و قلم به لوح (آنهم ملك است) و لوح به اسرافيل و اسرافيل به ميكائيل و او به جبرائيل و او نيز به انبياء و رسل مي‌رساند. «3»

پس قلم أوّلين ملك از ملايكه است، كه به وجود آمده است.

و أمّاأوّليّت هوا؛ (قمي در تفسير خود آورده است) نسبت به أجسام غيرمرئي و غير حسّي است. يعني: أوّلين چيزي كه از أجسام غير مرئي آفريده شد، هوااست؛ و همچنين أوّليّت عرش و آتش و غيره، نسبت به چيز هاي ديگر.

و أمّا أوّليّت «آب»؛ نسبت به آفرينش أفلاك و عناصر و ساير أجسام مرئي و حسّي است؛ يعني اوّلين موجودي كه ازاجسام مرئي وحسّي به وجود آمد آب است. حكيم تاليس گقته است: منظور از اوّليّت آب، مبدء مركّبات جسماني بودن آن است، نه آنكه أوّل موجودات علوي است. «1»

پس آنچه كه از روايات استفاده مي‌شود، آب بعد از نور، أوّلين مخلوق است كه آفريده شده است و «درّه بيضاء يا جوهر أخضر» نيز همان ريشه و أصل آب است، درأثرهيبت نظر خداوند، ذوب شده و تبديل به آب گرديد. و از آب آسمانها و زمين و هر چه كه در ميان آنهاست هستي گرفت «2»

آب حتي جلوتر از عرش هم بوده؛ چون خداوند فرموده است: «و كان عرشه علي الماء» «3»

يعني: «عرش خدا بر آب بود» و طبق روايات فراوان جلوتر از ملائكه ها هم آفريده شده است.

پس آيه مباركه (و جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کلَّ شَیءٍ حَی) «4»

«از آب تمامي چيزهارا زنده كرديم» و حديث: «فجعل نَسَبَ كُلُ‌شي‌ءٍإلي الماء» «5»

«نسب همه أشيا را بر آب قرار داد.» ناظر به تمامي موجودات عالم مرئي وحسي است، خواه به معني زنده تشريعي‌باشد مانند جانداران، و يا زنده تكويني، مثل آسمانها و زمين و هر چه در آنها است، از كواكب و كوهها و ... «6»

از ابن عباس نقل شده است كه أميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: «خداوند أوّلين چيزي راكه آفريد نور بود، آن را از «غير شيي‌ء» ابداع نمود؛ پس ظلمت را از نور آفريد، دوباره از ظلمت نوري به وجود آورد كه از آن ياقوتي را خلق كرد، غلظت آن به اندازه هفت آسمان و هفت زمين بود، پس ياقوت را زجر كرد؛

از هيبت آن، ياقوت آب شد، به صورت آب لرزان در آمد و پس از آن عرش را از نور خود آفريد و بر آب قرار داد.» «1»

«نتيجه»

خلاصه رواياتِ وارده در تعيين «اوّل ما خلق اللَّه» بر دو گونه است:

1 - صراحت دارد بر اينكه جسمي (مادي) بوده است، مانند: آب؛

2 - درابتداء، به نظر متشابه مي‌آيد كه آيا جسمي بوده ياغير جسمي؟ (مادي بوده يامجرد) مانند روايات (نور و عقل و قلم) و اين سه، طبق بعض روايات از مجرّدات هستند، چون نور يانور پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيش از مكان وزمان ودور از لوازم ماديات بوده، واين خود دليل بر تجرّدآن است؛

در بعض روايات قلم را جزئي از ملائكه، و عقل را نيز از روحانيّين به حساب آورده، ونيز در محلّش به اثبات رسيده است كه، تجرّد ازعقل جدائي ناپذير است و به هيچوجه قابل انفكاك نمي‌باشد؛ بدينجهت گفته شده‌است كه: مراد از عقل، نفس رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است؛ براي اينكه او، يكي از اطلاقات عقل است. «2»

پس أوّل ما خلق اللّه از مادّيات، آب، و از مجرّدات، اين سه است، و اگر اينها از حقايق گوناگون باشند، اوّليّت «نور» حقيقي و اوّليّت عقل و قلم و جزآن دواضافي است، همانطور كه بيان گرديد. و نيز أخبار زيادي وارد شده است كه أصل عالم جسماني، آب است؛

امّا مراد از آب، آيا توده گازهاي فشرده و مواد مذابي است كه، چون جريان دارد و سيّال است، به آن هم مي‌شود آب گفت؟ «3» يا همين جسم مركّب از اكسيژن و هيدروژن يا چيز ديگر مانند اواست؟ از مسائلي است كه براي تعيين آن راهي نيست. «1»

ولي آنچه كه به حقيقت مقرون است، مفهوم آزاد و لغوي كلمه «ماء» است، چون كلمات را هرقدر و هر اندازه به حال خود واگذاريم، فهم مسائل و مطالب آسانتر و روشن‌تر خواهد بود، چون ظهور كلمه (ماء) در آيه مباركه همان آب معمولي است، كه به ذهن متبادر مي‌شود

# بخش دوم: اهميت و ارزش وجودي آب‌

اشاره

1 - ريشه آب.

2 - مادر مخلوقات.

3 - عرش خدا بر آب بود.

4 - آفرينش آسمانهاو زمين از آب.

5 - آفرينش زمين كعبه از آب.

6 - زمين كربلا.

7 - هستي همه چيز از آب.

8 - مزه آب يا طعم الماء.

9- آفرينش خورشيدو ماه.

10 - پايداري زمين از آب.

11 - سرور نوشيدنيها.

12 - لذّت خوردنيها با آب.

13 - اعجازهاي آبي رسول خدا.

1 - جاري شدن آب از انگشتان.

2 - جوشيدن آب از چاه خشكيده.

3 - جاري شدن آب از تير.

4 - شيرين شدن آب شور.

5 - اعجاز پائي.

6 - عبور از آب.

14 - دعاها.

15- تسبيح گوئي وسجده آب.

16- آب كليد قربت و مناجات.

17 - آفرينش آب به خاطر اهل بيت عليهم‌السلام

18 - سه چيز از بركات الهي اند.

19 - برداشته شدن آبهاي شيرين.

20 - چهل روز باران مي‌بارد.

21 - باز عرش خدا بر آب قرار مي‌گيرد.

22 - آفرينش گروهي از جن از آب.

23 - آفرينش آدم عليه‌السلام از آب و خاك.

24 - أوّلين باز جويي قيامت.

25 - نخستين سرزميني كه آب بيرون آمد.

26 - همه مردم در سه چيز شريكند

## 1 - ريشه آب‌

1 - ريشه آب هر موجودي كه در جهان آفرينش لباس و جود برخود پوشيده است يك اصل و ريشه، يا به تعبير ديگر «سنگ زير بنائي» دارد؛

حتي صادر أوّل كه از نبود، بود، شده و ازنيستي به هستي رسيده است، باز «أصلي» دارد؛ آنهم «مشيّت» و اراده خداست.

ونيز از مطالب گذشته چنين استفاده شد كه «أوّل ماخلق اللّه» از أجسام مرئي آب، است و خود آب نيز مادري دارد به نام «جوهر أخضر يا درّةالبيضاء» است.

حالا درّةالبيضاء خود چه بوده و يا از چه چيزي يا چيزهائي، تشكيل يافته بود، خدا مي داند چون آبي كه فعلًا در دسترس ماست (آنطور كه دانشمندان مي گويند از تركيب دو عنصر اكسيژن و هيدروژن پيدا شده است و تركيب آن دو هم پس از به وجود آمدن خيلي از أشياء و در يكي از مراحل تكاملي زمين بوده است) پس درّة مذكور در اين روايتها از مطالبي است كه براي فهم آن، قدرت علمي بيشتري ميخواهد.

صبّاح بن نصر هندي از عالم آل محمّد (امام رضا عليه‌السلام ) پرسيد: «ماأصل الماء؟ قال ع أصل الماء من خشية اللَّه» «1»

«ريشه آب چيست؟ فرمود: ريشه آب ترس از خداست.» علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه ، در ذيل حديث بالا، مي‌فرمايد: اي خشيةالّله صار سبباً لذوبان الدُّرّة و صيرورتها ماءاً، يعني ترس از خداست كه سبب ذوب شدن درّة و آب شدن آن گرديد، (در بخش 1 فصل 12، اشاره شد.

## 2 - مادر مخلوقات‌

2 - مادر مخلوقات از ظاهر آيات قرآن مجيد و نصوص أخبار و أحاديث فراوان معلوم مي‌شود، أصل و ريشه جسمانيّات يا (عالم جسماني)، آب است. «1»

جابر جعفي عَن أبي جعفر عليه‌السلام : «فأوّل شي‌ء خلقه من خلقه الشّيي‌ء الّذي جميع الأشياء منه و هو «الماء» «2»

» «جابر جعفي از امام محمّد باقر عليه‌السلام روايت كرده است كه، اوّلين آفريده خدا، چيزي بود كه تمامي أشياء از آن به وجود آمد، آن هم «آب» است

پس نسب تمام أشياء را بر «آب» قرار داد و لكن براي آب نسبي قرار نداد كه به او اضافه يا نسبت داده شود.» علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه درتوضيح اين حديث مي‌فرمايد:

فجعل نسب كلّ شيي‌ء الي الماء اي خلق جميعها منه يعني تمام چيزهارا از آب آفريد محمّدبن مسلم، قال: قال «لي أبو جعفر عليه‌السلام : «كان كلّ شيي‌ء ماءاً وكان عرشه علي الماء.» «3»

محمدبن مسلم گويد: ابي جعفر عليه‌السلام به من فرمود: «همه چيز دراصل آب بود و عرش خدا هم بر آب قرار داشت.» در اين باره مطالبي در باب 13 بخش 1 گذشت و در فصلهاي آينده مطالب زيادتري خواهد آمد.

پس تمامي زمين و آسمان و افلاك و عناصر و هر چه در ميان آنهاست يك مادر دارد و نام آن هم «آب» است. (به فصل چهار همين بخش مراجعه شود)

ولي اين مادر در آن زمان چه شكلي بوده و چه صورتي داشته و چگونه هيكلي را دارا بوده است خدا مي‌داند، در هر حال به ترتيبي كه درست برما معلوم نيست كره زمين در حدود پنج بيليون سال پيش به وجود آمده است. در ابتدا مثل توده اي ذغال مشتعل مي‌درخشيد، و بعد از طي هزاران سال اين توده به تدريج سرد شد «1» پس از سرد شدن پوسته بروني زمين، در حدود چهار ميليارد سال پيش «2» شايد در يكي از مراحل تكوين اين سياره، شرايط براي تركيب اكسيژن و هيدروژن مساعد بوده است كه، آب به وجود آمده است،

در اين تركيب وزن هيدروژن به اكسيژن به نسبت 1 در 8 است. به عبارت ديگر آب ازتركيب يك مولكول گرم از اكسيژن (به جرم اتمي 16) و دو مولكول گرم از هيدروژن (به جرم اتمي 1) بوجود آمده است. هريك از عناصر فوق داراي دو ايزوتوپ ميباشد كه از تركيب آنها علاوه بر آب معمولي 17 نوع آب ديگر ميتوان بدست آورد. پس بخار آب به مقدار فراوان در اتمسفر جمع شده «3».

در ميان توده هاي بخار غليظي كه همه كره زمين را فرا گرفته بود، بارانهاي سيل آسا باريدن گرفت و طي هزاران سال پستي هاي پوسته زمين را پر كرد و اقيانوسها را به وجود آورد «4» فراوانترين عناصر شيميايي موجود در طبيعت هيدروژن است. (90% عدّه كل اتمها) سپس هليوم (9%) كه ميل تركيبي ندارد و بعد از آن اكسيژن و سپس أزت و بالاخره كربن است (جمعا 3%). سيلس وفلزات ديگر نيز بمقدار كم وجوددارند. وقتي كه شرايط مناسب باشد، كم كم مولكولهاي H 2 بوجود آمده به تدريج ساير تركيبات هيدروژن نظير آب (H 2 O) و آمونياك (NH 3) و نيز ايندريد كربنيك (CO 2) كه تركيب اكسيژن و كربن است بوجود مي‌آيد. «5

## 3 - عرش خدا بر آب بود

3 - عرش خدا بر آب بود قال اللَّه تبارك و تعالي:( وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا )«1»

«او كسي است كه آسمانها و زمين را در شش روز (شش دوران) آفريد، و عرش (حكومت) او، بر آب قرارداشت (به خاطر اين آفريد تا شما را بيازمايد كه كدام يك عملتان شايسته تر و (بهتر) است.»

براي فهم آيه مباركه از ذكر چند مطلب ناگزيريم:

الف- عرش را چند گونه معنا كرده‌اند: 1 - علم 2 - دين 3 - ملك 4 - سقف يا شي‌ء سقف دار 5 - قدرت 6 - مجموعه جهان هستي 7 - صفات كماليّه و جلاليّه خدا 8 - جسم بزرگِ محيط بر تمامي موجودات. (كه در روايات آمده است اگر بزرگي تمام زمين و آسمانها را با بزرگي «كرسي» مقايسه كنيم، مانند حلقه انگشتر در بيابان بي پايان است. و همچنين اگر بزرگي كرسي را با عظمت «عرش» مقايسه كنيم، مانند حلقه انگشتري در فلات است) «2»، 9 - دل انبياء و اوصياء و مؤمنين كامل (چون دل آنان قرار گاه محبّت و معرفت الهي است، چنانچه روايت شده است كه:

«قلب المؤمن عرش الرّحمن» «3»

«دل مؤمن عرش خداي رحمن است.»

در حديث قدسي مي‌فرمايد: «لم يَسَعُني سَمائي و أرضي و وسعني قلب عبدي المؤمن.» «1»

«زمين و آسمانم ظرفيّت مرا نداشت در حالي كه قلب بنده مؤمنم مراجا داد.» 10 - بنا: ابو مسلم گفته است، هر «بنا» را عرش گويند و باني را عارش، چنانچه در قرآن فرمود: «و مما يعرشون.» «2»

واز آن چيزهائي كه بنا نمايند.

ب- «ماء» را نيز چند گونه معنا كرده‌اند: 1 - مَني (نطفه)؛

2 - آب: به معناي لغوي كه هر وقت گفته شود آن به ذهن تبادر كند؛

3 - هر شيي‌ء مايع و روان حتّي فلزات مايع و امثال آن.

معني اول برگرفته شده از آيه مباركه «ألم نخلقكم من ماء مهين» «3».

«آيا شما را از آب بي ارزش نيافريديم» و امثال آن.»

معني دوم از آيه مباركه «أخرج منها ماءها و مرعاها» «4»

«از زمين، آب و چراگاهش را بيرون آورد؟» و «أفرأيتم الماء الّذي تشربون» «آياآبي كه مي خوريد دقّت كرده ايد» ومانندآن، گرفته شده است.

معني سوّم را در تفسير نمونه، ج 20، ص 228، آورده است.

ج- ستّةايام: را هم به معناي ظاهري آن كه «شش روز باشد» و هم به معناي «دوران» گرفته‌اند، يعني در شش دوران، چنانچه در حديث نيز آمده است «الدّهر يومان يوم لك و يوم عليك» «5»

«روزگار دوروز است، روزي به نفع تو و روزي به ضرر تواست» «الدّهر يوم لك و يوم عليك فاصبر» «6»

«روزگار يك روز به نفع تو، و ديگر به ضرر تو است صبر كن»

يا مي‌گويند: عمر دو روز است، به هر صورت مي‌گذرد، (خوب يابد) و أمثال اين تعبيرات كه در ميان عامّه مردم متداول است.

پس خداي تبارك وتعالي كه مي‌فرمايد: (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) «عرش خدا بر آب بود» يعني علم و دين خود را بر آب قرار داد چنانچه علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه مي‌فرمايد «ظاهره ان اللَّه سبحانه اعطي الماء حالتاً صار قابلًا لحمل دينه و علمه».

خداوند بر آب حالتي بخشيد كه شايسته‌ترين مخلوق براي حمل دين و علمش شد. «1» يا چون أوّلين مخلوق آب است، خداوند آنرا شايسته دين قرار داد كه، مرداني و كساني از او به وجود آيد، تاحامل علم و دين او شوند، گويي علم و دينش را بر آنان بار كرد؛ «2» يا قدرت و بناي جهان هستي را بر آب قرار داد.

يا صفات كماليّه و جلاليّه‌اش را بر آب مستقر كرد. و معاني ديگري كه براي عرش ذكر شده است، مي‌توان با معاني ديگر آب تطبيق نمود؛

مثلًا: اگر معني سوم «ماء» را بگيريم و بر همه موادّ مذاب و روان تعميم دهيم، مي‌گوئيم. خداوند در آغاز آفرينش، جهان هستي را به صورت مواد مذاب و ياگازهاي فوق العاده فشرده كه (شكل مواد مذاب و مايع را داشت) آفريد پس از آن قدرت خالقيّت خود را بر اين مواد قرار داده و روي آن پياده كرد، بدين صورت كه در اثرحركات شديد و بهم خوردن اين توده آبگينه انفجارات عظيمي رخ داد،

كه قسمتهائي از سطح آن پي در پي به خارج پرتاب شده و اين إتّصال و بهم پيوستگي به إنفصال و جدائي گرائيد، و كواكب و سيّارات و منظومه هاي بي شماري، يكي پس از ديگري تشكيل يافت.

بنا بر اين، جهان هستي و پايه هاي سرير قدرت خدا نخست بر اين مادّه عظيم آبگونه قرار گرفت، و شروع به ايجاد مخلوقات مادّي و جسمي نمود.

شايد معناي آيه مباركه (أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۖ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۖ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ) «1»

«آيا آنان كه خدا را انكار مي‌كنند، با چشم علم ودانش، اين حقيقت رانه ديدند كه آسمانها وزمين به هم پيوسته بود سپس ما آنها را از هم گشوديم و هر موجود زنده‌اي را از آب آفريديم». ناظر بر اين معني باشد.

البتّه اين نظريه، تا اندازه‌اي با علم روز تطبيق مي‌كند. و مورد قبول گروهي از دانشمندان قرارگرفته است؛ امّا ظهور آيه را در معني معمول آن نگهداريم و با توضيحات راسخين در علم «أئمه عليهم‌السلام » تطبيق دهيم و با معاني صادره از اهل بيت وحي معنا كنيم، دلچسب تر و به صحّت مقرون تر است؛

چون قرآن براي يك زمان و يا يك عصري نازل نشده است؛ همانطور كه در مقدمه كتاب اشاره گرديد. ما هر چه بيشتر از منبع وحي استفاده كنيم تفسير علمي كلمات دقيقتر و عميقتر خواهد بود.

شايد در زمانهاي نزديك يا دور كلمه «ماء» در معني حقيقي خود ظهور كرده و به إثبات برسد، همانطور كه امروز آنرا به موادّ مذاب و يا توده‌هاي فشرده گاز تفسير مي‌كنند كه موقع نزول قرآن از اين نظريه و تفسير خبري نبود.

پس «ماء» را به همان معناي ظاهري و متبادري خود مي گيريم، تا با لحن آيه و روايات جور درآيد. و با أخباري كه در باب آفرينش آسمان ها و زمين خواهد آمد، تطبيق نمايد و اسرار آن كشف گردد. بنابراين كلمه: «و كان عرشه علي الماء» را به هر معني كه بگيريم عرش خود را بر اين موجود صورت پذير يعني آب، قرار داد و تمام موجودات جسمي و مرئي را از آن آفريد.

«چند روايت»

1 - در اصول كافي و توحيد صدوق يكي از اصحاب امام صادق عليه‌السلام به نام داود رقيّ: مي‌گويد: از امام صادق عليه‌السلام معناي «وكان عرشه علي الماء» را سؤال كردم، فرمود: «چه مي گويند (يعني مفسرين عامّه) عرض كردم مي گويند: عرش بر آب قرار داشت و خداوند روي آن مستقّر بود! فرمود: دروغ مي گويند هر كسي اين گمان را كرده خدا را محمول، و به صفت مخلوق وصف كرده است.»

لازمه اين نظريّه اين است: آن چيزي كه خدا را حمل كرده، قويتر از او بوده است. عرض كردم: فدايت گردم، پس معناي آيه را براي من بيان فرما.

فرمود: «إنّ اللَّه حمّل دينه و علمه الماء قبل ان تكون أرض او سماء اوجنّ أوانس أو شمس، أو قمر.» «خداوند علم و دين خود را پيش از وجود زمين و آسمان و يا جن وانس و يا خورشيد و ماه، بر آب بار كرد، سپس ايجادخلق را اراده نمود، آنها را در برابر خود پاشيد و به آنها گفت: «مَنْ رّبكم» «خداي شما كيست؟» أوّلين جواب دهنده‌گان رسول خدا و اميرمؤمنان و ائمّه معصومين صلوات اللَّه عليهم أجمعين بودند؛ گفتند: «أنت ربّنا» «خداي ما تويي»

«فحمّلهم العلم و الدّين» «علم و دين را بر آنها بار كرد و به ملائكه فرمود: هولآء حملة ديني و علمي و امنائي في خلقي و هم المسئولون اينان حاملان علم و دين من و امينان من در ميان خلق منند و آنهايند مسئولين ...» «1»

2 - در تفسير فرات روايت مفصّلي هست كه مورد حاجت از آنرا در ذيل مي‌آوريم امام حسن مجتبي عليه‌السلام مي فرمايد: باپدرم عليّ بن ابي طالب عليه‌السلام نزد عمربن خطاب بوديم و كعب أحبار (كسي كه تورات وكتابهاي پيغمبران گذشته را خوانده بود) هم حضور داشت. عمر از او پرسيد اي كعب! بعد از موسي عليه‌السلام داناترين بني إسرائيل كهِ بود؟ گفت وصيّ او يوشع بن نون؛ و همچنين است تمامي أنبياء بعد از او.

عمر گفت: پس وصيّ پيغمبر ما كيست؟ أبوبكر است؟! كعب در حالي كه علي عليه‌السلام ساكت نشسته بود، گفت: آرام باش پاسخ ندادن به اين سؤال بهتر است؛ أبوبكر باصلاحديد مسلمانها انتخاب شد؛ وصيّ نبود (پس از بيان مطالبي) عمرگفت:

واي برتو اي كعب! پس وصيّ پيغمبر ما كيست؟ كعب گفت:

درهمه كتابهاي پيغمبران و در تمامي كتابهاي نازل شده از آسمان معروف است كه او؛ عليٌّ أخ النّبيّ العربي عليهما‌السلام علي برادرپيغمبر عربي است!؛ ياور او دركارها و در همه امور كمك او است!؛ و او صاحب زني بابركت، و داراي دو پسر (مبارك) است كه، هردوي آنهارا بعداز او امّتش خواهند كشت! ومانند امّت هاي گذشته براو (علي) حسد ورزيده از حقّ خود كنار خواهند زد.

عمر با ناراحتي، سخت بر آشفت! و گفت: اگر (چه) تو (موقع سخن گفتن إستنادت) به كتاب آسماني بعض وقتها راست است، امّا دروغ بستنت بر آن زياد است! (يعني دروغ مي‌گوئي) كعب گفت به خدا قسم من أبداً به كتاب خدا دروغ نه بسته‌ام ولكن (چكنم) از چيزي پرسيدي كه من جز ازاظهار حقيقت آن چاره‌اي ديگري نداشتم؛ من به طور يقين مي‌دانم أعلم اين امت بعد از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عليّ بن ابي طالب عليه‌السلام است؛ من هر وقت هر چه كه از او سؤال كرده ام تورات و جميع كتابهاي پيامبران، گفته اورا تصديق مي‌نمايند (مطابق تمام كتابهاي آسماني حرف مي‌زند)؛ عمر گفت: اسكت يابن اليهوديّة فواللّه انّك لكثيرالتّخرّص بكذب! ساكت باش، اي پسر زن يهوديّة، به خدا قسم تو غرق در دروغ گوئي هستي! كعب گفت:

واللّه از روزي كه به سنّ بلوغ رسيده‌ام به كتاب خدا دروغ نبسته‌ام؛ اگر مي‌خواهي از علم تورات مطلبي ازتو بپرسم أگر فهميدي (وتوانستي پاسخ آن را بگوئي) تو اعلم از علي هستي؛ عمر گفت (مانعي نيست) بعضي از دروغ هايت را بياور كعب گفت: أخبرني عن قول اللّه (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ) فأين كانت الأرض؟

وأين كانت السّماء، وأين كان جميع خلقه؟ به من خبر ده از معناي گفته خداوند كه، «عرش خدا برآب بود» چيست؟ ودر آن زمان زمين و آسمان و اين همه مخلوقات كجا بودند؟ عمر گفت: كسي علم غيب نمي‌داند! ما آن أندازه كه از پيغمبر شنيده‌ايم، مي‌دانيم كعب گفت: ولي به گمان من، أگر از أباحسن (علي) سؤال كنم، آنطور كه ما درتورات خوانده‌ايم تشريح ميكند.

عمر گفت: بپرس كعب گفت: اي أباحسن! معناي آيه (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) منظور ازآن چيست؟ أميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: «نعم، وكان عرشه علي الماء حين لا أرض مدحيّة، ولاسماء مبنيّة ولا صوت يسمع، و لا عين تنبع، و لا ملك مقرّب ولانبيّ مرسل، ولا نجم يسري ولاقمر يجري، ولا شمس تضيي‌ء، وعرشه علي الماء، غير مستوحش الي أحد من خلقه، يمجّد نفسه، ويقدّسها، كما شاء أن يكون كان بلي، عرش خدا برآب قرار داشت، موقعي كه نه زمين گسترده ونه آسمان برأفراشته، وجود داشت نه صدائي شنيده مي‌شد ونه چشمه‌اي فوران مي‌كرد؛ نه ملك مقرب، نه نبيّ مرسل، نه ستاره سيركننده، ونه ماه جريان يابنده، ونه خورشيد نور دهنده، ايجاد شده بود؛

عرش او بر آب بود، از ترس به هيچ أحدي پناه نمي برد؛ (از هيچ چيز نمي‌ترسيد و وحشتي نداشت) آن طور كه خود مي‌خواست، خودرا تمجيد وتقديس مي‌كرد؛ تاآخر خبر (چند سطري ازآن در فصل بعد خواهد آمد)

پس از آنكه حضرت به تمامي سؤالات كعب پاسخ كامل داد؛ كعب رو به عمر كرد وگفت: ياعمر! باللّه أتعلم كعلم أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب؟ فقال: لا فقال كعب: عليّ بن أبي طالب وصيّ الأنبياء ومحمّد خاتم الأنبياء: وعليّ خاتم الأوصياء اي عمر: به خدا سوگندت مي‌دهم! آيا مانند أمير مؤمنان عليّ‌بن ابي طالب علمي داري؟ گفت: نه؛ كعب گفت:

او وصي پيامبران است، محمد خاتم أنبياء، و علي ختم كننده أوصياء است، در روي زمين كسي أعلم تر از او نيست؛

به خدا قسم او هر چه كه درباره آفرينش انس و جن و آسمان و زمين و خلقت ملائكه ها شرح داد، همه آنهارا درتورات (مو به مو) خوانده‌ام همانطور كه او خوانده است؛ (راوي مي‌گويد) مانند آن روز (عكس العمل شديد)، خشم عجيب وناراحتي (كمر شكن) از عمر ديده نشده بود! (مانند چنين روزي را نديده و براو سخت نگذشته بود!.) «1»

3 - روايت شده است: قومي به حضور امير مؤمنان عليه‌السلام آمدند كه در حال خطبه خواندن بود و مي فرمود: «سلوني قبل ان تفقدوني» «از من سؤال كنيد پيش از آنكه مرا ازدست بدهيد» من از عرش پائين‌تر از هر چه بپرسيد جواب مي‌دهم، بعد ازمن، هر كسي اين حرف را بزند يا صرف إدّعاء است، و يا دروغگوي تهمت زن است؛ مردي با موهاي فرفري، قد بلند و چاق كه كتابي مانند مصحف در گردن آويخته بود، بلند شده و با صداي بلند روكرد به علي عليه‌السلام وگفت: اي إدّعا كننده نادان و اقدام كننده بر چيزي كه نمي‌فهمد! من از تو (مسائلي) مي پرسم (أگر مي‌تواني) جواب بده!

أصحاب و شيعه آن حضرت، به سوي آن مرد جستند و قصد او راكردند (كه جلوي جسارتها و حرف بد زدنش را بگيرند، ويا أذيّتش كنند، شايد هم بكشند.) حضرت آنها را از آن مرد دور ساخته و فرمود: شتاب نكنيد،! او را آزاد گذاريد، (بگذاريد حرفش را بزند) دين خدا و حجّتهاي الهي با توپ و تشر پايدار نمي‌ماند، و برهانهاي خدا بابرخورد عجولانه (وخشونت موذيانه) پيش نمي رود.

روي مبارك به آن مرد كرد و فرمود: با تمام قدرت علمي و با هر زباني كه مي‌تواني سؤال كن، من هم باعلمي پاسخ مي‌گويم كه، شك بر او راه نيابد و شبهه اي آنرا خراب نكند «و لاحول ولاقوة الّا باللّه العليّ العظيم».

آن شخص سؤالات گوناگون نموده و جواب كافي شنيد و در هر جوابي كه مي شنيد مي‌گفت: صدقت: راست گفتي، تا اينكه اين سؤال راكرد: «فكم مقدارمالبث عرشه علي الماء من قبل أن يخلق الأرض و السّماء:» «عرش خدا پيش از آفرينش زمين و آسمان چه مدّت بر روي آب ماند؟» قال أتحسن أن تحسب قال الرّجل: نعم قال لعلّك لا تحسن ان تحسب قال الرّجل بلي انّي أحسن أن أحسب.»

فرمود: «حساب كردن را خوب بلدي!؟ مرد گفت: بلي، فرمود: شايد تو حسابگري را خوب نداني؟ مرد گفت، علم حساب كردن را به خوبي بلدم، حضرت فرمود: اگر بين زمين و آسمان و هوا، را پر از خردل كنند و مدّت عمرت را، آن اندازه طولاني نمايند و به تو (با ناتواني كه داري) مأموريّت دهند دانه دانه آن خردلهارا ازمغرب تا مشرق ببري، (و قدرت اين كار راهم به تو بدهند، اين رابدان) أگر با آن قدرت و طول عمر خردلها را جابجا كرده و به شماري،!

برايت آسانتراست از شمارش سالهاي مدّت توقّف، عرش خدا (پيش از آفرينش زمين و آسمان) بر آب!، تازه اين توصيف، برايت تقريب ذهن بود وگر نه، يك دهم از ده جزء يكصد هزارم آن نبود و «استغفراللَّه من التّقليل و التّحديد» بخاطر كم گوئي و بيان مدت كم. از خدا طلب مغفرت مي‌كنم

آن مرد سرش را تكان داده واين شعر را خواند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أنت أصل العلم يا هادي الهدي  |  | تجلو من الشّك الغياهيبا  |
| حُزتَ أقاصي كلّ علم فما  |  | تبصر أن غولبت مغلوباً  |
| لاتنثني عَن كلّ أشكولة  |  | تبدي اذا حلّت أعاجيبا  |
| للّه درّ العلم من صاحب  |  | يطلب انسانا و مطلوباً «1»  |

تويي اصل‌و ريشه علم! اي هدايت كننده هدايت‌گر! پرده تاريكيهاي شب راكنار مي‌زني، دور دورهاي تمامي و همه علم را تصاحب كرده‌اي هيچ وقت ديده نمي‌شود كه در مصارعه (كُشتي گيري علمي) مغلوب شوي.

خسته نمي‌شوي، ازحلّ هيچ مشكلي سر، باز نمي‌زني؛ و هر أعجوبه ومشكلي كه پيش آيد: آنرا از پرده بيرون مي‌كشي، خدا جزاي خير دهد بر علم، از صاحب علمي كه انسان ها را مي‌خواند و مورد توجه انسان هاست

در روايتِ كتاب المحتضر است كه آن مرد سرش را تكان داده گفت: اشهدان لا اله إلّااللّه و أنّ محمداً رسول اللَّه «1» ابن عباس و ابن مسعود و عدّه‌اي از اصحاب رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره آيه مباركه( هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ) «2» روايت كرده‌اند كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «انّ‌اللَّه كان عرشه علي الماء و لم يخلق شيئاً قبل الماء» «3»

(به درستي كه عرش خدا بر آب بود و چيزي پيش از آب آفريده نشده بود.»

محمدبن مسلم عَن أبي جعفر عليه‌السلام : كان كلّ شي‌ء ماءاً وكان عرشه علي الماء» «4»

محمد ابن مسلم از امام باقر عليه‌السلام روايت كرده است. همه چيز (همه جا) آب بود و عرش خدا هم بر آب قرارداشت» از اين قبيل روايات در منابع حديثي فريقين (شيعه وسنّي) زياد است. پس مي توان، نتيجه گيري كرد كه عرش الهي، با توجه به معاني گوناگون گذشته، بر آب قرار گرفت. و از آن كائنات رابه وجود آورد

## 4 - آفرينش آسمانها و زمين‌

4 - آفرينش آسمانها و زمين قرآن مجيد چهارده قرن پيش، مسئله قابل اشتعال بودن آب (آبي كه هميشه از آن براي خاموش كردن آتش استفاده مي‌شود) را مطرح كرده و در دو آيه زير اين مطلب را بطور وضوح، بيان كرده است.

1 - (وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ) «1»

زماني كه درياها بر افروخته و «شعله ور» شود

2- (وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ) «2»

«وقسم به درياي برافروخته» راغب در مفردات مي‌گويد: سجر بر وزن فجر، به معني شعله ور ساختن است.

اگر با ديده منصفانه به دو آيه بالا بنگريم و در مفاد آنها، دقّت نمائيم، پي مي بريم يكي از اعجاز عظيم قرآني است كه در عصر جاهليّت و بي سوادي سخن از آتش گرفتن آب و شعله ور بودن دريا، به ميان آورده است.

و باز يكي از نشانه هاي قدرت الهي است كه دو جنس آتش زا را به هم پيوند داده، ماده‌اي رابه وجود آورده كه، جنس خود «آتش» را خاموش مي‌كند. و اگر تحت فشار قرار گرفته، تجزيه شود، خود تبديل به يك پارچه آتش مي‌گردد.

به طوري كه دو آيه مباركه فوق صريحاً آنرا بيان كرده است.

بعضي‌ها گفته‌اند همين اقيانوس هاي كره زمين مااست، كه در آستانه قيامت بر افروخته مي‌شود و سپس منفجر مي‌شود. «3»

پس از گذشت قرنهاي طولاني وپس از تحقيقات و آزمايشهاي فراوان، دانشمندان تازه پي برده اند كه، آب، از دو ماده اكسيژن و هيدروژن، تركيب يافته و هر دو ماده آن سخت قابل اشتعال است؛ در صورتي كه از همديگر تجزيه شود تبديل به دو ماده آتش زا مي‌شود. «1»

و نيز مي گويند: از آب مي‌شود استفاده حرارتي و آتشي برد، بدين منظور توربين هاي قوي در سد هاي آبي، نصب كرده و نيروي روشني بخش «برق» را بيرون مي‌كشند و بگونه هاي مختلف، آنرابه خدمت مي‌گيرند؛

در حالي كه روايات ما اين مطلب را قرنها پيش از زبان امير مؤمنان عليه‌السلام جاري ساخته و به جامعه بشريّت تحويل داده و فهمانده است. (به بخش 3، فصل 6 (دريا در مفهوم جزئي) مراجعه شود.)

خلاصه مطالب بالا اين است كه: وجود آب، از دو ماده آتش زا تشكيل يافته است، و در شرائط استثنائي خودآتش مي‌گيرد.

با در نظر گرفتن اين مطلب، تمامي آيات و أخبار مربوط به آفرينش زمين و آسمان كه با تعبيرات گوناگون «دخان، زبد» و غيراين دو بيان شده است به روشني تفسير مي‌شود؛

چون، وقتي كه آب در شرايط استثنائي شعله ور مي گردد، پر واضح است كه از آن شعله‌ها، دود و دخان متصاعد شده، آسمان به وجود مي آيد؛ و از حركت آب هم قسمت روئي آب كف يا زبد بسته، در نهايت زمين آفريده مي شود.

اي سخن، با نظريه ها و اكتشافات نوين جامعه بشري نيز، تطبيق مي‌نمايد. زيرا چكيده نظريه نوين اين است كه: كرات آسماني، از گازهاي فشرده ومتراكم به وجود آمده است. و چكيده نظريّه قرآني هم اين است كه: (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ)«1»

«سپس آفرينش آسمان را اراده كرد، در حالي كه به صورت دخان و (دود) بود.» (يعني از آن دخان آسمانها لباس هستي پوشيد.

همانطور گفتيم، «دخان و بخار» هر دو از آب متصاعد مي‌شود با اين فرق كه «دخان» أجزاء آبي است كه به وسيله حرارت آتش بلند مي‌شود.

«بخار» أجزاء آبي است كه به سبب حرارت حركتي (به صورت لطيف) با هوا مخلوط شده وبالا مي‌رود،

چكيده نظريه روائي، نيز بدين صورت است كه: خداوند آسمانها را از «بخار و دخان» متصاعد شده از آب، و زمين را از زبد «كف» و خاكستر ياازهردو، آفريد.

«نتيجه»

نظريه نوين دانشمندان با نظريه هاي قرآن و أحاديث تطبيق مي‌كند، تقريباً يك مطلب است، در قالبهاي مختلف بيان گرديده است؛ زيرا گاز، دخان، بخار وطبق بعضي ازلغت نامه ها «زبد» يك معنا دارند؛ چون، گاز فارسي، و عربي آن دخان يا

بخار است. در پايان بحث روائي، اين مطالب، خلاصه‌گيري و روشن خواهد شد.

«آيات مربوط به آفرينش آسمانها و زمين»

1) ( أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۖ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ )«2»

«آيا آنها كه خدا را انكار مي‌كنند با چشم علم و دانش، اين حقيقت را نديدند كه، آسمانها و زمين در آغاز به هم پيوسته بودند، سپس ما آنها را ازهم گشوديم و هر موجود زنده‌اي را از آب آفريديم آيا با اين آيات و نشانه ها باز هم ايمان نمي آورند.»

اين آيه مباركه از روي مطلب مهمّي پرده برمي‌دارد. كه قرنها به صورت بكر و دست نخورده باقي مانده بود امّا گذشت زمان آنرا تفسير كرد؛

چنانچه از ابن عباس روايت شده است، «القرآن يفسّره الزمان» «1» «قرآن را زمان تفسير مي‌نمايد»

با مرور زمان كه علم به پيش مي رود، بشر نيز به بعضي از اسرار كاينات دسترسي پيدا مي‌كند و در نهايت مهر بعضي از آيات سر به مهر قرآن كريم، شكسته و اسرار آن كشف وتفسير مي‌شود و باز هر چه زمان به جلوتررود، در اثر پرورش استعدادها و نبوغها، پرده ها از روي آيات يكي پس از ديگري كنار زده خواهد شد. يكي از آن آيات همين آيه مباركه است، پس از انقراض قرون و أعصار و پس از تحقيق در مسائل خلقت، دانشمندان به اين نتيجه رسيده اند كه آسمانها از توده گازهاي فشرده شده به وجود آمده است. ياگروهي براين باورند كه: «مجموعه جهان هستي، به صورت توده واحد عظيمي از بخار سوزان بود كه بر اثر انفجارهاي مهيب دروني و حركت، تدريجاً تجزيه شد. و كواكب و ستاره‌ها، از جمله منظومه شمسي و كره زمين به وجود آمد و بازهم جهان در حال گسترش است.

مسئله گسترش جهان را قرآن كريم چهارده قرن پيش، مطرح كرد و فرمود:

(وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿[٤٧](http://tanzil.ir/#51:47)﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ )«2»

«ما آسمان را با قدرت بنا كرديم و همواره آن را وسعت مي‌دهيم و زمين را گسترديم و چه خوب گستراننده‌ايم.» به ادامه گسترش جهان تصريح مي‌كند؛ جالب توجه اينكه تعبير به (وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ) «ما گسترش دهنده گانيم» با استفاده از جمله اسميّه واسم فاعل، دليل بر تداوم اين موضوع بوده و نشان مي‌دهد كه اين گسترش همواره وجود داشته و همچنان ادامه دارد. «1» واين درست همان چيزي است، امروز به آن رسيده‌اند كه، تمام كرات آسماني و كهكشانها در آغاز در مركز واحدي جمع بوده (با وزن مخصوص فوق العاده سنگيني) سپس، انفجار عظيم وحشتناكي در آن رخ داده است، و به دنبال آن أجزاي جهان متلاشي شده و به صورت كرات در آمده و به سرعت در حال عقب نشيني است. «2»

ژرژگاموف) در كتاب «آفرينش جهان» در اين زمينه چنين مي‌گويد:

فضاي جهان كه از ميلياردها كهكشان تشكيل يافته و دريك حالت انبساط سريع است، حقيقت اين است كه: جهان ما، در حال سكون نيست؛ بلكه انبساط آن مسلمّ است، پي بردن به اينكه جهان ما در حال انبساط است، كليد أصلي را براي گنجينه معمّاي جهان شناسي، مهيّا مي‌كند؛ زيرا اگر اكنون جهان در حال انبساط باشد، لازم مي‌آيد كه زماني در حال انقباض بسيار شديدي بوده است «3»

نظريه جهان نوساني هم، بر اين فرضيه مبتني است كه، حالت انبساط كنوني جهان درآينده به وسيله حالت معكوس به نام انقباض تكميل خواهد شد و تمام مواد متشكّله جهان دوباره گرد هم آنچنان جمع خواهند شد كه مقدمات انفجار بزرگ ديگري را فراهم سازند. «4»

چه با عظمت است قرآن كه در آيات گوناگون، (راجع به انقباض آينده عالم، وانفجارهاي عظيمي كه پيش خواهدآمد) تصريحات واشاراتي‌دارد!

به دو آيه ذيل دقّت كنيد.

ألف- (يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۚ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ) «1»

«روزي كه آسمان را همچون طومار درهم مي‌پيچيم، سپس همانگونه كه آفرينش را آغاز كرديم آنرا باز مي‌گردانيم؛ اين وعده‌ايست كه ما داده‌ايم و قطعاً آنرا انجام خواهيم داد.»

ب- (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّـهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) «2»

«روزي كه زمين و آسمانهابگونه‌اي ديگر تبديل مي‌شوند.»

علم امروز مي‌گويد: نه تنها كره زمين بر اثر جذب مواد آسماني تدريجاً فربه و سنگين‌تر مي‌شود؛ بلكه آسمانها نيز در گسترش هستند؛ يعني: ستارگاني كه در كهكشان قرار دارند به سرعت از مركز كهكشان دور ميشوند حتّي سرعت اين گسترش را در بسياري از مواقع اندازه‌گيري كرده‌اند.

در كتاب «مرزهاي نجوم» نوشته «فرد هويل» مي‌خوانيم:

تندترين سرعت عقب نشيني كرات كه تا كنون اندازه‌گيري شده نزديك به 66 هزار كيلومتر در ثانيه است. كهكشانهاي دورتر در نظر ما به اندازه‌اي كم نورند كه اندازه‌گيري سرعت آنها، به سبب عدم نور كافي دشوار است. تصويرهايي كه از آسمان بر داشته شده، آشكارا اين كشف مهّم را نشان ميدهد كه فاصله اين كهكشانها بسيار سريعتر از كهكشانهاي نزديك افزايش مي‌يابد، نامبرده سپس به بررسي اين سرعت در كهكشانهاي «ابرسنبلة و اكليل و شجاع» و غير آن پرداخته و بعد از محاسبه، سرعتهاي عجيب و سرسام آوري را در اين باره ارائه ميدهد. «3»

چند جمله در اين زمينه از آقاي «جان الدر» بشنويد او مي‌گويد:

جديد ترين و دقيق ترين اندازه گيري ها در طول امواجي كه از ستاره‌گان پخش مي شود پرده از روي يك حقيقت عجيب و حيرت آور بر داشته يعني نشان داده است كه مجموعه ستاره گاني كه جهان از آنها تشكيل مي‌يابد پيوسته با سرعتي زياد از يك مركز دور مي‌شوند.

و هر قدر فاصله آنها از اين مركز بيشتر باشد بر سرعت سير آنها افزوده مي‌شود مثل اينكه، زماني كليّه ستاره گان در اين مركز مجتمع بوده‌اند و بعد از آن، از هم پاشيده و مجموعه ستارگان بزرگي از آنها جدا و به سرعت به هر طرف روانه مي‌شود. دانشمندان از اين موضوع چنين استفاده كرده‌اند كه جهان داراي نقطه شروعي بوده است. «1»

با توجّه و دقّت به گفته هاي دانشمندان، آيه مباركه، پس از گذشت قرنها تفسير شده است. مخصوصاً جمله (كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ) «آسمانها و زمين به هم پيوسته بودند، ما آنها را گشوديم» و با يك جمله كوتاه پر محتوي، تمامي تحقيقات و كاوشهاي علمي دانشمندان را خلاصه كرده و قرنها پيش از آنها خبر داده است؛ اما باز علم بشر از فهم تفصيلي آن، عاجز است.

2) (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ) «2»

«سپس اراده آفرينش آسمان راكرد: در حالي كه به صورت دود بود، به آن و به زمين دستور داد: به وجود آئيد و شكل گيريد، خواه از روي اطاعت و خواه از روي اكراه، گفتند: ما از روي اطاعت مي‌آييم؛ در اين هنگام آنها را به صورت هفت آسمان، در دو روز آفريد.» جمله «وهي دخان» «آسمانها در آغاز به صورت دود بود» نشان مي‌دهد

كه در آغاز آفرينش، آسمانها توده گازهاي گسترده و عظيمي بوده است، و اين سخن با آخرين تحقيقات علمي، در مورد آغاز آفرينش، كاملًا هم آهنگ است.

هم اكنون نيز بسياري از ستارگان آسمان به صورت توده‌اي فشرده از گازها و دخان است. «1»

كلمه «دخان» كه در اكثر روايات آمده است، به منزله تفسير آيه مباركه فوق است كه، شرح آن را در قسمت روائي مي‌خوانيم.

مفسّرين در تفسير آيه مباركه، تعبير به «ثمّ» رامعمولًا براي تأخير در زمان معنا مي‌كنند؛ ولي گاهي به معني تأخير در بيان نيز مي‌آيد.

اگر به معناي أول باشد، مفهومش اين است كه آسمانها بعد از خلقت زمين و آفرينش كوهها و معادن و مواد غذائي صورت گرفته است؛

ولي اگر به معناي دوم باشد، هيچ مانعي ندارد كه آفرينش آسمانها قبل از آفرينش زمين صورت گرفته است، ولي به هنگام بيان، نخست از زمين وارزاق و منابع آن كه مورد توجه و نياز انسانهاست، شروع كرده سپس به آفرينش آسمان پرداخته است «2» آيه مباركه فوق (باقطع نظر از مسائل جنبي) نشان مي‌دهد كه آفرينش زمين پيش از آسمانها انجام گرفته است.

أمّا آيات (أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ ۚ بَنَاهَا﴿[٢٧](http://tanzil.ir/#79:27)﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿[٢٨](http://tanzil.ir/#79:28)﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿[٢٩](http://tanzil.ir/#79:29)﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا ﴿[٣٠](http://tanzil.ir/#79:30)﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿[٣١](http://tanzil.ir/#79:31)﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿[٣٢](http://tanzil.ir/#79:32)﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ )«3»

«آيا زنده شدن شما پس از مرگ مشكلتراست يا آفرينش آسمان؟! خداوند آنرا بنا نهاد وسقف آن را برافراشت و منظّم ساخت، شب آنرا تاريك، و روز آنرا روشن نمود و زمين را. بعد از آن گسترش داد، آب و چراگاههاي آنرابيرون آورد و كوهها را ثابت و محكم نمود، تا زندگي براي شما و چهارپايانتان فراهم گردد.» به خوبي روشن مي‌سازد كه گسترش زمين و هر چه در آن است بعد از آفرينش آسمان بوده است.

با اينكه مفاد دو آيه فوق درظاهر با همديگر متفاوت است و همچنين أخباري كه در اين زمينه خواهد آمد؛ ولي علماي تفسير براي جمع ميان اين گونه آيات، نظريّه زير را ابراز داشته‌اند.

مفسّر قرآن ابن عباس گويد: آفرينش زمين (بصورت فشرده) پيش از آسمان بوده امّا گسترش آن يعني (دحو الأرض) پس از آفرينش آسمانها انجام يافته است.

فخر رازي در تفسير سوره نازعات مي‌گويد: المسألة الثالثه: لمّا ثبت أنّ اللَّه تعالي خلق الأرض أوّلًا ثمّ خلق السّماوات ثانياً ثمّ دحي الأرض بعد ذلك ثالثاً ... «1» مسئله سوم اين است: وقتي كه ثابت شد كه خداي تعالي اوّل زمين راآفريده سپس آسمان را خلق كرد و در مرحله سوّم زمين را گسترانيد ... نظريّه ابن عباس را تأييد مي‌كند. در كتب شيعه هم از ائمّه عليهم‌السلام قريب به اين مضمون، أحاديثي وارد شده است أمّا به هر كدام از اين نظريه ها اشكالاتي كرده و جوابهائي داده‌اند.

البتّه ما در صدد اين نيستيم كه، در اين باره تحقيق نمائيم، بلكه مطلبي كه مربوط به موضوع كتاب ما است يعني: (آفريده شدن أجسام از جمله آسمان و زمين از آب) را مورد بررسي قرار مي دهيم.

3 - (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) «2»

ترجمه و شرح اين آيه مباركه و مطالب مربوط به آن در فصل قبل گذشت

1 - أخبار آفرينش آسمان و زمين از آب» شيخ صدوق رضي‌الله‌عنه از امام رضا عليه‌السلام و اواز جدبزرگوارش امام حسين عليه‌السلام نقل مي‌كند كه اميرمؤمنان عليه‌السلام در جامع كوفه بود، مردي از اهل شام بلند شده و گفت: اي امير مؤمنان! (اگراجازه مي‌فرماييد) سؤالهائي از شما دارم؟! فرمود: براي فهميدن بپرس، نه براي آزمودن يا لجبازي! مردم چشم دوختند، كه چه مي‌پرسد گفت: به من بگو خداي تبارك وتعالي، أوّلين چيزي كه آفريد چه بود؟! فرمود: نور را آفريد؛

گفت: آسمانهارا از چه به وجود آورد،؟ فرمود: از بخار آب؛

گفت: زمين را از چه آفريد؟ فرمود: از كف آب؛

گفت: كوهها از چه بوجود آمدند؟ فرمود: از أمواج؛

پرسيد مكّه را چرا امّ القري ناميدند؟ فرمود: چون زمين از زير آن گسترش يافت. «1»

درتفسير قمي آمده است هشام بن عبد الملك در يكي از سالها به حجّ رفته بود وأبرش كلبي‌را نيز به همراه داشت، در مسجدالحرام امام صادق عليه‌السلام را ديدند هشام به أبرش گفت: اين مرد را مي‌شناسي؟ گفت: نه. گفت: او كسي است كه از كثرت علمش شيعه گمان مي‌كند، پيغمبر است. أبرش گفت: من پرسشهائي از او مي‌كنم غير از پيغمبر و وصي پيغمبر كسي نمي‌تواند جواب دهد، هشام گفت دوست دارم اين كار را بكني!.

أبرش پيش امام صادق عليه‌السلام آمد و گفت: يا اباعبداللّه! به من خبر ده از قول خداي عزّوجل درآيه: (أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَا هُمَا) منظورچيست و «رتق و فتق» آنها چگونه بود؟

فرمود: اي أبرش! همان طور كه خدا وصف كرده: «كان عرشه علي الماء»

عرش خدا بر آب بود و آب بر هوا و هوا تحديد نمي‌شود. (حدودي برايش متصوّر نيست) آنروز غير از آن دو (آب وهوا) چيزي وجود نداشت.

آب آنروز شيرين و گوارا بود..

وقتي كه اراده كرد زمين را به وجود آوَرَد، به باد دستور داد آب را بهم زد، موجي آمد و كف بست، آنرا در محل «بيت» جمع نمود و به صورت كوهي در آورد سپس زمين را از زير آن گسترش داد، بدينجهت خداي تعالي فرمود: (انّ اوَلَ بَيْت وضِعَ لِلنَّاسِ للَّذي ببكَّةَ مباركاً و هُديً للعالمين) «1»

«اوّلين خانه‌اي كه براي مردم به وجود آمد. خانه بابركتي است كه در مكّه قراردارد و مايه هدايت بر عالميان است»

سپس خداي تعالي تا مي خواست «مكث» نمود وقتي كه اراده كرد آسمان را خلق نمايد، به باد ها امر نمود پس درياها را بهم زد تا كف كرد، از ميان آن موج و كف «دخان» بدون آتش بيرون آمد، آسمان را از آن آفريد و در آن «بروج و نجوم و منازل شمس و قمر» را قرار داد و آنها را در فلك به جريان انداخت، (به گردش در آورد).

آسمان و زمين به رنگ آب و بسته بودند، نه از آسمان باران مي باريد و نه از زمين چيزي مي روئيد، تا اينكه آسمان را با باران و زمين را با روئيدنيها گشود. و آن است معني آيه مباركه: (كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا)

أبرش گفت: واللّه! كسي براي من همچون معنايي نكرده است «أَعْد عَلَيَّ» «برايم دوباره بگو» أبرش با اينكه ملحد بود سه بار گفت «اشهد أنّك ابن نبي» «شهادت مي‌دهم تو پسر پيغمبري.» «1»

تفسير امام حسن عسگري عليه‌السلام از اميرمؤمنان عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در تفسير آيه مباركه:( الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً) «2» نقل مي كند كه آنحضرت فرمود:

خداي عزّوجلّ پيش از آفرينش آسمانها وزمين آب را آفريد و عرش خود را بر آن قرار داد واين است معناي: (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ)«3»

«سپس خداوند بادها را به آب فرستاد، آب، به وسيله امواج شكافته شد (كف كرد)، دود از آن بلند شد و بالاي كف قرار گرفت، از دود و دخان، هفت آسمان و از كف آن هفت زمين آفريد، و زمين را بر آب گسترانيد. «4»

محمدبن مسلم مي گويد: ابوجعفر عليه‌السلام به من فرمود: «كان كلّشيي‌ء ماءاً، وكان عرشه علي الماء، فأمر اللّه جلّ وعزّ الماء فاضطرم ناراً ثمّ أمر النّار فخمدت، فارتفع من خمودها دخان، فخلق اللّه السّماوات من ذالك الدّخان، وخلق الأرض من الرّماد، ثمّ اختصم الماء و النّار والرّيح فقال الماء: أنا جنداللّه الأكبر، وقال الرّيح أنا جنداللّه الأكبر وقالت النّار أنا جند اللّه الأكبر، فأوحي اللّه عزّ وجلّ الي‌الرّيح: أنت جندي الأكبر» همه جا آب و عرش خدا بر آب قرار گرفته بود، پس خداي عزّ وجلّ امر فرمود، آب آتش گرفت، سپس امر نمود، آتش خاموش شد، پس از خاموش شدن آن، دودي بلند شد خداوند ازآن دود آسمانها را آفريد؛ و زمين را، از رماد (خاكستر) به وجود آورد (در اين حال) آب وآتش وباد با همديگر به مخاصمه (مجادله) پرداختند آب گفت لشگر بزرگ خدا منم باد نيز اين ادعارا كرد وهمچنين آتش؛ خداي عزّوجلّ به باد وحي كرد لشگر بزرگ يا سرباز نيرومند من، توئي!. «1»

علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه درتوضيح اين حديث مي‌فرمايد: احتمال دارد پس از دحوالارض (گسترش زمين) بقيه را از خاكستر خلق كرد. و يا اينكه خاكستر از كف و زمين از خاكستر به وجود آمد، يا خاكستر يكي از اجزاي وجودي زمين بوده است، كه باكف تركيب يافته و سفت و محكم گرديد. «2»

أميرمؤمنان عليه‌السلام ضمن حديث طولاني (كه قسمتي از آن درفصل قبل گذشت) درپاسخ كعب الأحبار فرمود: «ثمّ بدا له أن يخلق الخلق، فضرب بأمواج البحور فثار منها مثل الّدخان، كأعظم ما يكون من خلق اللّه، فبنا بها سماءاً رتقاً، ثمّ دحي الأرض من موضع الكعبه وهي وسط الأرض سپس خواست خلقي به وجود آورد؛ موجهاي درياهارا بهم زد (به حركت درآورد) از آن موجها چيزي مانند دود كه بزرگترين خلق خدا بود، بلند شد؛ پس آسمان را به صورت رتق (سربسته) بناكرد وزمين رااز محلّ كعبه كه وسط زمين است گسترش داد. «3»

ازخطبه هاي أميرمؤمنان عليه‌السلام است فرمود: «وكان من اقتدار جبروته وبديع لطايف صنعته، أن جعل من ماءالبحر الزّاخر المتراكم المتقاصف، يبساً جامداً، ثمّ فطر منه أطباقاًففتقها سبع سماوات بعد ارتتاقها، فاستمسك بأمره، وقامت علي حدّه، وأرسي أرضاً يحملها الأخضر المثعنجر الي‌آخر «1»

ازقدرت جبروتي ونوآوري صنعت لطيف خداوند، آن است كه، ازآب درياي غرّان وشكننده وپرخروش (چيزي) خشك وجامد به وجود آورد؛ سپس (آن شيي‌ء جامد را) در حالي كه سربسته بود، شكافته هفت آسمان آفريد؛ با نيروي خداوندي درجايگاه خود قرارگرفته و درحد خود ايستاد، و زميني را محكم ساخت كه پر آب ترين محل آب، آن را حمل مي‌كرد».

كيدري در شرح خطبه مي‌گويد ألأخضر بمعناي آب والمثعنجر آب روان ويا أشك چشم راگويند. وجزري هم آن را به معناي پر آب ‌ترين محل دريا معنا كرده است. محمّد بن عطيّة روايت ميكند: يكنفر ازعلماي شام به امام محمّد باقر عليه‌السلام عرض كرد من از سه دسته مردم سؤال كردم كه أوّلين آفريده خدا چه بود؟ (پاسخهاي متفاوت شنيدم) يكي گفت قدرت و ديگري قلم سوّمي روح رانام برد؛ امام عليه‌السلام فرمود چيزي (به درد بخوري) نگفته اند من (حقيقت مطلب را) به تو بيان مي‌كنم (حضرت پس ازبياناتي فرمود) خداوند چيزي را آفريد كه همه أشياء از آن بوجود آمد، آن هم آب است؛ نسب تمام أشياء را برآب قرار داد، أمّا براي آب نسبي قرار نداد كه، به او نسبت داده شود؛

وخلق الرّيح من الماء ثمّ سلّط الرّيح علي الماء فشقّقت الرّيح متن الماء حتّي صارمن الماء زبد علي قدر ماشاء أن يثور، و باد را از آب آفريد، باد متن آب را شكافت، و آن مقدار كه مي‌خواست كف پيدا شد؛

از آن كف، زمين سفيد وپاكي به وجود آورد؛ نه فراز ونشيب (بالا وپائين) داشت ونه سوراخ وشكافي (صاف وهموار بود) آن را پيچيد وبرروي آب گذاشت؛ سپس آتش را از آب آفريد، آتش آب را پاره كرد از (ميان) آن دودي برخاست، وازآن دود آسمان صاف وتميزي آفريد نه شكافي داشت ونه خراشي، اين است منظور از آيه (أَمِ السَّمَاءُ ۚ بَنَاهَا﴿[٢٧](http://tanzil.ir/#79:27)﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا) «1»

«آفرينش شما (بعداز مرگ مشكل تراست) يا آفرينش آسمان كه خداوند آن را بنا نهاد؟! سقف آن را بر أفراشت وآنرا منظّم ساخت» درحالي كه نه خورشيدي بود و نه ماهي، نه ستاره و أبري؛ آن را هم پيچيد وروي زمين قرارداد تاآخرخبر «2»

از ابن عباس و راوياني غير از او روايت شده است: «انّ أوّل ماخلق اللّه الماء، فكان عرشه عليه فلمّا أراد أن يخلق السّماء، أخرج من الماء دخاناً فارتفع فوق الماء فسمّي «السّماء» ثمّ أيبس الماء فجعله أرضاً واحدة، ثمّ فتقها فجعلها سبع أرضين في يومين ألأحد والإثنين، (الي أن قال) (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ) فكان ذالك الدّخان من نفس الماء حين تنفّس فجعلها سماءاً واحدة، ثمّ فتقها وجعلها سبعاً في يومين الخميس والجمعة «3»

نخستين آفريده آب، وعرش خداهم برآب بود؛ وقتي كه اراده نمود آسمان را به وجود آورد، ازآب دودي بيرون آورد، بلند شد و روي آب قرار گرفت، آسمان ناميده شد؛ سپس آب را خشكانيد ويك زمين آفريد، آن زمين را در روزهاي، يكشنبه و دوشنبه، شكافت، هفت زمين به وجود آورد. سخن را ادامه داده ومي گويد: سپس به سوي آسمان توجّه كرد درحالي كه (همه جا) دود بود؛ وآن دود از تنفس آب برخاسته بود؛ أوّل يك آسمان بوجود آورد دو باره آن را، در روزهاي، پنجشنبه وجمعه، شكافت، هفت آسمان، خلق كرد

علّامه مجلسي قدس‌سره در تبيين حديثي مي‌فرمايد: «فعلي ذالك خلق السّماوات والأرض من مادّتها التي هي الماء» «بنا بر اين آسمانها وزمين را از مادّه خود كه آب است به وجود آورد.»

ودرجاي ديگر مي‌فرمايد: «فاذا تأمّلت في مدارج ما صوّرناه وبيّنّاه، يظهرلك أنّ السّماوات والأرض وما بينهما، المعبّر عنها بالدّنيا بمنزلة شخص مخلوق من نطفة هي الماء» «اگر در فقرات آنچه كه ما ترسيم وبيان كرديم، دقّت نمائي، برايت روشن مي‌گردد كه، آسمانها وزمين و هرچه در ميان آنهاست (از آن به «دنيا» تعبير مي‌شود) مانند شخصي است كه ازنطفه آفريده شود، آن هم آب است «1» يعني نطفه‌اي كه آسمانها وزمين از آن منعقد شده و به وجود آمد، آب، است؛

اگربه روايات فراواني كه در اين باره از منازل وحي و اهل بيت عليهم‌السلام صادر شده است، دقّت كافي داشته باشيم؛ به سه كلمه «بخار، دخان، زبد» زياد برخورد مي‌كنيم؛ در ابتداء معاني اين سه كلمه به نظر سنگين مي آيد امّا بانقل تحقيق ابن ميثم در شرح خطبه اوّل نهج البلاغه، معاني آنها و بسياري از روايات، تفسير وفهم مقصود از آنها، آسان مي‌گردد.

«ابن ميثم مي گويد، در قرآن كريم مي‌فرمايد: آسمان از دخان آفريده شده است و امير مؤمنان عليه‌السلام مي فرمايد: آسمان از «زبد» به وجود آمد؛ در خبر ديگري نيز مي‌فرمايد: زمين از زبد متكّون شد؛ (بظاهر، آيات و روايات به نظر متفاوت مي آيد) پس به ناچار بايد وجه جمعي براي اين اشارات بيان كرد؛

مي‌گوئيم: ميان لفظ قرآن كريم و كلام امير مؤمنان عليه‌السلام مي توان فرمايش امام باقر عليه‌السلام را براي توضيح درنظر گرفت كه فرمود: «فخرج من ذلك الموج والزبد دخان ساطع من و سطه من غيرنار، فخلق منه السّماء) «1» «از ميان آن موج و زبد، دخان بدون آتش، بيرون آمد؛ پس آسمان را از آن آفريد

چون دخان، بايد از آتش بلند شود؛ در حالي كه همه مفسّرين اتّفاق نظر دارند بر اينكه آن دخان از آتش نبود بلكه، از برخاستن موج، آب تنفس نموده و تبخير شده است كه، به آن بخاربرخاسته بدون آتش، با (استعاره) دخان گفته شده است، در اين صورت مي‌گوئيم: كلام امير مؤمنان عليه‌السلام مطابق با لفظ قرآن كريم است وازنظرمحتوي هيچ فرقي با همديگر ندارد. با اين بيان:

«زبد»، بخاري است كه، از حرارت حركت آب، بر روي آب متصاعد مي‌شود، مادامي كه در حالت مخلوطي وسنگيني و تجزيه نشده باشد؛ و در روي آب بماند، آن را «زبد» مي‌گويند، و اگر تجزيه شده و سبكتر و لطيف‌تر شود و أجزاي هوائي بر او غالب آيد و بالا رود آنرا «بخار» مي گويند.

با اين توصيف وقتي كه زبد همان بخار است و مراد از دخان كه در قرآن كريم ذكر شده است نيز همان بخار باشد؛ پس مقصد اميرمؤمنان عليه‌السلام در خطبه مورد بحث و مقصد قرآن يكي است، و اختلافي در دو تعبير ديده نمي‌شود؛ چون زبدي كه زمين از آن به وجود آمده همان بخاري است كه درحالت مخلوط وثِقل بوده است وبخاري كه آسمان ازآن آفريده شده است همان اجزاي تجزيه شده و غلبه اجزاي هوايي است. أمّا وجه تشابه ميان «دخان و بخار» كه صحيح است با (استعاره) بر «بخار، دخان نيز» گفته شود دو چيز است:

1 - حسّي است، چون دخان و بخار در ديد چشم يكسان به نظر مي‌آيد حتّي بعضاً دود را از بخار نمي‌شود تمييز داد.

2 - معنوي است، با اين بيان «بخار» اجزاء آبي است كه به سبب حرارت حركت آب و به علّت لطافت با هوا تركيب يافته و به آسمان بلند ميشود و «دخان» نيز أجزاء آبي است كه از جسم سوخته‌اي جدا شده و به علّت لطافت و سوختن، از حرارت آتش جدا شده وبه آسمان متصاعدمي شود. پس اختلاف آنها، درعلّت و سبب آنهاست نه اينكه از يك علّت، دو معلول متفاوت به وجود آيد. «1»

نتيجه» از مطالب گذشته چنين نتيجه گيري مي‌شود كه، آب مادر زمين و آسمانهاست؛ چون آن دو و هر چه در ميان آنهاست از محصول آب سرچشمه گرفته است؛ خواه از «دخان» به وجود آمده‌اند، يا از «بخار» يااز «زبد» فرقي نمي كند. از اخبار نيز استفاده مي‌شود، از به حركت در آمدن آب توسط باد، نوعي حرارت به وجود آمده است كه سبب توليد گازهاي فشرده شده واز تراكم آن گازها، توده عظيمي «بهم پيوسته و به صورت «رَتْق» درآمده وبعدها دوران فتق فرا رسيده وازهم جدا شده درفضاي بي انتها پراكنده شده است.

أمّا دراثراين فعل وانفعالات عظيم و دور از حيطه فكر بشر، اين دايره مينايي با اين نظام بي عيب ونقص وبا اين صورت زيبا و منظّم و مرتّب درچه مدت تشكيل يافته وبه خود شكل گرفته است، (درشش روزياشش دوران؟) خدامي داند

بابيان ديگر- مشيّت و اراده الهي بر آفرينش آسمانها و زمين سبب مي‌شود كه به علّت شايستگي حاصل از گذشت سالهاي متمادي (ميليونها و شايد ميلياردها سال)، شرايط گشوده شدن وازهم پاشيدن اين توده گاز متمركز، فرا رسيده وانفجارهاي عظيم و وحشتناكي به وقوع بپيوندد، در اثر اين بهم خوردگي، دوران «رتق» سپري شده و دوران «فتق» شروع شود.

قسمتها و تكه هاي بي شماري بر پهنه فضايِ بي إنتها پرتاب شده و به دور خود بچرخد و كهكشانها و منظومه هاي بي شماري راتشكيل دهد.

زمينِ آتشين با مرور زمان سرد شده و قابل زيست و زندگي گردد، آسمان بارانش را فرو ريزد وبه صورت «پدر» نطفه انعقادي را در رحم مادر «زمين» قرار دهد تا در مدت زماني كه خدا مي داند، به توليد نباتات و روييدن خوردنيها و جوشيدن نوشيدنيها، شروع كند. و يكي از معاني آيه مباركه:

(أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۖ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۖ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ) «1»

به فعلّيت مي رسد. جالب اينكه دانشمندان امروز معتقدند كه نخستين جوانه حيات در اعماق درياها پيدا شده است و به همين دليل، آغاز حيات و زندگي را از آب مي‌دانند و اگر قرآن آفرينش انسان را از خاك مي شمارد، نبايد فراموش كنيم كه منظور از خاك همان «طين» است كه تركيبي از آب و خاك مي‌باشد؛ خاكي كه خوداز زبد آب هستي گرفته است.

اين موضوع نيز قابل توجّه است كه طبق تحقيقات دانشمندان قسمت عمده ساختمان بدن انسان و بسياري از حيوانات را آب تشكيل مي‌دهد.

(حدود 70 درصد) و اينكه بعضي ها ايراد كرده‌اند كه آفرينش فرشتگان و جنّ (با اينكه موجودات زنده‌اي هستند مسلّماً از آب نيست) پاسخش روشن است، زيرامنظور، موجودات زنده‌اي ست كه براي ما محسوس است. «2»

علاوه براين در كتاب الإختصاص حديثي از امام صادق عليه‌السلام نقل مي‌كند كه در آخر آن مي‌فرمايد: «و خلق صنفاً من الجانّ من الرّيح و خلق صنفاً من الجنّ، من الماء» «1»

«يك صنف از جن را از باد و صنف ديگر را از آب آفريده است» بيان كننده اين است كه خلقت گروهي از جن نيز، ازآب است.

ولي درباره اين آفرينشهاي اسرارآميز، به جرأت بايد گفت كه، تاكنون هيچ موضوعي به اندازه «چگونگي پيدايش جهان و عالم افلاك» اين چنين بحث انگيز نبوده است، با وجود پيشرفتهاي شگرفي كه در زمينه هاي گوناگون دانش و فلسفه نصيب انسان امروزي گرديده است، بايد اذعان داشت كه هنوز از چگونگي جهان آغازين و پيدايش آن چيزي نمي‌دانيم. «2»

به طور خلاصه، دانش نوين نشان مي‌دهد كه جهان بطور ناگهاني و در پي يك انفجار بزرگ پديد آمده است. نظريه «انفجار بزرگ» بر اين گمان است كه مواد متشكّله عالم يا جهان آغازين، پس از انفجار، آن چنان منبسط گرديد كه بي درنگ سراسر فضا را فرا گرفت و به دنبال يك سري دگرگونيها، نخست كهكشانه‌ها، سپس ستارگان يا خورشيد ها و در پايان، سيارات را پديد آورد. اما چيزي كه تاكنون مجهول مانده است علّت انفجار بزرگ و يا موجبات انفجار مواد متشكّله جهان آغازين است. «3»

پس بايد اعتراف كردكه در «الفِ» اسرار ورموز كاينات درجا مي زنيم، هنوز به «بايِ» آن نرسيده‌ايم درست است كه، اين گفتارها واظهار نظرها امروز ارزش علمي دارد أمّا اكتشافات و كشفيّات فردا چه خواهد شد، خدا مي‌داند

## 5 - آفرينش زمين كعبه از آب‌

5 - آفرينش زمين كعبه از آب عَن أبي جعفر عليه‌السلام قال: «لمّا أراد اللَّه عزّوجلّ أن يخلق الأرض أمر الرّياح فضربن وجه الماء حتّي صار موجاً ثم أزبد فصار زبداً واحداً فجمعه في موضع البيت ثم جعله جبلًا من زبد ثم دحي الأرض من تحته و هو قول اللّه عزّوجل: إنّ اوّل بيت وضع للناس للّذي ببكّة مباركاً» «1»

از امام باقر عليه‌السلام روايت شده است: «وقتي كه خداي عزّوجلّ اراده كرد زمين را خلق نمايد به بادها دستور داد روي آب را بهم زدند تا موجي بوجود آمد و كف كرد و آن كف را در محل بيت (كعبه) جمع كرد تا كوهي از كف شد، سپس زمين را از زير آن گسترانيد، آن است معناي فرمايش خداي عزوجل، «اوّلين خانه‌اي كه براي مردم وضع شد، خانه مباركي است در مكه.»

كيدري در شرح نهج البلاغه خبري را نقل مي‌كند در آن خبر است: ثم جعل من ذلك الماء زبداً فخلق منه أرض بكّة ثمّ بسط الأرض كلها من تحت الكعبه و لذلك تسمّي مكّة امّ‌القري لانّها أصل جميع الأرض «2»

«سپس آن آب كف كرد واز آن كف زمين مكه را آفريد، وهمه زمين را از زير كعبه گسترش داد، بدينجهت مكه را امّ‌القري مي‌نامند، چون مكه أصل و ريشه همه زمين است» در سؤالات، أبرش كلبي، از امام صادق عليه‌السلام و پاسخ آن حضرت در اين باره گذشت «3»

و همچنين پاسخ امير مؤمنان عليه‌السلام به مرد شامي كه ناظر به اين مطلب است. «1»

ازاين روايات چنين استفاده مي‌شود كه: نقطه شروع خلقت زمين، از زمين كعبه بوده و گسترش از آنجا شروع شده است و آن هم از كفِ آب ايجاد شده است، اگر چه از بعضي روايات ظاهر مي‌شود كه محل بيت قبل از خلقت زمين و آسمان به صورت درّ سفيدي بوده است مانند روايت عمران عجلي، مي گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم: «أيّ شيي‌ء كان موضع البيت حيث كان الماء في قول اللّه عزوجل (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) قال كانت مهاة بيضاء» يعني درّة. «2» «محل بيت زماني كه آب فرا گرفته بود وعرش خدا بر آب قرارداشت، به چه صورت بود؟ فرمود: درّ سفيدي بود.» «3»

ابن عباس مي‌گويد: پيش از خلقت آسمانها و زمين، وقتي كه عرش خدا بر آب قرار گرفته بود، خداوند باد تندي بر انگيخت كه آب را به هم زد، از موضع بيت خَشَفَه «آب منجمد» ظاهر شد مانند قُبّه؛ پس خداوند از زير آن زمين را گسترانيد كشيد و كشيده شد، سپس با كوهها ميخكوب كرد، اوّلين كوهي كه بر زمين گذاشته شد «ابوقبيس» بود و به خاطر اين مكه، امّ‌القري ناميده شده است. «4»

در بعض روايات مي‌فرمايد: «كانت الكعبة خشعة علي الماء فدحيت منها الأرض» «كعبه خشعه‌اي بود در آب، و زمين از آن گسترش يافت» (خشعة تلّي بر روي زمين راگويند. و به معناي زمين هموار كه سنگ وگل نداشته باشد نيز گفته شده است. «5»

اين تعبيرات نيز نشان مي‌دهد كه درّ سفيد يا آب جامد هم از آب ساخته شده

است. در باره «گسترش زمين» از زير كعبه روايات فراواني وارد شده است

## 6 - زمين كربلا

6 - زمين كربلا عَن أبي جعفر عليه‌السلام قال: «خلق اللّه أرض كربلا قبل ان يخلق أرض الكعبة باربعة و عشرين الف عام و قدّسهاو بارك عليها فمازالت قبل خلق اللّه الخلق مقدّسةً مباركة و لا تزال كذلك حتّي يجعلها اللّه أفضل أرض في الجنّة و أفضل منزل و مسكن ليسكن اللّه فيه اولياءه في الجنّة» «1» امام باقر عليه‌السلام فرمود: «خداوند زمين كربلا را بيست و چهار هزار سال پيش از زمين كعبه آفريد، آن را مقدس كرده و به او بركت داد، به همين صورت مقدس و مبارك خواهد ماند تا اينكه خداوند آن را بهترين جاي بهشت و برترين منزل و مسكني براي اولياي خودقرار دهد.»

مثل اين روايت از امام زين العابدين عليه‌السلام نقل شده است.

اگر اين روايتهااز نظر سند مخدوش نباشد اوّليّت زمين كعبه اضافي و نسبي خواهدبود؛ چون در اين روايت تصريح شده است كه زمين كربلا پيش اززمين كعبه آفريده شده است، پس جمع ميان اين روايت ها، به اين صورت مي‌شود كه كربلا پيش از كعبه آفريده شده ولي شروع گسترش زمين از موضع بيت بوده است.

توجه داشته باشيد! همانطور در مقدمه كتاب تذكر داده شد، اين نوع مسائل جزء اعتقادات مذهبي نيست كه ندانستن آن به دين انسان ضرري برساند

## 7 - هستي همه چيز از آب!

7 - هستي همه چيز از آب! در قرآن كريم، دو آيه مباركه، به زنده شدن همه موجودات از آب، تصريح كرده است؛

1 – (أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۖ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ) «1»

«آيا آنان كه كافرند، نديدند آسمانها و زمين بهم پيوسته بود، ما آنها را گشوديم و از آب، همه چيز را زنده كرديم. (زندگي همه را از آب قرار داديم) آيا ايمان نمي آورند؟!»

2 – (وَاللَّـهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ ۖ فَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ ۚ يَخْلُقُ اللَّـهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّـهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «2» «خداوند هر جنبنده‌اي را از آب آفريد گروهي از آنها بر شكم خود، راه مي‌روند و گروهي بر دو پاي خود و گروهي بر چهار پاراه مي روند. خداوند هر چه را بخواهد مي‌آفريند زيرا خدا بر همه چيز تواناست.»

دقّت در ساختار آيه مباركه اوّل، نشان مي‌دهد كه خداوند، عالم أجسام را كلًاّ از آب آفريده است، لحن آيه براي عموم نظارت دارد: (كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ) «آسمانها و زمين بهم پيوسته بود ما آنها را گشوديم» بلافاصله مي‌فرمايد: مازندگي همه چيز را از آب قرار داديم. يعني: سبب به وجود آمدن زمين و آسمان و هر چه از أجسام مرئي و محسوس در آنهاست، آب است، خواه زندگي آنها تشريعي باشد، مانند جانداران؛ يا تكويني مانند آسمانها و زمين.

به سه مطلب توجه فرما ئيد» 1 - برابرنظريّه دانشمندان؛ درجهان مادي دونوع زندگي وجود دارد؛ ألف تشريعي ب. تكويني. تشريعي زندگي است كه توأم باحركت و جنبش محسوس، بوده باشد مانند جانداران؛

ولي زندگي تكويني غير محسوس و غير متحرّك است مانند جمادات درآيات مختلف قرآن، سخن ازتسبيح و حمد موجودات عالم هستي دربرابرخداوند بزرگ به ميان آمده است كه صريحترين آنها آياتي است كه ذيلًامي آوريم.

1 – (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ ۚ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَـٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۗ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورً) «1»

«آسمانهاي هفتگانه و زمين وهرچه درآنها هستند همه تسبيح او مي‌گويند، و هر موجودي تسبيح و حمد او مي گويد، ولي شما تسبيح آنهارانمي فهميد او حليم و آمرزنده است»

2 – (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّـهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ ۖ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّـهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ) «2»

«آيانديدي كه براي خدا تسبيح مي كنند تمام آنان كه درآسمانها وزمينند وهمچنين پرندگان به هنگامي كه برفرازآسمان بال گسترده اند، هريك ازآنها نماز وتسبيح خودرا مي داند، وخداوند به آنچه انجام مي دهند عالم است»

3 – (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّـهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۗ وَمَن يُهِنِ اللَّـهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّـهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ) «3»

«آيانديدي كه تمام كساني كه درآسمان ها وكساني كه در زمينند براي خدا سجده مي‌كنند؟! و همچنين خورشيد و ماه و ستارگان وكوهها و درختان و جنبندگان.

وبسياري از مردم! أمّا بسياري (ابادارند) وفرمان حق درباره آنان حتمي است» و ساير آيات فراواني كه درقرآن بالفظ (يسَّبِحُ للَّه ما في السَّمواتِ وَ الأرْضِ) «1»

«آن چه درآسمانها و آنچه درزمين است همواره تسبيح خدا مي‌گويند.»

و (سَبَّحَ لِلَّه مِا في السَّمواتِ وَالارْضِ) «2» «آنچه درآسمانها وزمين است براي خدا تسبيح مي‌گويند.» و امثال اين آيات كه، تصريح مي‌كند؛ همه موجودات عالم هستي، زمين و آسمان، ستارگان و كهكشانها، انسانها و حيوانات وبرگهاي درختان وحتّي دانه هاي كوچك اتم بدون استثناء دراين تسبيح وحمد عمومي شريك هستند، در واقع همه عالم هستي يكپارچه زمزمه وغوغااست، هرموجودي به نوعي به حمد وثناي حق مشغول است، وغلغله خاموش درپهنه عالم هستي طنين افكنده كه بي خبران توانايي شنيدن آن را ندارند؛

أمّاانديشمنداني كه قلب وجانشان به نور ايمان زنده و روشن است، اين صدارا ازهر سو به خوبي به گوش وجان مي شنوند وگفته شاعر:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گرتوراازغيب چشمي باز شد  |  | باتو ذرّات جهان همراز شد  |
| نطق آب ونطق خاك ونطق گل  |  | هست محسوس حواسّ اهل دل  |
| جمله ذرّات درعالم نهان  |  | باتو مي گويند روزان وشبان  |
| ماسميعيم وبصير وباهشيم  |  | باشمانامحرمان ماخامشيم  |
| ازجمادي سوي جانان جان شويد  |  | غلغل‌اجزاي عالم بشنويد  |
| فاش تسبيح جمادات آيدت  |  | وسوسه تأويلهابزدايدت  |

ولي درتفسير حقيقت اين حمد وتسبيح درميان دانشمندان وفلاسفه ومفسران بسيارگفتگواست: بعضي آنرا حمد وتسبيح «حالي» دانسته اند، وبعضي «قالي» كه خلاصه نظرات آنهارا ذيلًا مي خوانيد.

1 - جمعي معتقدند كه همه ذرات موجودات اين جهان اعم ازآنچه ماآنرا عاقل مي شماريم يابيجان و غير عاقل همه داراي يكنوع درك و شعورند، و درعالم خود تسبيح وحمد خدا مي گويند، هرچند ما قادر نيستيم به نحوه درك واحساس آنها پي بريم وزمزمه حمد وتسبيح آنهارا بشنويم.

آياتي مانند ( وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّـهِ) «1»

«بعضي از سنگها از ترس خدا ازفرازكوهها به پائين مي افتند»

و (فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) «2»» «خداوند به آسمان وزمين فرمود از روي اطاعت ياكراهت به فرمان من آئيد، آنها گفتند ماازدر طاعت مي آئيم» ومانند آيات حرف زدن وهمراهي كوههاباتسبيح حضرت داود عليه‌السلام ( وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ «3») ... ونظيراين آيات كه درقرآن

فراوان است، گواه اين عقيده است

2 - بسياري معتقدند كه اين تسبيح وحمد، همان چيزي است كه ماآنرا «زبانحال» مي ناميم، حقيقي است نه مجازي، ولي به زبان حال است نه قال (دقت كنيد) «تسبيح» به معني پاك ومنزّه شمردن ازعيوب مي باشد، ساختمان ونظم اين عالم هستي مي گويد خالق آن از هرگونه نقص وعيبي مبرّا است.

«حمد» بيان صفات كمال مي باشد، نظام جهان آفرينش ازصفات كمال خدا، ازعلم بي پايان وقدرت بي انتها وحكمت وسيع وفراگير او سخن مي گويد؛ مخصوصاباپيشرفت علم ودانش بشر، و برداشتن پرده ازگوشه هائي ازاسرار

ورازهاي اين عالم پهناور، اين حمد و تسبيح عمومي موجودات آشكارتر شده است.

3 - بعضي از مفسران نيز احتمال داده اند كه حمد و تسبيح عمومي موجودات در اينجا تركيبي از «زبانحال» و «قال» يابه تعبير ديگر «تسبيح تكويني» و «تشريعي» باشد چرا كه بسياري ازانسانها وهمه فرشتگان، از روي درك و شعور حمد و ثناي او مي گويند و همگي ذرات موجودات نيز با زبانحالشان، از عظمت وبزرگي خالق بحث مي كنند.

گرچه اين دونوع حمد و تسبيح باهم متفاوت است ولي در قدر جامع يعني مفهوم وسيع كلمه حمد و تسبيح، مشترك مي باشند. براي اطلاع بيشتر به تفاسير مربوطه مخصوصابه تفسير الميزان و تفسيرنمونه (كه مقداري از مطالب بالا از آن تلخيص و اقتباس شده است) مراجعه شود.

2 - اگر مسئله مرگ و مير را از نظر علمي و دقيق بحث و بررسي كنيم مي‌توانيم بگوئيم: در جهان آفرينش، مرگ به معناي فنا ونيستي وجود ندارد؛ آنهايي كه در نظر اوّليّه، مرده به حساب مي‌آيند، در آيات و اخبار نيز با كلمات «موت، امات، اموات، و غيره» تعبير شده است، به ظاهر مي ميرند ولي در واقع نمرده اند.

زيرا «مرگ» اگر به معناي فنا و نيستي باشد، قابل آفرينش نبوده و مخلوق به حساب نمي آيد؛ چرا كه خلقت به امور وجودي تعلق مي گيرد، ولي ميدانيم كه حقيقت مرگ انتقال از جهاني به جهان ديگر است، واين، قطعاًيك امر وجودي است كه مي‌تواند مخلوق باشد. لذا خداوند در قرآن كريم مي فرمايد: (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)«1»

«او كسي است كه مرگ و حيات را آفريد تا شما را بيازمايد، كداميك بهتر عمل مي‌كنيد»

در اين آيه مباركه «مرگ» را جزء مخلوقات شمرده است در حالي كه (عدم) هيچ وقت مخلوق نمي شود. همچنانكه مفسرين در تفسير آيه فوق بيان كرده‌اند «فخر رازي در تفسيرش ميگويد: «والعدم لا يكونُ مخلوقاً. هذا هوالتحقيق» تحقيق اين است كه «عدم» شايسته آفريده شدن نيست. پس موت غير از عدم است «1».

چون، وجود انسان متشكّل وتركيبي از عناصر مختلف است وقتي كه شرايط ايجاب كند؛ (چه آن شرايط بيماري باشد يا تصادف و سكته يا پيري مفرط)

سبب تجزيه وجود آنها شده و هر عنصر به مركز خود بر مي‌گردد و در مجموعه جهان هستي باقي مي‌ماند، به هيچ وجه معدوم نمي‌شود واز بين نمي رود. حتّي أجزاء ستارگاني كه بي فروغ شده و به ظاهر مي‌ميرند، هرگز نمرده‌اند، ذرات وجود آنها يا جذب كرات ديگر مي‌شود و يادر فضاي بي انتها سرگردان مي‌ماند.

در آيات، همين مطلب با صراحت بيان شده است: (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى) «2»

«شما را از زمين آفريديم، به زمين بر مي‌گردانيم و دوباره از آن بيرونتان مي‌آوريم»

يا (مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ﴿[١٩](http://tanzil.ir/#80:19)﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿[٢٠](http://tanzil.ir/#80:20)﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴿[٢١](http://tanzil.ir/#80:21)﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ) «3»

«انسان را از نطفه آفريده و در رحم مادر جايگزين مي‌سازد، سپس راه بيرون آمدنش را آسان مي‌كند، سپس او را مي ميراند و خاكش مي‌كند، و هر وقت خواست زنده كرده و نشر مي‌دهد.

امثال اين آيات در قرآن كريم فراوان است، اصولًا معناي «معاد» همين است يعني بازگشت به زندگي نوين بازگشتي كه با يك اشارت يا «نفخ صور» و يا «زجرة ناگهاني» صورت خواهد گرفت.

(فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿[١٣](http://tanzil.ir/#79:13)﴾ فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ) «1»

«همانا اين بازگشت با، يك صيحه عظيم‌است؛ ناگهان همگي بر عرصه زمين ظاهر ميگردند.»

يا (فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ) «2»

«تنهايك صيحه عظيم واقع مي شود، ناگهان همه (از قبرهابرمي خيزند) ونگاه مي كنند.»

يا (ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ) «3»

«سپس بار ديگر صور دميده مي‌شود پس ناگهان ايستاده ونگاه مي‌كنند» يا مانند آيات 32 و 51 و 53 سوره مباركه يس كه كيفيت حضور در قيامت را بيان ميكند.

پس، مرگ به معني معدوم شدن نيست بلكه تغيير نشئه و زندگي به صورت هاي گوناگون است.

3 - در آيات و احاديث زيادي آنهايي كه به خدا و رسولش ايمان نياورده‌اند، يا مرتد شده‌اند، مرده به حساب مي آورد، در واقع مرگ گريبانگيرآنها شده است. در آيات از آنها باكلمه «موتي»: يعني: مرده‌ها، ياد كرده است.

(إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ) «4» «مسلّماً تونمي تواني سخنت را بگوش مردگان برساني ونمي تواني كران را هنگامي كه روي برمي گردانند وپشت مي‌كنند فرا خواني» ودر جاي ديگر مي فرمايد (وما أنْت بمُسمعٍ مَنْ في الُقُبوِر)«5»

«وتونمي تواني سخن خودرا به گوش آنانكه در گور خفته‌اند برساني» يعني اينان مردگان زنده نما هستند (پايان سه مطلب)

پس آيه مباركه اوّل به آفرينش همه موجودات زميني و آسماني وزندگي تشريعي وتكويني آنهارا بطورعام، از آب، بيان مي نمايد. أمّا آيه دوم، دائره را تنگ تر كرده به يكي از چهره‌هاي نظام آفرينش كه از روشن‌ترين دلائل توحيد است، يعني «حيات» در صورتهاي متنوّعش، اشاره كرده است و آفرينش موجودات جنبنده و ذي حيات را از آب اختصاص داده است.

در اينجا سؤالي پيش مي‌آيد، كه در آيه مباركه، سه گروه از جانداران «خزندگان، دوپايان، چهارپايان» را نام برده است، در حالي كه جنبنده‌هاي زيادي هستند كه بيش از چهار پا دارند.

پاسخ اين سؤال در خود آيه مباركه نهفته است، چون در جمله بعدي مي‌فرمايد ( يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ) «خدا هر چه را بخواهد مي‌آفريند»

به علاوه مهمترين حيواناتي كه انسان با آنها سرو كار دارد همين سه گروه است، از اين گذشته بعضي معتقدند كه حتّي حيواناتي كه بيش از چهار پا دارند تكيه گاه اصلي آنها، چهار پاي آنهاست، و بقيه، بازوهاي كمكي آنها محسوب مي‌شود. «1»

اما منظور از «ماء» در اين دو آيه چيست؟ ميان مفسران سه تفسير براي آنها ذكر شده است؛

1 - بسياري از مفسران مي‌گويند منظور آب «نطفه» است و در بعضي از روايات هم به آن اشاره شده است؛ مشكلي كه اين تفسير دارد اين است كه همه جنبندگان از آب نطفه به وجود نمي‌آيند، زيرا حيوانات تك سلّولي و بعضي ديگر از حيوانات كه مصداق دابّه (جنبنده) هستند از طريق تقسيم سلّولها بوجود مي‌آيند، نه از نطفه، مگر اينكه گفته شود حكم بالا، جنبه نوعي دارد نه عمومي.

2 - منظور: پيدايش نخستين موجود است، زيرا طبق عده‌اي از روايات، أوّلين موجودي را كه خدا آفريد آب بوده و انسانها را بعداً از آن آب، آفريد (در بخش اول شرح آن گذشت) برابر يافته هاي علمي جديد، نخستين جوانه حيات، در درياها ظاهر شده و اين پديده قبل از همه جا بر اعماق يا كنار درياها حاكم شده است؛ و نيروئي كه موجودات رابا آنهمه پيچيدگي، در نخستين مرحله، حيات بخشيد و در مراحل بعد، هدايت كرد، نيروي ما فوق طبيعي (يعني اراده پرودگار) است.

3 - منظور: از خلقت موجودات زنده از آب اين است كه در حال حاضر آب ماده اصلي آنها را تشكيل مي‌دهد و در قسمت عمده ساختمان جسمي آنها بيش از دو سوّم، آب است و بدون آب هيچ موجود زنده‌اي نمي‌تواند ادامه حيات دهد.

اين تفسيرهاي سه گانه هيچ منافاتي باهم ندارند. وهمانگونه كه قبلًا اشاره شد معناي متبادركلمه «ماء» همه تفسيرهاي سه گانه را در بر مي‌گيرد.

درست است كه در آيات متعدد، انسانها را امر به تفكّر در كيفيت آفرينش خود از ( سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ) «1»

«چكيده‌اي از آب بي ارزش» كرده است.

ولي بايد به اين نكته دقت كافي داشت كه سلاله و يا هر تعبير ديگر كه برده شود نيز از آب، به وجود آمده است؛ پس اگر كلمه «ماء» را به همان معني وسيع خود بگيريم صحيح تربه نظر مي‌رسد.

تنها مسئله‌اي كه بايد به آن اشاره كرد اينست كه؛ جامعه بشري با اين پيشرفتهاي محيّر العقول و عجيب علمي كه دارد هنوز از حل «معمّاي حيات» عاجز است، همه مي‌گويند موجودات زنده از مواد بيجان اين عالم به وجود آمده است امّا چگونه و تحت چه شرايطي، براي هيچ دانشمندي، سرّ آن كشف نشده‌است. درست است هزاران دانشمند، درگشودن اين دَرِ بسته سعي وكوشش فراوان كرده ومي‌كنند ولي آنچه كه مسلّم است أسرار حيات و زندگي آنقدر پيچيده است كه علوم و دانشهاي بشر با همه گستردگي‌اش و با تمام آزمايشهاي دقيقش، از كشف رمز آن عاجز و از درك آن سرگردانند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آنانكه محيط فضل و آداب شدند  |  | در جمع كمال شمع اصحاب شدند  |
| زين شب تاريك نبردند برون  |  | گفتند فسانه‌اي و در خواب شدند  |

پاك و منزّه و چه بزرگ است خدايي كه اين همه موجودات زنده را با قدرت بي انتهاي خويش از آب به وجود آورده و اداره مي كند و اين همه تنوّع وسيع با چهره‌هاي گوناگون و هرچه كه به آن نياز دارند به آنها بخشيده است.

(رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ )«1» «پروردگار ماكسي است كه به هر موجودي آنچه را لازمه آفرينش او بود، داده، سپس رهبريش كرد»

واقعاً چه شگفت آوراست كه هر روز اين مسائل به صورت پيشرفته تر و به گونه‌اي علمي‌تر مطرح مي‌شود امّا باز روز ديگر علم مترقّي بشر مي‌گويد:

اي بي خبران راه نه آنست و نه اين» هنوز مسائل بسياري در مقابل ماست كه حتّي دانش امروزي نيز در پاسخگويي به آن عاجز مانده و حلّ بسياري از آنها با مشكلات فراوان روبروست. تئوريها و نظريه هاي امروزي فرضيّه هايي بيش نيستند و رضايت ما را به طور كامل جلب نمي‌كند «2» خدايا! به احترام مقرّبين درگاهت به ما اين توانايي را بده كه ذرّه‌اي از درياي قدرت بيكرانت را درك كرده و در برابر عظمت بي انتهايت خاضع باشيم

## 8 - مزه آب يا طعم الماء

8 - مزه آب يا طعم الماء طعمهاي گوناگون خوردنيها و آشاميدنيها (شيرين، تلخ، بي مزه و غيره) را به وسيله قوّه ذائقه با چشيدن و خوردن و آشاميدن مي توان تشخيص داد.

امّا تا به حال در تشخيص مزه آب با اينكه هر روز چند بار از آن استفاده مي‌كنيد، فكر كرده‌ايد، آيا ممكن است براي آب مزه و طعمي تعيين كرد؟ جواب آن است كه از ائمّه أهل بيت عليهم‌السلام وارد شده است. حسين بن علوان مي گويد:

از اباعبداللّه پرسيدند: عَن طعم الماء قال سلْ تفقّهاً ولا تسئل تعنّتاً طعم الماء طعم الحياة قال اللّه سبحانه: (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ) «1»

آب چه مزه‌اي دارد؟ فرمود

زندگي است؛ خداي سبحان مي‌فرمايد: زندگي هر چيز را از آب قرار داديم؛

امام عليه‌السلام با جمله «طعم الحيات» مي‌خواهد اهميت و ارزش آب را بيان نمايد، اگر مزه‌اي براي آب تعيين شود غير از حيات، مزه ديگر ندارد و در او بهترين طعمها و گواراترين لذّتها وجود دارد، و با آشاميدن آن جانداران ادامه حيات مي‌دهند؛ و در صورت نبود آن زندگي مفهومي ندارد (نبود آن مساوي است با نابودي حيات)! دركتاب وافي درمعناي حديث مي گويد:

أي كمالاطعم للحيات يدرك بالذّوق مع كمال التّلذّذ بها كذالك الماء «همانطور كه باقوّه چشائي مزه‌زندگي باآنهمه لذّتهايش تشخيص داده نمي شود، آب نيز به آنگونه است» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «طعم الماء الحيات و طعم الخبزالقوّة» «2»

«

سر چشمه حيات، ص: 99

مزه آب، زندگي و مزه نان، نيرو است.»

سئل عن الصّادق عليه‌السلام عَن طعم الماء و الخبز قال طعم الماء الحيات و طعم الخبز العيش» «1»

«از امام صادق عليه‌السلام ازمزه آب و نان، سؤال شد فرمود: مزه آب حيات و مزه نان، زيستن وزنده ماندن است»

ابن كوّايكي از بزرگان خوارج، از اميرمؤمنان عليه‌السلام پرسيد: «كم بين السّماء والأرض فقال دعوةٌ مستجابةٌ قال و ما طعم الماء قال طعم الحيات» «2» «مسافت ميان آسمان و زمين چه اندازه است فرمود: به اندازه دعاي مستجاب، گفت طعم آب چيست؟

فرمود: طعم زندگي است.»

بني اسرائيل به حضرت سليمان اصرار كردند كه پسرت را براي خودت جانشين تعيين نما، فرمود: شايستگي آن را ندارد. باز اصرار كردند فرمود: ازاو مسائلي مي‌پرسم اگر جواب صحيح دهد،

«قال يا بنيّ ما طعم الماء و طعم الخبز؟» پسرم مزه آب و نان چيست نتوانست جواب دهد، بدينصورت عدم لياقتش براي وصايت ثابت گرديد. امام صادق عليه‌السلام فرمود: «طعم آب، حيات و طعم نان، قوّت است.» «3»

بابيان ديگر. اگر در بيابان سوزان و دل كوير آدمي دچار تشنگي شده و به حالت اغماء در افتد، يا به سرحد مرگ رسيده، ازهمه جا اميدش قطع شود؛ در چنين حالتي اگر يك جرعه آب را به قيمت يك كشور به او إرائه دهند و او هم آن را بناچار بخرد و از مرگ حتمي نجات يابد، درآن حالت است كه معناي دقيق اين أحاديث فهميده مي شود و در آنجااست كه آيات به روشن تفسير مي‌گردد

## 9 - آفرينش خورشيد و ماه‌

9 - آفرينش خورشيد و ماه از بحثهاي گذشته روشن گرديد كه تمامي ستارگان ثابت و سيّار و هر چه در آسمانها و زمين وجود دارد از آب آفريده شده است، امّا حديث مخصوص با شرايط خاصّي براي آفرينش خورشيد و ماه صادر شده كه ذيلًا مي‌خوانيد.

«عَن محمدبن مسلم، قال: قلت لأبي جعفر عليه‌السلام «جعلت فداك لأيّ شي‌ء صارت الشّمس أشدّ حرارةً من القمر؟ فقال: إنّ‌اللَّه خلق الشّمس من نور النّار و صفوالماء طبقاً من هذا و طبقاً من هذا حتّي اذا كانت سبعة اطباق ألبسها لباساً من نار فمن ثمّ صارت أشدّ حرارةً من القمر.

قلت جعلت فداك و القمر؟ قال ان اللَّه تعالي ذِكرُهُ خلق القمر من ضوء نور النّار و صفوة الماء طبقاً من هذا و طبقاً من هذا حتّي اذا كانت سبعة أطباق ألبسها لباساً من ماء فمن ثَمَّ صار القمر أبرد من الشّمس» «1» محمد بن مسلم مي گويد: به امام باقر عليه‌السلام عرض كردم «فدايت شوم براي چه گرماي خورشيد از ماه شديدتر و بيشتر است؟ فرمود: خداوند خورشيد را از نور آتش و شفّافي «خالص» آب آفريد. يك لايه آتش و يك لايه صفاي آب تا به 7 لائي رسيد لايه هفتم را لباسي از آتش پوشانيد به همين خاطر حرارتش شديدتر از ماه شد.

گفتم فدايت گردم ماه چطور؟ فرمود: خداي تعالي ذكره، ماه را از روشنايي نور آتش و صفاي آب آفريد، يك طبقه از اين و طبقه ديگر از آن، به لايه هفتم كه رسيد لباسي از آب به آن پوشانيد بدينجهت ماه سردتر از خورشيد شد.»

اين روايت را با سند هاي مختلف با كمي تغيير در علل الشّرايع، ج 2، ص 263 و خصال شيخ صدوق رضي‌الله‌عنه ص 10 و تفسير علي ابن ابراهيم ص 379 و من لا يحضره‌الفقيه ص 141؛ از راويان متعدّد نقل كرده‌اند.

علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه در ذيل حديث توضيحي دارد، چون اين توضيح در تاريخي نوشته شده است كه بشر به كره ماه قدم نگذاشته و يا از كرات ديگر منظومه شمسي، نمونه برداري نكرده بود؛ بدينجهت از معناي حديث، مطلب روشني را در دست قرار نمي‌دهد.

ما هم حديث را با علم روز تطبيق نمي دهيم تا فردا خلاف آن در اثر پيشرفت علم ثابت شود، بدون اظهار نظر به طور سر بسته علمش را به اهلش واگذار مي‌كنيم تا روزي رسد كه علوم مترقّي بشر آنرا تفسير نمايد

## 10 - پايداري زمين از آب‌

10 - پايداري زمين از آب عَن الصّادق عليه‌السلام : «لاقَوام للأرض الّا بالماء» «1»

«براي زمين پايداري نيست مگر با آب (زمين بدون آب پايدار نمي ماند.)»

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پاسخ عدّه‌اي از يهود فرمود: «فبالماء تحياالأرض» «با آب زمين زنده مي‌شود.» «2»

در تحف العقول از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده، فرمود: «قوام الدنيا بثلاثة أشياء النّار و الملح و الماء» «3» «پايداري دنيا با سه چيز، «آتش و نمك و آب» است.»

در حقيقت آتش و نمك هم از آب به وجود آمده پس آب است كه زمين را آباد كرده به آن پايندگي و زيبايي ميدهد، در هر گوشه اي از زمين كه نشانه‌اي از حيات مي‌بيني، در آنجا آب وجود دارد و در آيات به اين معني توجه زيادي شده است كه مشروحاً در فصل باران خواهيم آورد.

آب است كه در همه جا حرف اوّل راميزند وبه زمين حيات مي‌بخشد و آنرا قابل زيست و زندگي مي‌كند، نظافت، پاكيزگي و شادابي، همه از آب معنا مي‌گيرد.

اگر آب نبود زندگي مفهومي نداشت وهمه چيز رنگ باخته وبي معنا مي‌شد

## 11 - آب سرور نوشيدنيها

11 - آب سرور نوشيدنيها خداوند عزّوجلّ، آب را نه تنها در دنيا مايه حيات و زندگي قرار داده است بلكه در جهان آخرت نيز سيادت و سروري آن را گسترش داده و حفظ نموده است.

سرتاسر آياتِ مربوط به بهشت، پر از جملات (جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ )«باغهائي كه از زيرش نهرها جريان دارد.»

ياآيه مباركه (مَّثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۖ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ ) «1» «مثل بهشتي كه بر پرهيزكاران وعده داده شده است، در آن نهرهائي از آب تميز و زلال (بي بو) وجود دارد.»

اين همه آيات كه از آب بهشتي صحبت به ميان مي‌آورد نشانه اين است كه آب در آن جهان نيز سيادت خود را حفظ كرده است.

به أحاديث ذيل توجّه كنيد تا عزّت و شرافت «آب» در هر دو جهان روشن شود. رسول خدا فرمود:

«سيد الأشربة في الدنيا والآخرة الماء» «2» «سرور نوشيدنيهاي دنيا و آخرت آب است.»

امام صادق عليه‌السلام از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده‌است كه فرمود: «الماء سيّد الشّراب في الدّنيا والآخرة» «3» آقاي نوشيدنيهادر دنيا و آخرت، آب است.

عين همين روايت را از اميرمؤمنان عليه‌السلام روايت كرده‌اند «1»

روايت از امير مؤمنان عليه‌السلام است: «أشرف المشروب الماء» «2»

«شريف‌ترين نوشيدني آب است»

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است: سيّد شراب أهل الجنّة الماء» «3»

: «سيد و آقاي نوشابه اهل بهشت آب است.

عَن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «سيّد طعام الدّنيا والآخرة اللحم و سيّد شراب الدّنيا والآخرة الماء» «4» روايت از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه فرمود: «سرور طعام دنيا و آخرت گوشت و سيد شراب دنيا و آخرت آب است.»

لحن روايات، بيانگر اين است كه آب در هر دو جهان آرام بخش انسانها است، در دنيا براي همه و در آخرت براي بهشتيان

## 12 - لذّت خوردنيها وآشاميدنيها با آب‌

12 - لذّت خوردنيها وآشاميدنيها با آب أساس زندگي انسان را دو ركن متضاد تشكيل مي دهد؛ روح (مجرّد) و جسم (مادّي)؛ خداوند با تركيب اين دو موجود ضد ونقيض به موجودات جاندار مخصوصاً انسان، حيات بخشيده است.

براي ادامه حيات هر يك، از اين دو جنس متضاد، غذاي خاصّي قرار داده است؛ غذاي روح و روان را داشتن رابطه دائم و مناجات وگفتگو مخصوصاً مناجات شبانه با خدااست (شب مردان خدا روز جهان افروز است) و همچنين سير در آفاق وأنفس بالأخره درهر حال متّكي بودن به او، تعيين كرده است؛

هر كس از اين غذا وتغذيه روحي محروم است؛ هميشه با روح مرده وروان أفسرده، به زندگي بي محتوا ادامه مي دهد؛ روشن است، كسي كه داراي اين خصيصه (غفلت و دوري ازخدا) است إدامه حيات برايش مفهومي نخواهد داشت!.

غذاي جسم را، خوردن وآشاميدن، قرار داده است؛ يعني هر جان داري اگر از اين دو محروم شود، زندگي او ادامه پيدا نمي كند.

براي درك لذّت خوردنيها وآشاميدني ها هم، با آب معنا بخشيده است؛ اگر آب وجود نداشت نه زندگي وجود داشت ونه لذّت زندگي.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «و يجد لذّة الطعام و الشّراب بالماء» «1» «انسان، لذّت خوردني و آشاميدني را با آب پيدا مي‌كند.»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «لولا الماء لم يجد لذّة الطّعام و الشّراب» «1» «اگر آب نبود كسي لذت خوردني و نوشيدني راپيدا نمي‌كرد.»

عَن أبي عبدالله عليه‌السلام : «بالماء يجدلذّة الطعام و الشّراب» «2» از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است: «با آب، لذت خوردني و آشاميدني، مفهوم پيدا مي‌كند.

## 13 - اعجازهاي آبي رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ‌

اشاره

13 - اعجازهاي آبي رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در طول بيست و سه سال دوران نبوّت پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از بزرگترين معجزه‌هاي آن حضرت در مواقع مختلف و به اشكال گوناگون، آب بود.

در پيشامد هاي متعدد، يا خود آن حضرت به اجراي آن إقدام مي‌فرمود و ياديگري را به انجام آن مأمور مي كرد؛ گاه از انگشتان مباركش، آب جاري مي‌شد و گاهي از «تير» و بار ديگر، جوشيدن آب از چاه و صدها قضاياي ديگركه ذيلًا نمونه هائي از آن جريانها آورده مي‌شود.

## «جاري شدن آب از انگشتان»

1 - كتاب احتجاج طبرسي: امير مؤمنان عليه‌السلام در جواب يهودي كه (مانند معجزات انبياء سلف را) درخواست مي كرد فرمود: پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتي كه در حُديبيّه فرودآمد، اهل مكه آن حضرت را محاصره كرده بودند، اصحاب از تشنگي شديد به حضرت شكايت كردند به گونه‌اي كه اسبها نيز ناتوان شده بودند، حضرت ركوه يماني را «1» خواسته و دست مباركش را روي آن گذاشت، از ميان انگشتانش آب شكافته و جاري شد، به طوريكه همه لشگريان و اسبها سيراب شدند و ظرفها را پر كردند. «1»

2 - همراه كاروان تجاري خديجه به شام مي‌رفت به بياباني رسيدند كه از زمانهاي قديم آب داشت، ولي بر خلاف انتظار، آب پيدا نكردند؛ چون قافله ابوجهل جلوتر ازحضرت مي رفت، دستور داده بود چاه را پر كنند؛

پيغمبر آستينهارا بالا زده و دستانش را در ريگ فرو برد و چشمانش را به آسمان دوخت و لبهاي مباركش را حركت مي‌داد، ناگهان آب از ميان انگشتانش جوشيده و فوران كرد؛ بطوريكه مانند نهرهاي بزرگ بر روي زمين جاري شد. عباس عموي پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفت: اي برادر زاده! جلوي آبرا بگير، نزديك است اموال و اثاث ما غرق شود، همگي آب نوشيدند و مشك‌هايشان را پر كردند. «2»

3 - در مسير جنگ تبوك به وادي «المشقّق» رسيدند، دست مباركش را زير آبي گرفت كه قطره قطره مي‌ريخت، سپس آب شكافته شد به گونه‌اي كه مانند صاعقه صداي مهيب، از او شنيده مي‌شد مردم آب آشاميدند و به اندازه احتياج آب بر داشتند پس حضرت فرمود: اگر كسي از شماها عمر كند، مي‌شنود كه اين بيابان از آبادترين بيابان ها خواهد بود»

.

4 - در روايت ابي قتاده است كه در جنگ «بني المطلق»: «كان يتفجّر الماء من بين أصابعه لمّا وضع يده فيه حتي شرب الجيش العظيم» «4»

«وقتي كه دست مباركش را به «ركوة» گذاشت از ميان انگشتانش آب شكافته شد، آنهمه لشگر عظيم، سيراب شده و به همراه خود برداشتند.»

5 - از امام صادق عليه‌السلام از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام از علي عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود: «در يكي از جنگها همراه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوديم به جائي كه آب پيدا نمي‌شد رسيديم مردم تشنه شدند در يك ظرف كمي آب بود، انگشتانش را بر آب گذاشت آب از آن جاري شد به طوريكه همه مردم و شتران و اسبان سيراب شدند و به همراه خود برداشتند، در لشگر دوازده هزار شتر و دوازده هزار اسب، و سي هزار مرد بودند. «1»

6 - روايت شده است، در جنگ تبوك، لشگر تمام روز را راه رفتند از شدّت گرما نزديك بود گردنهاي پياده و سواره و مركب‌ها قطع شود، حضرت ظرف آب كوچكي را خواست، آب كمي را كه همراه داشت بر آن ريخت وانگشتانش را بر آن گذاشت آب از زير انگشتانش جوشيد، لشگريان نوشيدند و به همراه برداشتند، درحالي كه غير از اسب و شتر سي هزار نفر بودند. «2»

7 - روايت شده است: اصحاب پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سفري با حضرت بودند، از نبود آب به آنحضرت شكايت كردند كه نزديك است به هلاكت برسند، فرمود: نه؛ خدايم با من است، مرا راهنمايي مي‌كند توكّلم بر او و پناهگاهم اوست، ظرف آبي را خواست، كمي آب در آن بود كه يك نفر هم سيراب نمي‌شد، دستش را بر آب گذاشت، از ميان انگشتانش آب جوشيد و جاري شد، مردم را صدا زدند همگي سيراب شده و آب برداشتند، به طوريكه خسته شدند. و آنان هزاران نفر بودند و فرمود: شهادت مي‌دهم كه من رسول بحقّ خدايم. «3»

8 - اميرمؤمنان عليه‌السلام به يهودي فرمود: روز «ميضاه» «4» عبرتي براي منكرين نبوّتش بود مانند سنگ موسي عليه‌السلام وقتي كه ميضاه را خواست، دست به آن گذاشت، آب جوشيد و بالا آمد تا اينكه هشت هزار نفر از آن آب، وضو گرفتند و نوشيدند و چهارپايان را سيراب كرده و به همراه خود به اندازه كافي برداشتند. «1»

9 - سالم بن أبي جعد گويد: به جابر گفتم روز «شجره» چند نفر بوديد، گفت هزار و پانصد نفر، مارا تشنگي فرا گرفت، حضرت دستش را توي ظرف كوچكي گذاشت، از ميان انگشتانش مثل چشمه‌ها آب بيرون مي‌آمد، نوشيديم و بما كفايت كرد، اگر صد هزار نفر بوديم باز كفايت مي‌كرد. «2»«جوشيدن آب از چاه خشگيده»

1 - حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همراه كاروان تجارتي خديجه كبري عليها‌السلام در سن 25 سالگي به شام مي‌رفت، در طول راه اعجازهاي متعدّد از وجود مباركش به ظهور رسيده است، از جمله اين بود كه:

در بياباني چاه آبي وجود داشت، كاروانيان از آب آن استفاده مي‌كردند وقتي كه ابوجهل به سر آن چاه رسيد به اندازه كافي آب برداشت و چاه را پر از سنگ و شن كردند تا كاروان حضرت از تشنگي بميرند، غلامي داشت به نام «فلاح» بعنوان ديده بان گذاشت و قول داد اگر خبر مرگ محمّد را به من بياوري آزادت مي‌كنم،

وقتي كه كاروان حضرت به آنجا رسيد شتابان به سوي چاه آب رفتند، اثري از آن پيدا نكردند، سينه هايشان تنگ شده و يقين به هلاكت كردند، به «محمد» صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پناه بردند، فرمود: آيا محلّي كه قبلًا آب داشته باشد مي‌شناسيد؟، گفتند بلي چاهي بود كه با شن و سنگ پر كرده‌اند. حضرت بر سرچاه آمده ايستاد و سرش را به سوي آسمان بلند كرد و ندا كرد:

«يا عَظيِم الأَسْماء يا باسِطَ الأرْضِ و يا رافعَ السَّماءِ قَدْ أَضرَّ بِنُا الَظّمْاءُ فَاسِقناالماءَ»

«اي بزرگ نام! اي گستراننده زمين و اي بلند كننده آسمان، تشنه‌گي به ما فشار آورد و) ضرر (كلي) رسانده است، ما را از آب سيراب كن!»

ناگهان سنگها و شنها از زير پاي آن حضرت به صدا در آمدند و چشمه، آب، جوشيد و بالاآمده و جاري شد، پس مردم چهار پايانشان را سيراب كردند و مشك‌هايشان را پر كردند و حركت كردند.

غلام أبي جهل با سرعت برگشت، أبوجهل پرسيد چه خبر آوردي اي فلاح؟

غلام گفت به خدا قسم رستگار نمي‌شود هر كس با محمّد دشمني كند، قضّيه را شرح داد، أبوجهل از غضب دماغش باد كرد، به غلام گفت از من دور شو، ابداً رستگار نشوي «1»

2 - راهبي به نام فيلق بن يونان بن عبدالصّليب، در صومعه‌اي زندگي مي‌كرد، هم پدرانش وهم خودش وراثتاً منتظر قدوم مبارك پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودند، به او أباخبير مي‌گفتند، از پدرانش شنيده بود كه هر وقت آن پيغمبر از اينجا مي گذرد چند علامت مخصوص دارد، اوّلًا: بالاي سرش يك قطعه ابر سايه مي‌افكند و ثانياً: به درخت خشك جلوي صومعه تكيه مي‌كند فوراً سبز شده و ميوه مي‌دهد، و ثالثاً:

چاهي كه در جلوي صومعه است و خشك شده است آنرا پر آب مي‌كند.

اين راهب به اندازه‌اي پير شده بود كه چشمانش را از دست داده و ضعيف گشته بود، روزي پسرانش به او خبر دادند كه پدر! قافله‌اي از سوي تَهْامَه مي‌آيد، از حجاز و بر سر آنها ابري سايه افكنده است، و نوري بلند شده است، راهب سر به آسمان بلند كرد و گفت: اْلهي وسّيدي و مولاي بحقّ هذا المحبوب الّذي زاد فيه تفكّري الَّا مارَدَدْتَ عَليِّ بصري.»

«اي خدا! اي سيد و مولاي من! بحق اين محبوبي كه فكرم به او مشغول است، نور چشمانم را به من برگردان.»

دعايش تمام نشده بود كه چشمانش ديد خود را بازيافت. راهب به راهبان ديگر گفت احترام اين محبوب را پيش علّام الغيوب ديديد. پس شعري در مدح آن حضرت خواند و گفت اي اولادمن! اگر اين شخص، پيغمبر مبعوث باشد، در اينجا فرودميايد و به آن درخت خشك تكيه مي‌دهد سبز و پربار مي‌شود.

آن درخت از زمان حضرت عيسي بن مريم عليه‌السلام خشك شده است واين چاه كه در آن آبي نداريم كنار آن آمده و آب مي‌خورد.

مدّت كمي گذشت كه قافله رسيد و در كنار چاه نزول كردند و بارها را پائين آوردند. حضرت جاي خلوت را دوست مي‌داشت، به كنار درخت خشك رفت و بر او تكيه كرد، بلافاصله درخت سبز و خرّم شده و پر بار گشت و به كنار چاه آمده واز آب دهان مباركش به آن انداخت و نظري به داخل آن افكند، آب شكافته شده، چشمه‌هاي زياد و آب گوارا بيرون آمد. «1»

3) عروة بن زبير مي‌گويد: پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براي زيارت بيت الله الحرام خارج شد و قصد جنگ نداشت، (حديث را ادامه داد تا اينكه گفت) و قريش نيز از مكه بيرون آمده و زودتر از پيغمبر به محلي رسيدند كه: (بَلْدَحْ) مي‌ناميدند و كنار آبي كه در آنجا بود نزول كردند وقتي كه پيغمبر سبقت ايشان را ديد در «حُدَيبيّه» فرودآمد در حالي كه هوا به شدت گرم بود، در آنجا فقط يك حلقه چاه وجود داشت، مردم از تشنگي به سختي افتادند و تعدادشان هم زياد بود، به طوريكه مرداني به ته چاه رفتند و با دستانشان آب جمع مي‌كردند.

حضرت دلوي خواست، از آن وضو گرفت و مضمضه كرده به آن دلو ريخت، امر كرد آن آب را به چاه ريختند، و نيز تيري از كنانه در آورد و به چاه انداخت، و دعا كرد آب از ته چاه فوران كرد و بالا آمد، مردم در اطراف چاه نشسته، بادست آب را، بر مي‌داشتند. «1»

اين روايت باسند هاي مختلف آمده است، ما يكي از آنها را اختيار نموديم

## «جاري شدن آب از تير»

جابر بن عبداللّه و براء عازب و سلمة ابن اكوع و مسوّربن مخرمة گويند:

وقتي كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديبيّه با يكهزار و پانصد نفرفرودآمدند موقعي بود كه حرارت شديد فرا گرفته بود، گفتند يارسول الله بيابان خشك و آبي در آن وجود ندارد و قريش در «بَلْدَح «2»» آب زيادي را در اختيار دارند.

حضرت تيري از كنانه كشيد و به براءين عازب داد، فرمود: اين تير را در يكي از چاههاي قديمي حديبيّه: بنشان!

سهيل بن عمرو به همراه قريشيان آمدند، به چاه نگاه كردند، ديدند چشمه‌ها و (در روايتي 12 چشمه) از يك تير مي‌جوشد، گفتند: مانند امروز را نديده‌ايم و اين كار از سحر محمد كم نيست.

وقتي كه دستور حركت صادر شد فرمود: به اندازه احتياج آب برداريد، سپس به براء فرمود: برو و تير را در آور! وقتي كه حركت كرد براء تير را برداشت، آب خشك شد به گونه‌اي كه در آنجا آبي وجود نداشته است. «1»

2 - در جنگ تبوك، اصحاب از شدت عطش شكايت كردند پس تيري به مردي داد و فرمود: آن را در ته چاه بنشان! آن مرد آنرا كاشت، آب جوشيد تا لب چاه رسيد و سي هزار نفر با چهار پايانشان از آن آب سيراب شدند.

در روايت الخرائج است: «و رجال من المنافقين حضور متحيّرين». «مرداني از منافقين، حضور داشتند و (همگي از اين ماجرا) متحيّر بودند» «2»

## «شيرين شدن آب شور»

1 - روايت است كه قومي به آن حضرت از شوري آبشان شكايت كردند، به سر چاه آنها آمد و آب دهان مباركش را انداخت، با اينكه آب آن چاه كم بود آب شيرين و گوارا جوشيد، تا الآن آن چاه در دست وارثان آن است، و اهل آن از بزرگترين مكارم و افتخارات خود مي‌شمارند و اين چاه در كنار مكه در محلي بنام «الّزاهر» و اسم آن «العُسَيْلَه» است. (امروزهاكه شهرتوسعه زيادي يافته يكي‌ازمحلّات مكه مي‌باشد)

و از آن چيزهايي كه خداوند در راستي و حقّيّت پيغمبرش آشكار ساخت اين بودكه: قوم مسليمه كذّاب «پيغمبر دروغين يمامه» هنگامي كه اين جريان را شنيدند از او مانند آن معجزه را در خواست كردند.

به كنار چاهي آمد و آب دهان انداخت، آب به صورت شور و تلخ مانند بول حمير در آمد، آنهم در ميان مردم آنجا معروف و محلّش معلوم است. «1»

## «اعجاز پايي»

جابربن عبدالله، چاهي داشت كه آبش تلخ بود و قابل استفاده نبود، به پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شكايت كرد، حضرت پاهايش را به طشتي شست، أمر كرد آن را به چاه بريزند؛ دردم آب چاه، شيرين شد. «2

## «عبور از آب»

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سوي خيبر حركت كرد، ناگهان به وادي رسيدند كه سيل جاري بود و اندازه ارتفاع آب به چهارده قامت مي‌رسيد، و دشمن از پشت سرشان مي آمد، مردم گفتند: ما را گير مي‌اندازند «گير افتاديم» فرمود: ابداً!

حضرت دعاكرد شتران و اسبها از آب عبور كردند حتي پاها و سمّهايشان نمدار نشد. «3

## 14 - دعاها

14 - دعاها «دعا» يكي از وسائل مهمي است كه ائمّه أهل بيت عليهم‌السلام براي توجّه دادن مردم به سوي توحيد و خداشناسي و معّرفي رحمت و غضب و قدرت خداوند و براي اثبات مسائل اعتقادي و معاد و دهها مطالب ديگر، از آن استفاده كرده و مورد توجه قرار داده‌اند. در مواقعي كه عملًا باتبليغ نمي‌توانستند مردم را با وظائف خود آشنا كنند از سلاح دعا بهره برداري مي كردند.

از جمله آن درباره «آب» به صورت دعا خيلي از مسائل را تعليم داده‌اند كه به ذكر چند مورد از آن به عنوان نمونه مي‌پردازيم:

1 - در دعاي روز اول ماه رجب مي‌فرمايد: «اسئلك باسمك الّذي سطحت به الأرضين فوق الماء المحبوس و باسمك الذّي حبَسْتَ به ذلك الماء.» «1» «خدايا! از تو درخواست مي كنم به احترام آن نامت كه زمين را با آن روي آب جمع شده دريك جا، گسترانيدي وبه احترام آن نامت كه باآن، آب را محبوس كردي.»

2 - در دعاهاي قنوت حضرت بقيّة اللّه حجّة بن الحسن عليه‌السلام روحي و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء آمده است: «واسألك بإسمك الّذي كوّنت به طعم المياه و اسئلك بإسمك الّذي أجريت به الماء في عروق النّبات بين أطباق الثّري و سقت الماء الي عروق الاشجار، بين صخرة الصّماء الدّعاء» «2» «از تو درخواست مي كنم، (سوگندت مي‌دهم) به آن نامت كه با آن مزه آبها را تكوين (تعيين) كردي و به نامي كه با آن، آب را در زير طبقات زمين در رگهاي نباتات جاري ساختي؛ و به نامي كه با آن، آب را از ميان سنگ خارا و سفت و سخت، گذراندي و به رگهاي درختان رساندي.»

3 - در دعاي طواف مي‌گويد: «اللّهم انّي اسئلك بإسمك الّذي يُمْشي به علي طُلَلِ الماء كما يُمْشي به علي جُدَدِ الأرض» «1» «خدايا از تو درخواست مي‌كنم به احترام آن نامت كه با آن، چنان بر روي آب پُر فراز و نشيب راه، طي مي‌شود، كه بر روي زمين هموار مي‌روند.»

4 - در دعاهاي حضرت ايّوب عليه‌السلام وارد شده است:

أبطاعتك حمل الماءَ الأرض، «أم بحكمتك كانت الأرض للماء غِطائاً أم اين الماء الّذي أنزلت من السّماء أم قدرتك تُثير السّحاب و تجري الماء» اين أنت منّي يوم سجّرت البحار و أنبعت الأنهار أقدرتك حَبسَت أمواج البحار علي حدودها: اين انت منّي يوم صَبَبْتَ الماء علي التّراب الدّعاء! «2»

اين جمله ها در سطرهاي مختلف دعاها آمده است كه در رابطه با آب مي‌باشد. آيا بخاطر اطاعت از تو بود كه زمين آب را حمل كرد يا با حكمتت زمين، پوشش آب گرديد؟ كجا بود آبي كه از آسمان نازل كردي يا قدرت توست كه ابر را بر مي‌انگيزاند و آب را فرو مي‌ريزد؟ كجا بودي از من روزي كه درياها را، برافروختي، يا (پركردي) و چشمه هاو نهرها را جوشاندي آيا قدرت توست كه موجهاي درياها را در حدود خودش نگهداشت؟ كجا بودي از من روزي كه آب «باران» را بر خاك فرو ريختي؟

5 - در دعاي سردرد است: «أسئلك بإسمك الّذي قام به عرشك علي الماء الدّعاء» «3» «ازتو درخواست مي‌كنم به حق اسمي كه با آن عرشت بر آب ايستاد و قرار گرفت

## 15 - تسبيح گوئي وسجده آب‌

15 - تسبيح گوئي وسجده آب درلابلاي دعاها به مسائل پيچيده علمي درباره جمادات و حيوانات راهنمايي وباجملات كوتاهي به سجده كردن و تسبيح گفتن تكويني آب اشاراتي شده‌است.

1 - در دعاي روز چهار شنبه است: «سُبحانَكَ لا اله الّاانت تُسبّح لَكَ الْبِحارُ بِأَموْاجِها والحيتان في مياهها و المياه في مجاريها و الهَوامّ في اماكنها، الدّعا» «1» «خداوندا تو پاك و مُنَزَّهي. جز تو خدايي نيست، درياها با موجهايش و ماهيها در آبهايش و آبها در محّلهاي جريان يافته اش تسبيح گويان توأند»

2 - در مناجات انجيليّه امام زين العابدين عليه‌السلام آمده است:

«فسبحّت له، و البحار و حيتانها، والأمطار في مواقعها، و مدد الأنهار و أمواجها و عذب المياه و أجاجها، الدّعا ء» «2» «تسبيح اورامي گويد، درياها با ماهيهايش و بارانها در هنگام نزولش و طول نهرها با امواجش و آبهاي شيرين و شورش.»

3 - دعاي شريفي است كه دوست دارم آن را به طور كامل بنويسم تا به درد نيازمندان وگرفتاران، دوائي باشد. شيخ صدوق رضي‌الله‌عنه باسند خود از سعيدبن جبير از ابن عبّاس نقل مي‌كند: «علّي بن ابي طالب عليه‌السلام پيش پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و از او چيزي خواست؛ پيغمبر فرمود: يا علي! قسم به خدائي كه مرا به پيغمبري حقّ فرستاده است، پيش من ازمال دنياكم و يازياد، چيزي نيست؛ امّا دعائي برايت تعليم مي‌كنم، خليلم جبرئيل آن را براي من آورد و گفت: يا محمد! اين هديه است از خداي عزّوجلّ، كه تو را گرامي داشته به چيزي كه هيچ پيغمبري را نداده است و آن نوزده (19) حرف است، هرشخص گرفتار و بلا ديده و مصيبت زده و غمگين و دردمندي و كسي كه از او چيزي دزديده شود و آتش گيرد و يا كسي كه از سلطان بترسد باآن (19 حرف) دعاكند، خداوند او را از آن ناراحتي نجات مي دهد!.

آن (19) حرف، (4) تا در پيشاني اسرافيل، (4) حرف در پيشاني ميكائيل، (4) حرف در اطراف عرش، (4) حرف در پيشاني جبرئيل و (3) تاي آن هر جا كه خدا خواسته، نوشته شده است. علي عليه‌السلام عرض كرد يا رسول الله، آن دعا چگونه است، فرمود: بگو! «يا عِمادَ مَن لا عِمادَ لهُ وَ يا ذُخْرَمَنْ‌لاذُخْرَلَهُ وَ ياحِرْزَ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ، وَ يا غياثَ مَنْ لاغياثَ لَهْ وَ يا كرَيم الْعفْوِ وَ يا حَسَن الَبلاءُ وَ يا عَظيمَ الَرّجا، يَا عِزَّ الُضّعَفْاء. مُنْقذَالْغَرُقيْ، و يا مُنجِيَ الهَلكي، يا مُحْسِنُ، يا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ. أنْتَ الَّذي سجَدَ لَك سَوادُ الَّليْلِ وَ نُورُالنَّهار وَ ضْوءٌ الَقَمَرِ وَ شُعاعُ الشَّمْسِ وَ دَوِيُّ الْماءِ وَ حَفيف الشَّجَرِ، يا اللَّهُ يا اللَّهُ يا اللَّهُ، أَنْتَ وَ حْدَكَ لا شَريكَ لَكَ.» پس بگو اللُّهُم افعَل بِي كذا و كذا از جايت بلند نمي‌شوي مگر اينكه دعايت مستجاب مي‌شود. ان شاء الله

احمدبن عبدالله كه يكي از راويان اين حديث است گفت: ابو صالح به من گفت: «لاتعلّموا السّفهاء ذلك» «1»

به سفيهان (نااهلان)، اين دعا را ياد ندهيد. دراين دعا با جمله «ودويّ الماء» به سجده وتسبيح تكويني آب اشاره كرده، و با زبان دعا معناي آيات مباركه «تسبّح، يسبّح، يسبّحونُ» رابيان وروشن ساخته است. اين نوع دعاها در كتب أدعيه فراوان است، مخصوصاً كتاب الدعاء و الذكر، بحار ج 93، 94، 95، 96، 97 ومصباح المتهجّد واقبال سيّد وبه صحيفه مباركه سجّاديّه مراجعه شود

## 16 - آب كليد قربت ومناجات «

16 - آب كليد قربت ومناجات « قال الصّادق عليه‌السلام : إن أردت الطّهارة و الوضوء فتقدّم الي الماء تقدّمك الي رحمة اللّه، فانّ اللَّه قد جعل الماء مفتاح قربته و مناجاته و دليلًا الي بساط خدمته فكما أنّ رحمته تطهّر ذنوب العباد كذلك النّجاسات، الظّاهرة، يطهِّر الماء لا غير قال اللّه، عز و جل: (و هوالّذي أرسل الرّياح بُشْراً بين يدي رحمته و أنزلنا من السّماء طهوراً) «1» و قال عزّوجلّ (و جعلنا من الماء كلّ شي‌ء حّي) «2» و كما أحيا به كلّ شيي‌ء من نعيم الدّنيا كذالك برحمته و فضله جعله حيوة القلوب و الطّاعات «3» «امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر اراده پاكيزگي و وضو كردي، به سوي آب برو، همانطور كه به رحمت خدا پيش مي روي؛ پس بدرستي كه خدا آب را كليد نزديكي و مناجات خود قرار داده و راهنماي خدمتش نموده است.

همان طور كه رحمتش، گناهان بندگانش را پاك مي‌كند، آب هم نجاسات ظاهر را پاك مي‌كند، حضرت پس از استشهاد به دو آيه مباركه فرمود: با آب همه نعمتهاي دنيا را زنده كرده، با رحمت و فضل خود همان آب را مايه حيات دلها و اطاعتش قرار داده است.

در شفّافيّت و نرمي آب و در پاكي و بركتش و مخلوط شدن سريع او با همه چيز تفكّر نما و آن را در تطهير اعضائي كه خدا به پاك شدنش دستور داده است مصرف.نما! آداب و فرائض و سنّت هايش را بجا بياور، چون در زير هر يك ازآنها فايده‌هاي زيادي نهفته است، اگر با احترام به مصرف برساني، به زودي چشمه‌هاي فوايدش برايت باز و گشوده مي‌شود.

با مخلوق خدا به گونه اي معاشرت نما، همچنانكه آب با اشياء مخلوط و ممزوج مي‌شود، و حقّ هر چيز را به او مي‌رساند. أمّااز معنا و ماهيّتش تغيير پيدا نمي‌كند، بنا براين رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده‌است:

«مثل المؤمن الخالص كمثل الماء» «1» «مؤمن خالص مانند آب است.»

پس صفاي تو با خداي تعالي در تمام اطاعت هايت، مثل شفّافيّت آب باشد آن وقتي كه از آسمان نازل مي‌شود و آنرا طهور ناميده است.

وقتي كه اعضايت را با آب پاك مي‌كني، دل خود رانيز با آب تقوا و يقين پاك كن

## 17 - آفرينش آب بخاطر أهل بيت عليهم‌السلام

17 آفرينش آب بخاطر أهل بيت عليهم‌السلام از روايات فراوان استفاده مي‌شود كه خداوند تبارك وتعالي ما سوي اللّه را به اگر اينها نبودند هيچ چيز به وجود نمي‌آمد و اگر اخبار و احاديثي كه در فضائل و مناقب آنان دراين باره به دست ما رسيده است دقّت كنيم، شكّ و شبهه باقي نمي‌ماند، كه اينهاسبب ايجاد خلق و علّت آفرينش غيرِ خدا هستند. (مطالبي در اين باره آخر بخش 1 گذشت) پس از روشن شدن اين مطلب، معلوم است كه آب هم به خاطر اينها به وجود آمده است بعنوان نمونه به چند حديث ذيل توجه نمائيد.

1 - امام محمد باقر عليه‌السلام در روايت مفصّلي به جابربن يزيد جعفي فرمود:

«انّ لنا عند اللّه منزلةً و مكاناً رفيعاً ولَولانحن‌لم يخلق اللَّه أرضاً و لاسَماءاً وَ لا جنّة و لاناراً و لا قمراً و لا برّاً و لا بحراً ولا سهلًا ولاجبلًا ولا رطباً ولا يا بساً و لامرّاً ولا (ماءاً) وَ لا نباتاً وَ لا شجراً اخَتَرَعَنااللّهُ مِنْ نُورِ ذاته لايقاس بنا بشر» «1» «اي جابر براي ما نزد خداوند منزلت و مقام بلنديست اگر ما نبوديم خداوند زمين، آسمان، بهشت، جهنم، آفتاب، ماه، خشكي، دريا، هموار، كوهستان، خشك، تر ونيز تلخ، شيرين، آب، نبات و درخت را نمي آفريد؛ مارا از نور ذات خود به وجود آورد، بشري با ما مقايسه نمي‌شود.»

امام حسين عليه‌السلام فرمود: امير مؤمنان عليه‌السلام در مدح رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خطبه بليغي خواند، خطبه را شرح مي‌دهد تا به اينجا مي‌رسدكه:

2 - خداي تعالي به پيغمبر فرمود: «شخصيّت برگزيده وراضي شده ازاو، تويي؛ و گنجينه نورها، در وجود توست.» «من أجلك أضع البطحأ و أرفع السّماء و أجري الماء و أجعل الثّواب و العقاب و الجنّة و النّار و أنصب اهل بيتك عَلماً لِلهداية» «1» بخاطر تو زمين را پايين نگهداشته و آسمان را بلند كرده‌ام، يعني (نظام فعليِ جهان آفرينش را، به احترام تو به اينصورت در آورده و) آب را جاري ساخته‌ام.

ثواب، عقاب، بهشت و جهنم را بخاطر تو قرارداده، و اهل بيتت را نشانه و پرچم هدايت، نصب كرده ام.

3 - «عَن اميرالمؤمنين عليه‌السلام : «فلمّا خلق اللّه تعالي نور نبيّنا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بقي ألف عام بين يدي اللَّه عزّوجلّ واقفاً يسبّحه و يحمده و الحقّ تبارك و تعالي ينظر اليه و يقول يا عبدي أنت المراد و المريد و أنت خيرتي من خلقي و عزّتي و جلالي. لَوْلاكَ لما خَلَقْتُ الافْلاكَ: من أحبّك احْبَبْتُهُ و من أبغضك ابغضته» «2»

أميرمؤمنان علي عليه‌السلام ضمن حديثي مي‌فرمايد: وقتي كه خداوند نور پيغمبر ما محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را آفريد هزار سال در برابر خداي عزّوجلّ ماند تسبيح و تحميد خدا مي‌كرد، و خداي تبارك وتعالي به او نظر مي‌كرد و مي‌فرمود: «اي بنده من! تويي مراد و مريد وتويي برگزيده شده از مخلوقاتم، قسم به عزّت و جلالم: اگر تو نبودي من فلكها را نمي‌آفريدم، هركس تو را دوست دارد، دوستش دارم و هر كس تو را دشمن دارد، دشمنش دارم.» «ورد في الحديث القدسي: لولاكما ماخلقت الأفلاك»»

به محمّد وعلي صلوات اللّه عليهما فرمود: «اگر شما دو تا نبوديد من فلكها را نمي‌آفريدم.» در اين باره روايات زيادي وارد شده مانند «حديث كساء» و غيره، دليلِ آن است، كه همه مخلوقات به خاطر اينها آفريده شده، از جمله آنها، (آب) است

## 18 - سه چيز از بركات الهي‌اند

18 - سه چيز از بركات الهي‌اند ابي الجارود از أبي جعفر عليه‌السلام روايت مي‌كند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به منزل امّ سلمه وارد شد و به او فرمود: چرادر خانه ات بركتي نمي‌بينم عرض كرد. بلي الحمدلِلَّه بركت در خانه‌ام است، يعني: (رسول خدا)

فرمود: «إنّ اللّه أنزل ثلاث بركات، الماء و النّار و الشّاة» «1» بدرستي كه خداوند سه چيزبابركت نازل كرده است «آب، آتش، و گوسفند»

يكي از سخنان جامع، كوتاه ولي پر معناي رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سخن فوق است كه اگر كمي در اطراف آن دقت نماييم؛

و اگر با ديد علمي وتفكر عميق؛ بركاتي را كه در اين سه موهبت خداوندي نهفته است مدّ نظر قرار دهيم آن وقت أهمّيّت و ارزش اين سخن ومعناي آن بر ما روشن شده وبركات آن سه چيز هم آشكار مي شود.

در جمله‌هاي بالا حضرت، أوّل، از آب نام مي برد چون، آن دوتاي ديگر نيز از وجود آب به هستي رسيده‌اند.

اگر آب، وسيله آتش را فراهم نمي كرد آتشي پيدا نمي شد واگر منابع وجودي گوسفند را مهيّا نمي‌ساخت گوسفندي وجود نداشت؛ پس بركتِ آب، حرف اوّل را مي زند

## 19 - برداشته شدن آبهاي شيرين‌

19 - برداشته شدن آبهاي شيرين از ابن عبّاس روايت شده است كه:

«إنّ اللّه يرفع المياه العذب قبل يوم القيامه غير زمزم» «1» «خداوند غير از زمزم همه آبهاي شيرين را پيش از قيامت بر مي‌دارد،.»

كيفيّت برداشته شدن آبهاي روي زمين با چند احتمال پيش مي آيد

1 - در اثر خشك سالي ازبين مي روند، چنانكه در طول عمر كوتاه خود كراراً ديده‌ايم اگر چند سال متمادي خشك سالي شود همه چشمه‌ها خشكيده و رود خانه هاي بزرگ مي خشكند؛

در سالهاي دهه هفتاد كه خشك سالي پيش آمد زاينده رود اصفمان با آن عظمتش ورود خانه هاي گيلان ومازندران ودرياچه‌ها و تالابها به گونه‌اي خشكيدند كه آثاري از آب ديده نمي شد.

2 - طبايع خودرا از دست ميدهند، يعني هيدروژن واكسيژن كه ساختمان وجودي آب را تشكيل مي دهند از همديگر تجزيه شده به صورت شكل أوّليّه خود، يكپارچه مواد مذاب آتشين در مي آيد.

3 - به طور كلّي در اثر شدّت مقدّمات روز قيامت نابود ميشوند؛

4 - طبق آيه مباركه: (وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ) وقتيكه درياها أفروخته گشت در أثر شعله وربودن، تبخير شده واز دسترس ساكنين روي زمين خارج مي شود.

يا احتمالات ديگر كه فقط خود، او، مي داند وبس

## 20 - چهل روز باران مي‌بارد

20 - چهل روز باران مي‌بارد 1 - عَن الصّادق جعفربن محمد عليه‌السلام قال: «اذا اراد اللّه عزّوجلّ أن يبعث الخلق أمطر السّماء علي الأرض أربعين صباحاً فاجتمعت الأوصال و نبتت اللّحُوُمْ!» «1» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «زماني كه خداي عزّوجلّ اراده كرد مردم را برانگيخته كند، ازآسمان چهل روز باران مي‌بارد، وتمامي اعضاء انسانها جمع شده و گوشتها مي‌رويد!»

عَن ابي عبدالله عليه‌السلام «اذا أراد الله أن يبعث أمطر السّماء علي الأرض اربعين صباحاً فاجتمعت الأوصال و نبتت اللّحوم!» «2»

به معناي حديث بالاست.

آيات 57 اعراف و 9 فاطر و 39 فصّلت و 11 زخرف و 11 ق بر مطلب فوق دلالت صريح دارد چون خلاصه فرمايش خداوند در آيات فوق اين است كه، خدا باران را مي‌فرستد زمينهاي خشك را خيس كرده نباتات را مي‌روياند و زنده مي‌كند، آنطور كه با نازل كردن باران نباتات مي‌رويد، همچنين است زنده شدن و به محشر آمدن مرده ها

(كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ ) «مرده‌ها را نيز اين چنين بيرون مي‌آوريم»

«كذالك الخروج» «بيرون آمدن (از قبر وزنده شدن) هم بدينصورت خواهد بود».

به تفسير آيات فوق دقّت نمائيد وجه تشابه عجيبي به همديگر دارند، مطلب خيلي واضح به دست مي‌آيد

## 21 - باز عرش خدا بر آب قرار مي‌گيرد

21 - باز عرش خدا بر آب قرار مي‌گيرد آيات و اخبار زيادي از بهم خوردن نظام آفرينش در روز قيامت خبر مي‌دهد به طوريكه دراين مطلب هيچگونه ابهامي وجود ندارد، به استشهاد واستلال نيازي نيست چون با كوچكترين مراجعه به كتابهاي مربوطه مسئله، روشن مي‌شود، فقط آيه‌اي كه خيلي جلب توجه مي‌كند آيه مباركه: «

(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّـهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) «1» «درآن روز كه اين زمين به زمين ديگرو آسمانها (به آسمانهاي ديگر) مبدل مي شود وآنان در پيشگاه خداوند قهّار ظاهر مي‌گردند»

يعني زمين وآسمان به صورتي غير از نظام فعلي كه مشاهده مي‌كنيم تبديل مي شود وبه سوي خداي واحد قهّار آشكار مي شوند.

در تفسير قمي از امام زين العابدين عليه‌السلام روايتي نقل مي‌كند، درضمن آن مي‌فرمايد: «و تبدّل الأرض غير الأرض يعني بأرض لم يكتسب عليها الذّنوب بارزةًليس عليها جبال و لا نباتٌ كما دَحَاها أوّل مرّة و يعيد عرشه علي الماء كما كان أوّل مرةٍ مستقلًا بعظمته و قدرته» «2» «زمين بر مي‌گردد به صورتي غير از اين صورت يعني: به زميني كه در آن گناهي انجام داده نشده است و همه چيزها آشكار مي‌شود، (پستي وبلندي، و) كوهي و نباتي وجود نخواهد داشت، همانطور كه در مرحله اول خلقت بود، و عرش خدا به آب بر مي‌گردد، چنانچه درمرتبه أول باعظمت وقدرت خود مستقل بود.

«يوم نطوي السّماء كطيّ السجل للكتب كما بدأنا اوّل خلق نعيده و عداً علينا إنّا كنا فاعلين» « «1»

«روزي كه ما آسمان راهمچون طومارنامه ها درهم مي پيچيم همانگونه كه آفرينش را شروع كرديم به همان صورت برمي‌گردانيم و عده‌ايست كه ما داديم و حتماً به وعده خود عمل مي‌كنيم»

پُر واضح است كه زمين براي أبد پايدار و قابل زيست نخواهد ماند، قطعاً در آينده تغييراتي در ساختار خورشيد پديد خواهد آمد و زماني فرا خواهد رسيد كه فروزش آن به صد برابر درخشش امروزي رسيده و طومار حيات را در زمين نيز درهم خواهد پيچيد،

البته اين رويداد (به نظر نويسنده كتاب سرگذشت زمين) به هيچ وجه زودتر از چهار ميليارد سال ديگر به وقوع نخواهد پيوست، و اگر حيات از سوي خودِ ساكنان زمين در خطر نابودي قرار نگيرد هيچگونه خطري از سوي خورشيد حيات زمين را چه در حال حاضر و چه در آينده‌اي دور تهديد نخواهد كرد. «2»

نظريّه فوق از جمله فرضيّه‌ها و حدسيّات إنسانهاست كه معلوم نيست صحيح از آب در بيايد يا غلط؟ أمّا چيزي كه هست اعتراف به درهم پيچيدن طومار زندگي است چنانچه آيه مباركه فوق گويااست.

درفصل 19 همين بخش خوانديد كه، پيش از قيامت آبها اززمين برچيده مي‌شود، ممكن است ازحرارت طاقت فرساي خورشيد باشد يا عوامل ديگر.

دوري و نزديكي آنرا خودِ (او) مي داند

## 22 - آفرينش گروهي از جنّ از آب‌

22 - آفرينش گروهي از جنّ از آب در كتاب الإختصاص از امام صادق عليه‌السلام نقل مي‌كند:

أوّلين كسي كه قياس كرد ابليس بود گفت آدم را از گِل و مرا از آتش آفريده‌اي اگر إبليس مي‌دانست خداوند در وجود آدم چه شگفتي هايي آفريده، در برابر او افتخار نمي‌كرد، سپس فرمود: خداي عزّوجلّ ملائكه را از نور و جنّيان را از آتش آفريد و صنفي از جن را ازباد و صنف ديگررا از آب هستي بخشيد. «1»

از روايت فوق معلوم ميشود كه همه جنّيان از آتش آفريده نشده است بلكه اكثريّت قاطع آنها از آتش وگروهي از باد و دسته‌اي از آب به وجود آمده‌اند.

واگر لفظ «جنّ» را به معناي لغوي آن كه «پوشيده» ويا «موجود غير مرئي» است حمل كنيم ممكن است دسته هاي سه گانه از ملّيّت‌ها و نژادها و طوائف با فرهنگهاي مختلف بوده باشند، وچون از موجودات ما وراء الطّبيعة و به اصطلاح (متافيزيك) هستند، حقيقت حال و كيفيّت زندگي آنها، براي ما معلوم نيست، مگر آن اندازه‌اي كه منابع وحي به ما خبر داده‌اند

## 23 - آفرينش آدم از آب و خاك «

23 - آفرينش آدم از آب و خاك ( وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا )«1»

«او كسي است كه از آب انساني را آفريد سپس اين انسان را از دو شاخه «نسب وسبب» گسترش داد»

دراين آيه مباركه با صراحت كامل آفرينش انسان را ازآب بيان مي فرمايد؛

جمعي ازمفسّرين معتقدند كه منظور از (ماء» آب نطفه است كه همه‌انسان ها با قدرت پروردگار توسّط آن به وجود آمده، باآميزش نطفه مرد «اسپر» كه درآب شناوراست بانطفه زن «اوول) نخستين جوانه حيات انسان يعني اوّلين سلّول زنده آدمي پيداشده است. ولي اين نظريّه باخلقت، آدم جوردرنمي آيد

گروه دوم، براين اعتقادند كه منظور از «بشر» دراين آيه نخستين انسان يعني آدم عليه‌السلام است چراكه آفرينش او از «طين» يعني معجوني ازآب وخاك بود، بعلاوه طبق عدّه‌اي از روايات اسلامي نخستين موجودي كه خدا آفريد آب بود، وانسان را از آب آفريد. نكره بودن «بشراً» (انساني را) گواه اين معني است، كه بدون شك بيشترين قسمت وجودانسان راآب تشكيل مي دهد به طوري كه، مي توان گفت ماده اصلي وجود هرانسان آب است،

به همين دليل مقاومت انسان دربرابركمبود آب بسيار كم است درحالي كه انسان دربرابركمبود مواد غذائي مي تواند روزها وهفته ها مقاومت كند. وبه راستي صورتگري كردن درآب و چنين نقش بديعي رابرآب زدن دليل برنهايت قدرت پروردگار است «1»

أبي علي واسطي، از أبي عبدالله عليه‌السلام روايت مي كند آن حضرت فرمود: «خداوند آدم را از آب و گِل آفريد، پس همّت أولاد آدم در آب و گل است و حوّا را از آدم آفريد بدينجهت همّت زنها در مردان است، آنهارا در خانه ها نگهداري كنيد. «2»

ابا جعفر عليه‌السلام مي‌فرمايد: پدرم به من حديث كرد:

«خداي عزّوجلّ يك قبضه از خاك (تربتي) كه آدم را از آن آفريد برداشت و به آن، آب شيرين شفّاف ريخت، (40) روز آن را به حال خود گذاشت، بعد از آن آب شور و تلخ ريخت، باز چهل صباح به حال خود واگذاشت.

وقتي كه خوب خمير شد، آن را گرفت و حركت شديد داد، از چپ و راست، ذرّات (بني آدم) بيرون ريخت و امر فرمود: تا بر آتش در آيند، اصحاب يمين داخل شدند، بر آنها سرد و سالم شد و اصحاب شمال إبا كردند، داخل آن شوند «3» (درخاتمه اين كتاب به حديث طينت وميثاق توجه نمائيد.)

در كيفيت آفرينش حضرت آدم عليه‌السلام از اين قبيل روايت زياد است، براي نمونه، دو روايت بالا آورده شد، تا كه دانسته شود بني آدم بدون آب نمي‌تواند زندگي كند، چون دو قسمت از خميره وجودي‌اش آب است.

پس دو سوّم بدن انسانها را هم آب تشكيل ميدهد

## 24 - أوّلين بازجوئي روز قيامت!

24 - أوّلين بازجوئي روز قيامت! عَن أبي عبدالله عليه‌السلام قال: (أوّل ما يَسْأل الرّب العبد ان يقول له أَولمْ أَروِكَ من عذب الفرات «1»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «اوّلين چيزيكه خداوند بندگان رابه خاطرآن زير سؤال مي‌بَرَدْ، به او مي‌گويد: آيا من ازآب سرد و گوارا سيرابت نكردم.»

امام رضا عليه‌السلام از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام روايت مي‌كند از علي عليه‌السلام درباره آيه مباركه (لَتُسئلنَّ يؤمئذٍ عَن النّعيم)«2»

سؤال شد قال: «الرّطب و الماءالبارد» «3»

قطعاً آن روز به خاطر نعمتهائي كه، زير سؤال مي‌رويد، «رطب و آب سرد است».

علّت باز پرسي از نعمت آب را باأبعاد مختلف مي توان بررسي كرد

1 - آب از تفضّلهاي درجه يك ونشان دار خداوند است كه، با مطالعه مطالب اين كتاب، ارزش وجودي آن به طور إختصار معلوم مي شود.

2 - حيات إنسانها و هرچه مورد استفاده آنها است از قبيل حيوانات و نباتات، به وجود آب بستگي دارد نبودآن مساوي است با نابودي آنها؛ پس براي نخستين باز جوئي از اين نعمت خداوندي، شايستگي دارد. 3 - در دوران حيات بشري كم إحترامي ها و بي توجّهي هاي زيادي در باره اين نعمت الهي رخ مي دهد از قبيل إسرافها و به هدر دادنها و بالأخره به جا نياوردن شكر آن و ...، پس بايد مورد سؤال قرار گرفته و حساب، پس داده شود چون هر نعمت بزرگ سؤال بزرگي دارد

## 25 - نخستين سرزميني كه آب بيرون آمد

25 - نخستين سرزميني كه آب بيرون آمد سُئلَ امير المؤمنين عليه‌السلام عَن اوّل شي‌ء ضجّ علي الأرض قال: وادٍ باليمن و هو اوّل واد فارَ منه الماء «1»

از امير مؤمنان عليه‌السلام سؤال شد، أوّلين چيزي كه در زمين ضجّه كشيد چه بود؟ فرمود: «بيابانيست در يمن و آن نخستين وادي است كه آب از آن فوران كرد».

ممكن است ضجّه كشيدن يا ناله كردن آن كنايه از شكافته شدن آن سرزمين باشد به عقيده بعضي ازدانشمندان آب دراعماق زمين كه روبه سردي مي رفت تشكيل شده است، و ازآن موقع تاكنون هم درحال تشكيل است «2».

آنچه مسلّم است، درحال حاضربراثرفعّاليّت هاي آتشفشاني (دروني وبروني) مقداري آب توليد مي شود. «3» دو عنصر «اكسيژن وهيدروژن» در تركيب موادّ كُره زمين وجود دارد «4» وفراهم شدن امكان تركيب اين دو عنصر، اقتضا مي كند كه قسمتي ازآب درزمين تشكيل يابد، وشايد ميليارد هاسال پيش براي أوّلين بار دروادي يمن به فوران درآمده است. اين مطلب بانظريّه هاي دانشمندان ديگر كه پيدايش آب را از اتمسفر زمين مي دانند، منافات ندارد چون روايت و نظريّه هاي بالا به أوّلين آب زميني اشاره دارد «5

## 26 - همه مردم در سه چيز شريكند

26 - همه مردم در سه چيز شريكند علماء فقه مي‌گويند: «الأصل فيها الإباحة: و لكلٍ‌من النّاس في كُلِ‌ماءٍ حقُ الأنتفاع الّاما خرج بالدّليل.» «اصل در مصرف آب، مباح بودن آن است وعامّه مردم، در همه آبها حق انتفاع دارند؛

چون آبها از بركت هاي آسماني است و خداوند بر بندگانش منّت گذاشته است؛ مگر آبي كه با دليل خاص مجاز نباشد» (مانند آبهايي كه با هزينه خصوصي اشخاص تأمين شده و دراختيار آنها قرار گيرد.)

واضح است اگر بنا باشد در مصرف آب خدا دادي، احتياج به اجازه گرفتن ازاشخاص باشد، زندگي انسان وحيوان، دچار مشكلات زياد خواهد بود

مثلًا قافله‌اي از مسافران كنار قريه يا قبيله اي نزول كرده است؛ اگر اجازه گرفتن الزامي باشد، بايد از يكا يك آنها اجازه بگيرند؛ و اگر در ميان آنها صغير و يتيمي باشد، پيدا كردنشان روزها طول مي‌كشد، پس بايد با نجاست و تيمّم نماز بخوانند يا از تشنگي بميرند.

اگرعدّه‌اي غائب، يابه سفر رفته باشند تكليف چيست، چگونه ممكن است رضايت آنهارابه دست آورد،؟ درحالي كه اخبار زيادي وارد شده است كه از ائمه عليهم‌السلام سؤال مي‌كردند: به قريه اي وارد مي‌شويم، مي خواهيم از آب آنجا استفاده كنيم؟.

حضرت از خصوصيّات و كيفيّت آن محل مي‌پرسيد، به مصرف آن اجازه مي‌داد امرنمي‌كرد از اهل آن محل اجازه بگيرند؛ علاوه بر اين، كمال امتنان در اين است كه مسلمانها در حقوق ضروريّه، مخصوصاً در آبهامشترك باشند، تا عسر و حرج پيش نيايد «1».

در اين باره، روايت هائي هست كه مي‌فرمايند:

1 - «ثلاثة اشياء الناس فيها شرع سواء الماء و الَكلاءِ و النار» «2» سه چيز است مردم در آن حقّ مساوي دارند و در مصرف آن باهم مساويند، «آب، چراگاه و آتش 2 - «انّ المسلمين شركاء في الماء و النّار و الكلاء» «3»

«مسلمانها در سه چيز شريكند، در آب و آتش و چراگاه.» حديث اوّل، عامّه مردم و حديث دوم، همه مسلمانها را در سه چيز شريك قرار داده است.

3 - قطب راوندي، روايت كرده است كه حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از آنكه قلعه هاي خيبر را فتح كرد، قلعه‌اي كه جميع اموال و مأكولات آنهادر آن بود راهي كه بتوان آن را فتح كرد وجود نداشت، حضرت آنان را محاصره كرد، پس از چند روز يكي از يهوديان گفت:

يا محمد مرا بر جان و مال و اهل و عيالم امان بده تا تو را از راهي كه بتواني اين قلعه را فتح كني، راهنمايي كنم حضرت او را امان داد.

يهودي، محلي را نشان داد و گفت اگراز اين محل تونل بزنيد منتهي مي‌شود به آب آنها، آن را سد كن، چون آب نداشته باشند، جز تسليم چاره ديگري نخواهند داشت. حضرت فرمود: ممكن است خدا وسيله‌اي بهتر از اين را فراهم كند (نترس) أمان تو در اعتبار خود باقيست. «4»

در جنگ صفين، أبوالأعور سلمي ازلشگر معاويه، به شريعه فرات رسيد،

پيرامون آب را گرفت، از استفاده لشکر يان اميرمؤمنان عليه‌السلام جلو گيري كرد ارتش امير عليه‌السلام شريعه را با صلابت و شجاعت تمام پس گرفتند و قشون معاويه را فراري دادند حضرت فرمود: مانع اهل شام نشويد، بگذاريد از آب استفاده كنند.

شاميان موقعيت را مناسب تشخيص داده، دوباره شريعه را تصرّف كردند، باز ارتش امام با قدرت تمام فرات را پس گرفتند؛

اين دفعه ازفرماندهان عرض كردند:

«إمنعهم الماء يا اميرالمؤمنين كما منعوك؛ فقال: لا خلّوا بينهم و بينه لا أفعل ما فعله الجاهلون، فسنعرض عليهم كتاب اللّه و ندعوهم الي الهدي فان اجابوا و إلّا ففي حدّالسّيف ما يُغني انشاء اللّه.»

اي اميرمؤمنان! «آب را بر روي آنها ببند همانطور كه به روي ما و لشکر تو بستند، فرمود: نه؛ ميان آنها و آب را، آزاد و خالي كنيد من كاري را كه نادانها كردند نمي‌كنم، به زودي كتاب خدا را بر آنها عرضه كرده و دعوت به هدايت مي‌كنيم، اگر قبول كردند چه بهتر وگرنه باخواست خدا تيزي شمشير كفايت مي كند، وما رااز مانع شدن آب بي نياز مي سازد.»

نصربن مزاحم گويد: به خدا قسم، غروب نرسيده أهل عراق و شام از آب برداشته و استفاده مي‌كردند بطوريكه هيچيك مزاحم ديگري نبود «1»

از اين نوع احاديث استفاده مي‌شود كه حتّي در مواقع خاص و پيش آمدهاي حسّاس هم، اين بزرگان از اسلحه كشنده و مهلك آب، استفاده نمي‌كردند و به هيچوجه به خود اين اجازه را نمي دادند كه با (زور ونيروي) تشنگي و عطش، به مصاف پرداخته و طرف مقابل را از پا در آورند.

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رضايت نداد، با تحميل تشنگي، بركوچك وبزرگ، كافران

حربي مانند «يهوديان» خيبر را با قطع آب وادار به تسليم كنند.

اميرمؤمنان عليه‌السلام شديداًنهي مي كند، با سدّ شريعه فرات معاويه ولشکريانش را از ميان بردارند. «1»

در محاصره عثمان، به وسيله حسنين عليهما‌السلام به خانه او آب فرستاد و نگذاشت از تشنگي بميرند.

روز ملاقاتِ امام حسين عليه‌السلام با «حرّبن يزيد رياحي» دستور مي‌دهد به استقبال آنان رفته، و همه آنها را با اسبهايشان سيراب نمايند. با اينكه مي‌توانست با كمي تأخير تمامي لشکريان حر را از پا در آورد، اما اين كار را نكرد و به خود اجازه نداد كه آنها در جلوي چشم امام از تشنگي هلاك شوند، شخصيّت و عظمت روح امام بالاتر از آن بود كه اين گونه با آنها رفتار نمايند

امّا پيروانان و نژاد همين ها با كمال بي شرمي و گستاخي و با زير پا گذاشتن تمامي ارزشهاي انساني و قوانين بشري و الهي، همان شريعه فرات را به روي فرزندان اين دو بزرگوار بستند؛

به صغير و كبير، زن و مرد، حتي به چهارپايانِ زبان بسته آنها رحم نكردند.

بابي‌حيائي تمام، آب فرات را به آسمان مي پاشيدند و فرياد مي‌زدند آيا نمي‌بينيد فرات را مانند شكم ماهي و «كبدآسمان» جاري است!، از آن نخواهيد چشيد، تا تشنه لب و با دل سوزان بميريد. «1»

مي‌نويسند در وقايع كربلا خود امام حسين عليه‌السلام از شدّت عطش ميان زمين و آسمان را مانند «دود و بخار» مي ديد! به خاطر يك جرعه آب، ناله جوان 18 ساله اش بلند شد: «يا ابتاالعطش قد قتلني» «بابا! تشنگي مرا كشت.»

پدر، پس از لحظه‌اي سر بلند كرده فرمود: «هات لسانك» «زبانت را بياور» زبانِ جوان به كامِ پدر بلافاصله به عقب برگشته و مي‌گويد: بابا عطش تو كه بيشتر از من و زبانت مثل چوب خشكيده است.

ديگري از عمو، آب خواست، انگشتر به دهان او گذاشت تاعطش اوفرونشيند

بچه هاي كوچك به دَرِخيمه عمو گرد آمده آب مي‌خواستند امام به برادر اكيداً سفارش مي‌كند «فاطلب الماء لهولاء الأطفال» برادرم ابوالفضل،! براي اين بچه هاي تشنه جگر آبي فراهم نما.

طفل شش ماهه به خاطر نوشيدن يك جرعه شير به سينه خشكيده مادر، چنگها زده و از اثر ناخنهاي كوچكش سينه مادر خراشيده شده بود. خود امام عليه‌السلام در دَمِ آخر توي گودي قتلگاه، پس از مناجات با معبود و اظهار عبوديّت و بندگي و تسليم محض در مقابل دوست.

رو به اشقياي آن دشت پر بلا گرفته فرمود: «يا قوم! اسقوني شربةً من الماء لقد نشفت كبدي من الظّماء» «اي قوم يك جرعه آبي به من دهيد، جگرم از تشنگي پاره پاره شد.» چاهي كه درپشت خيمه ها كنده بودند با هلهله وحشيانه ريختند آنرا هم پر كردند، أرباب مقاتل مي‌نويسند:بچه هاي كوچك ريگهاي زمين را اين طرف و آنطرف مي‌كردند دل و سينه هاي خود را روي آن مي گذاشتند شايد كوچكترين تخفيفي بر تشنگي ايشان حاصل آيد آنانكه اين سختگريها را كردند، چه پاسخي به جد و پدر بزرگوار اين مظلومان جگر سوخته، خواهند داشت رحمه الله

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از آب هم مضايقه كردند كوفيان   |  | خوش داشتند حرمت ميهمان كربلا  |
| زان تشنگان هنوز بعيّوق مي‌رسد  |  | فرياد العطش زبيابان كربلا  |
| چون خون حلق او بر زمين رسيد  |  | جوش از زمين به ذروه عرش برين رسيد  |
| نزديك شد كه خانه ايمان شود خراب  |  | از بس شكستها كه به اركان دين رسيد  |
| اين خشك لب فتاده ممنوع از فرات  |  | كزخون او زمين شده جيحون حسين‌تست  |
| اين غرقه محيط شهادت كه روي دشت  |  | از موج خون او شده گلگون حسين تست  |
| ترسم جزاي قاتل او چون رقم زنند  |  | يك باره بر جريده رحمت قلم زنند  |
| دست عتاب حق بدر آيد زآستين  |  | چون أهلبيت دست بر اهل ستم زنند  |
| فرياد از آن زمان كه جوانان اهلبيت  |  | گلگون كفن بعرصه محشر قدم زنند  |
| جمعي كه زد بهم صفشان شور كربلا  |  | درحشر صف زنان صف محشر بهم زنند  |
| ازصاحب حرم چه توقع كنند  |  | باز آن ناكسان كه تير به صيد حرم زنند  |
| ترسم كزين گناه شفيعان روز حشر  |  | دارند شرم كز گنه خلق دم زنند  |

الالعنة اللَّه علي القوم الظّالمين و سيعلم الّذين ظلموا أيّ منقلب ينقلبون

# بخش سوم انواع آب‌

اشاره

 1 - آب مضاف.

2 - آب مطلق.

3 - آب حيات.

4 - آب باران.

5 - آيات‌باران.

6 - خلاصه و نتيجه‌گيري.

احاديث درباره باران

1 - ابر.

2 - سماء.

3 - آب آسمان بنوشيد.

4 - لؤلؤ و مرجان.

5 - آب نيسان.

مسائل فقهي بارآن

5 - آب جاري.

آيات.

اخبار.

6 - دريا.

آيات.

7 - آب چاه.

ماده جاري و رواني كه به آن اصطلاحاً «آب» گفته مي‌شود، انواع مختلف دارد، الف- مضاف ب- مطلق

مطلق- آسماني است مانند باران زميني است مانند آب جاري، راكد، شيرين، تلخ، گرم و سرد،

هريك از اين آبها خاصيّتها و احكام مخصوص به خود را دارد كه در لابلاي اين كتاب به آنها اشاره خواهد شد. براي تيمّن و تبرّك سخني از امام صادق عليه‌السلام مي‌آوريم.

قال عليه‌السلام : «و تفكّر في صفاءالماء ورقّتة و طهوره و بركته و لطيف امتزاجه بكل شي‌ء و استعمله في تطهير الأعضاء الّتي أمرك اللّه بتطهيرها. وأتِ بآدابه و فرائضه و سننه فانّ تحت كل واحدة منه فوائد كثيرة و اذا استَعْملتَها بالحرمة انفجرت لك فوائده عَن قريب» «1» «در صفا، نرمي، پاكي، بركت و همچنين آميزش لطيفِ آب، بر همه أشياء، تفكّر نما.

آن را در پاك كردن اعضايي كه خدا امر كرده است، به مصرف برسان، آداب، واجبات و مستحبّات آب را، بجا بياور، چون زير هر يك از آنها، فايده هاي زيادي وجود دارد.

اگر آنرا با احترام مصرف كني بزودي چشمه هاي فوايد آن، برايت گشوده خواهد شد.

## آب مضاف‌

آب مضاف آب مضاف: آبي راگويند كه بدون تقييد و اضافه كردن آن به قيدي ديگر نتوان به آن آب گفت، مانند: آب سيب و آب هويج و اين خود سه قسم است: 1 - افشره چيزها (المعتصر من الأجسام)، مانند: آب سيب و آب انار 2 - آميخته با چيز ها (الممتزج بها)، مانند: شربت، دوغ و آب آميخته به خاك و گل بسيار 3 - تبخير شده چيزها، مانند: گلاب، عرق نعناع و ديگر عرقها.

آب مضاف: اگر از اصل، پاك باشد و با نجسي هم برخورد نكرده باشد، طاهر است. ولي به اجماع فقهاء، رافع حدث نيست. (نمي توان با آن وضو گرفت يا غسل كرد) و بنا بر قول قويتر، حتي در حال اضطرار نيز، خبث (نجاست) را برطرف نمي‌سازد و اگر با نجس يا متنجس (هرقدر اندك) باشد، برخورد كند نجس مي شود، مگر اينكه، از بالا بسوي پايين جريان داشته باشد و نجس در پايين با آن برخود كند كه در اين صورت قسمت بالايي آن متنجس نمي‌گردد؛ مثلًا وقتي از گلابدان بر دست نجس گلاب ريخته شود آنچه در گلابدان است، نجس نمي شود؛ حتي اگر با گلاب نجسي كه در دست كسي است متصل باشد. همچنين است اگر آب مضاف با فشار با نجاست تماس يابد؛ حتي اگر نجاست بالا تر از آب باشد، باز نجس نمي‌شود مانند فوران آب مضاف بر نجس. «1

## 2 - آب مطلق‌

2 - آب مطلق: به آبي گفته مي‌شود كه بدون تقييد واضافه بتوان به آن آب گفت، مانند آب دريا، آب چشمه، آب چاه، درهمه اينها (حتيّ اگرجايي راكه نسبت داده شده است برداريم) به صورت مطلق «آب» گفته مي شود.

وازنظرفقهي: آب مطلق آب خالصي‌است كه پاك كننده پليديها و حيات بخش جانداران است، آسماني باشد مانند: باران يازميني مانند چشمه‌ها و نهرها و درياها و آب چاه، كه جوشش داشته باشد.

آب مطلق در هر جا ديده شود اگر يقين به متنجّس بودن آن نباشد، (يعني بو، مزه، ويارنگ آن تغيير نيافته باشد) پاك است

## 3 - آب حيات

در ميان آبهاي زميني آبي وجود دارد كه آنرا «آب حيات» گويند.

مشهور است كه هر كس موفق به نوشيدن آن شود حيات ابدي و زندگي جاويدان پيدا مي‌كند. اين آب استثنائي و ناپيدا را كساني گشتند پيدا كنند و جرعه‌اي بنوشند، اما موفق نشدند. ولي مشهوراست كه حضرت خضر و الياس از آن چشمه نوشيده اند.

حضرت موسي عليه‌السلام با همراهش كنار آن رسيدند ماهي شوري كه به همراه داشتند به «عين الحياة» افتاد و زنده شد چون يكي از خواصّ مخصوص آن آب، زنده كردن مرده هاست. (امّابه چه علّت ازآن چشمه ننوشيده‌اند! درست معلوم نيست.) دراين باره به چند حديث توجه كنيد:

1 - ابراهيم بن ابي يحيي المدني از امام صادق عليه‌السلام روايت مي‌كند كه: «در اوّل خلافت عمر يك نفر از اولاد هارون از امير مؤمنان عليه‌السلام پرسيد: اوّلين درختي كه در زمين روييد و اوّلين چشمه اي كه از زمين جوشيد و نخستين سنگي كه بر زمين گذاشته شد چه بوده است؟ در روايت ابي الطّفيل: و اوّلين قطره خون كه بر زمين ريخته شد از چه بود؟ فرمود: اوّلين قطره خون، شما مي‌گوييد خون هابيل است كه به دست برادرش كشته شد ولي اين طور نيست، پيش از آنكه حوّا بچه دار شود عادت ماهانه ديد و بر زمين ريخته شد.

أمّا اوّلين درخت، شما مي‌گوييد درخت «زيتون» است، اين حرف دروغ است، بلكه درخت خرماي «عجوه» است كه با آدم از بهشت فرود آمد و آنرا كاشت، اصل همه نخلها از آن درخت است.

اما اوّلين چشمه‌اي كه جوشيد، يهود مي‌گويند چشمه‌ايست كه از زير سنگ بيت المقدّس مي‌جوشد، دروغ مي‌گويند بلكه «عين الحيات» است كه هر كس به آن برسد زنده مي‌شود «خضر» در مقدمه لشکر ذي القرنين بود «عين الحياة» را مي‌جست خضر آن را پيدا كرد و خورد ولي ذي القرنين پيدا نكرد، وموفّق به خوردن ازآن نشد.

در روايت أبي الطّفيل فرمود: آن چشمه (عين الحيات) است كه موسي و فَتي (همراه‌او) بر آن چشمه ايستادند، و باآنها ماهي شوري بود كه به آن آب افتاد و زنده شد، و هر ميّتي بر آن آب برسد زنده مي‌شود.

اما اوّلين سنگ، يهود، گمان مي‌كند سنگي است كه در بيت المقدس است دروغ مي‌گويند، بلكه حجرالأسود است كه با آدم از بهشت فرود آمد و در ركن بيت گذاشته شد، آنرا استلام مي‌كنند اول از برف سفيدتر بود اما خطاكاران بني آدم دست به آن ماليدند سياه شد «1».

2 - ابن فضّال از امام رضا عليه‌السلام نقل مي‌كند:

«قال: انّ الخضر شرب من ماء الحياة فهو حيّ لايموت حتّي ينفخ الصّورو انّه ليأتينا فيسلّم علينا فنسمع صوته و لا نري شخصه و انّه ليحضر حيث ذكر فمن ذكره منكم فليسلّم عليه و إنّه ليحضرالمواسم فيقضي جميع المناسك و يقف بعرفة فيؤمّن علي دعاء المؤمنين فسيؤنس اللَّه به و حشة قائمنا في غيبته و يصل به وحدته». «2» فرمود: «خضر از آب حيات نوشيد تا دميدن (صور) نمي‌ميرد او پيش ما مي‌آيد و بر ما سلام مي‌كند، صدايش را مي‌شنويم خودش را نمي‌بينيم، در هر جا نام او برده شود حاضر مي‌شود، از شما هر كس اسم او را ببرد فوراً بر او سلام كند،

موسم هاي حج حاضر شده مناسك حج را انجام مي‌دهد و در عرفات مي‌ايستد و به دعاهاي مؤمنين آمين مي‌گويد، به زودي خداوند وحشت قائمِ ما را در زمان غيبتش بااو از بين مي‌برد، با آن حضرت مأنوس مي شود، اورا ازتنهايي درمي آورد

3 - در تفسير قمي روايت طولاني درباره ملاقات حضرت موسي و خضر عليه‌السلام نقل مي‌كند، در ضمن آن روايت است حضرت موسي به وصيّ خود «يوشع» عليه‌السلام گفت: خداوند مرا امر كرده از مردي كه در محلّ بهم آمدن «تلاقي» دو دريا است، تبعيّت كرده و از او علم ياد بگيرم. ماهي شوري را تهيّه كردند به محلّ معيّن رسيدند مردي را كه به پشت خوابيده بود، ديدند وصيّ موسي ماهي را در آورد، در چشمه‌اي كه آنجا بود شست، آن «ماءالحيوان» بود، ماهي زنده شد، به داخل آب رفت «1». در روايت ديگر مي‌گويد: يوشع بن نون، از چشمه‌اي كه نزديكش بود، وضو گرفت. از آب وضو، چند قطره روي ماهي پخته شده ترشّح كرد، ماهي زنده شد و به آب جهيد «2».

4 - زرارة و حمران و محمدبن مسلم از أبي جعفر و أبي عبداللَّه عليهما‌السلام نقل مي‌كنند:

«قال: إنّه لمّاكان من أمر موسي عليه‌السلام الّذي كان اعطِيَ مكتل فيه حوت مملّح و قيل له هذا يدلّك علي صاحبك عند عين مجمع البحرين لا يصبّ منها شيي‌ءميّتاً الّا حَيِيَ يقال له ماءالحياة» «3»

فرمود: «كار موسي عليه‌السلام به جائي رسيد كه زنبيلي داده شد كه در آن ماهي نمك زده بود، و به او گفته شد اين ماهي تورادر نزديكي چشمه‌اي كه در محل بهم رسيدن دو درياست، به (خضر) راهنمايي مي‌كند، هيچ مرده اي به آن چشمه نمي‌رسد مگر اينكه زنده مي‌شود، به آن آب حيات گويند.»

أبي حمزة از أبي جعفر عليه‌السلام نقل مي‌كند كه آن حضرت فرمود: ذي القرنين بنده صالح بود، شاخ طلا و نقره نداشت، بلكه او را به سوي قومش مبعوث كرد به طرف راست سرش زدند، از آنها مدّتي غايب شد، دوباره به سوي آنها برگشت به طرف چپ، سرش زدند و در شما نيز مثل او هست؟ سه مرتبه اين را تكرار كرد. به‌او چشمه حيات را توصيف كرده و گفته بودند هر كس از آن بنوشد نمي‌ميرد تا صيحه و نفخ صور را بشنود چشمه داشت و خضر در مقدّمه لشکرش بود از فداكارترين اصحاب او بود. به خضر و سيصد و پنجاه‌و نه نفر ديگر، ماهي نمكدار تحويل داد و سفارش كرد هر كس در يك چشمه ماهي را بشويد.

خضر هم به يكي از آن چشمه ها رسيد، وقتي كه ماهي را به آب انداخت، بوي آب كه به ماهي رسيد زنده شده به آب رفت، خضر اين را كه ديد، لباس ها را دور انداخته و خود را به آب زد، به آب فرو مي‌رفت و مي خورد به اميّد اينكه به آب حيات رسيده است، پس همگي برگشتند، ذوالقرنين دستور داد، همه ماهي‌ها را گرفتند، شمردند ديدند كه يكي كم است.

گفتند ماهي خضر مانده، صدايش كرد، پرسيد ماهي را چه كردي، جريان را گفت پرسيد چكار كردي گفت به آب فرو رفتم هر چه گشتم پيدايش نكردم، پرسيد از آبش خوردي، گفت بلي، ذوالقرنين هر چه گشت، عين الحيات را پيدا نكرد، به خضر گفت، قسمت تو بوده است و تويي كه براي اين چشمه آفريده شده‌اي، در روايت كمال الدّين از عبداللَّه بن سليمان هست كه ذوالقرنين گفت: مژده باد بر تو و بر باقيماندن طولاني با غائب شدن از نظرها تا نفخ صور.

و اسم ذي القرنين عياش بود، اوّلين پادشاهي بود، پس از طوفان نوح به شرق و غرب عالم سلطنت كرد. «1»

روايت شده است كه خضر و الياس درموسم حجّ‌با هم هستند و در موقع جدايي با اين دعا ازهم جدا مي‌شوند. «بسم اللّه ما شاءَ اللَّه لا قوّة الا باللّه ما شاء اللّه كلّ نعمة فمن اللّه ما شاء اللّه الخير كلّه بيد اللّه عزوّجلّ، ما شاءاللَّه لا يصرف السّوء الااللَّه.» «2»

بعضي‌ها مي‌گويند خضر و الياس يك نفر است اما روايت بالا و روايتي كه مي‌گويد: خضر به خشكي و الياس به دريا مأمور است اين نظريه را نفي مي‌كند. و اسم خضر تاليابن ملكان بن عابربن أرفخشدبن سام نوح است، خضر ناميده شد.

چون در هر جايي مي‌نشيند زمين سبز مي‌شود «3» از روايات گذشته و سائر روايات معلوم مي‌شود كه، عين‌الحيات وجود دارد ولي نامرئي است، ويادر جايي قرارگرفته است كه اگر كسي هم ديده باشد، نمي شناسد

## 4 - باران‌

4 - باران در ميان انواع آب مطلق، آب باران از امتيازات خاصي بر خوردار است. و خداوند متعال كه از آن با عنوان «مبارك، رحمت، رزق، آب وغيره» نام مي‌برد، نشان دهنده اهمّيّت و ارزشمندي آن است.

اگر چه آب باران نيز محصولي از آب درياست، كه به صورت ابر به هوا بلند شده و به وسيله باد هرجا هدايت شود، مي‌بارد؛

أمّا اين خود نيز خيلي مهّم است كه، اگر همين كار انجام نگيرد و اين آبها به هوا بلند نشود و به زمين خشك و سوزان فرو نريزد و در آن بالا در ماهيّت آن فعل و انفعالاتي به بار نيايد، درمدّت كم چه فاجعه هولناكي به وجود مي آيد.

خشكسالي و در نتيجه آن قحطي و امراض گوناگون و گرسنگي و تشنگي و از ميان رفتن محصولات كشاورزي و و و ... گريبانگير انسانها و حيوانات مي‌شود.

در أثر همين جابجا شدن ابرها است كه به جاهاي دور، نزديك، گوشه و كنار زمين آب مي‌رسد، چشمه ها پرميشود و استعدادها را رشد داده، مايه حيات و آرامش هر جنبنده‌اي رافراهم مي آورد. (فصل 6 همين بخش (دريا) را مطالعه بفرمائيد)

آياتي را از قرآن، وحديث چندي رامرور كنيم تاموقعيّت وارزش وجودي باران به دست آيد

آيات باران

آيات باران» 1 – (وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ ) «1» «واز آسمان آبي فرو فرستاد و به وسيله آن ميوه‌ها را پرورش داد تا روزي شما باشد.»

2 – (وَمَا أَنزَلَ اللَّـهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ ) «2»

«آبي كه خداوند از آسمان نازل كرده و با آن زمين را پس از مرگ زنده نمود و انواع جنبندگان را در آن گسترده است.»

3 – (وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا) «3»

«او كسي است كه از آسمان، آبي نازل كرد. و به وسيله آن گياهان گوناگون رويانديم؛ واز آن، ساقه ها و شاخه هاي سبز، خارج ساختيم؛ و از آنها دانه هاي متراكم، و از شكوفه نخل، خوشه ها با رشته هاي باريك، بيرون فرستاديم؛ و باغهااز انواع انگور و زيتون وانار (گاه) شبيه به يكديگر و (گاه) بي شباهت خلق كرديم، هنگامي كه ميوه مي‌دهد، به ميوه آن و طرز رسيدنش بنگريد كه در آن نشانه هائي براي افراد با ايمان است.!»

4 – (وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۚ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) «4» «و او كسي است كه بادها را پيشاپيش باران رحمتش مي‌فرستد همچون بشارت دهنده‌اي از قدوم مسافر عزيزي خبر مي‌دهد.بادهايي كه از اقيانوسها بر خاسته وابرهاي سنگين بار و پر آب رابا خود حمل مي‌كند، در اين موقع آنها را به سوي سرزمينهاي مرده مي‌رانيم، به وسيله آن، آب نازل مي‌كنيم و با آن، از هر گونه ميوه‌اي بيرون مي‌آوريم؛ واين گونه كه زمينهاي مرده را زنده كرديم مردگان رانيز، زنده مي‌كنيم؛ تا متذكر شويد.»

5 – (وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم ) «1» (ويادآوريد هنگامي كه) «آبي از آسمان براي شما فرو مي‌فرستاد تا با آن شما را پاك كند.»

6 – (أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا ) «2»

« (خداوند) از آسمان آبي فرستاد واز هر درّه‌اي و رودخانه‌اي به اندازه خود، سيلاب جاري ساخت، پس سيل بر روي خود كفي حمل كرد.»

7 – (وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ) «3» «واز آسمان آبي فرستاد و با آن ميوه‌ها را خارج ساخت تا روزي براي شماباشد»

8 – (وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ) «4» «ما بادها را براي تلقيحِ‌ابرها، وبه هم پيوستن و بارور ساختن آنها، فرستاديم؛ و از آسمان آبي نازل كرديم و شما را باآن سيراب نموديم، در حالي كه شما توانايي حفظ و نگهداري آن را نداشتيد.»

9 – (وَاللَّـهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ) «5» «خداوند از آسمان آبي فرستاد و زمين رابعد از آنكه مرده بود حيات بخشيد، در اين، نشانه ايست براي جمعيّتي كه گوش شنوا دارند.»

10 – (وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ ) «1» «و (خداوند) از آسمان، آبي فرستاد كه باآن، انواع گوناگون گياهان را (ازخاك تيره) بر آورديم.»

11 – (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّـهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ۗ إِنَّ اللَّـهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ) «2»

«آيا نديدي خداوند از آسمان، آبي فرستاد، زمين (بر اثر آن) سرسبز و خرّم مي گردد؟! خداوند لطيف وآگاه است»

12 – (وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ)«3»

«و زمين را (درزمستان) خشک ومرده مي‌بيني امّاهنگامي كه آب باران برآن فرو مي فرستيم، به حركت درمي آيد ومي رويد و از هر نوع گياهان زيبا مي‌روياند.»

13 – (وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ ۖ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ) «4»

«و از آسمان، آبي به اندازه معيّن نازل كرديم؛ وآنرا در زمين ساكن نموديم؛ و ما بر از بين بردن آن كاملًا قادريم.»

14 – (وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۚ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴿[٤٨](http://tanzil.ir/#25:48)﴾لِّنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ) «5» «و او كسي است كه بادها را بشارتگراني پيش از رحمتش فرستاد و از آسمان، آب پاك كننده نازل كرديم؛ تا به وسيله آن زمين مرده را زنده كنيم و چهارپايان و انسانها را سيراب نماييم.»

15 – (وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّـهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّـهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ)«1»

«اگر از آنها بپرسي كه چه كسي از آسمان، آبي نازل كرد، و به وسيله آن زمين را بعد از مردنش زنده كرد؟ مي‌گويند: اللّه»

16 – (وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ) «2» «و از آسمان، آبي فرستاديم و به وسيله آن در روي زمين، انواع گوناگوني از جفتهاي گياهان پُر ارزش رويانديم.»

17 – (اللَّـهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ) «3» «خداست كه بادها را مي‌فرستد، ابري را بر مي‌انگيزد، و در آسمان، هر طور كه بخواهد مي‌گستراند، و آن را متراكم مي‌كند، پس دانه هاي باران را مي‌بيني از ميان آن بيرون مي‌آيد.»

18 – (وَاللَّـهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَمَوْتِهَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ). «4»

خداوند كسي است كه بادها را فرستاد تا ابرهائي را به حركت در آورند ما اين ابرها را به سوي سرزمين مرده‌اي مي‌رانيم و به وسيله آن زمين را بعد از مردنش زنده مي‌كنيم؛ رستاخيز نيز همين گونه است.

19 – (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّـهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا )«5»

«و آيا نديدي خداوند از آسمان، آبي فروفرستاد كه به وسيله آن ميوه‌هايي را با الوان گوناگون خارج ساختيم.

20 – (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّـهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ) «1»

«آيا نديدي كه خداوند از آسمان، آبي فرستاد و آن را به صورت چشمه هايي در زمين وارد نمود، سپس با آن زراعتي را خارج مي‌سازد كه رنگهاي مختلف دارد، بعد آن گياه خشك مي‌شود، به گونه‌اي كه آن را زرد و بي روح مي‌بيني، سپس آن را در هم مي‌شكند و خرد مي‌كند؟! در اين ماجرا تذكري براي خردمندان (ازناپايداري دنيا) است.

21 – (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۚ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ) «2»

«از نشانه هاي اوست كه زمين را خشك مي‌بيني، هنگامي كه آب بر آن مي‌فرستيم، به جنبش در مي‌آيد و نموّ مي‌كند، همان كسي كه آن را زنده كرد، مردگان را نيز زنده ميكند؛ و او بر هر چيز تواناست.»

22 – (وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا ۚ كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ) «3» «و او كسي است كه از آسمان به مقدار معيّن آبي فرستاد، و به وسيله آن، سرزمين مرده را زنده كرديم و همين‌گونه از قبرها بيرون مي‌آييد.»

23 – ( وَمَا أَنزَلَ اللَّـهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ) «4»

«و در فرو فرستادن آب از (آسمان) كه به وسيله آن زمين را بعد از مردنش حيات بخشيده، وهمچنين در وزش (باد ها) نشانه هاي روشني است

براي گروهي كه اهل تفكّرند.»

24 - (وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ.) «1»

«و از آسمان، آبي پر بركت فرستاديم، و به وسيله آن باغها و دانه هاي قابل درو، رويانديم.»

25 – (وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿[١٠](http://tanzil.ir/#50:10)﴾ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ ۖوَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا ۚ كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ ) «2»

«و همچنين نخلهاي بلند قامتي كه ميوه‌هاي متراكم دارند، همه اينها را به خاطر بخشيدن روزي، بربندگان آفريديم؛ و با اين قطره‌هاي حيات بخش باران، زمين مرده را زنده كرديم؛ آري، زنده شدن مردگان و خروج آنها از قبر نيز، همين گونه است

27 – (أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿[٦٨](http://tanzil.ir/#56:68)﴾ أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ)«3»

«آيا درباره آبي كه مي‌نوشيد، فكر كرده‌ايد؟ آيا شما آن را از أبر فرو مي‌فرستيد يا مانازل كرديم؟.»

28 – (وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿[١٤](http://tanzil.ir/#78:14)﴾ لِّنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿[١٥](http://tanzil.ir/#78:15)﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا)«4»

«و از ابرهاي باران زا، آبي فراوان نازل كرديم؛ تا به وسيله آن دانه و گياه بسيار برويانيم؛ و نيز باغهاي پر درخت به وجود آورديم.»

29 – (فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴿[٢٤](http://tanzil.ir/#80:24)﴾ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿[٢٥](http://tanzil.ir/#80:25)﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿[٢٦](http://tanzil.ir/#80:26)﴾ فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿[٢٧](http://tanzil.ir/#80:27)﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا﴿[٢٨](http://tanzil.ir/#80:28)﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿[٢٩](http://tanzil.ir/#80:29)﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿[٣٠](http://tanzil.ir/#80:30)﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا﴿[٣١](http://tanzil.ir/#80:31)﴾ مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ )«5»

«انسان بايد به غذاي خويش بنگرد! ما آب فراواني از آسمان ريختيم؛

سپس زمين را شكافتيم؛ و در آن دانه هاي فراواني رويانديم؛ و انگور و سبزي بسيار و زيتون و نخل فراوان، و باغهاي پر درخت و ميوه و چراگاه، تا وسيله‌اي براي بهره‌گيري خود و چهارپايانتان باشد.

## خلاصه و نتيجه‌گيري

از مجموع آيات گذشته دو مطلب مهم استفاده مي‌شود.

1 - براي اثبات مَعاد و رستاخيز روي سبز شدن و زنده شدن زمينهاي مرده تكيه شده است.

اين مسئله براي هيچكس قابل انكار نيست كه در فصلهاي مختلف سال مرگ و مير نباتات و اشجار و غيره را، با ديده خود نظاره مي‌كنيم؛ و پس از فرا رسيدن فصل ديگر، زنده شدن و جان گرفتن آنها رامي بينيم.

زمين خشك و سوزان، درختان طراوت از دست داده، و بيابانهايي كه شادابي خودرااز كف داده‌اند، با آمدن بهار و با موجود بودن شرايط، خرّمي خود را باز مي‌يابند»

همانطور كه ريشه اصلي اينها در خاك مانده و در شرائط مناسب، شروع به رويش كرده قدّ علم مي‌كنند»

ريشه هاي اصلي و تخمهاي بنيادين بشر نيز در همين زمين است، آن هم در شرايط مناسب قد علم مي‌كند، و در روز رستاخيز حضور پيدا مي‌كند. «1»

( فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿[١٣](http://tanzil.ir/#79:13)﴾ فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ ) «2»

«با يك صيحه، (با يك نفخه) ناگهان در صحراي قيامت خواهند بود»

يا اينكه چهل روز پيش از قيامت باران خواهد باريد، استعدادها را رشد داده و براي زنده شدن آماده‌خواهد ساخت. (بخش 2 فصل 20 صفحه 116 همين كتاب مراجعه شود) آيات گذشته درباره باران را دقّت كنيد كه مطلب چگونه واضح و گوياست! با تعبيرهاي گوناگون «كذالك النّشور» «كذالك تخرجون» « (كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ ) و غيرها كيفيّت نوعي از زنده شدن را بيان وتصريح مي‌كند.

2 - مطلب ديگر اينكه: آيات روشن گر اين است كه، حيات و زنده بودن زمين وآنچه درآن است، به نزولات آسماني و بارانهاي زندگي بخش، بستگي دارد؛ آيا اين نزولات با چه شرايطي به وجود مي‌آيد. خود به خود شكل مي گيرد؟ يا اينكه

آفتاب بر اقيانوسها مي تابد و بخار آب را به بالا مي‌فرستد، بخارها متراكم مي‌شوند و توده‌هاي سنگين أبر را تشكيل مي‌دهند، امواج باد توده‌هاي كوه پيكر ابر، را بر دوش خود حمل مي‌كنند و به سوي سرزمين هايي كه مأموريت دارند پيش مي‌روند، قسمتي از اين بادها كه در پيشاپيش توده‌هاي ابر در حركتند، و آميخته با رطوبت ملايمي هستند، نسيم دل‌انگيز ايجاد مي‌كنند، كه از درون آن بوي باران حيات بخش به مشام مي‌رسد.

اينها در واقع مبشّران نزول باران هستند، سپس توده‌هاي عظيم ابر دانه‌هاي باران را از خود بيرون مي‌فرستند.

نه چندان درشتند كه زراعتها را از بيخ بركنند و زمينها را ويران كنند و نه چندان كوچكند كه در فضا سرگردان بمانند.

آرام و ملايم بر زمين مي‌نشينند و آهسته در آن نفوذ مي‌كنند و محيط را براي رستاخيز بذرها و دانه‌ها آماده مي‌سازند، زميني كه در خشكي مي‌سوخت و شباهت كامل به منظره يك گورستان خاموش و خشك داشت تبديل به كانون فعّالي از حيات و زندگي و باغهاي پر گل و پر ميوه مي‌شوند. «1»

پس از اين همه مقدّمات طولاني جمله (رِزْقًا لَّكُمْ)ويا (فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ) ما را سوق مي‌دهد به اينكه، بشر براي ادامه حيات خود، با اين وسائل عريض و طويل لقمه ناني، گيربيآورد، و به رزق خود دست پيدا كند.

«ابر و باد و مه و خورشيد و فلك در كارند تا تو ناني به كف آري و به غفلت نخوري»

«همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد كه تو فرمان نبري» نظري به طعام جلوي خود بيافكنيد و تفكّر نمائيد، كه با چه وسائلي آن طعام فراهم شده است و با چه وسائلي يك لقمه نان آماده مي‌شود.

«وقليل من عبادي الشّكور» «از بندگانم شكر گذارشان كم است.»

چه گلايه بجا و خجلت آور يك عمر بخور و بخواب و از همه نعمتهاي پيدا و ناپيدا استفاده كني، لااقل زبانت نچرخد، كه خدايا شكرت، زهي بي ادبي

## احاديث درباره باران

درباره باران، احاديث زيادي در كتب حديث آمده است؛ انواع بارآنها و منافع آنها و كيفيت استفاده از آنها را بيان نموده است.

در اين كتاب براي رعايت اختصار به چند حديث اكتفا مي‌كنيم

## أبر

در كتاب خصال شيخ صدوق قدس‌سره روحه از ابي جعفر عليه‌السلام روايت مي‌كند كه معاويه سؤالات پادشاه روم رابه امام حسن عليه‌السلام فرستاد و جواب خواست از جمله آنها اين بود: آن ده چيز كدام است كه از همديگر شديدتر است؟ فرمود:

«وأما عشرة اشياءبعضها اشدّ من بعض»

«أمّا ده چيزي كه از ديگري سخت و شديدتر است:

خداوند عزّوجلّ شديد ترين چيزي كه آفريده، سنگ است؛ شديدتر از آن، آهن است كه آن را مي‌بُرد؛ و شديد تراز آن، آتش است كه آن را ذوب مي‌كند؛ و شديدتراز آتش، آب است كه آن را خاموش مي‌كند؛ و شديدتراز آب، ابري است كه آن را حمل مي‌كند؛ و شديد تراز آن، بادي است كه آن را بر مي‌انگيزاند؛ و شديد تراز آن ملكي است كه آن رامي‌فرستد؛ و شديدتراز او، ملك الموت است، و شديدتراز او مرگيست كه او را مي ميراند؛ واشدّ من الموت امر اللّه رب العالمين الذي يميت الموت شديدتراز مرگ امر خداي جهان است كه مرگ رامي‌ميراند.» «1»

مسعدة بن صدقه از امام صادق عليه‌السلام روايت مي‌كند، پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند عزّ و جلّ، هرچيزي را كه آفريده چيز ديگري را برآن مسلّط كرده است (حديث را ادامه داده به اينجا رسيد كه) ثم؟ الإنسان طغي وقال: من أشدّ مني قوّة؟ فخلق اللّه الموت فقهره فذلّ الإنسان، ثمّ إنّ الموت فخر في نفسه فقال اللّه عزّو جلّ: لا تفخر فإنّي ذابحك بين الفريقين أهل الجنّة وآهل النّار، ثمّ لا احييك أبداً فترجي أو تخاف (الخبر) «2» سپس انسان گردن كشي كرد، گفت نيرومندتر از من كيست! خداوند مرگ را آفريد اوراخورد نمود، انسان ذليل شد.

مرگ سر برداشته به خود باليد خداي عزّوجلّ (به مرگ خطاب كرد) فخرنكن (گردن فرازي ننما) به يقين (در روز قيامت) ميان بهشتيان و دوزخيان ترا سر مي‌بُرم كه ديگر أبدا زنده نخواهي ماند تا اميدوار باشي ويا بترسي (تاآخر خبر)

مرحوم فيض كاشاني در كتاب نوادر الأخبار در اين رابطه حديثي را اين گونه نقل مي‌كند: أهوازي از امام محمد باقر عليه‌السلام روايت مي‌كند.

زماني‌كه خداوند اهل بهشت را در بهشت و أهل آتش را در آتش جا داد، مرگ را به صورت قوچ مي‌آورند، و در ميان بهشت و جهنّم نگه مي دارند، منادي با صداي بلند به طوريكه همه اهل محشر بشنوند، ندا سر مي دهد؛ اي اهل بهشت! و اي اهل جهنّم! همه، به سوي ندا دهنده متوجه مي شوند، سپس مي گويد مي دانيد اين، چيست!؟ اين همان مرگ است كه در دنيا از آن مي‌ترسيديد.

اهل بهشت مي‌گويند: (خدايا) بار ديگر ما را نميران أهل آتش هم مي‌گويند خدايا ما را بميران! سپس در برابر ديدگان آنها آن راسرمي بُرند مانند سربريدن گوسفند، دوباره ندا مي دهند بعد از اين، مرگي وجود ندارد به ابديّت و خلود يقين كنيد؛ در اين حال، اهل بهشت چنان خوشحال مي شوند.

كه اگر در آن روز كسي از خوشحالي مي مرد، آنها هم مي‌مردند؛ پس آيه: « (أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ لِمِثْلِ هَـٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ)«1» راتلاوت نمود و أهل جهنّم چنان:

«شهقه» مي‌زنند كه اگر كسي با ناله و فرياد مي‌مرد، آنها هم مي‌مردند؛ و آن است قول خداوند عزّوجل: ( وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ ) «2»

درگذشته نزديك ازآيات قرآن فهميديم كه، خداوند چگونه بادهاي مبشّرات رامي فرستد، تاآمدن باران رامژده دهد؛ و بارانها با چه وسايلي حمل مي‌شود، تا به كجا برسد، و در كجا فرود آيد، و چه جاي خشكيده و مرده راگلستان، و كدام گلستان را، ويران و با خاك يكسان كند.

چه مجموعه اي از زندگي را بركت و گرمي بخشد، و چه جمعي را پراكنده و نالان سازد، و يا چه انساني عبد شكور و ديگري بنده كفور باشد.

پاك و منزّه است خدائي كه همه كارهايش را از روي حكمت و صلاح به انجام مي‌رساند

## سماء

يهودي از اميرمؤمنان عليه‌السلام پرسيد: «لم سمّيت السّماء سماءً قال لانّها وَ سَمُ الماءِ (معدن الماء»

«چرا آسمان را سمأ گفتند، فرمود: زيرا آسمان معدن آب است» «1»

در زبان احاديث، «سماء» به ابر و يا به فلكي (كه آب از آن به ابر و از ابر به زمين مي‌بارد) را گويند، اگر چه در لغت به معني «بالا» است و به همين جهت سقف را نيز سماء گويند.

«آب آسمان، بنوشيد!»

عن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: قال: أميرالمؤمنين عليه‌السلام «اشربوا ماءَ السّماء فانّه يطهّر البدن و يدفع الاسقام قال اللّه تبارك و تعالي و ينزّل من السّماء ماءاًليطهّركم به ..» «2» امام صادق عليه‌السلام ازاميرمؤمنان عليه‌السلام روايت مي كند آنحضرت فرمود: «آب آسمان بنوشيد، چون آب آسمان، بدن را پاك و ناراحتي‌ها و مرضها را دفع مي‌كند خداي تعالي فرمود: از آسمان براي شما آب فرو مي‌ريزد كه به وسيله آن شما را پاك كند» «3»

در خواص و منافع «آب نيسان» در اين باره صحبت مفصّل خواهيم داشت

آب آسمان، بنوشيد!

عن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: قال: أميرالمؤمنين عليه‌السلام «اشربوا ماءَ السّماء فانّه يطهّر البدن و يدفع الاسقام قال اللّه تبارك و تعالي و ينزّل من السّماء ماءاًليطهّركم به ..» «2» امام صادق عليه‌السلام ازاميرمؤمنان عليه‌السلام روايت مي كند آنحضرت فرمود: «آب آسمان بنوشيد، چون آب آسمان، بدن را پاك و ناراحتي‌ها و مرضها را دفع مي‌كند خداي تعالي فرمود: از آسمان براي شما آب فرو مي‌ريزد كه به وسيله آن شما را پاك كند» «3»

در خواص و منافع «آب نيسان» در اين باره صحبت مفصّل خواهيم داشت

## لؤلؤ و مرجان

عَن جعفر الصّادق عَن عليّ عليه‌السلام قال: (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) «1» قال من ماء السّماء و من ماء البحر فاذا أمطرت فتحت الأصداف أفواهها من البحر فيقع فيها من ماء المطر فتخلق اللّؤلوءة الصّغيرة من القطرة الصّغيرة و اللّؤلؤة الكبيرة من القطرة الكبيرةِ» «2» امام صادق از پدرانِ خود عليهم‌السلام از أمير مؤمنان عليه‌السلام نقل مي‌كند آنحضرت: در تفسير آيه، فوق فرمود: يعني «از بهم رسيدن آب آسمان و زمين، لؤلؤومرجان به وجود مي آيد، هنگامي كه باران مي‌آيد، صدفهاي دريا دهان مي‌گشايند و آنرا مي‌بلعند؛ از قطره كوچك لؤلؤ (درّ) كوچك و از قطره بزرگ لؤلؤبزرگ به وجود مي‌آيد.»

ناگفته نماند تأويل آيه مباركه را به اميرمؤمنان علي و فاطمه زهرا عليهما‌السلام و درّهاي به وجود آمده از آن دو، را به ائمّه معصومين عليهم‌السلام ذكر كرده‌اند» در اين باره به تفاسير مراجعه شود.

«تركيب آب آسمان با آبهاي زميني» در تفسير آيه مباركه 9 سوره «ق» «ونزّلنا من السّماء ماءاً مباركاً» محمد بن مسلم، گويد: شنيدم، امام محمد باقر عليه‌السلام فرمود: «ليس من ماء في الارض الّا وخالطه ماء السماء» «3»

«آبي در زمين وجود ندارد مگر اينكه آب آسمان بااو تركيب يافته است.

## آب نيسان

نيسان از ماههاي رومي و مدت آن سي روز است، با تطبيق سال ايرانيها، بيست و سه روز بعد از عيد نوروز مي‌باشد.

در بحارالانوار: درباره اين ماه دو روايت نقل شده است، يكي را از مهج الدّعوات، سيدبن طاووس كه مفصّل‌تراست، أمّاچون سندش منتهي مي‌شود، به عبدالله بن عمر و از نظر روايي ضعيف است، از نقل آن خودداري گرديد.

هر دو روايت را محدّث قمي رحمه‌الله در مفاتيح الجنان، در اعمال ماههاي رومي ص 229، از زادالمعاد علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه نقل كرده است، طالبين به آن كتاب مراجعه نمايند، اما روايت دوم را عّلامه مجلسي قدس‌سره بدينگونه نقل كرده است:

أقول وجدت بخط الشيّخ علي بن حسن بن جعفر المرزباني و كان تاريخ كتابته سنة ثمان و تسعمأة قال وجدت بخط الامام العلّامة الشّهيد السّعيد محمّد بن مكّي رحمة اللّه عليه عَن جعفربن محمد ... «1»

مي‌گويم باخطّ علي بن حسن بن جعفر مرزباني (كه تاريخ نوشته شدنش (908) است، پيدا كردم آنهم مي‌گويد: با خط امام شهيد سعيد محمد بن مكي رضي‌الله‌عنه ديده است كه، ازامام جعفرصادق عليه‌السلام ازپدران بزرگوارشان عليهم‌السلام روايت شده است:

قال: «قال رسول اللّه: علّمني جبرئيل عليه‌السلام دواءاً لااحتاج معه الي طبيب.»

جبرئيل برايم دوائي ياد دادكه باوجود آن به دوائي محتاج نشوم بعضي از اصحاب عرض كردنديا رسول الله، دوست داريم آن را براي ما هم تعليم فرمايي، حضرت فرمود: هركس، در ماه نيسان آب باران بگيرد، و هر يك از سوره‌هاي

فاتحةالكتاب و آيةالكرسي و قل يا ايهاالكافرون و سبّح اسم ربّك الاعلي را هفتاد مرتبه بر آن آب بخواند، و سوره‌هاي اخلاص ومعوّذين رانيز هفتاد مرتبه بخواند سپس:

«لااله الّا اللّه و اللّه اكبر و صلّي اللَّه علي محمد و آل محمّد و سبحان اللَّه و الحمدللّه و لااله الّا اللّه واللّه اكبر را نيز هر يك هفتاد مرتبه بر آن آب بخواند، هفت روز صبح و شام يك جرعه از آنرا بياشامد.

پيغمبر فرمود: به حق خدايي كه مرا به نبوّت راستين برأنگيخته است، هر كس از اين آب بياشامد، تمامي دردها و اذيّت هايي را كه در بدنش هست از او دفع مي كند و دهان او را پاك و بلغم را مي زدايد اگر غذا بخورد و آب بياشامد در شكم او باد نمي‌كند و بادهاي معده، او را آزار نمي دهد، فلج به او نمي‌رسد.

از ناراحتي هاي پشت واندرون و ناف نمي‌نالد، از درد سينه نمي‌ترسد، سردي و شاش بند را بر طرف مي‌نمايد. حكّة (خارش، گري) آبله، طاعون، جذام و برص به او نمي‌رسد و آب مرواريد به چشمش نمي‌آيد.

دلش خدا ترس شده و خداوند، هزار رحمت و هزار مغفرت به او مي‌فرستد، انكار و شرك و خود بزرگ بيني و كسالت وتنبلي و عداوت ازدلش خارج مي‌شود و از رگ او درد بيرون مي‌رود، اگر در لوح محفوظ دردي برايش نوشته شده، پاك مي‌گردد

هر مردي بخواهد زنش حامله شود خداوند به او بچه ميدهد وأگرزنداني باشد نجات يابد و به هر چه بخواهد مي‌رسد، سردرد و همه گونه دردها به اذن خداوند ساكن مي شود «1»

البته روايت مذكور فقط درباره باران ماه نيسان وارد شده است. اما رواياتي در دست است كه تمامي بارانهاي آسماني را مورد توجه قرار داده و استفاده از آن را مورد شفاء و تشويق قرار داده است، يكي از آنها قبلًا در همين فصل گذشت.

وروايت دومي راذيلًامي آوريم:

حسن بن فضل طبرسي دركتاب مكارم الأخلاق از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مي‌كندكه آن حضرت فرمود: «علّمني جبرئيل دواءاً لا أحتاج معه الي دواءٍقيل: يارسول اللَّه! وماذالك الدّواء؟ قال يؤخذ ماءالمطر قبل ان ينزّل الي الأرض ثم يجعل في اناءٍ نظيف و يقرء عليه الحمد الي آخرها سبعين مرة و قل هو اللّه احد و معوّذّتين سبعين مرة ثمّ يشرب منه قد حاً بالغداة و قدحاًبالعشيّ فو الّذي بعثني بالحق لينزعَنّ اللّه بذلك الدّاء من بدنه و عظامه و مُخَخِهِ و عروقه» «1» «جبرئيل دوايي به من ياد داده است كه، به داروي ديگر احتياج نه خواهم‌داشت، پرسيدند يا رسول الله آن دوا چيست؟ فرمود: آب باران را پيش از رسيدن به زمين گرفته و به ظرف پاكي ريخته شود، هريك ازسوره حمد وقل هوالله و معوذتين هفتاد بار به آن خوانده شود، صبح يك ليوان و عشاء يك ليوان نوشيده شود. سوگند به خدايي كه مرا به حق بر انگيخته است، به وسيله اين دواء، درد از بدن و استخوانهاو مغز استخوانها و رگهاي او بيرون مي‌رود.» امثال اين روايت ها در كتابهاي حديث زياد است، امّا براي اختصار به همين حديث اكتفا مي‌كنيم

## مسائل فقهي باران

آب باران در حكم آب جاري است، مادامي كه بو يا مزه يا رنگ آن با چيز نجس تغيير نيابد، همه چيز را پاك مي‌كند؛ اگر زمين نجس در اثر باريدن باران خيس شود پاك مي شود؛ و هر چيزي كه فشار دادن آن ممكن نباشد مانند، در و ديوار و چوبها و سنگها و فرشها وغيره، با آب باران خيس شود پاك است.

1 - عليّ بن جعفر رضي‌الله‌عنه از برادر بزرگوارش امام موسي بن جعفر عليه‌السلام پرسيد: اگر پشت بام در اثر غسل كردن و يا ادرار و بول كردن نجس شود وباران ببارد و آب جاري شود آيا با آن آب وضو گرفتن جايز است؟

ج: اگر جاري شود عيب ندارد «1»

2 - باز پرسيد، اگرباران مي‌بارد و شرابي هم به پشت بام ريخته شده باشد و از آن آب بر لباسش ترشّح كند، آيا پيش از شستن مي‌تواند با آن لباس نماز بخواند؟

ج- شستن لباس و بدنش لازم نيست و نماز خواندن با آن لباس مانعي ندارد «2».

3 - در پشت بام، آشغال و چيزهاي نجس باشد و باران هم ببارد و ازآن، به لباس مي‌رسد.

ج - «اذاجري من ماءالمطر فلابأس ان يصلّي فيها» «اگر آب باران جاري شود، نماز خواندن با آن لباس مانعي ندارد.» «3»

4 - باز سؤال كرد اگر باران بر روي نجس (عذره) بريزد و از آن به لباس ترشّح كند آيا پيش از شستن، مي‌تواند نماز بخواند؟

ج - «اذا جري به المطر فلابأس» «اگر باران بر آن جاري شود عيب ندارد» «4»

5 - مسئله: چيزي كه نجس است و عين نجاست در آن نيست اگر يك مرتبه باران ببارد و آنرا خيس كند پاك مي‌شود و در فرش و لباس و غيره فشارد دادن لازم نيست «5

## 5 - آب جاري‌

5 - آب جاري چه گرم باشد و چه سرد، تلخ باشد يا شيرين اگر از زمين بجوشد مانند چشمه ها و قناتها يا متصّل به منبع بزرگ و كرّ باشد مانند آب لوله كشي وغيره، اگر با عين نجاست بو، مزه، رنگ، آن تغيير نيابد همه چيز را با شستن پاك و تميز مي‌كند چون خودش ذاتاًپاك است.

«آيات»

آيات فراواني كه در باره باران نوشته شد ارتباط تنگاتنگ و عميق با انواع مختلف آب دارد، اضافه بر آنها، چند آيه را درباره آب و اثرات آن راذكرمي كنيم و آيات مربوط به دريا را نيز در محل خود تذكر خواهيم داد.

( إِنَّ اللَّـهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ) «1» «به درستي‌كه خداوند توبه كنندگان و پاكيزگان (پاك، زندگي كنندگان) را دوست دارد.

(إِنَّ اللَّـهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) «2» «در آن مسجدي كه با تقوي درست شده است، مرداني است كه پاكيزگي رادوست دارند و خدا نيز پاكيزگان را دوست دارد.»

(أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ) «1» «آيا آنان (منكران معاد) نمي‌بينند ما آب را بر زمين خشك و سوزان «باير» مي‌رسانيم، سپس به وسيله آن كشت و زرعهايي، (علوفه هاي گوناگون) بيرون مي‌آوريم و از آن سبزيها خودشان و دامهايشان مي‌خورند، آيا چشم بصيرت ندارند.»

( قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ ) «2» «بگو:! به من خبر دهيد اگر آبهاي (سرزمين) شما در زمين فرو رود، چه كسي مي تواند آب جاري و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!»

(وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا) «3» «ما شما را با آب زلال سيراب كرديم.»

( أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ) «4» «از زمين، آب و چراگاهش را بيرون آورد.

## آيات

آيات فراواني كه در باره باران نوشته شد ارتباط تنگاتنگ و عميق با انواع مختلف آب دارد، اضافه بر آنها، چند آيه رادر باره آب و اثرات آن راذكرمي كنيم و آيات مربوط به دريا را نيز در محل خود تذكر خواهيم داد.

( إِنَّ اللَّـهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) «1» «به درستي‌كه خداوند توبه كنندگان و پاكيزگان (پاك، زندگي كنندگان) را دوست دارد.

(فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا ۚ وَاللَّـهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ)«2» «در آن مسجدي كه با تقوي درست شده است، مرداني است كه پاكيزگي رادوست دارند و خدا نيز پاكيزگان را دوست دارد.»

(أَ وَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا يُبْصِرُونَ) «1» «آيا آنان (منكران معاد) نمي‌بينند ما آب را بر زمين خشك و سوزان «باير» مي‌رسانيم، سپس به وسيله آن كشت و زرعهايي، (علوفه هاي گوناگون) بيرون مي‌آوريم و از آن سبزيها خودشان و دامهايشان مي‌خورند، آيا چشم بصيرت ندارند.»

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ ) «2» «بگو:! به من خبر دهيد اگر آبهاي (سرزمين) شما در زمين فرو رود، چه كسي مي تواند آب جاري و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!»

( وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا ) «3» «ما شما را با آب زلال سيراب كرديم.»

(أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا)«4» «از زمين، آب و چراگاهش را بيرون آورد.

## أخبار

قال النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله : «خلق اللّه الماء طهوراً لا يُنجّسه شيي‌ءٌ مّا الّا غيّر لونه او طعمه اوريحه» «5» رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «خداوند آب را پاك و پاك كننده آفريده است، هيچ چيز آنرا نجس نمي‌كند، مگر اينكه رنگ يا مزه يا بوي آن تغيير يابد

«آبا تماماً پاك است تا به طور يقين، نجاست آن دانسته شود.»

«ايُّ شيي‌ءٍ يكون أطهر من الماء»»

«آيا چه چيزي از آب پاك‌تر است؟!»

آب اصالتاً پاك است و ذاتاً پاك كننده است، اخبار و احاديث فراوان در تفاسير قرآن مجيد و در كتابهاي فقهي وجود دارد، كه نيازي به درج بيشتر از اين نمي‌باشد.

پر واضح است آب يعني اين مادّه اصلي وجود تمامي موجودات كه قسمت أعظم خميره وجودي آنان را تشكيل مي‌دهد بايد پاك و پاك كننده «طاهر و مطهّر» باشد.

واقعاً اگر آب نبود چه چيزي جاي آنرا مي‌گرفت، زندگي روي زمين به چه صورتي در مي‌آمد.؟

آيا خداوند عزّوجلّ شرايط زندگي را تغيير مي‌داد كه در آن صورت نام ديگر را يدك مي‌كشيد واسم ديگر روي آن گذاشته مي‌شد.؟

و آيا اصلًا همچون كاري امكان پذير بود، يا نظام احسن و نظم آفرينش چنين اجازه را نمي‌داد؟! (غير از خود او كسي چه مي‌داند.

## 6 - دريا

دريا در مفهوم كلّي مادّه اصلي آفرينش اجسام، و خميره بنيادين آسمانهاو زمين، و مركز فعل و انفعالات عجيب و مهيبِ دوران خلقت اوّليّه است.

به عبارت ديگر: اين مايع خاموش كننده آتش كه «آب» ناميده شده است و مجموعه آن را دريا ناميده‌اند، شايد ميلياردها سال قبل، در اثر تجزيه دو عنصر «اكسيژن، هيدروژن» آن و يا اصلًا قبل از تركيب آن دو كه (هر دوي آنها آتش زا و قابل اشتعال است) به صورت ماده مذاب آتشين و در قالب اقيانوس گازهاي فشرده در آمده و در اثر انفجارات عظيم مركزي آن، كرات آسماني به پهنه بي پايان فضا، پرتاب شده و كهكشانها و منظومه هاي بي شماري به وجود آمده است.

و يا به گونه هايي كه فرضيّه ها و حد سيّات نوين و ريز كشفيات عصر فضا، با تئوريهاي گوناگوني كه ارائه مي‌دهد، «جهان» پا به عرصه وجود گذاشته است.

و يا طبق گفته هاي اخبار و آيات زمين وآسمان را از درياي فراگير «دود، بخار، از زبد و دخان» آفريده است.

پس از طي دوران تكامل، آن دو عنصر آتش زا را به هم پيوند داده، مادّه حياتبخش «آب» را زينت بخش جهان آفرينش و مايه حيات تمام موجودات زنده قرار داده است.

كسي غير از او، چه مي‌داند شايد در آينده نه چندان دور، همين كشفيّات و اكتشافات علمي فعلي نيز بصورت مسائل ابتدايي و بچه گانه جلوه گر شود.

چون در تاريخ اكتشافات جوامع بشري كراراً به تجربه رسيده است، روزي بشر در نتيجه كشف يك مسئله مهم، برخود مي‌بالد و جشنها مي‌گيرد و تبريكها و تشويقها نوشته مي‌شود، و بزرگداشت ها برپا ميگردد، اما پس از مرور زماني كوتاه بصورت عادي در آمده، ديگر جلب توجه نمي‌كند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اين بحر وجود آمده بيرون ز نهفت  |  | كس نيست كه اين گوهر تحقيق بسفت  |
| هر كس سخني از سر سودا گفتند  |  | زان روي كه هست كس نمي‌داند گفت  |

روزي يكي ادعاءمي كرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هرگز دل من زعلم محروم نشد  |  | كم ماند زاسرار كه معلوم نشد  |

پس از گذشت 72 سال همين شخص، با صراحت مي‌گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هفتاد و دو سال فكر كردم شب و روز  |  | معلومم شد كه هيچ معلوم نشد  |

به دومطلب توجه فرمائيد» 1 - شايسته است انسان هر چه در توان دارد در پي كشف مجهولات برآمده، دربه دست آوردن أسرار كاينات، به تلاش و كوشش خود ادامه دهد، اما يك چيز را فراموش نكند، مطالب و كلماتي را كه، از حلقوم سفيران مبدأ غيب به صورت كتاب آسماني، ويا گفتارهاي گوناگون در اختيار بشريت قرار گرفته و به طور رايگان به دست انسانها سپرده شده است، از چشم خود دور نكند؛ تا مي‌تواند در محورفهم آنها، غور و بررسي نمايد؛ چون در لابلاي آنها، اسراري نهفته است كه، با آزمايشها و تحقيق و بررسي هاي علمي و فني دقيق، كشف مي‌گردد. براي مثال، مي‌بينيم در عصر بربرّيت و جاهليّت و در دوران بي سوادي و بي فرهنگي، در ميان مردم عقب افتاده فرياد: ( ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ) «1»

سر مي‌دهد، ولي پس از گذشت قرنها، بشر به أسرار آن پي برده و مي‌گويد: زماني اين مجموعه هستي، به صورت اقيانوس گاز و مواد مذاب و درياي مايع و روان آتش بود، بعد به صورت بخار درآمده و يا بعبارت ديگر «دخان» بوده‌است كه خداوند آسمانهاي هفتگانه را ازآن خلعت «وجود» بخشيده و در پايين‌ترين آسمان «سيّارات و ثوابت» را قرار داده و تزيين نمود. (إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ ) «2»

«ما آسمان پايين را با ستاره‌ها تزيين كرديم.

(وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ ) «3» «پائين‌ترين آسمان را با چراغها «ستارگان» آرايش داديم.

(وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ) «4» «به تحقيق آسمان پايين را با چراغها (ي چشمك زن ستارگان) بزك نموديم.»

اين آسمان اول و يا پايين ترين آسمانها است كه، هنوزبشرِ عصر فضا در يك گوشه از ميلياردها گوشه آن گيركرده و «درجا» مي‌زند و هر چه تلاش مي‌كند به سوي بي نهايت ها راه باز نمايد، أمّا، ره، به جايي نمي‌برد، آن بالا بالاها چه خبر هست خود او ميداند! (از اينجا پي توان بردن چه آشوبيست در دريا)

درهمين منظومه شمسي خودمان، (طبق گفته مجلّات ورسانه هاي گروهي آن روز) در مسافت هفت ميليارد و پانصد ميليون كيلومتري، كره «مرّيخ» كه دوازده سال طول مي‌كشد تا سفينه فضايي (مرينر دو آمريكا) با سرعت سرسام آوري كه داشت به آن برسد، غرق شده و دست و پا مي زند.

رصد خانه «پالومار» عظمت جهان بالا را چنين توصيف مي‌كند.

«تا وقتي كه دوربين رصد خانه پالومار را نساخته بودند، وسعت دنيايي كه به نظر ما مي‌رسد، بيش از پانصد سال نوري نبود ولي اين دوربين، وسعت دنياي ما را به هزار ميليون سال نوري رساند، و در نتيجه ميليونها كهشكان جديد كشف شد، كه بعضي از آنها هزار ميليون سال نوري، با ما فاصله دارند؛ ولي بعد از فاصله هزار ميليون سال نوري، فضاي عظيم ومهيب و تاريكي به چشم مي‌خورد كه، هيچ چيز در آن ديده نمي‌شود؛ يعني: روشنايي از آنجا عبور نمي‌كند، تا صفحه عكاسي دوربين رصد خانه را متأثر كند؛

ولي بدون ترديد در آن فضاي مهيب و تاريك، صدها ميليون كهشكان وجود دارد كه دنيايي كه در سمت ما است با جاذبه آن كهكشانها نگهداري مي‌شود؛ تمام دنياي عظيمي كه به نظر مي‌رسد و داراي صد ها هزار ميليون كهكشان است، جز درّه‌اي كوچك و بي‌مقدار از يك دنياي عظيم‌تر نيست و هنوز اطمينان نداريم كه در فراسوي آن دنياي دوم، دنياي ديگري نباشد «1»

از اين گفته به خوبي برمي‌آيد كه: علم، هنوز با آن پيشرفت شگفت انگيز خود در قسمت آسمانها، كشفيّات خويش را سرآغاز جهان مي‌داند نه پايان آن، بلكه آنرا ذره كوچكي در برابر جهان بس با عظمت مي‌شمارد. «2» البتّه‌اين توصيف (رصدخانه پالومار) مربوط به/ 30 سال پيش ازنگارش اين كتاب مي‌باشد. و از آن سال تابه حال كشفيّات عجيب زيادي شده است، كه احتياج به تحقيق وبررسي علمي و دقيق دارد.

2 - خداوند در دو آيه ذيل، برگشت تمام نظامهاي فعلي و دورانهاي اوّليّه و شروع دوباره آفرينش را به صورت ديگر، چنين بيان مي كند:

(يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۚ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ ۚ وَعْدًا عَلَيْنَا ۚ إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ)«1»

«روزي كه آسمان را مانند طومار درهم مي‌پيچيم همان طور كه در آفرينش اوّليّه بود، بر مي‌گردانيم، اين كار حتمي است كه، انجام خواهيم داد.»

(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ) «2»

«روزي كه زمين به صورتي، غير از صورت فعلي زمين و آسمانها، تبديل خواهد شد»

باعبارات كوتاهِ اين دو آيه مباركه، درياي ژرفي از علم در برابر ما گشوده شده است كه به وسيله اهل فنّ و راسخان در علم، معناي ظاهري آن فهميده مي‌شود؛! أماعُمق مسئله چيست خودِ اومي‌داند و بس!.

امّا بطور اجمال و اختصار، از خود قرآن كريم ميتوان نتيجه گرفت كه، اين فعل و انفعالاتِ جديد به چه صورتي در خواهد آمد، كه يك روزِ آن، معادل پنجاه هزار سال فعلي ما خواهد بود.

(تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) «3» «فرشتگان و روح (فرشته مقرب خداوند) به سوي او بالا مي‌روند در روزي كه مقدار آن، پنجاه هزار سال خواهد بود.»

به طور دقيق معلوم نيست آيا اين روز طولاني در نتيجه عظمت و بزرگي كره آن روز و يا چرخش كُندِ آن خواهد بود، ياشرايط ديگري پيش خواهد آمد؟! هنوزسرّآن كشف نه شده است.!

در آن روز هيچ چيز پنهان نخواهد بود، و هيچ عملي زير پرده نخواهد ماند،

مرگي وجود نخواهد داشت، همه چيز زنده است، همه موجودات گويا است.

(يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ) «1»

«آن روز، عرضه مي‌شويد درحالي كه هيچ چيزي از اعمال شما پوشيده نخواهد ماند.»

(يَوْمَ هُم بَارِزُونَ ۖ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّـهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ ) «2»

«روزي كه همه آنان آشكارمي شوند، و چيزي از آنها بر خدا پنهان نخواهد ماند.»

( وَبَرَزُوا لِلَّـهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ) «3»

«و آنان در پيشگاه خداوند واحد و قهار ظاهر ميگردند»

البتّه دراين باره، آيات واخبار زياداست، منظور ارائه نمونه هايي است كه صاحبان عقل سليم با ديد جديد و دانش نو، در حلّ معمّاهاي آنها، كوشا بوده و در صددكشف اسرار آنهاباشند؛ درگشودن أسرارِ درياي بيكران مخلوقات، دامن همت به كمر زده و تشنه لب اندر لب دريا متحيرنمانند.

و در نتيجه اين كاوشها و كوششها، آفريننده اين تشكيلات حيران كننده عقلهارا خوب شناخته، بر عبوديّت او گردن نهند، پاك و منزّه است خدايي كه عقلها در كارهاي او حيران، و خردها در برابر آفريده‌هاي شگفت‌انگيز او به گِلْ نشسته است

## دريا

دريا : در مفهوم جزئي و معناي متبادري.

همان گودالهاي زميني پر از آب، خليجها، درياها، اقيانوسها، يابه عقيده دانشمندان، همين منبع و سرچشمه حيات اوّليّه‌است، كه، حيات آغازين از اعماق آن شروع شده است. «4»

دريا يعني اين مجموعه محيّرالعقول وگوهر گرانقدر كه اميرمؤمنان عليه‌السلام هزار و چهار صد سال پيش فرمود: «لَوْشْئتُ لجعلت من هذاالماء نوراً» «1»

«اگر بخواهم روشنايي و نور راازاين آب، بيرون مي‌كشم.» يعني‌از آب برق، و وسايل روشنائي ديگري استخراج مي كنم.

باز آن حضرت هنگام بازگشت ازجنگ صفين بالاي نهري در شمال عراق ايستاد. «و نظر الي الماء ينزل من الأعلي الي الأسفل فقال: و انّه ليمكن ان يستضاء العراق من هذاالماء» «2»

«به آبشاري كه از بالا به پايين مي ريخت نگاهي كرد، فرمود:

ممكن است روزي عراق از اين آب نور باران شود.»

پس از گذشت هزار و چهارصد سال از همان آبشار به وسيله نصب توربينها برق استخراج كرده و عراق را غرق در نور كردند.

پس همين مادّه، به ظاهر «آب» در اثر موجود بودن شرايط تبديل به آتش «برق» مي شود و در مورد ديگر تحت شرايطي خود آتش مي‌گيرد، (وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ) و ( وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ) «3»

يا آتش نشان مي‌شود

## آيات

1 – ( وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ) «4» «و كشتيها را مسخّر شما گردانيد، تا بر صفحه دريا به فرمان او جريان يابد و نهرها را نيز مسخّر شما كرد.»

2 – (وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ) «1» «و اوكسي است كه دريا را مسخّر شما ساخت تا ازآن، گوشت تازه بخوريد، وزيوري براي پوشيدن (مانند مرواريد و جزآن) از دريا، استخراج كنيد؛ و كشتيهارا مي بيني كه، سينه دريارا مي شكافند تا شما (به تجارت پردازيد و) از فضل خدابهره گيريد؛ شايد شكر نعمتهاي اورا به جا آوريد.»

3 – (وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَـٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَـٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا) «2»

«واوكسي است كه دو دريا را دركنارهم قرار داد؛ يكي گوارا وشيرين، و ديگر شور و تلخ؛ و درميان آنها برزخي (حايل ناپيدا) قرار داد تا باهم مخلوط نشوند (گويي هريك به ديگري مي گويد:) دور باش و نزديك نيا!

4 - (أَمَّن جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا) «3»

« آيا بتهاي آنها خير وبركت دارد،) يا كسي كه زمين را مستقرّ و آرام كرد، و در ميان آن نهرها جاري ساخت، و بر روي آن كوههاي بلند قرار داد، و در ميان دو دريا پرده انداخت.

5 – (وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَـٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَـٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ ۖ وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا ۖوَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) «4»

«و دو دريا يكسان نيستند: اين يكي سرد و خوشگوار، خوردنش گوارا و ديگري شور و تلخ و گلوگير؛ أمّا از هردو گوشتي تازه مي‌خوريد و وسايل زينتي براي پوشيدن استخراج مي‌كنيد و كشتيها را در آن مي‌بيني كه سينه دريا را مي‌شكافد تا از فضل خدا به دست آوريد كه شايد شكر گزار باشيد.»

6 – (وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿[٣٢](http://tanzil.ir/#42:32)﴾ إِن يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) «1»

«از نشانه هاي خداشناسي كشتيهاي كوه پيكر جريان يافته در درياست، اگر خدا بخواهد باد را ساكن مي‌كند كشتيها در پشت دريا راكد مي‌ماند، البته در اين كارها، نشانه هايي است براي همه شكيبايان شكرگذار.

7 - (اللَّـهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) «2»

«خداست كه دريا را تسخير كرده تابا فرمان خدا كشتيها در آن جريان يابد، و بتوانيداز فضل او بهره گيريد، شايدكه، شكرنعمتهايش رابه جاآوريد.»

8 - (وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ) «3»

«سوگند به درياي بر افروخته شده!.»

9 - (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿[١٩](http://tanzil.ir/#55:19)﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ﴿[٢٠](http://tanzil.ir/#55:20)﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿[٢١](http://tanzil.ir/#55:21)﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿[٢٢](http://tanzil.ir/#55:22)﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) «4» «دو دريا را در كنار هم قرار داد كه ملاقات مي‌كنند اما در ميان آنها حايلي است كه به همديگر مخلوط نمي‌شوند، پس كدامين نشانه خدايتان را تكذيب مي‌كنيد.

از آن دو دريا، درّ و مرجان بيرون مي‌آورد، پس كدامين نشانه هاي خدا را تكذيب مي‌كنيد و براي اوست كشتيهاي كوه پيكر بر آب انداخته شده.»

10 - (وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ) «5»

«و زماني كه درياها افروخته گشتند.

## دريا، مادرشيرده ابرها

تأمين كننده آب تانكرهاي آبكش آسماني و منبع فضل الهي و مستودع اسرار و عجائب محيّر العقول، خداوندي است.

مركز استخراج نيروي برق، بستر آرامش هزاران آب زي هاي گوناگون، محلّ جزر و مدّها، پهنه سير و حركت كشتيهاي تجاري، مسافري و صيّادي، در نهايت جولانگاه ناوها و ناوگانهاي جنگي است، مخزن گوشت تر و تازه و محلّ وسايل، زينت وآرايش، انبار دُرّ و صدف و جواهر است. دريا تغذيه كننده ابرهاست، اگر بخار آب به صورت أبر از دريا بر نخيزد، و با خود قسمتي از آب آن را به آسمان نبرد و به صورت باران و برف و تگرگ يا حدّاقل، شبنم، به كوهها و دشتها و كويرها و جنگلها نريزد، چشمه هارا به وجود نياورد و در نتيجه نهرها را جاري نسازد!

زمين و آنچه در آن است، كيْ مي‌تواند إدامه حيات دهد و كيْ مي‌تواند مواهب و خزائن نهفته در خود را بصورت هاي گوناگون آشكار سازد؛ مگر نه اين است كه اگر مدّتي از آسمان باران فرود نيايد، همه جا خشك و سوزان و در نهايت قحطي و غلا بيداد كرده و در آخر، همه خواهند مرد.

چنانكه در دهه 1370 خورشيدي نزولات آسماني كم شده وخشكسالي همه جارا فرا گرفته است؛ تمامي چشمه ها كم آب و يا خشك شدند و درختان و نباتات بيشماري ازبين رفت؛ آب تالابها فروكش كرد، آبزيان زيادي هلاك شدند

مناطق زيادي مانند خوزستان و سيستان و بلوچستان و ساير استان ها به روزي افتادند كه در أثر نبود علوفه، أحشام خود را، به ثمن بخس وبه هر قيمتي كه مشتري تعيين مي‌كرد مي‌فروختند، چون چاره ديگري نداشتند، چقدر أموال وأحشام از بي آبي و بي علفي تلف شدند، خدا مي‌داند.

خشكسالي به طوري بيداد نمود كه مردم متحيّر بودند، براي ادامه حيات خود وزنده ماندن أحشام زبان بسته، چه چاره‌اي بيانديشند. تنها درسال 1379

خسارات ناشي از خشكسالي را هزاران ميلياد تومان برآورد كردند.

در استان اردبيل كه از استانهاي سرد سير كشور است، معمولًا رطوبت هوا بيشتر و نزولات آسماني زيادي دارد، در آن سالها از خسارات ناشي از خشكسالي مصون نماند؛ مخصوصاً مناطق ديمي دشت مغان، بحران شديد بي آبي و خشك سالي مردم آن ديار را باروز هاي سختي مواجه ساخت؛ خلاصه يأس ونوميدي همه جارافرا گرفته بود.

الآن كه دارم اين كتاب را تصحيح مي‌نمايم، هنوز هم نبود ويا كمبود آب وباران همه جارا خشكانيده، درياچه هاي هامون وقم وغيرازآنها به طور كلّي خشكيده و از وجود آب محروم شده اند.

ألبتّه اين خشكسالي جهاني است كشورهاي زيادی وضعشان ازوضع كشور ما خيلي تأسّف بار وغم أنگيز تر است (خدايا به احترام مقربين درگاهت به بندگانت رحم كن آمين).

پس اين منبع فضل الهي و اين آب انبار خدايي غير از اينكه در جاي خود به صورتهاي گوناگون مورد استفاده قرار مي‌گيرد، براي بيرون از خود نيز با وسايل طبيعي آبرساني كرده و جانداران و نباتات را سر پا نگه مي دارد.

باز اعتراف مي‌نماييم هر چه درباره اين موهبت الهي نوشته شود، يكهزارم اسرار و عجايب خلقت آن نخواهد بود؛ و اگر به تفسير آيات گذشته مراجعه شود، فيوضات و تفضّلهاي مختلف خالق زمين و آسمان به وسيله اين نعمت خدادادي روشن خواهد شد؛ مطالب مفيد و حيرت انگيزي كه، درلابلاي آنها نهفته است به دست خواهد آمد؛ به كتابهاي تدوين يافته از قبيل بحارالأنوار و توحيد مفضّل و غيراين دو، مخصوصاً به كتابهاي تفسير در باره آيات مربوطه رجوع نماييد

## 7 - آب چاه‌

7 - آب چاه در حكم آب جاري است، چون از زمين مي‌جوشد، منبع دارد مادامي كه بو يا رنگ يا مزه آن با عين نجس تغيير نيابد، پاك كننده و مطهّر است.

سؤال: اگر حيواني در چاه بميرد و در اثر ماندن طولاني در چاه، آب آن، بو بردارد يا اينكه با خون و يا چيز ديگر منفعل شود، چه بايد كرد؟

ج بايد از آب چاه آن مقدار كشيده شود، تا اثر انفعال آن از بين برود و به حالت عادي برگردد

## مقدارآب درزمين:

آب (71%) سطح زمين را مي پوشاند وحجم آن حدود (1500) ميليون: كم 3: است؛ «1» پس حجم اقيانوسهاخيلي بيشترازحجم زمينهايي است كه بيرون ازآب قرار دارد، به طوري كه اگرسطح كره زمين صاف وهموار بود، آب اقيانوسها به صورت لايه اي به ضخامت (2600) مترتمام آنرامي پوشاند «2»

(97%) اين مقدار، آب شوراقيانوسها ودرياها و (3%) آن به اصطلاح آب شيرين است. و (43) آب هاي شيرين به صورت يخ وبرف در يخچالهاي قطبي وكوهستاني انباشته شده است و 41 باقيمانده، آب مورد استفاده موجودات زنده راتشكيل مي دهد كه مقدار آن را بين 11 تا 12 ميليون (كم 3) برآوردكرده اند

مجموع آبهاي زير زميني نيز حدود (8 ميليون (كم 3)) برآورد شده است درجوّ نيز آب به صورت بخار وأبر و مه تا ميزان (4%) وجود دارد «3

# بخش چهارم آداب مصرف آب‌

اشاره

1 - هنگام نياز آب بنوشيد!.

2 - زياد آب ننوشيد.

3 - آب زيادبنوشيد.

4 - خود داري از آب روي غذاي چربي دار.

5 - نوشيدن آب روي غذاي بي چربي.

6 - وسط غذاآب ننوشيد.

7- دعاپس از نوشيدن آب.

8 - آب را به مكيد.

9 - آب را يكباره سر نكشيد.

10 - مانند شتران آب ننوشيد.

11 - سركشيدن آب لذّت بخش تراست.

12 - ايستاده آب بنوشيم يا نشسته.

13 - روز ايستاده و شب نشسته بنوشيد.

14 - از شكستگي و دهانه ظروف ننوشيد.

15 - حّد كوزه.

16 - آب را فوت نكن.

17 - يادآوري امام حسين عليه‌السلام .

18- با دهان از چشمه، آب ننوشيد.

19 - با دست چپ ننوشيد.

20 - در ظروف نظيف بياشاميد.

21 - آب دهنده آخرين نوشنده باشد.

22 - تامي توانيد شبها آب ننوشيد.

23 - اگر مگسي به آب افتاد.

24 - ازاضافه غذاي مؤمن نه پرهيزيد.

25 - از چگونه آبي استفاده كنيم.

26 - در ظروف طلا و نقره آب ننوشيد.

27 - ناشتا آب ننوشيد.

28 - روي آب را بپوشانيد

## 1 - هنگام نياز آب بنوشيد

1 - هنگام نياز آب بنوشيد اگربادقّت به أبعاد زندگي ونعمتهاي گوناگون خدادادي توجّه كنيم، به اين نتيجه مي رسيم كه براي بهره برداري از هر كدام از آنها، حدود و قوانين مخصوص به خود وجود دارد كه، بايد در چهارچوب همان قوانين، از آنها استفاده كرد.

يكي از نعمتهايي كه مورد توجّه زيادي قرار گرفته و داراي قوانين زيادي مي باشد «آب» يعني سرچشمه حيات است.

دراين بخش روايات مربوط به كيفيّت استفاده كردن ازاين نعمت بزرگ مطرح شده از جمله آنها مقدار نوشيدن است؛

در احاديث زيادي توصيه گرديده است كه، انسان تا به آب و غذا ميل پيدا نكند ازمصرف آنها خود داري نمايد، در صورت تمايل هم، از زياده روي و پرخوري پرهيز كند؛ چون رمز سلامت جسم و روح، درميانه روي درهركار، مخصوصاًدرمصرف خوردنيها وآشاميدنيها است.

عَن الصّادق عليه‌السلام : «لا يشرب احدكم الماء حتّي يشتهيه فاذا اشتهاه فليقلَّ منه» «1» «تا به نوشيدن آب ميل پيدا نكنيد از مصرف آن خود داري نمائيد و اگر اشتها پيدا كرديد، باز هم كم بنوشيد.

## زياد آب ننوشيد

زياد آب ننوشيد 1 - عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام : «ايّاكم و الاكثار من شرب الماء فانّه مادّة لكلّ داء» «1» «مبادا در نوشيدن آب زياده روي كنيد، آب مادّه و جذب كننده همه دردهاست

2 - «لو أنّ الناس أقلّوا من شرب الماء لأستقامت ابدانهم»» «اگر مردم نوشيدن آب را كم كنند، بدنهايشان پايدار، و در حدّ اعتدال مي‌ماند.»

3 - عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام : «و هو يُوصي رجلًا فقال: «أقلل من شرب الماء فانّه يمدّ كل داء واجتنب الدّواء ما احتمل بدنك الدّاء» «3» امام صادق عليه‌السلام به مردي كه وصيت مي‌كرد فرمود: «نوشيدن آب را كم كن، آب تمامي درد ها را مي‌كَشد، و تا مي‌تواني از خوردن دوا پرهيز نما.

4 - عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام : «من أقِلَّ شرب الماء صحّ بدنه» «4» «هركس نوشيدن آب را كمتر كند، بدنش صحيحتر (و سالمتر) است.»

5 - عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام «لا تكثر من شرب الماء فانّه مادّة لكلّ داء» «5» روايت از امام صادق عليه‌السلام است «كه در نوشيدن آب زياده روي نكن، آب كَشنده يا (منشأ) تمام درد هاست.

## آب زياد بنوشيد!

آب زياد بنوشيد! أبي طيفور طبيب گويد: «دخلت علي أبي الحسن الماضي عليه‌السلام فنهيته عَن شرب الماء قال و ما بأس بالماء و هو يدير الطعام في المعدة و يسكن الغضب و يزيد في اللّب و يطفئ المرار» «1» «امام موسي‌كاظم عليه‌السلام را از آشاميدن آب نهي كردم، فرمود: آب ناراحتي ندارد، آب طعام را در معده مي‌گرداند، غضب را ساكن و عقل (مخ و تشخيص صحيح آدمي) را زياد كرده و تلخي را خاموش و از ميان بر مي‌دارد. (ازبين مي برد.»

2 - قال أبوالحسن عليه‌السلام : «انّي لأكثر شرب الماء تلذّذا» «2» امام موسي‌كاظم عليه‌السلام فرمود: «من آب را براي تلذّذ و لذّت بردن، زياد مي‌نوشم

3 - قال ابوالحسن عليه‌السلام : «انّ شرب الماء البارد أكثره تلذّذ» «3» امام موسي‌كاظم عليه‌السلام فرمود: «نوشيدن آب سرد بيشترش براي لذّت بردن است» در روايت اصول كافي «اكثر تلذّذاً» آمده يعني: نوشيدن آب سرد، لذت بخش تر است.

روايات اين فصل، زياد نوشيدن آب را تجويز مي‌كند و روايات گذشته نهي كرده و مجاز نمي داند، جمع ميان روايات و حلّ آن به چند صورت ممكن است.

1 - روايات منع را متوجّه سرد مزاجها و رطوبتي ها و چاقها كنيم؛ چون نوشيدن آب زياد براي اين اشخاص، باعث سستي اعضاء و ضعف احشاء و فساد هضم و خرابي رخسار و فراموشي و بي حوصله گي و ترس و هيجان و سنگيني حواس و بدن ايشان مي شود.

پس بايد تا حدّ امكان از نوشيدن زياد آب، اجتناب كرده و كمتر بنوشند و كمتر استحمام كنند و خود را از مجاورت آن دور ساخته، مدّت حمام را به حدّأقل برسانند.

و روايات تجويز كننده نوشيدن زيادِ آب را، براي كساني كه گرم مزاج هستند، متوجّه سازيم، چون خود داري گرم مزاجها از نوشيدن آب و صبر بر تشنگي جهت آنان باعث مرض «دق، سل و غم» و سوخته شدن غذا در معده و خشكي و لاغري بدن مي‌شود «1»

يا اينكه در زمان ائمه عليهم‌السلام مخصوصاً در عربستان آب بهداشتي كم پيدا ميشد و آلودگي زياد داشت از نوشيدن زياد آب نهي مي‌كردند، و اقعاً آب غير بهداشتي منشأ تمام امراض است؛ چنانكه روايات فصل قبل بيانگر آن بود.

2 - علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه جمع بين روايات را، با راههاي مختلف ارائه داده است:- روايات منع كننده را به چند مورد متوجّه ساخته است

1 - بر مزاجهايي كه با آب، سازگاري بيشتري ندارد.

2 - بر نوشيدن آب روي غذاهاي چربي دار

3 - به حالت عدم اشتهأ بر آب.

4 - بر يك نفس و يكباره سركشيدن آب.

أمّا نوشيدن زياد را، بر طول دادن زمان آشاميدن آب، كه بطور مَك و مكيدن

باشد، در نهايت مي‌فرمايد: اكثر روايات المنع من اكثار شرب المأمرويّة في المكارم مرسلًا «1»

بيشتر روايات منع كننده از نوشيدن زياد آب دركتاب مكارم الأخلاق به طور مرسل روايت شده است. يعني ازنظر روائي سنديّت قوي ندارد.

با توجه به مطالب بالا فعلًا در جامعه پزشكي پذيرفته شده است كه بيماران كليوي بايد زياد آب بنوشند،

حتّي در هر ساعت نوشيدن يك ليوان آب را توصيه مي‌كنند. البتّه اين تجويزها در موارد خاصّ است؛ امّا به طور كلّي و در حالت عادي، نوشيدن آب را به ميزان لازم توصيه كرده‌اند.

در پايان به اين روايت اخلاقي و تشويقي توجّه فرمائيد.

عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام قال: «من تَلَذّذَ بالماء في الدّنيا لَذَّذَه اللَّه من أشربة الجنّة» «2» از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است كه فرمود: «هر كس در دنيا با آب تلذّذ نمايد؛ يعني آب را با لذّت بردن و نوش جاني بنوشد، خداوند او را از نوشيدنيهاي لذيذ بهشت، خواهد بخشيد.

## 4 - خود داري از آب روي غذاي چربي دار

4 - خود داري از آب روي غذاي چربي دار عَن جعفر عَن آبائه عليهم‌السلام قال: «كان رسول اللّه، صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اذا أكل الدّسم أقلّ من شرب الماء فقيل: يا رسول الله! إنّك لتقلّ من شرب الماء، قال: هو أمرء لطعامي» «1» امام جعفر صادق عليه‌السلام از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام نقل كرده است كه: «رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتي كه غذاي چربي دار مي‌خورد نوشيدن آب را كم مي‌كرد، گفته شد (پرسيدند): يا رسول اللّه! آب را (روي غذاي چربي دار) كم مي آشامي؟

فرمود: آن طوري (به صلاح بدن من) وبراي غذايم بهتر و گواراتر است»

با نوشيدن آب سرد روي غذاي با چربي، چربي آن در اندرون معده وأحشاء يخ مي‌كند و سبب بروز مشكلات وآلام مي‌گردد.

2 - قال: «شرب الماء علي أثر الدّسم يهيّج الداء» «2» فرمود: «نوشيدن آب پس از چربيها، درد ها رابه هيجان آورده و (تحريك مي كند).

## 5 - نوشيدن آب روي غذاي بي چربي‌

5 - نوشيدن آب روي غذاي بي چربي عَن ياسر الخادم عَن ابي الحسن الرّضا عليه‌السلام قال: «لابأس بكثرة شرب الماء علي الطّعام و لا تكثر منه علي غيره و قال: لو رأيت رجلًا اكَلَ مِثَل ذا و جمع بين كلتيهما ولم

يفّرقهما، ثم لم يشرب عليه الماء كان تنشقّ معدته.» «1» ياسر خادم از امام رضا عليه‌السلام نقل كرده فرمود: «روي غذا، نوشيدن زياد آب ترسي ندارد، اما بر روي خوردني هاي ديگر (از قبيل ميوه وسبزيجات وجز آنها، در نوشيدن آب زياده روي نكن (چون اثرات طبيعي آنهارا از بين برده وبه سمّ تبديل مي‌كند).

و فرمود: اگر كسي را ديدي كه به اندازه يك مشت غذا خورد و روي آن آب نياشاميد بعيد نيست كه معده‌اش پاره شود، (بتركد)!»

2 - عَن ياسر قال: قال ابوالحسن عليه‌السلام : «عجباً لمن أكل مثل ذا و أشار بكفّه و لم يشرب عليه الماء كيف لا تنشقّ معدته» «2» ياسر گويد: امام رضا عليه‌السلام فرمود: «تعجب است كسي كه به اندازه اين (اشاره به كف دستش كرد) غذا بخورد و بر روي آن آب ننوشد، چگونه معده‌اش نمي‌تركد، وپاره نمي‌شود!

## 6 - وسط غذا آب ننوشيد

6 - وسط غذا آب ننوشيد 1 - عَن الرّضا عليه‌السلام : «و من أراد ان لا يؤذيه معدته فلايشرب بين طعامه ماءاً حتّي يفرغ و من فعل ذلك رطب بدنه و ضعف معدته و لم تأخذ العروق قوّة الطّعام فإنّه يسير في المعدة فجّاً «اي لم ينضج» اذا صبّ الماء اوّلًا فاوّلًا «1» امام رضا عليه‌السلام در رساله ذهبيّه‌اش كه براي مأمون مرقوم داشته است مي‌فرمايد:

«هر كس مي‌خواهد معده اش اذّيت نكند، در وسط غذا آب ننوشد تا از خوردن فارغ شود، و هر كس اين كار را انجام دهد، يعني: وسط غذا آب بنوشد، بدنش از نظر طبيعت، تَرْ، گشته و معده‌اش ضعيف مي شود، رگها نيروي طعام را به خود جذب نمي‌كنند، و در معده سفت مي‌گردد؛

اگر روي غذا، پشت سر هم آب ريخته شود، در معده پخته نمي شود. (آن طور كه لازم است براي بدن نفعي نه مي‌بخشد، تعادل اعصاب معده را بهم مي‌زند)

## 7 - دعا پس از نوشيدن آب‌

7 - دعا پس از نوشيدن آب دركتاب مكارم الأخلاق آمده است؛ دعايي كه موقع نوشيدن آب خوانده مي شود، اين دعااست: «الحَمدُ لِلَّهِ مُنِزلُ الماءَ مِنَ السَّماء مُصَرّفُ الأَمْرَ كَيْفَ يَشاءُ بِسْم اللّهِ خَيْرِالأسماءِ» «1»

ستايش سزاوار خدائيست، كه نازل كننده آب، ازآسمان؛ و هرطور كه خود بخواهد گرداننده كارهاست، به نام خدا كه بهترين نامهااست

عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام قال: كان رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله ، اذا شرب الماء قال: «الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذي سَقانا عَذْباً زلالًا وَ لَمْ يُسْقِنا مِلْحاً اجاجاً وَ لَمْ يؤاخِذنا بِذُنُوبِنا» «2»

« امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتي كه آب مي‌نوشيد، مي‌گفت: ستايش خدائي را است كه، مارابا آب خنك و گوارا، سيراب كرد و به خاطر گناهانمان، مارانه گرفت (عذابمان نكرد).»

3 - در حديث ديگر اين زيادي بر دعاي فوق هست كه:

«الَحَمدُلِلَّه الّذي سَقاني فَأْرواني وَ اعْطاني فَارْضاني وَ عافاني وَ كَفاني، اللّهم اجْعَلْني مِمَّنْ تُسْقيهِ في المَعادِ مِنْ حَوضِ مُحَمّدٍ وَ تُسْعِدُهُ بِمُرافَقَتِه، بَرِحْمَتِك يا ارَحَمُ الرّاحِميَن» «3»

تمامي ستايش ها، خدائي را است كه، با آب سيرابم نمود، و با عطاي خود راضيم ساخت، مرا عافيت داده و كفايتم كرد، خدايا! مرا از زمره كساني قرارده كه در روز قيامت از حوض محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سيرابش مي كني، و با رفاقت او سعادتمندش مي نمايي، بارحمت خود اي برترين رحم كنندگان

## 8 - آب را بمكيد

8 - آب را بمكيد عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام : «مصّو االماءَ مَصَّاً و لا تعبُّوه عبّاً فانّه يوجد منه الكباد» «1» ازامام صادق عليه‌السلام روايت شده است كه فرمود: «آب را بمكيد مكيدني وآن رايك دفعه سرنكشيد،! چون سركشيدن آب، مرض سينه ايجاد مي‌كند.»

عَن عليّ عليه‌السلام قال: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «اذا شربتم الماء فاشربوه مصّاً و لا تشربوه عبّاً فانّ العبّ يورث الكباد» «2» روايت از علي عليه‌السلام است كه: رسول خدا فرمود: «هر وقت آب مي‌نوشيد، بطور مَك بنوشيد، نه به يكدفعه سركشيدن، كه سبب درد سينه مي‌شود.»

3 - در صفات رسول خدا ذكر شده است كه: كان «يمصّ الماء مصّاً و لا يعبّه عبّاً» «3» «حضرت آب را مي‌مكيد، يكباره فرو نمي‌برد.»

4 - «و نهي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أن يشرب الماء كرعاًكمايشرب البهايم» «4» «پيغمبر نهي فرموده است كه، آب رامانند حيوانات بنوشند.»

چون آشاميدن آب به صورت مكيدن، لذّت بخش وگواراتر است

## 9 - آب را يكباره سر نكشيد!

9 - آب را يكباره سر نكشيد! قال صلى‌الله‌عليه‌وآله : «اذا شرب احدكم الماء و تنفّس ثلاثاً كان آمناً» «1»

«هر كس موقع نوشيدن آب، سه بار نفس بكشد در امان خواهد بود.»

2 - و قال الصّادق عليه‌السلام : «اذا شرب احدكم فليشرب في ثلاثة أنفاس! يَحمِدُاللّه في كلّ منها اوّله شكر الشّربة و الثّاني مطردة الشّيطان و الثّالث، شفاء لما في جوفه» «2» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «وقتي كه شماها آب مي‌نوشيد در سه نفس بنوشيد و حمد خدا كنيد، حمد اوّلي شكر نوشيدن، دومي دور كننده شيطان، سومي شفاء آنچه كه در اندرونش است، مي‌باشد.»

3 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «اذا شرب احدكم الماء فقال: بسم اللّه ثمّ قطعه فقال الحمدلِلّه ثمّ شرب فقال بسم اللّه قطعه فقال الحمد للّه ثمّ شرب فقال بسم اللّه، ثمّ قطعه فقال الحمدللّه سبّح ذالك الماء في جوفه مادام في بطنه الي ان يخرج» «3»

امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايد: «وقتي كه يكي از شماها آب مي‌خورد، بسم اللَّه گويد: و قطع كند الحمدللّه گويد: اين راسه مرتبه تكرار كند، آن آب در درون او تسبيح گويد: تا از شكم او بيرون رود.»

4 - قال عليه‌السلام : «ثلاثة أنفاس أفضل من نَفَس» «4»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «نوشيدن آب با سه نَفَس، بهتر از يك نفس است» در اين مورد، روايات زيادي هست كه به همين اندازه كفايت مي‌شود

## 10 - مانند شتران آب نه نوشيد!

10 - مانند شتران آب نه نوشيد! 1 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «سألته عَن الشّرب بنفس واحدة فكرهه و قال: ذلك شرب الهيم قلت: و ما الهيم قال: الإبل «1» معاوية بن وهب گويد: از امام صادق عليه‌السلام : (ازحكم) نوشيدن آب رابايك نفس، سؤال كردم، خوشش نيامد، فرمود: آن طوري، نوشيدن «هيم» است، عرض كردم هيم چيست؟ فرمود: شتر. (يعني مانند شتران يك نفسه، آب ننوشيد)

البتّه چندين روايت درباره‌بايك نفس نوشيدن آب و تشبيه آن به شتر وارد شده است،

أمّادر برابر آنها روايات ديگري هست كه با يك نفس آب نوشيدن را تجويز كرده است؛ مانند: روايات فصل بعد كه جمع بين روايات را در آنجا ملاحظه مي‌نماييد

## 11 - سركشيدن آب لذّت بخش تراست‌

11 - سركشيدن آب لذّت بخش تراست

1 - عثمان بن عيسي از شيخي از اهالي مدينه نقل مي‌كند، گفت:

سألت ابا عبداللّه عليه‌السلام عَن الرّجل يشرب الماء فلا يقطع نفسه حتّي يروي؟ قال فقال: «هل اللّذه إلَّا ذاك» قلت: فَانّهم يقولون: انّه شرب الهيم فقال: «كذبوا انّما شرب الهيم ما لم يذكر اسم اللّه عليه» «1».

از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم كسي با يك نفس آب مي‌نوشد و تا سيراب شود، قطع نمي‌كند فرمود: «آياغير از آن لذتي هست؟؛» يعني: لذت نوشيدن آب در آن طور نوشيدن است!.

عرض كردم: آنها «سنّي‌ها» مي‌گويند نوشيدن آب با يك نفس، مانند آب نوشيدن شتران است، فرمود: «دروغ گفته‌اند «شرب الهيم» آن است كه بسم اللّه گفته نشود.»

2 - عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام في حديث انه قيل له أفأشرب بَنَفَسٍ واحد حتّي أروي قال:

«ان شئت.» «2»

در حديثي است كه به امام صادق عليه‌السلام عرض كردند: آيا آب را تا حد سيراب شدن بايك نفس بنوشم؟! فرمود: «اگر دلت خواست.»

3 - محمّد بن أبي القاسم الكوفي رفعه الي ابي عبداللّه عليه‌السلام قال: قيل له الرّجل يشرب بنفس واحد؟ قال: لا بأس قلت: فِأنّ من قبلنا يقولون: ذلك شرب الهيم، فقال: انّما شرب

الهيم، ما لم يذكر اسم اللّه عليه» «1» به ابي عبدالله عليه‌السلام گفته شد: كسي، با يك نفس آب مي‌نوشد، فرمود: بر او باكي نيست (عيبي ندارد) گفت: پيشينيان يا (كساني پيش ماهستند) مي‌گويند: آن طوري نوشيدن شتر است، فرمود: در آنصورت آب خوردن شتر است كه، در موقع نوشيدن آب نام خدارا نبرد» يعني: وقتي كه بسم اللّه گفته شد، (يكباره نوشيدن) مانعي ندارد، حديث ديگري تفصيل قائل شده است، بدين صورت.

4 - محمّد بن عليّ بن الحسين قال: سأل الصّادق عليه‌السلام بعض أصحابه عَن الشّرب بنفس واحد؟ فقال: «اذا كان الّذي يُناوِلُكَ الماء مملوكاً لك، فاشرب في ثلاثه أنفاس وان كان حّراً، فاشربه بنفس» «2» بعضي از اصحاب از امام صادق عليه‌السلام با يك نفس سركشيدن آب را سؤال كرد، فرمود: «اگر كسي كه به تو آب مي‌دهد، غلام خودت است، با سه نفس بنوش؛ و اگر آزاد است، با يك نفس»

يعني رعايت ادب آن است كه شخص آزاد را سرپائي نگه نداري؛ أما أگر برده خودت است باسه نفس بنوش.

از مجموع روايات گذشته چنين به نظرمي رسد كه آب را هر چه با آرامش و تأنّي بنوشند خوب و مستحب است؛ و اگر با شتاب نوشيده شود مكروه و ناخوشاينداست.

پس يك نفس نوشيدن آب اشكال ندارد بلكه در بعضي حالات لذت بخش‌تر است

## 12 - ايستاده آب بنوشيم يا نشسته؟!

12 - ايستاده آب بنوشيم يا نشسته؟! دو دسته روايت درباره نوشيدن آب به صورت ايستاده وارد شده‌است، دسته اول جايز نمي‌داند مانند روايات زير.

1 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام : «ايّاكم و شرب الماء من قيام علي أرجلكم فانّه يورث الدّاء الّذي لا دواء له او يعا في اللّه عزّوجلّ» «1»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «مبادا سرپايي آب بنوشيد!، چون سبب مرضي مي‌شود كه دوا ندارد، مگر اينكه خداي عزّوجلّ شفا دهد»

2 - قال النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله : «من شرب قائماً فأصابه شيئي من المرض لم يستشف ابداً»»

پيغمبر، فرمود: «هر كس ايستاده آب بنوشد اگر مرضي به او برسد، ابداً شفانمي يابد».

3 - شرب رجل قائماً فرآه رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله ، فقال: «أيسرّك أن تشرب معك الهرّه!؟

فقال لا قال: قد شرب معك من هو شرّمنه، (الشّيطان)» «3»

مردي ايستاده آب مي‌نوشيد، پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را ديد فرمود: «آيا دوست داري گربه با توآب بنوشد؟! عرض كرد نه فرمود: شيطان كه بدتر از گربه است با توآب نوشيد.

4 - قال: اميرالمؤمنين، عليه‌السلام «لا يشرب احدكم قائماً» «4»

اميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: «كسي از شماها ايستاده آب ننوشد.»

دسته دوم ايستاده آب نوشيدن رامجاز و بلامانع مي‌داند.

عبدالرّحمن الحجّاج قال: كنت عند أبي عبد اللّه عليه‌السلام اذ دخل عليه عبد الملك القمي فقال: له أشربُ و أنا قائم؟ فقال: ان شئت فقال: أشربُ بنفس واحد حتّي اروي؟ قال: ان شئت قال: فأسجد و يدي في ثوبي؟ قال: ان شئت ثمّ قال: أبو عبداللّه عليه‌السلام أما و اللّه ما من هذا و شبهه أخاف عليكم» «1» عبد الرحمان بن حجاج گويد: نزد امام صادق عليه‌السلام بودم عبد الملك قمي به خدمت حضرت داخل شد، به امام عرض كرد: من ايستاده آب مي‌نوشم؟ فرمود:

اگر خواستي گفت: با يك نفس آب مي‌نوشم تا سيراب شوم؟ فرمود: اگر خواستي، گفت: سجده مي‌كنم (نماز مي‌خوانم)، دستم (زير) لباسم است (مستحب است هنگام خواندن نماز دستها بيرون از لباس باشد)؟ فرمود: اگر خواستي (يعني اگر دستهايت زير عبا يا لباس ديگر هم باشد و ديده نشود، عيب ندارد) «2»، سپس فرمود: آگاه باش! به خدا قسم من از اين چيزها و مانند آن براي شما نمي‌ترسم.)

2 - عمرو بن مقدام گويد: من و پدرم پيش أبي جعفر عليه‌السلام بوديم، قدح سفالين پر از آب آوردند، «فشرب و هو قائم ثمّ ناوله أبي، فشرب و هو قائم ثمّ ناولني، فشربت و انا قائم» «3» «پس حضرت ايستاده آب نوشيد و قدح را به پدرم داد در حال ايستاده نوشيد و به من دادند در حال ايستاده نوشيدم.»

3 - عَن ابي عبد اللّه عليه‌السلام قال: «قام أميرالمؤمنين عليه‌السلام الي أداوة فشرب منها و هو قائم» «1». امام صادق عليه‌السلام فرمود: اميرمؤمنان عليه‌السلام بلند شد به سوي ظرف آبي، در حال ايستاده از آن آب نوشيد.»

4 - علي بن يقطين از امام موسي كاظم عليه‌السلام پرسيد: «مردي ايستاده آب مي‌نوشد؟» فرمود: «در اين عيبي نيست (مانعي ندارد).» «2»

5 - بشيربن غالب گويد: در حالي كه مركب امام حسين عليه‌السلام را مي راندم از نوشيدن آب در حال ايستاده، پرسيدم به من جواب نداد تا در منزلي فرود آمد، شتري را آوردند آن را دوشيد، پس مرا صدا زد، به طور ايستاده نوشيد، يعني:

عملًا نشان داد كه عيبي ندارد.

سدير نيز گويد: از امام باقر عليه‌السلام مسئله را پرسيدم فرمود: «عيب ندارد، چون حسين بن علي عليهما‌السلام ايستاده نوشيده» «3».

6 - عَن ابي عبدالله عليه‌السلام عَن ابيه قال: «الشّرب قائماً أقوي لك و أصّح» «4».

امام صادق از پدر بزرگوارش عليهما‌السلام روايت مي‌كند كه آن حضرت فرمود: «ايستاده آب نوشيدن براي «بدن» تو قويتر و صحيحتر است يا (برايت قدرت و سلامتي بيشتر) مي آورد.»

از مجموع روايات منع و مجاز چنين به نظر مي‌آيد كه روايات منع را به نوشيدن ايستاده در شب و روايات مجاز را به ايستاده نوشيدن در روز معناكنيم، دليلش روايات فصل بعد است، توجه كنيد.

## 13 - روز ايستاده و شب نشسته بنوشيد

13 - روز ايستاده و شب نشسته بنوشيد 1 - عَن ابي عبدالله عليه‌السلام قال: «شرب الماء من قيام بالنّهار يمرئ الطّعام و شرب الماء باللّيل من قيام يورث الماء الأصفر» «1» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «نوشيدن آب در روز، به حالت ايستاده، غذا را گوارا مي‌كند و در شب، ايستاده آب نوشيدن، باعث جمع شدن زردآب درشكم مي‌شود

2- امام صادق عليه‌السلام فرمود در روز ايستاده آب نوشيدن، برايت اقوي و اصحّ است» «2»

3 - امام صادق عليه‌السلام فرمود: در روز، ايستاده آب نوشيدن عرق را زياد و بدن را قوي مي‌كند.» «3»

4 - امام صادق عليه‌السلام فرمود: «شب، ايستاده نوشيدن آب، سبب آب زرد (زرد آب يا صفراء) مي‌شود» «4»

5 - امام صادق عليه‌السلام فرمود: «هر كس شب آب بنوشد و بگويد اي آب، بر تو سلام زمزم و فرات باد! آن آب به او ضرر نمي‌رساند» «5»

مطلب به اين صورت خلاصه مي‌شود كه در شب ايستاده آب نوشيدن مكروه‌است مگر اينكه سلام زم زم وفرات را به آن برساند، و در روز جايز و مستحب مي‌باشد.

اميرمؤمنان عليه‌السلام ايستاده آب نوشيد، فرمود: «ديدم پيغمبر نيزاين كار را مي‌كرد «1

اين مطلب را بخوانيد.

نوشيدن آب بعد از ميوه جات سبب، بروز مرض آكله «خوره» و مثل آن مي‌شود.

بعد از جماع، باعث رعشه و سستي و ضعف معده و عصبانيّت مي شود

ناشتا نوشيدن باعث امراض عصبي و رخوت و طپش قلب مي‌شود مگر در هواي گرم وبروز مرض طاعون باشد

بعد از خواب باعث خاموشي قواي شهواني شده و ايستاده و دَمَر خوردن ضعف معده و عصبانيّت مي‌آورد مگر براي صاحبان معده گرم كه برايشان بي ضرر است «2

## 14 - از شكستگي و دهانه ظرف ننوشيد

14 - از شكستگي و دهانه ظرف ننوشيد دستگيره و شكستگي ظرف چون محل تجمّع ميكروب و گرفتن چرك و كثافت است بدين جهت در اخبار و احاديث تأكيد شده‌است كه از آنجاها آب ننوشند.

1 - عَن ابي عبدالله عليه‌السلام قال: قال: «أميرالمؤمنين عليه‌السلام لا تشربوا الماء من ثُلمة الإناء و لا من عُروته فانّ الشيّطان يقعد علي العروة و الثلمة» «1» امام صادق از اميرمؤمنان عليهما‌السلام نقل مي‌كند كه آنحضرت فرمود: «از طرف طناب و دستگيره و شكستگي ظروف آب ننوشيد، چون شيطان در آنجاها مي‌نشيند (نشيمنگاه شيطان يابه تعبير امروز محل جمع شدن ميكروب هاست.»

2 - «ابداً از طرف دستگيره ظروف، آب ننوشيد آن جا، محلّ جمع‌شدن كثافت يا (ميكروب) است» «2».

3 - از امام موسي بن جعفر عليه‌السلام از حدّ ظروف سؤال شد؟ فرمود: «اگر شكستگي داشته باشد از آن محل آب ننوشيد، چون مجلس و محل نشيمن شيطان است، پس هر وقت آب مي‌نوشيد اسم خدا را ببريد، چون فارغ مي شويد خداراستايش كنيد.» «3».

4 - «از طرف دستگيره كوزه و آفتابه و قدح و غيرآن، آب ننوشيد و وضو هم نگيريد» «1»

5 - «انّ رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نَهي عَن اختناث الأسقيه» «2» پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم موقع آب نوشيدن ازپيچاندن دهانه مشك به طرف عقب، نهي كرده است.

مرحوم صدوق رضي‌الله‌عنه در معناي حديث مي‌فرمايد: آنچه كه حديث بر آن دور ميزند اين است كه: «انّه نهي ان يُشرب من افواهها» آن حضرت از دهانه مشكها آب نوشيدن را نهي كرده است.

علّت نهي آن حضرت را در بحارالأنوار از (النّهاية ابن أثير) چند چيز نقل كرده است

1 - شايد در توي ظرف، حشره‌اي باشد كه بر شكم آدمي برود،

2- اگرمرتّب از دهانه مشك يا هرظرف ديگرآب نوشيده شود، بدبوئي نفس در آن اثر مي گذارد،

3 - چون محلّ تجمّع كثافات مختلف است،

4 - شايد سبيل به توي ظرف آب، ريخته و آب از لاي آن ردّ شود «3».

ما حديث ديگرعليّ بن الطعّان المحاربي: فجعلت كلّما شربت سال الماء من السّقا ء فقال‌الحسين عليه‌السلام : «اخنث السّقا اي أعطفه فلم أدر كيف أفعل فقام فخنّثه فشربت و سقيت فرسي» «4»

علي بن طعان محاربي گويد: آب مي‌نوشيدم و از دهانه مشك مي‌ريخت، امام حسين عليه‌السلام فرمود، دهانه مشك را به عقب بپيچان من نفهميدم چه كنم، حضرت بلند شد، دهانه مشك رابه عقب برگرداند و من آب نوشيدم و اسبم را نيز سيراب كردم. «1»

اين حديث (برخلاف احاديث مانعه) از دهانه مشك، آب نوشيدن را مجاز مي‌داند و در حديث ديگر نيز مباح شمرده است، شايد براي اين باشد كه،اوّلًا: ممكن است منع به خاطر تكرار و درنهايت، جمع شدن كثافت و انتقال آن به اندرون بدن و اثركردن بوي دهان بر آن باشد.

دوم اينكه: شايد نهي از مشك هاي بزرگ باشد كه معمولًا مورد استفاده جمعيّت زيادي قرار مي‌گيرد، نه مشك كوچك و يا قمقمه.

في شرح جامع الأصول الأختناث ان يكسراي يُقَلَبَ شفة الِقربة و يشرب و ورد أباحته «2» در شرح جامع الأصول: إختناث: را به شكاندن وپيچاندن دهانه مشك به طرف عقب معني كرده و گفته است در روايتي مباح شمرده شده است.

جزري مي گويد «خنثت السّقاءاذاثنّيت فمه الي الخارج وشربت منه «3»

؛

پيچاندن دهانه مشك رابه طرف بيرون و آب نوشيدن ازآن را (خنث) گويند

خنث السّقاء واختنث سرمشك راپيچيد و ازآن آب نوشيد (المنجد

## 15 - حدّ كوزه‌

15 - حدّ كوزه دركتابهاي حديثي براي تعيين حدّ كوزه، روايات مختلفه با عبارات گوناگون، نقل شده است؛ دراين باره فقط به ذكر دو حديث اكتفا مي‌شود:

1 - امام جعفر صادق عليه‌السلام مي‌فرمايد: پدرم نشسته بود، برادرش عبداللّه بن علي آمده براي تشرّف عمروبن عبيد، بشير الرّحال و واصل، از امام اجازه ورود خواست، (پس از كسب رخصت) آنها داخل شده، نشستند به امام عرض كردند:

اي ابا جعفر! براي هر چيز حدّ و مرزي هست كه به آن منتهي مي‌شود؟ فرمود:

بلي، چيزي نيست مگر اينكه براي او مرزي است كه با آن پايان مي‌يابد، پس كوزه آبي آوردند، گفتند:

اي أبا جعفر! آيا براي كسي كه از اين كوزه آب مي‌نوشد حدّي هست؟ فرمود:

بلي، گفتند: حدّ آن چيست؟ فرمود: آب آن با سه نفس نوشيده شود، و در هر نفس حمد خدا گفته شود، و ابداً از طرف گوش و شكستگي آن اگر داشته باشد آب ننوشند، چون آنجا محل آب نوشيدن شيطان است، سپس بگويد «:الحمد للّه الّذي سقاني ماءاً عذباً فراتاً برحمته و لم يجعله ملحاًا جاجاً بذنوبي» «1»

در حديث ديگر زيادتي دارد، در فصل 7 همين بخش گذشت.

2 - ضمن حديثي از امام محمد باقر عليه‌السلام آمده است، گروهي نزد آنحضرت حاضر بودند، به كنيزش دستور داد سفره آورده وپهن كرد حضرت فرمود:

سپاس خدايي را كه براي هر چيزي حدّي قرار داده و حتّي براي اين سفره هم حدّي تعيين كرده است،

(يكي از حاضرين بنام) ابن ذرّ پرسيد حدّ آن چيست؟ فرمود: «وقتي كه آن راپهن كردند بسم اللّه و وقتي كه برداشته شد، الحمدللّه بگويي.

امام به كنيزش فرمود: «اسقيني» براي من آب بده كنيز كوزه‌اي از چرم آورد، ظرف آب بدست حضرت، رسيد فرمود:

حمد و (سپاس) سزاوار خدائي است كه، بر هر چيز حدّي قرار داده است، با آن پايان مي پذيرد حتّي براي اين كوزه هم حدّيست، ابن ذرّ پرسيد حدّ آن چيست؟

فرمود:

وقتي كه كسي از آن آب مي‌نوشد، نام خدارا ببرد، چون فارغ شد، حمد خدا گويد، از محلّ شكستگي و ازطرف دستگيره آن آب، ننوشد. «1

## 16 - آب را فوت نك

16 - آب را فوت نكن! از نظربهداشتي‌فوت كردن آب، مردود شناخته شده است؛ چون موقع فوت كردن آب، آلودگي هائي از اندرونِ بدن به همراه نفس بيرون مي‌آيد، برروي آب مي‌نشيند، با نوشيدن آن دوباره به داخل بدن بر مي‌گردد،

به عبارت ديگر، هواي دروني بدن كه پر از بدبويي و ساير آلاينده هااست، در صورتي كه نوشيدنيها فوت شود آن (غذا يا آب) آلوده شده، دوباره به اندرونِ بدن برمي گرددشده است.

1 - امام صادق از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام از اميرمؤمنان عليه‌السلام نقل كرده‌است، آنحضرت فرمود:

«هيچكس محل سجده و طعام و نوشابه و تعويذ را فوت نكند.» «1»

2 - در حديث طولاني كه از پيغمبر اسلام، در منهيّات وارد شده‌است فرمود: «خوردني ها وآشاميدنيها را فوت نكنيد» «1»

3 - پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هيچ وقت بر ظروف فوت نمي‌كرد، وموقع آشاميدن نوشابه‌اي، اگر مي‌خواست نفسي بكشد، ظرف را از جلوي دهانش دور مي‌ساخت.» «أمّا حديث ديگر»

بكاربن ابي بكر حضرمي گويد: از امام صادق عليه‌السلام پرسيدند، كسي قدح آب رافوت كند (چه حكمي دارد)؟ فرمود: عيب ندارد، فقط آن وقت مكروه است، كه كسي با او باشد و از فوت كردن او خوشش نيايد، پرسيدند بر طعامش فوت مي‌كند؟

فرمود: مگر براي سرد كردن طعام نيست؟! عرض كرد بلي فرمود: عيب ندارد. «3»

شيخ صدوق رضي‌الله‌عنه پس از نقل اين روايت مي‌گويد: آنچه كه من فتوي مي دهم و بر آن اعتماد دارم، فوت كردن خوردنيها و نوشيدنيهاجايز نيست، تنها باشد يا با كسي، اين علّت را غير از اين روايت (در جائي) پيدا نكردم.

علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه مي‌فرمايد:

از اين فرمايش شيخ صدوق رضي‌الله‌عنه ، ظاهر مي شود كه فوت كردن را حرام مي دانسته و به خاطر آن روايت را ردّ مي‌كند،

امّا ممكن است، اين روايت جايز بودن و روايات ديگر مكروه بودنش را بيان مي كند، يا اگر موقع نوشيدن آب كسي با او باشد، مكروه و در وقت ضرورت يا تنهائي عيب نداشته باشد. «4

## 17 - يادآوري امام حسين عليه‌السلام !

17 - يادآوري امام حسين عليه‌السلام ! مستحب است كسي كه آب مي‌نوشد، تشنگي امام حسين عليه‌السلام را به ياد بياورد، اگر مي‌تواند اشك بريزد همانطور كه ائمه بزرگوار ما مي‌كردند، امام زين العابدين عليه‌السلام ، بعد از حادثه كربلا تا پايان عمر شريفش، هر وقت آب مي‌نوشيد و يا غذا مي‌خورد تا اشك چشم خود را بر آنها نمي‌ريخت، ميل نمي‌نمود: حتّي خود اباعبداللّه الحسين عليه‌السلام بعد از تير خوردن طفل شش ماهه‌اش، در اشعار معروف ومنسوب به آن حضرت چنين فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شيعتي مهما شربتم مأ عذب فاذكروني  |  | اوسمعتم بشهيد او قتيل فاندبوني  |
| ليتكم في يوم عاشورا جميعاً تنظروني  |  | كيف استسقي لطفلي فأبواأن يرحموني  |

شيعيان من! هر وقت آب سرد نوشيديد مرا به ياد آوريد!

يا شهيد و كشته‌اي را شنيديد براي من بناليد.

اي كاش روز عاشورا بوديد همگي (مرا) مي ديديد با چه حالي براي بچه‌ام آب خواستم (آنها) چگونه از دلسوزي ابا كردند. امام علاقه خود را براي حفظ آن حضرت در قلبها، ياد آوري در مجامع عمومي و اماكن خصوصي را نشان داده وشيعيان خود رادعوت بر گريستن مي كند.

بنا بر اين به خاطر تبعيّت از ائمّه بزرگوارمان، نبايد آن حضرت راموقع نوشيدن آب، فراموش نمائيم، به حديث زير توجه كنيد!.

عَن داودالرّقي، قال: «كنت عند أبي عبداللّه عليه‌السلام اذاستقي الماء فلمّا شربه رأيته قدإستعبر واغْرَورَقَتْ عيناه بدموعه، ثم قال لي: يا داوود! لعن اللّه قاتل الحسين عليه‌السلام فما أنغص ذكر الحسين عليه‌السلام ، العيش.

إنّي ما شربت ماءاً بارداً الّاذكرت الحسين عليه‌السلام و ما من عبد شرب الماء فذكر الحسين عليه‌السلام و أهل بيته و لعن قاتله إلّاكتب اللّه عزّوجلّ له مأة ألف حسنة و حطّ عنه مأة ألف سيّئة و رفع له مأة ألف درجة و كانّما أعتق مأة ألف نسمة و حشره اللّه يوم القيامة ثلج الفؤاد» «1»

داود رقي گويد: نزد امام صادق عليه‌السلام بودم آب خواست، پس از نوشيدن آب ديدم چشمانش پر از اشك گرديد، فرمود: اي داود! خدا قاتل حسين رالعنت كند! ياد آوري حسين چقدر عيشها را تلخ كرده است، من آب سردي ننوشيده‌ام مگر اينكه حسين را بياد آورده‌ام.

هربنده اي، حسين و أهل بيت او را بعد از نوشيدن «آب» ياد آورده، بر قاتل او لعن كند، خداي عزّوجلّ يكصد هزار حسنه به او مي‌نويسد.

و يكصد هزار سيّئه «گناه» از او محو مي‌كند؛ و يكصد هزار درجه او را بلند مي‌كند؛ و مثل كسي مي باشد كه يكصد هزار بنده، در راه خدا آزاد كرده باشد، و روز قيامت با دل خنك، مطمئن و آرام محشور خواهد شد. «2»

اخبار واحاديث در اين مورد «يادآوري و گريه بر امام حسين عليه‌السلام » فراوان است.

نقل مي‌كنند: فاضل در بندي رضي‌الله‌عنه شبي در خانه يكي از دوستانش، مهمان بوده، صاحبخانه شب مواظب بود، آقا، هر وقت براي نماز شب بيدار شد برايش آب وضو ببرد، بعداز نصف شب، آقا بيدار شد وضو گرفته آماده شد صاحب منزل بخاطر برودت هوا، يك منقل پر از آتش ذغال به خدمت او برد كه سرماي اطاق اذيّتش نكند، از اطاق بيرون رفت پس از مدّتي خواست دوباره به آقا سر بزند متوجه شد، روي آتش ذغال قطرات آب مي‌ريزد، وارد اطاق شد، ديد آقا كنار آتش نشسته، گريه مي‌كند، عرض كرد آقانمي‌خواهيد نماز شب بخوانيد، (وقت مي‌گذرد)؟ فرمود:

مگر ثواب گريه كردن بر امام حسين عليه‌السلام از ثواب نماز شب كمتر است؛ معلوم مي‌شود كه اين عاشق حسين گريه بر آن حضرت را به نماز شب ترجيح مي‌داده است.

واقعاً همين طور است؛ كدام عبادت در دل شب از گريستن بر امام شهداء «حسين» عليه‌السلام افضل است، مگر اشك ريختن بر مظلوميّت آن حضرت حد اعلاي عبادت نيست.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمد و آل محمد و آخر تابع له علي ذلك اللّهم العن العصابة الّتي جاهدت الحسين عليه‌السلام و شايعت و بايعت وتابعت علي ذلك اللّهم العنهم جميعاً و عذّبهم عذاباً اليماً، آمين

## 18 - بادهان ازچشمه آب ننوشيد!

18 - با دهان ازچشمه آب ننوشيد! مانند حيوانات خم شده، بادهان از چشمه ها و نهرها آب نوشيدن، و بايك نفس سيراب شدن مكروه است،

چون روشن و واضح است كسي كه مي‌خواهد، با دهان از چشمه آب بخورد، بايد به رو (دمر) بخوابد و اين عمل باعث خواهد شد، شكم بر زمين بچسبد، سنگيني بدن بر آن بيفتد، و درنتيجه آب از گلو به سختي پايين خواهد رفت، شايد نا خواسته دچار خفگي بشود.

يا ممكن است در توي آب حشراتي وجود داشته باشد، بي اختيار از گلوي آدم فرو رود و علّتهاي ديگر،

بدين سبب روايات اسلامي از آنگونه آب نوشيدن، نهي كرده است.

1 - و نهي رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أن يشرب الماء كما تشرب البهائم قال: «اشربوا بأيديكم فانّها من خير أوانيكم» و نهي عَن البزاق في البئر الّتي يشرب منها «1» رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مانند حيوانات، آب نوشيدن را نهي كرده، فرموده است: «بادستهايتان آب بنوشيد چون دستها از بهترين ظرفهاي شما است» از انداختن آب دهان به چاههايي كه از آن آب مي‌نوشند نهي كرده است.

2 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: مرّالنبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بقوم يشربون الماء بأفواههم في غزوة تبوك فقال لهم النبّي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم «إشربوا بأيديكم فإنّها من خير آنيتكم» «2»

امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايد: پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درغزوه تبوك به قومي گذشت كه بادهانشان آب مي‌نوشيدند، به آنها فرمود: با دستهايتان آب بنوشيد، دستها از بهترين ظرفهاست.

3 - و نهي النّبيّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أن يشرب الماء كُرعاً كما يشرب البهائم «1»

پيامبراكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از نوشيدن آب به صورت «كرع» همانطور كه حيوانات مي‌نوشند نهي كرده است «2»

4 - عَن رسول اللّه، إنّه مرّبرجل يكرع الماء بفيه؛ يعني: يشربه من اناء او غيره من سطه قال: «أتكرع ككرع البهيمة ان لم تجد إناءاً فاشرب بيديك فانّها من أطيب آنيتكم» «3»

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از كنار مردي گذشت كه با دهانش از وسط ظرف آب مي‌نوشيد، به او فرمود: «آيا مانند حيوانات آب مي‌نوشي، اگر ظرف پيدا نكردي با دستهايت بنوش، دستها از پاكترين ظرفهاي شمااست.»

5 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: كان أصحاب رسول اللّه يعبّون الماء عبّاً فقال لهم رسول الّله: «اشربوا في ايديكم فإنّها من خير انيتكم» «4»

ازامام صادق عليه‌السلام روايت شده است فرمود: اصحاب رسول خدا مانند حيوانات بادهانشان ازچشمه يا محلي مانند آن آب مي نوشيدند، آنحضرت به آنها فرمود: بادستانتان آب بنوشيد! زيرادستها از بهترين ظرفها است.»

فصل 8، همين بخش أحاديثي مناسب اين فصل گذشت

## 19 - با دست چپ ننوشيد!

19 - با دست چپ ننوشيد! خوردن و آشاميدن بادست چپ مكروه، با دو دست، مستحب است.

1 - عَن جعفربن محمد عَن ابائه عليهم‌السلام «انّ رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نهي عَن الشّرب و الأكل بالشّمال» «1»

امام صادق عليه‌السلام از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام روايت كرده است رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم «از خوردن و نوشيدن با دست چپ نهي فرموده است.»

2 - عَن سماعة عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «سألته عَن الّرجل يأكل بشماله او يشرب بها قال لا يأكل بشماله و لا يشرب بشماله و لا يناوله بها شيئاً» «2»

سماعه گويد: از أبي عبدالله عليه‌السلام در باره مردي كه با دست چپ مي‌خورد و مي آشاميد سؤال كردم، فرمود: «نخورد و ننوشد و بادست چپ چيزي برندارد.»

3 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام «انّه كره ان يأكل الرّجل بشماله او يتناول بهاشيئاً» «3»

امام صادق عليه‌السلام «خوردن و برداشتن چيزي را با دست چپ، دوست نمي‌داشت. أمّا حديث ديگر» عَن محمّدبن مسلم قال: كنّا في مجلس أبي عبداللّه عليه‌السلام فدخل علينا فتناول اناءً فيه ماء بيده اليسري فشرب بنفس واحد و هو قائمٌ» «1» محمدبن مسلم گويد: در مجلسي بوديم، أبي عبداللّه عليه‌السلام به (مجلس) ما داخل شد، و با دست چپ ظرف آب را برداشت، ايستاده با يك نفس سر كشيد، يعني: آن حضرت با اين عمل خويش سه چيز را تجويز كرد»

شيخ حرّ عاملي رضي‌الله‌عنه در ذيل اين حديث مي‌فرمايد.

«أقول هذا محمول علي العذر او إرادة بيان الجواز و نفي التّحريم» «2» من مي‌گويم: فعل امام عليه‌السلام يا بخاطر عذري بوده و يا مي خواسته بفهماند كه با دست چپ خوردن و نوشيدن و سرپايي به يك نفس سيراب شدن جايز است، نه حرام.»

پس بادست چپ، به حالت سرپايي و بايك نفس خوردن و نوشيدن، جايز است و روايات گذشته را حمل بر كراهت مي‌كنيم، در غير اين صورت مردم دچار مشقّت و ناراحتي فراوان خواهند بود؛ در حالي كه پيامبر اسلام فرموده‌است:

«الإسلام شريعةٌ سهلةٌسمحة» اسلام دين آسان و با گذشت است.»

«بعثني بالحنيفيّة السّهلة السّمحة» «3»

خداوند مرا با دين آسان و با گذشت مبعوث كرد»

«بُعِثتُ اليكم بالحنيفيّة السّهلة البيضاء» «4»

به سوي شما با دين آسان، و درخشان وبا گذشت، فرستاده شده‌ام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مواقع مختلف به اباذر و اميرمؤمنان عليه‌السلام ياسائراصحاب با مناسبت هايي مي فرمود: خداوند مرا با شريعت ابراهيمي آسان، و بدون تنگنا قرار دادن مردم، برانگيخته است.

دين آسان و سفيد و بدون ضيق را به شما آورده‌ام.

روزي: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيد كه خانمِ عثمان بن مظعون (يكي از اصحاب و فاميل آن حضرت)، براي شكايت از شوهرش به خانه آن حضرت آمده، اظهار داشته است شوهرش، اهل و عيال خود راترك كرده، و در يكي از كوهستانهاي مدينه مشغول عبادت شده است؛

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باكمال غضب وعصبانيّت در حالي كه يك طرف ردايش برزمين كشيده مي شد، به مسجد رفته مردم را جمع كرد؛ و دستور داد ابن مظعون را حاضر نمايند وقتي كه اورا آوردند، در ميان جمع كه همه بشنوند باصداي بلند فرمود:

«ياعثمان! (ابن مظعون) لم يُرسلني اللَّه بالرّهبانيّة، ولكن بعثني بالحنيفيّة السّهلةالسّمحة، أصوم و أصلّي ألمس اهلي، فمن أحبّ فطرتي فليستنّ بسنّتي و من سنّتي النّكاح «1»

«اي عثمان! «خداوند مرابه ترك دنيا و رهبانيّت نه فرستاده است، بلكه با دين ابراهيمي آسان بدون تنگنا قراردادن مردم، مبعوث نموده‌است؛

روزه مي گيرم، نماز مي خوانم، و با اهل و عيالم آميزش دارم، پس هركسي دوست دارد به من تبعيّت كند راه و روش مرا پيشه خود سازد، يكي ازراه و روش من ازدواج است.

## 20 - در ظروف نظيف آب بياشاميد!

20 - در ظروف نظيف آب بياشاميد! وكان رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يشرب في أقداح القوارير يؤتي بها من الشّام و يشرب في الأقداح الّتي يُتّخذ من الخشب و في الجلود و يشرب في الخزف و يشرب بكفّيه يصبّ الماء فيهما صبّاً و يشرب و يقول: «ليس اناءً أطيب من اليد و يشرب من أفواه القرب، و الاداوي و لا يختنثها»

و يقول: «ان اختناثها ينتنها و كان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يشرب قائماً و ربّما شرب راكباً و ربّما قام فشرب من القربة و الجّرة او الأداوة «1» و في كلّ اناء يجده و في يديه» «2»

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در قدحهاي بلورين كه از شام برايش مي آوردند، و قدحهايي كه از چوب ساخته مي‌شد، و در ظرفهاي چرمي و سفالين، و با دستهايش آب مي‌نوشيد، آب را به دستانش ريخته و پر مي‌كرد

و مي‌فرمود: «ظرفي پاكتر از دست نيست» از دهانه مشك‌ها و ظرفهاي چرمي مي‌نوشيد ولي دهانه آنها را برنمي گرداند مي‌فرمود: «به عقب زدن دهانه ها آن را بدبو مي‌كند» به حالت ايستاده، اي بسا سواره آب مي‌آشاميد. بلند مي‌شد از مشك،ظرف سفالين، چرمي و هرگونه ظرفي كه پيدا مي‌كرد، همچنين با دستهايش آب مي‌نوشيد.

2 - عَن أبي عبد اللّه عليه‌السلام : «كان رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يُعجبه ان يشرب في القداح الشّامي و يقول هو من أنظفِ انيتكم» «1»

امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايد: «رسول خدا خوشش مي‌آمد در قدحهاي شامي آب بياشامد، مي‌فرمود: «قدحها از پاكترين ظرفهايتان است.» انتخاب آنحضرت، كاسه هاي بلورين شام را، نشانه آنست كه ظروف مورد استفاده هر چه تميزتر باشد بهتر و با شريعت اسلام منطبق تر است؛ چون با يك جمله كوتاه، «النّظافةُ من الايمان» (پاكيزگي از ايمان است» مسئله را خلاصه كرده است.

شهيد رضي‌الله‌عنه در كتاب الدّروس ميگويد: كان رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يعجبه الشّرب في‌القدح‌الشّامي والشّرب في اليدين أفضل «2»

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از نوشيدن آب در كاسه شام خوشش مي‌آمد، ولي نوشيدن با دستها افضل است.

3 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام : «قال: كان رسول اللّه يشرب في الأقداح الشّاميّه يجاء بها من الشّام و تُهدي له» «3»

امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايد: «رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در قدحهائي كه از شام براي آن حضرت هديه مي‌آوردند، آب مي نوشيد.»

4 - عَن عمروبن أبي المقدام قال: «رأيت أبا جعفر عليه‌السلام و هو يشرب في قدح من خزف» «4»

عمروبن ابي مقدام گويد: «أبا جعفر عليه‌السلام راديدم در قدح سفالين (در كتاب محاسن عبارت «و هو قائم» هست يعني ايستاده) آب مي‌نوشيد»

و امّا در خطبه‌اي كه اميرمؤمنان عليه‌السلام مي‌فرمايد: «ولشربت الماءالزّلال برقيق زجاجكم» يعني: «اگر بخواهم من نيز مانند ديگران، در بهترين ظروف بلورين آب مي‌نوشم.» (امّااين كاررا نمي كنم ... از غايت زهد حضرت است نه كراهت و نه تحريم) «1»

پر واضح است نوشيدن وخوردن در ظرفهاي بلورين وپوشيدن لباس فاخر وپر زرق وبرق و ... بازهد وايثار علي عليه‌السلام به هيچ وجه تطبيق نمي‌كرد.

او دنيارا سه طلاقه كرده بود نه او به دنيا و مقام هاي اعتباري آن اعتنائي داشت ونه دنيا با او مي‌ساخت چون زني را كه سه بار طلاق دهند به شوهرش حرام است!

## 21 - آب دهنده آخرين نوشنده باشد

21 - آب دهنده آخرين نوشنده باشد مستحب است كسي كه آب مي‌دهد آخرين نفر باشد كه آب مي‌نوشد، اين رفتار داراي يك نوع ادب اجتماعي و تربيت ايثارگري است.

1 - چنانكه در بازگشت از سفر و جنگ تبوك رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از خواب بيدار شد و پرسيد: چه كسي آب دارد؟ ابو قتاده عرض كرد: در آفتابه‌ام آب هست، حضرت وضو گرفت و مقداري در ته آفتابه ماند فرمود: «اي ابو قتاده مواظب ته مانده آب باش، مسئله و جرياني پيش خواهد آمد.»

وقتي كه هوا گرم شد و مردم از تشنگي به ستوه آمدند به سوي رسول اكرم يورش برده و مي‌گفتند «الماء، الماء» (آب، آب)؛

حضرت قدحي خواست، آب ته مانده را بر قدح ريخت، مردم به طرف آب هجوم بردند، فرمود: (عجله نكنيد) «ان شاءاللّه همگي سيراب مي شويد؛»

ابو قتاده آب مي ريخت و حضرت پخش مي‌كرد، تا همه سيراب شدند به ابو قتاده فرمود: «تو هم آب بياشام» عرض كرد اوّل شما بنوشيد فرمود:

«اشرب فانّ ساقي القوم آخر هم شرباً فشرب ابوقتاده ثم شرب رسول اللّه» «1» «بنوش!، ساقي قوم در نوشيدن آب، آخرين آنهاست؛ پس از نوشيدن ابو قتاده رسول خدا نوشيد.

2 - عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام عَن آبائه عليهم‌السلام قال: «رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ليشرب ساقي القوم آخرهم» «2»

پيغمبر فرمود: «البتّه ساقي قوم آخرين نوشنده باشد.

## 22 - تا مي‌توانيد شب آب ننوشيد!

22 - تا مي‌توانيد شب آب ننوشيد! 1 - قال أبو عبداللّه عليه‌السلام : «شرب الماء من قيام يمريئي الطّعام و شرب الماء باللّيل يورث الماء الأصفر و من شرب الماء باللّيل و قال «ياماء» عليك السّلام من ماء زمزم و ماء الفرات لم يضرّه شرب الماء باللّيل» «1».

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «سرپائي آب نوشيدن غذا را گوارا مي‌كند و نوشيدن آب در شبها باعث آمدن، زرد آب يا (زيادي صفراء) مي‌شود. (مگر اين كه)

هر كس خواست شب آب بياشامد، بگويد «اي آب» ازطرف آب زمزم و آب فرات سلامت باد؛ (دراين صورت) آب به او ضرر نمي‌رساند.»

توجّه داشته باشيد، نظريّه نوين پزشکان، شبها آب نوشيدن را مفيد دانسته، وتوصيه ميكنند. اين تجويزها، يا در شرايط خاصّي است. و يا اينكه در مزاجهاي مختلف فرق ميكند يا آب و هواي مناطق مختلف در مزاجهاي اشخاص اثر متفاوت دارد

## 23 - اگر مگسي به آب افتاد

23 - اگر مگسي به آب افتاد قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : اذا وقع الذّباب في اناء احدكم فليغمسه فإنّ في احد جناحيه داء و في الاخر شفاء. و إنّه يغمس به جناحه الذّي فيه الدّاء فليغمسه كلّه ثمّ‌لينزعه «1»

رسول خدا فرمود: اگر در ظرف يكي از شماها مگسي افتاد، آن رازير آب ببريد، چون در يك بال درد و مرض، در بال ديگر آن شفا است.

مگس هميشه با طرف بالي كه مرض دارد به آب مي‌افتد، پس همه بدن آنرا زير آب برده، دوباره بيرون آوريد. (تامرض آن يكي بال را خنثي كند.) اين روايت راازبزرگان اهل سنّت مانند بخاري، ابو داوود، نسائي، ابن ماجه و ابن حبّان وابن خزيمه وديگران، دركتابهاي خود با عبارات وشرحهاي مختلف ذكر كرده اند «2».

بحار الأنوار نيز در جاهاي متعدد آورده شده است، بعضي ها مي گويند (داء) دربال چپ، شفاء، در بال راست آن است.

شايد حديث بالا را حديث ذيل تفسير نمايد.

هشام ابن سالم از امام صادق عليه‌السلام روايت مي‌كند، آن حضرت فرمود: «لو لا ما يَقعُ منَ الذّباب علي طَعامِ‌النّاس ماوُجدَ منهم الّا مجذوماً» «اگرمگس برروي غذاي مردم نمي نشست از آنها، كسي غير از جذامي پيدا نمي شد

و در روايات ديگر مي فرمايد: «لو لا الذّباب الّذي يَقعُ في أطعمةِ النّاس من حيث لا يَعلمون لأسرعَ فيهم الجذام» «1»

«اگر مگس بطور ناخواسته برروي غذاهاي مردم نمي‌نشست، جذام به سرعت آنهارا فرا مي‌گرفت»

در حديث ديگري فرمود:

لولا أنّ النّاس يأكلون الذّباب من حيث لايعلمون لجذموا، أوقال: لجذم عامّتهم «2»

اگرمردم ندانسته مگس را نمي خوردند، همگي گرفتار مرض جذام مي شدند.

از اين حديثها استفاده مي‌شود، در ساختمان بدن مگس، مادّه جذام و ضدّ جذام وجود دارد؛ ممكن است در يك بال او ماده جذام و در بال ديگر ضد آن بوده باشد كه براي از بين بردن ضرر آن دستور داده اند همه بدنشرا به آب فرو ببرند؛

اگر اسناد روايات فوق، اشكال نداشته باشد، جا دارد در اين باره متخصّصين فنّ و اهل تحقيق، بحث و بررسي نمايند؛ چون بااين همه پيشرفت علوم پزشكي درعصر فضا، هنوز سرّآن كشف نشده وبه حقيقت آن پي نبرده اند.

شايد در آينده نزديك يا دور در نتيجه آزمايشهاي دقيق و بررسيهاي عالمانه، أسرار وجودي مگس بدست آيد؛

امّا فعلًا مفاد أحاديث بالا را، جامعه بهداشتي وپزشكي نمي پذيرد. چون مگس را از نظر علمي ناقل ميكروب مي شناسند.

گفتني است در اين زمان براي پيدا كردن أجساد و تعيين مدّت مرگ يا كشته شدن شخص را، از وجود مگس استفاده كرده، براي تسهيل كار پليسي بهره برداري مي‌كنند؛همچنين ازكرمهاي موجود در أجساد، سن و ميزان عمر صاحب آن را، مشخص مينمايند «3

## 24 - از اضافه غذاي مؤمن نه پرهيز يد!

24 - از اضافه غذاي مؤمن نه پرهيزيد! مستحب است از زيادي غذائي كه مؤمن از آن خورده وظرف آبي كه ازآن نوشيده است به عنوان تبرّك استفاده نمايند. اين عمل يك نوع تربيت صحيح رواني و معنوي است؛ كه مؤمنان از همديگر متنفّر نشوند، و باعث رنجش همديگر نگردند؛ بلكه از اضافه و نيم خورده يكديگر استفاده نمايند، تا نوعي علاقه و محبّت ميان آنها ايجاد شود.

1 - قال ابو عبدالله عليه‌السلام : «في‌سؤر المؤمن شفاء سبعين داء «1»

» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «در نيم خورده مؤمن شفاي هفتاد درد است.»

2 - عن عليّ عليه‌السلام قال: «سؤر المؤمن شفاء» «2»

علي عليه‌السلام فرمود: نيم خورده مؤمن شفاء است.» 3 - أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «من شرب سؤر أخيه المؤمن تبرّكاًبه خلق اللّه بينهما مَلَكاً يستغفر لهما حتيّ تقوم السّاعة «3»

» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «هر كس نيم خورده (اضافه) آب برادر مؤمنش را به عنوان تبرّك بنوشد، خداوند در ميان آنها فرشته‌اي مي‌آفريند، تا روز قيامت برايشان طلب مغفرت مي‌نمايد.»

4 - عَن النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال: «شرب الماء من الكوز العام أمان من البرص و الجذام» «4»

پيغمبر فرمود: «نوشيدن آب از كوزه عمومي، امان از مرضهاي برص و جذام است» علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه مي‌فرمايد: مثل اينكه مراد از مشربه عمومي آن است كه، هر كسي عبور كند از آن مي‌نوشد؛ در حالي كه مردم از ترس سرايت امراض از نوشيدن آن اجتناب و احتراز مي‌كنند؛ أمّا رسول خدا آن را ردّ كرده و براي اينكه سؤر مؤمنان است، آن را سبب رفع امراض دانسته است. ولي ظاهر روايت نشان مي‌دهد كه از روايات اهل تسنّن است «1»

البتّه در جوامع بشري، نوشيدن آب از ظرفهاي عمومي را، يك نوع محلّ سرايت امراض دانسته و از آن پرهيز مي‌نمايند. اگر روايت بالا از نظر سند مخدوش نباشد همانطور كه در اوّل فصل گفته شد، بيشتر مأنوس كردن مؤمنان، و تحريك عواطف نوع دوستي آنان را، مورد توجه قرار داده، به جنبه عاطفي آن نظارت دارد.

يا اينكه منظور از كوزه عمومي، همان مشربه هاي سفالين قديمي است كه، هر كس با ليوان و يا كاسه خود آب برداشته وبياشامد؛ درغيراينصورت أصلا با روايات بهداشتي اسلام سازگار نمي‌باشد،

در فصلهاي گذشته خوانديد كه اسلام اجازه نمي‌دهد، از دهانه ظروف، يا از طرف ريسمان و دستگيره، آب نوشيده شود، چگونه اجازه مي دهد، از كوزه عمومي مشتركاًاستفاده نمايند!. همچنين به اندازه‌اي در رعايت بهداشت عمومي و حفظ بهداشت خصوصي دقت كرده است، حتّي استفاده دو نفر از يك مسواك و يا شانه و يا حوله و دستمال را به طور اشتراك، جلوگيري كرده و ممانعت به عمل مي‌آورد، پس چگونه تشويق مي‌نمايد كه از كوزه عمومي آنطور كه به ذهن متبادر است، استفاده نمايند. مگر اينكه هر كس با ظرف مخصوص خود از آب كوزه استفاده كند، يا اينكه روايت را از نظر سند مورد ترديد قرار دهيم. و يا مصلحت ديگري هست كه، بيرون از فهم مااست

## 25 - از چگونه آبي استفاده كنيم!

25 - از چگونه آبي استفاده كنيم! عَن أبي عبد اللّه عليه‌السلام عَن ابائه عليهم‌السلام قال: «قيل لرسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يا رسول اللّه ايّ الشّراب احبّ اليك قال الحلو البارد «1»»

امام صادق از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام روايت كرده است: «از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيدند اي رسول خدا! چه نوشابه‌اي را دوست داريد؟ فرمود: سرد و شيرين.»

2 - عَن ابي عبداللّه عَن ابائه عليه‌السلام قال: قال: «رسول اللّه المؤمن عذبٌ يحبّ العذوبة و المؤمن حُلوٌ يحبّ الحلاوه «2»»

امام صادق عليه‌السلام از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مي كنند كه فرمود مؤمن شيرين و (دلنشين، پاكيزه، خوشگوار) است، چيز شيرين وگوارارا دوست دارد مؤمن شيرين است، شيريني را دوست دارد.»

3 - عَن الصّادق عليه‌السلام قال: «الماء البارد يُطفي الحرارة و يسكّن الصّفراء و يذيب الطّعام في المعدة و يذهب الحمي» «3» «و يذهب الفضلة الّتي علي رأس المعدة» «4» از امام صادق عليه‌السلام روايت است فرمود: آب سرد حرارت را خاموش و صفرا را تسكين و غذارا در معده آب كرده و تب را مي‌بُرد، ناراحتي بالاي معده را از بين مي‌برد. 4 - «و خير الماء شرباً لمن هو مقيم او مسافر ما كان ينبوعه من الجهة المشرقيّة الحنيف الأبيض. و أفضل المياه ما كان مخرجهامن مشرق الشّمس الصّيفي و أصحّها و أفضلها ما كان بهذا الو صف الّذي نبع منه و كان مجراه في جبال الطيّن و ذلك انّها تكون في الشتّآء باردةً و في الصّيف مليّنة للبطن نافعة لأصحاب الحرارات.»

«بهترين آب براي مقيم و مسافر، آبي است كه از سمت مشرق در زمين سبك و سفيد بجوشد و افضل آبها، آن است كه در تابستان از طرف مشرق بيرون آيد.

و صحيح تر و خوبترين آنها، باتوصيفي كه گذشت آن است كه، (از زمين) بجوشد و از كوههاي خاكي جريان پيدا كند، به خاطر اينكه آن نوع آبها در زمستان سرد و در تابستان مليّن شكم و به گرم مزاجها نافع است.»

«وأمّا الماء المالح والمياه الثّقيله فانّها ييبس البطن و مياه الثّلوج و الجليد رديّة لسائر الأجساد و كثيرة الضّر جدّاً».

«اما آب شور و آبهاي سنگين خشكيّت مي‌آورد، آبهاي برفي و يخي به ساير اعضاء بدن ضرر جدّي دارد و (بد است).»

«و أمّا مياه السّحب فانّها خفيفة عذبة ما فيه نافعة للأجسام اذا لم يطل خزفها و حبسها في الارض و أمّا مياه الجبّ فإنّها عذبة صافيه نافعة ان دام جريها و لم يدم حبسها.»

«واما آبهاي جريان يافته سبك، خوشگوار، و نافع بدنهاست؛ اگر در زمين، زياد و طولاني نمانده؛ و زياد حبس نشود. امّا آب چاهها آنهم گوارا و صاف و نافع جسمهاست، اگر جريانش ادامه يابد و در چاه زياد راكد نمانده باشد.

«و أمّا البطائح و السّباخ فانّها حارّة غليظة في الصّيف لركودهاو دوام طلوع الشّمس عليها و قد يتولّد من دوام شربها المرّة الصّفراويّة و تعظم به أطحلتهم» «1» «و اما آبهاي بيابانهاي شني، كه در مسيل‌هاي سنگريزه دار جاري شود و آب زمينهاي شوره زار، در تابستان گرم و غليظ است، چون زياد راكد مانده و آفتاب زياد بر او تابيده و اگر نوشيدن آنها ادامه يابد، صفرا را زياد مي‌كند و طحال «سپرز» هاي آنها بزرگ مي‌شود.» «1»

بهترين آبها، آب باران و بعد از آن آب كثير يعني آب فراواني است كه از زمين پاك سرخ رنگ به دست بيايد و ديگر آبي كه به سرعت و از روي سنگ بگذرد.

هر چه راهش دور و از منبع دور بدست بيايد، و سبك وزن و رويش باز باشد، و بعد از آن آب مقطر و آبي كه حدّأقل نيم ساعت آنرا بجوشانند، و پس از آن آب چشمه و قنات كه زياد باشد.

اما آب بد و مضّر، آب نيزار، و آبي است كه از معادن گوگرد و بركه‌هاي ساكت و مثل آن باشد. «2»

پس اينگونه نتيجه گيري مي شود كه آب خنك و شيرين وآبي كه از چشمه هاي مشرقي بجوشد، بهترين آبها است؛ نه زياد سرد و يخي باشد كه درد گلو و ناراحتي كليه و معده بياورد.

نه گرم و ولرم باشد كه معمولًا نوشيدنش زياد رضايت بخش نيست؛

و نه زياد در يكجا انبار شده و ماهيّت و منافع اصلي خودرا از دست داده، به سم تبديل شده باشد.

صلوات اللّه وسلامه علي الحسين الشّهيد و اهل بيته و أصحابه ولعنة اللّه علي الّذين منعوهم من الماء وقتلوهم عطشاناً آمي

## 26 - در ظروف طلا ونقره آب ننوشيد!

26 - در ظروف طلا ونقره آب ننوشيد! روايات زياد استعمال ظروف طلا ونقره (زر وسيم) را حرام و آشاميدن آب را در اينگونه ظرفها تحريم كرده است. و فتواهاي تمامي مراجع تقليد نيز در اين محور بريك منوال است.

1 - عَن أبي عبد اللّه عليه‌السلام عَن ابائه عليهم‌السلام قال: «نهي رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَن الشّرب في آنية الذّهب و الفضّه» «1» امام صادق از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام نقل كرده‌است: «كه پيغمبر از نوشيدن (نوشيدنيها) در ظرفهاي طلا و نقره رانهي فرموده است.»

2 - عَن البراء بن عازب، قال: «نهانا رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ان نتختّم بالذّهب و عَن الشّرب في انية الذّهب و الفضّه و قال: «من شرب فيها لم يشرب فيها في الاخرة ...» «2» براء بن عازب گويد: «رسول خدا ما را ازبه دست كردن انگشتر طلا و نوشيدن در ظرفهاي طلا و نقره نهي كرد و فرمود: «هر كس دردنيا، توي آن ظرفها بياشامد در آخرت ازآنها محروم خواهد بود.»

3 - عَن أبي الحسن موسي بن جعفر عليه‌السلام قال: «انية الذّهب و الفضّه متاع الّذين لا يوقنون» «3» روايت از امام كاظم عليه‌السلام است فرمود: «ظرفهاي طلا و نقره متاع كساني است كه يقين ندارند.» يعني: به حساب، معاد، و روزي دادن خدا اعتماد نكرده‌اند.

المجازات النّبوّية «قال النّبي» للشّارب في آنيه الذّهب و الفضّه، انّما يجرجر في بطنه نار جهنّم» «1» پيغمبر درباره كسانيكه نوشيدني هارا در ظروف طلا و نقره بنوشد، فرمود: «در شكم او، آتش جهنم صدا خواهد كرد، يعني در آتش خواهد سوخت

5 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام : «لا ينبغي الشّرب في آنية الذّهب و الفضّة» «2» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «نوشيدن در ظروف زر وسيم سزاوار نيست.»

فقه الرضا عليه‌السلام «لا تصلّ في خاتم ذهب و لا تشرب في انية الذّهب و الفضّة» «3» امام رضا عليه‌السلام فرمود: «باانگشتر طلا نماز نخوان و در ظروف سيم و زر نياشام»

البتّه در اين باره، هم روايات زياد است، وهم تحقيقات علما و دانشمند آن كه چرا و به چه علّت و چه حكمتي دارد كه بهره برداري واستفاده از اين نوع ظرفهارا ممنوع كرده‌اند؟! طالبين به كتب مربوطه و مجموعه‌هاي فقهي مراجعه نمايند

## 27 - ناشتا آب ننوشيد!

27 - ناشتا آب ننوشيد! عَن رسالة الذّهبية للرّضا عليه‌السلام : «و لا يشرب علي الرّيق» «1»

از رساله ذهبيّه امام رضا عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود: «ناشتا آب نوشيده نشود.»

ناشتا نوشيدن آب باعث امراض عصبي و رخوت و طپش قلب مي‌شود «2»

عدّه‌اي ازپزشكان ارولوژي معتقدند كه زيادنوشيدن آب موقع خواب و شبها و هنگام بيدار شدن (ناشتا) اسيد اوريك بدن راازبين برده و سبب به كارانداختن و فعّاليّت زياد كليه ها وسبب تصفيه آنها مي شود.

بنا براين، نوشيدن ناشتا در مواقع بخصوص تجويز ميشود؛ يا اينكه حضرت خصوصيّات مزاجي مأمون را در نظر گرفته و رعايت حال اوراكرده و طبق كشش و وضع جسمي او، دستور داده است

## 28 - روي آب را بپوشانيد

28 - روي آب را بپوشانيد جابر بن عبداللّه أنصاري روايت مي‌كند: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أغلقوا أبوابكم و خمّرو ا آنيتكم و أوكئوا أسقيتكم، فإنّ الشّيطان لايكشف غطاء ولايحلّ وكاء «1» رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود درهايتان را ببنديد، روي ظروف را بپوشانيد ودَرِ مشك هايتانرامحكم كنيد (مواد غذائي را ازگرد وخاك و ورود حشرات نگهداريد) هيچ وقت شيطان چيز پوشيده ودر بسته را باز نمي‌كند.

سماعه گويد از امام صادق عليه‌السلام بستن در و پوشاندن ظروف و خاموش نمودن چراغ را پرسيدم؟ فرمود در را ببند (بدانكه) شيطان رو پوش چيزي را برنمي دارد «2

# بخش پنجم آب رساني به نيازمندان و تشنگان‌

اشاره

1 - آب دادن بهترين صدقه است.

2 - آب دهنده دوست خدااست.

3 - رحيق مختوم براي كيست؟

4 - پاداش يك جرعه آب!

5 - عملي كه باعث رفتن به بهشت مي شود!

6 - پيغمبر خواب مي‌بيند.

7 - كارهاي سود رسانِ آخرت.

8 - سخاوتمند كيست.

9 - أوّلين پاداش روز قيامت.

10 - هر كس مازاد آبش را بفروشد.

11 - نكوهش مصرف زياد آب.

12 - دوري سه گروه از رحمت خدا.

13 - سپرِآتش.

14 - روزي سيرابت كردم.

15 - صله رحم بايك جرعه آب.

16 - مؤمن خالص مانند آب است.

17 - مانند آب شفّاف باش.

18 - شستشوي دل با شستن أعضاء.

مسئله نياز هر جانداري به آب، انسان باشد يا حيوان، حتّي نباتات از ضروريّات مسائل است كه، احتياج به اقامه دليل و برهان ندارد؛ چون واضح و روشن است، هر جا آب نيست، حيات وجود ندارد، پايندگي زندگي و ادامه حيات، به وجود آب بستگي دارد.

فقط مسئله ايكه بايد زياد مورد توجه و بحث قرار گيرد، اين است كه آيا هر كس دستش به دهنش رسيد، وتوانست خود را اداره كرده و رفاه زندگي خويش را تأمين نمايد، بايد به گرفتاريهاي همنوعان خود بي اعتنا باشد، آنچه كه در اطرافش مي‌گذرد بي تفاوت بماند؟! يا در مقابل ديگران نيز وظايفي دارد كه بايد انجام دهد.

عقل، وجدان و آداب انسانيت حكم مي‌كند، كه توانايان بايد دست ناتوانان را گرفته و دربرابرآنهابه مسئوليت خطيري كه دارد عمل نمايند و دمي به حال ديگران نيز بپردازند. چون از قديم به ماياد داده‌اند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بني آدم اعضاي يكديگرند  |  | كه درآفرينش زيك گوهرند  |
| چو عضوي بدرد آورد روزگار  |  | دگر عضوها رانماند قرار  |

اگر از كنار عضو به درد آمده بي اعتنا ردّ شده و گوشه چشمي به او نيندازيم، بايد با گوش حقيقت شنو، اين زمزمه را گوش كرده وآنرابپذيريم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| توكه از غم ديگران بي غمي  |  | نشايد كه نامت نهند آدمي  |

وظيفه ديني و وجداني به ما مي‌گويد: تا سر حدّ امكان در رفع نياز، نيازمندان بكوشيم، مخصوصاً اگر ديديم تشنه اي به جرعه آبي محتاج است، دامن همّت به كمر زده در رفع نياز او نهايت سعي را به جا آوريم، (مانند آن شخص بيابانگرد) دستار خويش را ريسمان قرار داده تا در بيابان سگ تشنه‌اي را سيراب كنيم؛ و به جايي برسيم كه، رسد آدمي بجايي به جز خدا نبيند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| محبّت را به دل دادن صفاي سينه مي‌خواهد  |  | به ياد ديگران بودن دل بي كينه مي‌خواهد  |
| دائم گل اين بوستان شاداب نمي‌ماند  |  | درياب ضعيفان را در وقت توانائي  |

دين آسماني اسلام مانند مسائل اجتماعي ديگر در مورد آب و آبرساني، دقّت بيشتري نموده و وظايف سنگيني را (كه چند نمونه از آن ذيلًا آورده مي‌شود) بر عهده افراد توانمند جامعه گذاشته است 1 - آحاد جوامع انساني را در سه چيز «آب، آتش، مرتع» شريك قرار داده و استفاده از آن هارابراي همگان آزاد گذاشته است و اجازه نمي‌دهد، شخص و يا اشخاصي آنها را به انحصار خود در آورده و ديگران را محروم سازد. حتّي اگر با هزينه شخصي خود، آنها را به اختيار خود آورده باشند هم، باز در موقع احتياج جامعه نبايد، از آن ممانعت به عمل آورند. تمامي ابناء بشر (زرد، سرخ، سياه، سفيد، مسلمان يا غير مسلمان.) در اين حكم يكسانند

درگذشته ياد آور شديم كه در جنگ خيبر از خود يهوديانِ قلعه از محاصره كنندگان امان خواست، كه راه فتح قلعه را به مسلمانها نشان دهد، امان دادند يهودي، راه قطع آب را نشان داد حضرت فرمود: «امان تو بر قرار است، اما شايد خداوند راه بهتري به مانشان دهد.» «1» حضرت به خود اجازه نداد كه با سلاح تشنگي، به جنگ آنان برود، يا وصيّ او اميرمؤمنان عليه‌السلام در مقابل آن همه نامردي هاي معاويه با چه منش بزرگوارانه‌اي با آنها رفتار نمود، يا در منزل ثعلبيّه، فرزندش امام حسين عليه‌السلام دستور داد هر چه زودتر آب را به حُرّ و لشکريانش و مركبهايشان برسانند، نگذارند در آن بيابان خشك و سوزان از تشنگي هلاك شوند.

2 - اگر كسي بخواهد آب مازاد بر احتياج خود را بفروشد او را توبيخ مي‌نمايند.

و با عبارت كوتاه ولي پر معني مي‌فرمايد: «مَنْ باع فضل مائه منعه اللّه فضله يوم القيامة» «1»

«هر كس مازاد آبش را بفروشد، خداوند در روز قيامت فضل خود را از او منع خواهد كرد».

3 - روح ايثارگري را در افراد مسلمانها زنده كرده، و مورد تمجيد قرار مي‌دهد، و صاحبان اين صفت را انسانهاي نمونه معرّفي مي‌نمايد.

(وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ )«2»

« (برادران ديني خود را) بر خود مقدم داشته و ترجيح مي‌دهند ولو اينكه خود در تنگي و سختي قرار گرفته باشند.» «و من يوق شحَّ نفسه فأولئك هم المفلحون» «3»

«هر كس حرص نفس خود را نگهدارد، آنانند رستگاران.» در جنگ احد كاسه آبي به اوّلين مجروح مي‌رسانند او مي‌گويد: افتاده بغل دستي ام از من تشنه تر است!، آب را به او برسانيد. آب را پيش او بردند، اوهم گفت آن طرف تر از من تشنه تري افتاده است 8 يا 12 نفر به اين صورت ايثار كردند، آب رابه ديگري حواله دادند به آخري رسيدند گفت به افتاده اوّلي برسان كه او ازمن محتاج تر است، برگشتند ديدند جان به جان آفرين تسليم كرده است، دومي و تا آخر هيچيك از آنان آب ننوشيده و با لب تشنه به شهادت رسيدند.

4 - براي آب دادن بر تشنگان حتّي بر نباتات و اشجار، ترغيب و تشويق نموده، و براي صاحبان اين عملِ انساني ارج زيادي قائل شده و براي آنان پاداشهاي بيشتري وعده داده است: (وَعْدَ اللَّـهِ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّـهُ الْمِيعَادَ)«4»

«وعده خداست و خداوند خلف وعد نمي‌كند: (وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ)«5»

«وعده راستين كه به آنها وعده داده شده است.» و چندين وظايف ديگر

1 - آب دادن بهترين صدقه است‌

1 - آب دادن بهترين صدقه است صدقه دادن يكي ازكارهاي نيك و پسنديده‌اي است كه، مورد قبول و سبب جلب رضاي خداوند متعال مي باشد اين عملِ نيك در آيات واخبار زياد مورد تمجيد وتشويق قرار گرفته است.

از اثرات مثبت آن، اين است كه هفتاد نوع بلا را از انسان دور مي سازد ودر مقابل گرفتاري ها بيمه كرده، سپرِ آتشِ جهنّم خواهد بود.

در خوبي و پسنديده بودن اين صفت خدا پسندانه شك و ترديد نيست، بدين جهت از شرح وبسط زياد، در باره آن خود داري مي نماييم.

صدقات از نظر ارزش و اهميّت، درجات مختلف دارد، يكي از پر ارزش ترين آنها صدقه آب يعني: سيراب كردن تشنه ها وخنك كردن دلهاي سوخته است.

براي دانستن اهمّيّت آن به دو حديث زير توجّه فرماييد.

1 - قال عليه‌السلام : «أفضل الصّدقه سقي الماء و أفضل الصّدقه صدقة الماء» «1» فرمود: «بهترين صدقه آب دادن و بهترين صدقه صدقه آب است.»

2 - قال صلى‌الله‌عليه‌وآله : «أفضل الصّدقه الماء» «2» «رسول خدا فرمود بهترين صدقه آب است.

## 2 - آب دهنده دوست خدااست‌

2 - آب دهنده دوست خدااست عَن الباقر عليه‌السلام : «انّ اللّه تبارك و تعالي يحبّ ابراد الكبد الحرّاء ومن سقي كبداً حرّاء من بهيمة و غيرها اظلّه اللّه في عرشه يوم لا ظلّ إلَّا ظلّه» «1» امام محمد باقر عليه‌السلام مي فرمايد: « (يقيناً) خداي تبارك و تعالي خنك كردن دلِ دلسوخته را دوست دارد.

هر كس، جگرِ سوخته دلي يا «تشنه جگري» را سيراب كند، (انسان يا حيوان) خداوند او را زير سايه عرش خود قرار مي‌دهد، روزي كه سايه‌اي به جز سايه او وجود نه خواهد داشت.

2 - قال الصّادق عليه‌السلام : «أفضل الصّدقة ابرادالكبد الحرّاء و من سقي كبداً حرّاء من بهيمةٍ و غيرها اظلّه اللّه عزّوجلّ يوم لا ظلّ الَّا ظلّه» «2» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «بهترين صدقه خنك كردن، جگر سوخته است. هر كس تشنه جگري را سيراب كند، از حيوان و غير حيوان خداي عزّ وجلّ او را زير سايه خود قرار مي دهد، روزي كه سايه‌اي غير از سايه او وجود نخواهد داشت.»

3 - عَن النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله : (من أفضل الأعمال عند اللّه إبراد الكباد الحارّه و إشباع الكُباد الجائعه و الّذي نفس محمد بيده لا يؤمن بي عبد، يبيت شبعان، و أخوه، او و جاره،المسلم جائع.» «1»

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «از بهترينِ اعمال نزد خدا خنك كردن جگرهاي سوخته تشنه ها و سير كردن شكمهاي گرسنگان است؛ سوگند به خدائي كه جان محمد در دست اوست! به من ايمان نياورده كسي كه سير بخوابد، برادر يا همسايه مسلمانش گرسنه بخوابد.»

4 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام : «أفضل الصّدقه إبراد كبد حارّه» «2»

امام صادق عليه‌السلام فرمود «بهترين صدقه سيراب كردن جگرِ تشنه است.».

5 - و عنه عليه‌السلام قال: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «أفضل الأعمال ابراد الكبد الحرّاء يعني سقي الماء» «3»

امام صادق عليه‌السلام گفت: پيغمبر خدا فرمود: «افضل اعمال، خنك كردن جگر سوخته يعني آب دادن است.»

6 - عن النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال: «خمسٌ من أتي اللّه بهنّ او بواحدة منهنّ و جبت له الجّنه، من سقي هامّةً صادية او حمل قدماً حافية او أطعم كبداً جائعة او كسي جلدة عارية او اعتق رقبة عانيه» «4»

روايت از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه فرمود: «پنج عمل است هر كس همه آنها، يا يكي از آنها را پيش خدا بياورد بهشت بر او واجب مي شود.

1 - حيوان تشنه‌اي را سيراب كند؛

2 - پابرهنه‌اي را بردارد؛ (به او كمك كند)

3 - گرسنه‌اي را سير كند؛

4 - برهنه‌اي را بپوشاند؛

5 - برده سختي كشيده‌اي را آزاد نمايد.

عَن النّبي، صلى‌الله‌عليه‌وآله : «لكل كَبَدٍحرّاء أجرٌ» «1»

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «بر هر جگرِ تشنه را اجريست» يعني: او را سيراب كند يا شريك غمش باشد.

اين روايتها به ما مي‌آموزد كه بايد با دلسوخته گان و جگر تشنه گان، چگونه رفتار نماييم، در درجه اول، آنان را مورد توجه قرار دهيم؛ و در درجه دوم با هر وسيله ممكن آتش سوزان جگر آنها را فرو نشانيم، دل آنها را به دست بياوريم، به اندازه‌اي كه در توان داريم، اسباب دلگرمي آنها را فراهم نموده، شريك اندوه و غم آنان باشيم، با محبت و خوشرويي و مهرباني با آنها برخورد كنيم، مبادا آتش دل آتشين آنها را شعله‌ور سازيم؛

(روايات شماره 1، 2، 6) براين مطلب تصريح كرده است.

پس، براي آحاد بشر از هر فرقه‌اي و مذهبي كه باشد، وظيفه انساني حكم مي‌كند كه به زخم دلهاي، سوخته دلان مرهمي بگذاريم.

حال بيائيد، به بيابان تفتيده، و هواي آتشبار روز عاشورا در صحراي كربلا، با چشم دل نظري بيافكنيم، لحظاتي را به ياد آوريم كه، فرياد وا عطشاي اهل حرم به عيّوق مي‌رسيد؛

ناله العطش يك دسته زن و بچه، محاصره شده، از جانب يزيديان و وحشيان كوفه، به هفت آسمان بلند بود؛ از سي هزار نفر سواره و پياده مدّعيان مسلماني، حتّي يكنفر قدم جلو نگذاشت تا يك جرعه آب به لب خشكيده و پاره پاره، و جگرِ سوخته آنها برساند.

آن منظره دلخراش و آن واقعه هولناك را مُرور كرده و به عُمق فاجعه پي ببريم، سپس با چشم نالان ودل سوزآن، رو به درگاه خداي واحد وقهّار وعزيز ذوانتقام گرفته و درباره آن سيه رويان و سنگ دلان تاريخ، اين مناجات را سر دهيم،

اي خداي احكم الحاكمين!، اي انتقام گيرنده باقدرت! اي فرياد رس مظلومان!، اي حَكَمِ عدل! آن ستمگران تاريخ بشريّت را نوعي به عذاب شديد و درد ناك، گرفتار فرما كه برزخم دل آل طاها عموماً و بر جگر سوخته يوسف گم گشته زهرا عليها‌السلام (امام زمان عليه‌السلام ) خصوصاً، مرهمي بوده باشد؛

اي خداي رحمان آنهارا طوري به كيفر اعمال ننگينشان برسان كه، دل سوزان وآتش گرفته شيعيان را شاد گرداني،

أللّهمّ العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد و ال محمد و اخر تابع لهم علي ذالك أللّهمّ العنهم جميعاً و عذّبهم عذاباً شديداً

آمين يا ربّ العالمين!

## 3 - رحيق مختوم، براي كيست!

3 - رحيق مختوم، براي كيست! از آيات قرآن و از أخبار و أحاديث فراوان چنين استفاده مي شود كه در بهشت جاويدان و آسايشگاه ابدي مؤمنان، آشاميدني هاي متنوّع و نوشيدني هاي گوناگون وجود دارد، كه با هيچ يك از نوشيدني هاي دنيا قابل مقايسه نيست.

بعضي از آنها در نهرها جاري است؛ مانند 1 - آب گوارا (وغيرآسن)؛ 2 - شير كه (لم يتغيّر طعمه) 3 - شراب كه (لذّةللشّاربين) 4 - نهرهايي از (عسل مصفّي) «1»

بعضي ها با كاسه هايي پر از (معين) «2»

كه قرآن از آن «بيضاء لذّةللشّاربين» «3»

«سفيد و لذّت دهنده بر نوشندگان» تعبير كرده است.

و از بعضي ها شراباً طهوراً «4»

نام برده است و ديگري را سلسبيلًا «5»

ناميده است. بالأخره يكي را رحيق مختوم «6»

، والامقام آنها را تسنيم «7»

، نامگذاري كرده است. همه اين نوشيدنيهاي بهشتي، با شرابها و نوشيدنيهاي دنيا متفاوت است.

اينها عقل را مي زدايد، جُنُونْ مي‌آفريند، منشأ عداوت و خونريزي و فساد مي‌شود بدبو و بد طعم و آلوده است، و اگر زياد نوشيده شود، معده را سنگين و اعصاب را خسته مي‌كند.

اما (آنها) يعني شرابها و نوشيدني هاي بهشتي را با تعبيرهاي(لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ ) «1» «نه از آن دچار فساد مي شوند، و نه مست مي گردند» و (لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ ) «2» «نه دردسر مي‌گيرند و نه مست مي‌شوند» معرّفي كرده است؛ هر اندازه كه بياشامي، عقل و نشاط و عشق مي آفرينند؛ خوشبو و معطر و پاك است؛ كساني كه از آن مي نوشند، در نشئه روحاني، توصيف ناپذيري فرو مي‌روند؛ احساس كسالت و خستگي نمي كنند؛ بالأخره يكپارچه شاد و خرم و خندان مي شوند؛ درميان اين نوشيدني‌ها، يكي ممتاز و ديگري فوق ممتاز است، در سوره مطفّفين، اين گونه ترسيم مي‌كند؛

(يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ) «3»

«به آنها از شراب زلال دست نخورده و پلمپ شده مي نوشانند.» غالب مفسران «رحيق» را به معني شراب خالص وناب گرفته‌اند شرابي كه هيچگونه غِشّ و ناخالصي و آلودگي در آن وجود نداشته باشد.

تعبير به «مختوم» كه در فارسي امروز به جاي آن (لاك مهر و يا مهر و موم شده به كار مي‌رود) نيز تأكيدي بر خالصي و پاكي و دست نخوردگي آن است.

علاوه بر اين، استفاده از چنين ظرفها، نشانه احترام خاصّ، به ميهمانان مي‌باشد ظرفي كه آن را بسته و مهر كرده‌اند و مهرش تنها به دست ميهمان شكسته مي شود سپس مي فرمايد: «مهر آنرا با مشك نهاده‌اند» «ختامه مسكٌ» «4»

هنگامي كه براي شكستن و برداشتن مهر دست روي آن مي گذارند بوي عطر و مشك در فضا پراكنده مي شود، وقتي كه نوشيدن آن به پايان مي‌رسد، دهان نيز بوي مشك مي‌دهد. براي بيان عظمت و امتياز اين نوشيدني ممتاز، مؤمنان را تشويق مي‌كند كه به خاطر به دست آوردن و نيل به اين نعمت بزرگ الهي، به يكديگر پيشي گرفته و از هم ديگر سبقت گيرند. (وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ) «1» در مجمع البحرين «تنافس» را به معني سبقت و پيشي گرفتن بزرگوارانه بر ديگري معني كرده است، يعني در عين رعايت ادب و احترام، در بدست آوردن آن به پيش بتازند و رقابت سالم نمايند.

امّا نوشيدني «فوق ممتاز» را به نام «تسنيم» ناميده است؛

«سميّت تسنيماً لإرتفاع مكانها او رفعة شرابها قيل هو مصدر تسمّه اذا رفعه لأنّها أرفع شراب اهل الجّنة او لأنّها تأتيهم من فوق.» «2»

«تسينم در لغت به معني چشمه‌اي است كه، از بالا به پائين فرو مي‌ريزد، بعضي گفته‌اند: به خاطر آنست كه اين چشمه مخصوص در طبقات بالاي بهشت قرار دارد.

بعضي ديگر گفته‌اند: شرابي است كه از آسمان بهشت فرو مي‌ريزد. «3» و القميّ قال «اشرف شراب اهل الجنّة يأتيهم من عالي، يسنّم عليهم في منازلهم» «4»

قمي رضي‌الله‌عنه در تفسيرش گويد: اشرف نوشابه هاي بهشتي تسنيم است. از بالاي بهشت به استراحتگاه مؤمنان سرازير مي شود.

آن چشمه به اندازه‌اي اهميّت دارد كه رحيق مختوم را به مخلوط كردن مقداري از آن به مقام عزّت و عظمت مي‌رساند «و مزاجه من تسنيم» «5»

«رحيق مختوم، مخلوط با تسنيم است.» اين دو چشمه ممتاز (به اصطلاح فوق مدرن) را به دو گروه ممتاز اختصاص داده اوّلي؛ يعني: رحيق مختوم را به طبقه أبرار، و دوّمي (تسنيم)

را به گروه مقرّبين بخشيده است.

فرق و فاصله أبرار با مقربين را از اين جمله مي‌توان دريافت كه فرمود: «حسنات الأبرار، سيّئات المقرّبين» «1»

«خوبي ها (كارهاي پسنديده) ابرار بديها (وزشتيهاي) مقربين است.»

مقرّبين به جايي رسيده‌اند كه، حسنه ابرار در نظرآنها در سطح پايين و در زمره گناهان قرار گرفته است، با اينكه خود أبرار در ميان دستجات بهشتيان، درمقام والايي قرار دارند، پس ابرار، گروه ممتاز و مقرّبين فوق ممتازِ بهشتيان است، در آيه 193 سوره آل عمران درمقام تعريف «اولوالالباب» صاحبان عقل و خرد، دعاهاي آنان را بيان كرده (رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ) «2» (خدايا! گناهان ما را بيامرز، و بديهاي ما را نابود كن. پايان زندگي ما را باابرار قرار بده.» در حديثي از امام حسن مجتبي عليه‌السلام نقل شده است كه آن حضرت فرمود: كلّما في كتاب اللّه عزّوجلّ من قوله: (انّ الأبرار) فو اللّه ما أراد به إلّا عليّ بن ابي طالب و فاطمه و أنا و الحسين.» «3»

«در هر جاي قرآن جمله (انّ الأبرار) آمده است به خدا سوگند،! منظور پروردگار از آن، علي بن ابيطالب و فاطمه و من و حسين است» بدون شك پنج تن آل عبا از روشنترين مصداق ابرار و مقرّبانند.

ناگفته نماند همه مقرّبان از ابرارند ولي همه أبرار در سلك مقربان نيستند، و ظاهراً ميان اين دو، عموم و خصوص مطلق است.

ابرار كساني هستند كه روحي وسيع و همّتي بلند و اعتقاد و عملي نيك دارند. و مقرّبان داراي قرب مقامي در درگاه خدا مي‌باشند، پس فرمايش امام مجتبي عليه‌السلام اين را مي‌رساند، در عين اينكه ما مقرّبان درگاه الهي هستيم، از مصداق بارز أبرار نيز مي‌باشيم، پس أبرار بعد از مقرّبين گروه نشاندار اهل بهشت و نوشنده خوشبخت (رحيق مختوم) هستند.

دسته چند از مردم نيز به شرف و افتخار نوشيدن رحيق مختوم مي‌رسند، مانند گروه ابرار سعادت آشاميدن آن را در مي‌يابند.

1 - پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «من ترك الخمر لِلّه سَقاه اللّه من رحيق مختوم» «1» «اي علي عليه‌السلام كسي كه خوردن شراب را به خاطر خدا ترك كند، خداوند او را از رحيق مختوم سيراب مي كند.»

قال ابو عبداللّه عليه‌السلام : «من ترك الخمر لغير اللّه سقاه اللّه من الرّحيق المختوم قال:

يابن رسول اللّه من تركه لغير اللّه قال: نعم صيانة لنفسه» «2»

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

«هر كس شراب را براي غير خدا ترك نمايد خداوند او را از رحيق مختوم سيراب مي كند» راوي عرض كرد اي فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هر كسي آن رابراي غير خدا ترك كند!؟ فرمود: «بلي!، به خاطر حفظ نفس خودش.»

2 - في مجمع البيان، و في الحديث «من صام لِلّهِ في يوم صائف سقاه اللّه من الظّماء من الرّحيق المختوم.» «3»

«هركس، به خاطر خدا در روز گرم تابستان، روزه بدارد، خداوند او را از تشنگي قيامت، با رحيق مختوم سيراب مي كند.»

3 - سيراب كنندگان. در اين باره به چند حديث توجه فرمائيد!

ألف- عَن الصّادق عليه‌السلام عَن آبائه قال: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «من أطعم مؤمناً من جوع أطعمه اللّه من ثمار الجنّة ومن كساه من عري كساه اللّه من استبرق و حرير ومن سقاه شربتاً علي عطش سقاه اللّه من الرّحيق المختوم و من أعانه او كشف كربته أظلّه اللّه في ظلّ عرشه يوم لا ظلّ الّا ظلّه» «1»

امام صادق عليه‌السلام از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كرده‌است: فرمود: «هر كس مؤمن گرسنه‌اي را سير كند خداوند او را از ميوه هاي بهشتي سير خواهد نمود؛ اگر عرياني را بپوشاند خداوند اورا از استبرق و حرير مي پوشاند؛ (در روايت أمالي طوسي اين زيادي هست كه «و صَليَّ عليه الملائكه ما بقي في ذلك الثّوب من سلك» «و ملائكه بر او درود مي‌فرستند مادامي كه از آن لباس نخي مانده باشد» و هر كس مؤمن تشنه‌اي را سيراب كند خداوند او را از رحيق مختوم سيراب مي نمايد؛ اگر كمكي كرده و يا گرفتاري را نجات دهد خداوند اورا، زير سايه عرش خود قرار مي‌دهد؛ روزي كه سايه‌اي غير از سايه او نخواهد بود.

ب - از امام محمد باقر عليه‌السلام از پدر بزرگوارش روايت كرده‌است كه:

رسول خدا فرمود: هر كس مؤمن گرسنه‌اي را سير كند خداوند او را از ميوه هاي بهشت مي‌خوراند؛ و اگر مؤمن تشنه‌اي را سيراب كند خدا او را از رحيق مختوم سيراب نمايد؛ و اگر لباسي بر او بپوشاند مادامي كه نخي يا تكه‌اي از آن لباس باقيست، در ضمان خدا قرار مي‌گيرد؛ به خدا قسم! بر آوردن حاجت مؤمن، بهتر است از روزه يك ماه با اعتكافش. «2»

ج - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: ما من مؤمن يُطعِم مؤمناً شبعة من طعام إلّااطعمه اللّه من طعام الجنّة و لا سقاه ريّه إلّاسقاه اللّه من الرّحيق المختوم» «3»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هرمؤمني مؤمنِ ديگر را به اندازه سير شدن، اطعام كند خداوند از طعامهاي بهشت به او مي خوراند؛ أگر از تشنگي سيراب نمايد، خداوند اورا از رحيق مختوم سيراب خواهد كرد.

د - أبي حمزة الثّمالي عَن عليّ بن الحسين عليهما‌السلام : «من أطعم مؤمناً من جوع أطعمه اللّه من ثمار الجنّة و من سقي مؤمناً من ظماء سقاه اللّه من الرّحيق المختوم ومن كسا مؤمناً كساه اللّه من الثّياب الخضر» «1»

ابي حمزه ثمالي از امام زين العابدين عليه‌السلام نقل مي‌كند فرمود: «هر كس مؤمن گرسنه‌اي را سير كند، خداوند از ميوه هاي بهشتي سيرش مي‌كند؛ اگر مؤمن تشنه‌اي را سيراب كند، خداوند از رحيق مختوم سيرابش مي كند و اگر مؤمني را بپوشاند، خدا از لباسهاي سبز بر او مي پوشاند، (منظور لباس خضر و استبرق است) (عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ ) «2» ه- عَن مسمع ابن سيّار قال: سمعت أبا عبداللّه عليه‌السلام يقول: من نَفَّسَ عَن مؤمن كربتاً نفّس اللّه عنه كرب الآخرة و خرج من قبره ثلج الفؤاد. و من أطعمه من جوع أطعمه اللّه من ثمار الجنّة و من سقاه شربة ماء سقاه اللّه من الرّحيق المختوم» «3» مسمع بن سيّار گويد: «شنيدم امام صادق عليه‌السلام مي‌گفت: هر كس مؤمني را از گرفتاري رهايي بخشد خداوند او را از گرفتاري هاي قيامت نجات مي‌دهد؛ از قبرش با دل آرام بيرون مي آيد. هر كس مؤمن گرسنه‌اي را سير كند، خداوند او را از ميوه‌هاي بهشتي سير مي‌نمايد؛ هر كس او را با يك جرعه آب سيراب كند خداوند او را از رحيق مختوم سيراب خواهد نمود.» و مرازم از مصادف روايت مي‌كند: در ميان مكّه و مدينه با امام صادق عليه‌السلام بودم از كنار مردي گذشتيم كه افتاده بود فرمود: برگرد به طرف آن مرد مي ترسم تشنگي اورا از پا در آورده باشد؛

به كنار مرد برگشتيم ديديم مرد بلند مو از قبيله (فراسين) است. پرسيديم: آيا تشنه‌اي؟ جواب داد: بلي حضرت به من فرمود: «اي مصادف پياده شو به او آب بده!» پياده شده سيرابش كردم. حركت كرديم به امام عرض كردم اين مرد نصراني بود آيا به نصراني تصدّق كردي؟ فرمود: اگر در اين حال باشند؛ بلي» «1» بنازم به اين دين و رهبران ايثارگرِ آن، كه باسيادت وآقائي خود همه انسانهارا، باديد مساوي مي نگريستند، و به همه افراد بشر بهاء مي دادند

## 4 - پاداش يك جرعه آب!

4 - پاداش يك جرعه آب! 1 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «من سقي مؤمناً شربةً من ماء حيث يقدر علي الماء اعطاه اللّه بكل شربة سبعين ألف حسنة وإن سقاه من حيث لا يقدر علي الماء فكأنّما اعتق، عشررقاب من ولد اسماعيل» «1» روايت ازامام صادق عليه‌السلام است كه، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر كس مؤمني را سيراب كند در حالي كه آن مؤمن، خود بر تحصيل آب قادر باشد، خداوند به هر نوشيدن آن، هفتاد هزار حسنه بر او عطا كند، اگر در حالي كه خود قدرت تهيه آب رانداشته باشد سيرابش كند، مثل اين است كه ده بنده از اولاد اسماعيل را آزاد كرده است.»

2 - سأل رجل أبا جعفر عليه‌السلام عَن عمل يعدل عتق رقبة فقال: «لئن أدعوا ثلاثة نفر من المسلمين فأطعمهم حتّي شبعوا أو أسقيهم حتّي يرووا أحبّ اليّ أن أعتق نسمة حتّي عدّ سبعاً أو أكثر» «2» مردي از امام باقر عليه‌السلام پرسيد: چه عملي معادل بنده آزاد كردن است، فرمود: «اگر سه نفر ازمسلمانها را دعوت نمايم و به آنها غذا دهم تا سير شوند و يا آب دهم تاسيراب شوند براي من دوست داشتني تر است از اينكه، بنده اي را آزاد كنم و بنده‌اي تا هفت و بيشتر را شمرد.»

3 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «من سقي الماء في موضع يوجد فيه الماء كان كمن أعتق رقبة و من سقي الماء في موضع لايوجد فيه الماء كان كمن أحيا نفساً ومن أحيا نفساً فكأنّما أحيا النّاس، جميعاً» «1» «2» از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است فرمود: «هر كس در محلي كه آب پيدا مي شود تشنه‌اي را سيراب نمايد، مانند كسي است كه، بنده آزاد كند

اگر آب را در جائي كه آب پيدا نمي شود به كسي برساند، مانند كسي است كه نفسي را زنده كند و هر كس يك نفر را زنده كند مثل اين است كه تمامي مردم را زنده كرده است.»

خلاصه آب رساني و سيراب كردن تشنگان از بالاترين تقرّبها و شايسته ترين أعمال‌است، در اسلام نيز اين نوع خدمات مورد تعريف و تمجيد و تشويق قرار گرفته است

## 5 - عملي كه باعث رفتن به بهشت است!

5 - عملي كه باعث رفتن به بهشت است! عَن أبي جعفر عليه‌السلام قال: جاء أعرابّي إلي النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال: علّمني عملًا أدخل به الجّنة فقال: «أطعم الطّعام و أفش السّلام» قال: فقال: لا أطيق علي ذلك قال: «فهل لك إبلٌ قال نعم، قال: فأنظر بعيراً وأسق علي أهل بيت لا يشربون الماء إلّاغبّاً فلعلّه لاينفق بعيرك و لا ينخرق سقاؤك حتّي تجب لك الجّنة» «1» امام محمد باقر عليه‌السلام فرمود:

عربي پيش پيغمبر آمده عرض كرد: (اي رسول خدا) عملي رابه من ياد بده كه با به كار بستن آن داخل بهشت شوم! فرمود: «إطعام طعام و افشاء سلام ‌كن» عرض كرد طاقت آن را ندارم فرمود: «شتر داري»؟ گفت: بلي، فرمود: شتري را به كار بگير (شتري را درنظر داشته باش)، به وسيله آن اهل بيتي را سيراب كن كه، آب را نمي نوشند مگر يك روز درميان يعني (هر روز توانائي تهيّه آب را ندارند) اين اميّد هست تا ازبين رفتن شترت، وپاره شدن مشكت، بهشت بر تو واجب شود. «2»

2 - عَن ابن عباس قال: أتي رجل النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال: ما عملٍ ان عمِلْتُ به دَخَلَتُ الجنّة قال: «اشتر سقاءاً جديداً ثم اسق فيها حتّي، تخرقها فانّك لا تخرقها حتّي تبلغ بها عمل الجنة» «3» «روايت از ابن عباس است، گفت: مردي پيش پيغمبر آمد، پرسيد: كدام عمل است كه اگر آن را انجام دهم، داخل بهشت مي شوم؟، فرمود: مشك نو بخر، با آن آب پخش كن، تا جائي كه پاره شود، با پاره شدن آن به عمل بهشتي رسيدي

## 6 - پيغمبر، خواب مي‌بيند!

6 - پيغمبر، خواب مي‌بيند! عَن أبي علقمه مولي بني هاشم قال: صلّي بنا رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صلوة الصّبح ثم إلتفت إلينا فقال:

معاشر أصحابي رأيت البارحه عمّي حمزة بن عبدالمطّلب و أخي جعفر بن ابي طالب و بين يديهما طبق من نَبَقٍ فأكلا ساعة فتحوّل إليهما النّبق، عنباً فأكلا ساعةً فتحوّل العنب رطباً فدنوت منهما فقلت: «بأبي انتما أيّ الأعمال أفضل؟» فقالا: «و جدنا أفضل الأعمال الصّلاة عليك و سقي الماء و حبّ عليّ بن ابي طالب عليه‌السلام » «1» ابي علقمه مولي بني هاشم گويد: پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نماز صبح را براي ما خواند، سپس رو به ما كرد و فرمود: ديشب عمويم حمزة بن عبد المطلب و برادرم جعفر بن ابي طالب راديدم كه در جلوي آنها يك طبق از آرد شيرين مغز نخل بود، پس ساعتي خوردند، به صورت انگور درآمد، باز ساعتي خوردند به خرما تبديل گرديد، نزديك آنها رفتم و گفتم: «پدرم فداي شماباد! كداميك ازأعمال، افضل است؟ گفتند: «صلوات بر تو فرستادن، آب دادن و محبّت علي بن ابيطالب را، افضل اعمال يافتيم.»

در روايت ديگر آنها در جواب گفتند: «فديناك بالآباء و الامّهات وجدنا» «2»«پدران و مادران ما فداي تو باد.

## 7 - كارهاي سود رسانِ، دنيا وآخرت!

7 - كارهاي سود رسانِ، دنيا وآخرت! 1 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: ستّ خصال ينتفع بها المؤمن بعد موته: ولد صالح يستغفر له، و مصحف يقرء منه و قليب يحفره وغرس يغرسه و صدقة ماء يجريه، و سنّة حسنة يؤخذ بها بعده» «1»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «شش خصلت است كه مؤمن پس از مرگ به سبب آنها بهره‌مند مي شود: 1 - فرزند صالح كه براي او طلب آمرزش كند؛ 2 - قرآني كه از آن تلاوت شود؛ 3 - چاه آبي كه كنده است؛ 4- درختي كه كاشته است؛ 5 - و صدقه آب «قنات، يا غيرآن» كه جاري ساخته؛ 6 - سنّت حسنه‌اي كه پس از او به آن عمل نمايند.»

2 - عبد الخالق بن عبد ربّه قال: قال: «أبو عبداللّه عليه‌السلام خير ما يخلفه الّرجل بعده ثلاثة، و لدٌ بارّ يسغفرله و سنّة خير يقتدي به فيها و صدقة تجري بعده» «2» عبد الخالق بن عبدربّه مي گويد: امام صادق عليه‌السلام فرمود: «بهترين چيزي كه مرد پس از خودش به جا مي‌گذارد، سه چيز است، 1 - فرزند صالحي كه برايش استغفار نمايد؛ 2 - سنّت خوبي كه در آن پيرو او باشند؛ 3 - صدقه‌اي كه پس از او جريان داشته باشد؛» (درفصل يك اين بخش) گذشت، بهترين صدقه صدقه آب است.

هشام بن سالم‌از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده است، كه فرمود: «ثواب سه چيز پس از مرگ پشت سر آدمي خواهد آمد:

1 - فرزند صالح كه برايش استغفار نمايد؛ 2 - سنّت هدايت كننده كه به جا گذاشته 3 - صدقه‌اي كه در حياتش جاري ساخته.» «3

## 8 - سخاوتمند كيست؟!

8 - سخاوتمند كيست؟! قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : السخّي قريب من اللّه و قريب من النّاس و قريب من الجّنة و بعيد من النّار. و البخيل بعيد من اللّه بعيد من النّاس و بعيد من الجنّة و قريب من النّار و لا يسمّي سخيّاً الاالباذل في طاعة اللّه و لو جهه و لو برغيف او شربةماء» «1» رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «سخاوتمند كسي است كه، به خدا و بهشت و مردم نزديك و از آتش دور است؛ بخيل از خدا و مردم و بهشت دور و به آتش نزديك است؛ كسي سخي ناميده نمي‌شود، مگر اينكه در رضاي خدا چيزي را ببخشد اگر چه يك قرص نان و به اندازه يك نوشيدن آب باشد

## 9 - اوّلين پاداش روز قيامت!

9 - اوّلين پاداش روز قيامت! 1 - عَن الصّادق عليه‌السلام : عَن ابيه عَن اميرالمؤمنين عليهما‌السلام : «أوّل ما يبدء به في الأخرة صدقة الماء، يعني: في الأجر» «1»

اوّلين چيزي كه براي پرداخت اجر آن در آخرت شروع مي شود آب دادن است.

2 - «انّ اوّل ما يُبدء يوم القيامة الماء» «2» اوّلين پاداش روز قيامت، به صدقه دهندگان آب داده مي شود.

10 - هر كس مازادآبش را بفروشد!

10 - هر كس مازادآبش را بفروشد! عَن موسي بن جعفر عليه‌السلام عَن آبائه قال: قال: «عليّ عليه‌السلام من باع فضل مائه منعه اللّه فضله يوم القيامة» «1» از امام موسي بن جعفر عليهما‌السلام از پدران بزرگوارش نقل كرده است كه: امير مؤمنان علي عليه‌السلام فرمود: «هر كس زيادي آبش را بفروشد، خداوند در قيامت فضل خود را از او دريغ مي كند (از رحمت او محروم مي‌شود).»

2 - قضي رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم في أهل البوادي: «أن لا يمنعوا فضل ماء و لا يبغوا فضل كلاء» «2» رسول خدا درباره باديه نشينان حكم كرد كه: «مازاد آبشان را (از استفاده مردم دور نه سازند) منع نكنند و (از بذل زيادي چراگاه به همنوعان خود) سرپيچي ننمايند» به حديث اوّل فصل 12 همين بخش توجّه نماييد!.

3 - عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام قال: «نهي رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَن النّطاف و الأربعاء» «3» روايت از امام صادق عليه‌السلام است فرمود: «پيغمبر از «نطّاف» و «اربعاء» نهي كرده است.» اربعاء سيل بند يا نهر كوچكي راگويند كه باآن زمين را آبياري كنند، سپس ازآن مستغني شوند فرمود: «لاتبعه و أعِرُه اخاك اوجارك» «آن رانفروش به برادرت، يا همسايه‌ات عاريه بده» «1».

«أمّا حديث ديگر» عليّ بن جعفر عَن أخيه موسي بن جعفر عليه‌السلام قال: سألته عَن قوم كانت بينهم قنات ماء لكلّ انسان شرب معلوم فباع احدهم شربه بدراهم او بطعام هل يصلح ذلك قال:

نعم لابأس» «2» علي بن جعفر از برادرش امام موسي عليه‌السلام سؤال كرد: قنات آبي در ميان قومي مشترك است، آيا به صلاح است (جايزاست؟) يكي از آنها حق آب خود را به نقد يا جنس بفروشد؟ فرمود: «بلي مانعي ندارد.»

2 - عَن عبدالله الكاهلي قال سأل رجل أبا عبداللّه عليه‌السلام : و أنا عنده عَن قناة بين قوم لكلّ رجل منهم شرب معلوم، فاستغني رجل منهم عَن شربه، أيبيعه بحنطة او شعير قال: يبيعه بما شاء هذا ممّا ليس فيه شي‌ء» «3» عبد الله كاهلي «كابلي» گويد: من پيش امام صادق عليه‌السلام بودم مردي از آن حضرت سؤال كرد؟ قناتي، در ميان قومي مشترك است. هر كس حق آب معيّني دارد، يكي از آنها از حق آب خود بي نياز شده مي‌خواهد آنرا به گندم يا جو بفروشد، (آياجائز است؟) فرمود: به هر چه دلش خواست بفروشد، اين از آن چيزهايي است كه اشكالي در آن نيست.

3 - عَن سعيد الأعرج عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام قال: سألته عَن الرّجل يكون له الشّرب معقوم في قناة فيها شركاء، فيستغني بعضهم عَن شربه، أيبيع شربه قال: «نعم، إن شاء باعه بورق و ان شاء باعه بحنطةٍ» «1» سعيد اعرج گويد: از امام صادق عليه‌السلام سؤال كردم، درباره كسي كه با قومي در قنات آب شريك است، سپس از آن بي نياز مي‌شود، آيا مي‌تواند حق آب خود را بفروشد؟ فرمود: «بلي، اگر خواست به نقد (سكّه، اسكناس) و يا به گندم بفروشد

وجه جمع اين دو دسته روايت را بدين صورت مي‌توان گفت،

روايات اوّلي را به آب نهرها، جويبارهاي جريان يافته از كوهستانها و آبهاي خدادادي و عمومي كه بدون هزينه به دست مردم مي‌رسد، حمل كنيم؛

روايات دومي را به آبهايي كه وسيله اشخاص با هزينه شخصي آنها استخراج و مورد استفاده قرار گيرد.

چون كساني كه با زحمات و مخارج زياد چاه مي‌زنند و يا قنات احداث مي‌كنند حق اولويّت با آنهاست، خود استفاده كنند و يا بفروشند.

اما به فروش رساندن آبهاي روانِ بدون دخالت دست بشر، و نهرها و درياها كه مربوط به عموم مردم و مسلمين است، جايز نيست،

بايد همه، از آن استفاده كنند، مگر بنا به عللي كه در كتابهاي فقهي بيان گرديده اولويّتهايي پيدا كنند.

يا روايات أوّلي را به كراهت شديد، و دومي را بدون كراهت حمل كنيم؛

خلاصه فروختن آب براي مصرف ضروري انسانها يا حيوانات، به هر صورتي كه باشد، كار پسنديده‌اي به نظر، نمي‌آيد.

مگر اينكه در روايتِ سومي فرمود: به همسايه يابرادرت عاريه (امانت يا قرض) بده معنايش اين باشد كه بعد بتواني معادل آنرا بگيري و مورد بهره برداري قرار دهي در اين صورت بلا مانع است

## 11 - نكوهش مصرف زياد آب!

11 - نكوهش مصرف زياد آب! اصولًا اسراف وزياده روي در هر كاري از هر نظر، قابل نكوهش است، هيچ فرد سالم و صاحب عقل، در هيچ زمينه اي اقدام به اسرافكاري نمي‌كند، بخصوص در مورد آب كه مايه حيات و ريشه زندگي انسانها و حيوانات و نباتات است؛

نبايد در باره آن كوچكترين بي توجّهي و بي مهري، اعمال شود؛

چون مصرف بي رويّه و دور ريختن بي خود آب، زيرا هر قطره آب در ديد خردمندان و دور انديشان مساوي است با يك قطره (خون). در واقع خون، فرزند خلف و شيره جانِ آب است.

به امّيد روزي كه ارزش اين نعمت الهي را بدانيم و به قطره قطره آن ارج نهيم.

أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «السّرف في ثلاث ابتذالك ثوب صونك و القائك النّوي يميناً و يساراً و اهراقك فضلة الماء» «1» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «اسراف در سه چيز است:

1 - در لباسي كه تورا نگه مي دارد، بي ارزش كني.

2 - هسته ها را به چپ و راست بيندازي. (آن رابراي كاشتن يا چيز ديگر مورد استفاده قرار ندهي)

3 - و زيادي آب را بر زمين بريزي.» (با اين كار شخصيّت خودرا نشان دهي)

در اين باره در اوّل كتاب ودر اول همين بخش توضيحاتي داده شد

## 12 - دوري سه گروه از رحمت خدا!

12 - دوري سه گروه از رحمت خدا! عَن أبي هُريره قال: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «ثلاثة لا يكلّمهم اللّه عزّوجل و لا يزكّيهم و لهم عذاب أليم رجل بايع اماماً، لا يبايعه إلّاللدّنيا، إن أعطاه منها ما يريده وفي له و الّاكَفَّ؛ و رجل بايع رجلًا بسلعته بعد العصر، «1» فحلف باللّه عزّوجلّ لقد أعطي بها كذا و كذا، فصدّقه و أخذها و لم يعط فيها ماقال؛ و رجل علي فضل ماء بالفلاة يمنعه ابن السّبيل» «2»

أبي هريره مي گويد: رسول خدا فرمود: «سه طايفه اند، خدا با آنها صحبت نمي‌كند، (به آنها با نظر رحمت نگاه نمي كند) و آنهارا تزكيه نمي‌نمايد، و براي آنها عذاب دردناكي خواهد بود.

1 - مردي كه با امامي (بارهبري) به خاطر دنياي او بيعت كند، اگر از دنيايش نظر او تأمين شود، وفادار مي‌ماند، و إلّااز ديدنِ او خودداري نموده ودوري مي جويد؛

2 - كسي كه بعد از عصر، كالاي خود را به مردي فروخته و قسم مي خورد كه براي آن كالا اين قدر خرج كرده‌ام او هم (باور كرده) قبول نموده و آن رابخرد، در حالي كه چيزي براي آن كالا خرج نكرده بود؛ (به دروغ آن حرف را زده است)

3 - مردي كه در بيابان صاحب آبي است (چاه يا قنات يا غيرآن دو) از استفاده رهگذران مانع مي‌شود.» قسمت سوم اين حديث رابا اين بيان مي‌شود تفسير كرد كه: در بيابان نامردي كرده و از موقعّيت خود استفاده بد كند (فصل 10 همين بخش

## 13 - سپرِآتش!

13 - سپرِآتش! هر جان داري در دوران زندگي‌اش براي صيانت و حفظ بقاء خود، در برابرهرگونه پيش آمدهاي ناگوار موضع‌گيري كرده، با جدّيّت كامل و كوشش بي وقفه، سعي مي‌كند وسائل آسايش بي خطر و بهره برداري از زندگي سالم را براي خود فراهم آورد. يكي ازحكمتهاي شگفت‌انگيز خدا هم اين است، براي هر جنبنده‌اي به تناسب وجودي آن وسيله دفاعي عطا كرده تا در مواقع حساس و در هنگام احساس خطر از خود دفاع نمايد. بعنوان مثال كوچكترين موجودي را كه انسان با چشم غير مسلح مي‌بيند تابزرگترين آن، هر گاه خطري او را تهديد كند بلا درنگ أبزار دفاعي خودرا به كار مي‌اندازد تا از خطر مصون مانده و سلامتي خودرا نگهدارد هيچ ذي حياتي از اين قانون مستثني نيست و اگر روزي تشخيص داد ايستادگي و مقاومت در برابر حريف تلاش بيهوده است، بدون فوت وقت پا به فرار گذاشته، سعي مي‌كند خود را از مهلكه نجات دهد. ما انسانها نيز براي حفظ جان خود تدبيرها انديشيده وطرحها مي‌ريزيم بيائيد به خاطر عبور سالم از خطرات پل صراط و محافظت از آتش سوزان جهنم يكي از وسايل نجات را كه، (سيراب كردن سوخته دل وسيرنمودن گرسنه شكمي است) اينجا بكار بياندازيم تا درآنجا ازسودش بهره مند شويم؛ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله : «اتّقوالنّار و لو بشقّ تمرة اتقّو النّار ولو بشربة من ماء» «1»

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «خود را از آتش نگهداريد، اگر چه با نصف خرماباشد آتش را از خود دور كنيد، اگرچه بايك جرعه آب باشد

## 14 - روزي سيرابت كردم‌

14 - روزي سيرابت كردم قال: أمير المؤمنين عليه‌السلام «اللّه رحيم بعباده و من رحمته انّه خلق مأة رحمةً جعل منها رحمةً واحدةً في الخلق كلّهم فَبها يتراحم النّاس و ترحم الوالدة و لدها و تحننّ الأمّهات من الحيوانات علي اولادها.

فاذا كان يوم القيامة أضاف هذه الرّحمة الواحدة الي تسع و تسعين فيرحم بها امّة محمد ثم يشفعهم فيمن يحبّون الشّفاعة من أهل الملّة حتّي أنّ الواحدة منهم ليجيي‌ء الي مؤمن من الشّيعة فيقول: اشفع لي فيقول: و أيّ شيي‌ء لك عليَّ فيقول سقيتك يوماً ماءً. فيذكر ذلك فيشفع له، فيه و يجيئه آخر فيقول: انّ لي عليك حقًّا فاشفع لي فيقول: ما حقّك عليّ فيقول استظللت بظلّ جداري ساعة في يوم حارّ فيشفع له فَيُشَفّع فيه و لا يزال يَشْفَعُ حتّي يُشفَّعُ في جيرانه و خلطائه و معارفه (اصحابه) فانّ المؤمن اكرم علي اللّه مما تظنّون «1»

اميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: «خداوند به بندگانش مهربان است، از مهرباني او اين است يكصد قسمت رحمت آفريد، فقط يك قسمت از آن رحمت را در تمام آفريدگان پخش كرد، با آن يك قسمت است كه مردم، حيوانات، همديگر را دوست دارند، مادر بچه‌اش را دوست مي‌دارد، مادران حيوانات آنهمه به بچه خود علاقمند مي شوند نود ونه قسمت آن رحمت را به خود اختصاص داد.

هنگامي كه روز قيامت برپا شود، اين يك صدم را هم به نود و نه قسمت ديگر اضافه مي‌كند، مهرباني خود را به بندگان صد درصد مي نمايد، و باآن مهرباني كامل به امّت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رحم مي‌كند.

پس براي آنها اجازه مي دهد از أهل ملّت و غير شيعيان هم هر كس را كه دوست دارند شفاعت كنند؛ حتّي يكي از آنها پيش مؤمني از شيعه آمده و مي‌گويد: مرا شفاعت كن! مي‌پرسد، چه حقّي بر گردن من داري، گويد: روزي در هواي گرم برايت آب دادم. (سيرابت كردم)

به يادش مي آيد، پس به او شفاعت مي كند، خدا شفاعت او را قبول مي نمايد ديگري مي‌آيد و در مقابل حقّي طلب شفاعت مي‌كند، سؤال مي كند، تو چه حقي بر گردن من داري؟ گويد: يك روز هواگرم بود، زير سايه ديوارِ من آرميدي؛ پس براي او نيز شفاعت مي‌كند.

همين‌طور شفاعت مي‌كند و مورد، قبول حقّ واقع مي‌شود، حتّي همسايگان، همنشينان و اصحاب خود را هم شفاعت مي‌كند.

پس مؤمن در پيش خدا گرامي تر از آن است كه خيال مي‌كنيد و مي پنداريد.»

در دنيا دل مؤمن عرش الرّحمان است، در آخرت هم پاس عرش خودرا مي‌دارد

## 15 - صله رحم با يك جرعه آب!

15 - صله رحم با يك جرعه آب! در آيات قرآن و احاديث اهل بيت، فراوان ديده مي‌شود كه، نيكي به أرحام «هم خونان» دستور اكيد داده شده است؛ فرموده اند صله رحم، عمر آدمي را طولاني مي‌كند، به هر قدمي كه به سوي رحم برداشته شود، چه حسناتي نوشته شده و چه سيّئاتي محومي گردد و چه درجاتي را بالا مي‌برد.

حتّي اگر كسي قدرت بردن هديه‌اي را نداشته باشد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «صِلوا الأرحام و لو بالتّسليم» ارحام خود را اگرچه با سلام دادن باشد، وصل كنيد، پدر و مادر و خواهر و عمو و عمّه و دايي و خاله و اولاد، اينها از جمله ارحامي هستند كه بايد حالشان مرتّب، پرسيده شود.

در برابرآن قطع رحم «بريدن از ارحام» عمر انسان را كوتاه و مورد لعنت پروردگار و ملائكه و جنّ و انس قرار مي‌گيرد.

حتّي از امام محمد باقر عليه‌السلام روايت است كه فرمود: «من در پنج آيه از آيات قرآن مجيد يافتم كه، به قاطع رحم لعن گرديده است.»

واقعاً چه بد خصلتي است كه انسان، عزيز خود را چشم براه گذاشته و هميشه او را در حال انتظار نگهدارد، حتّي يك قدم به خودش زحمت ندهد، كه حالي از او بپرسد.

قال أبو عبداللّه عليه‌السلام : «صِلْ رَحِمَكَ و لو بشربةٍ من ماء» «1»

«رحم خود را وصل كن اگرچه با يك جرعه آب دادن‌باشد»

به چند حديث كوتاه از ميان هزاران حديث، توجه فرمائيد كه، اهميّت صله رحم واثرات آن را بيان مي‌نمايد.

1 - «صلة الرّحم تزيد في العمر و تُنفي الفقر» «1»

«صله رحم عمر را زياد و فقر را مي‌زدايد.

2 - «صلة الرّحم تُعمر الدّيار» «2»

«صله رحم سرزمين را آباد مي‌كند.»

3 - «صلة الرّحم تهوّن الحساب» «3»

«صله رحم حساب را «در روز قيامت» آسان مي‌كند.»

4 - «الرّحم حبل ممدود من ألارض الي السّماء» «4» «رحم ريسمان كشيده‌اي ميان زمين وآسمان است.»

5 - «الرّحم شجنة من اللّه» «5»

«رحم شعبه‌اي است از رحمت خدا.»

6 - «صلة الرّحم تزكّي الاعمال « «6»

«صله رحم اعمال را پاكيزه مي‌كند.»

7- «قطيعة الرّحم تورث الفقر» «7»

«بريدن رحم ببار آورنده فقر است.»

8 - «قطيعة الرّحم تورث الهمّ» «8»

«بريدن رحم باعث همّ غم است.»

 9- «قطيعة الرّحم لتذران الدّيار بلاقع» «9»

«قطع رحم سرزمين را بي آب و علف مي‌كند (ويران مي سازد)

## 16 - مؤمن خالص، مانند آب است!

16 - مؤمن خالص، مانند آب است! قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «مثل المؤمن الخالص كمثل الماء» «1» رسول خدا فرمود: «مثل مؤمن خالص مثل آب است»

يعني: همانطور كه آب بدون تغيير ماهيّت، به همه چيز نفوذ دارد، و مايه حيات آن مي‌شود، مؤمن نيز بايد اين طور باشد؛ با همه مأنوس شود، و به طور نا محسوس در روحيّة أشخاصِ دور افتاده از جادّه حق، نفوذ كند؛ و اورابه راه مستقيم بكشاند؛ كساني را كه از نظر ديني و روحي شروع به خشكيدن كرده‌اند؛ مانند آب، به تدريج به ريشه هاي خشكيده و يا نيمه جان آنها آب موعظه و نصيحت رسانده حيات دو باره بخشد؛ هميشه يار و ياور حق باشد؛ و بدون رعايت تعصّب حق هر كسي را به خودش برساند. اگرچه بيگانه و يا حتّي غير مسلمان باشد؛

چنانچه امير مؤمنان عليه‌السلام با يك يهودي به محكمه قاضيي كه خود تعيين كرده بود رفت و به ظاهر با حكم قاضي محكوم شد، از زره جنگي خود دست برداشت؛ امّا يهودي با ديدن اين منظره به خود آمده، و شهادتين را گفت، عرض كرد:

اي اميرمؤمنان! زره مال شماست، من ناحق بودم؛ ولي حضرت از حكم سرپيچي نكرد، و زره را به او داد، در واقع به او بخشيد. ولي با اين كار انساني، يك يهودي را از كفر نجات داد. پس مؤمن، مانند آب صاف است، زلال است، پاك و منزّه از هر گونه آلايش و آلاينده ها است. خير خواه همنوعان خود، ونجات دهنده اسيران دام شياطين، جن وانس است

## 17 - مانند آب شفّاف باش!

17 - مانند آب شفّاف باش! قال الصّادق عليه‌السلام : «وليكن صفو تك مع اللّه تعالي في جميع طاعاتك كصفو الماء حين أنزله من السّماء و سمّاه طهوراً» «1» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «صفاي تو با خداي تعالي در اطاعت و بندگي مانند صفاي آب باشد، هنگامي كه آن را از آسمان نازل كرد و طهوراً (پاك) ناميد، يعني: مؤمن بايد مانند آب صاف و ناب و خالص و پاك باشد، در همه احوال خدارا، بدين صورت ملاقات نمايد.

داراي صفاتي باشد كه هم خدا را از خود، راضي كند وهم خلق خدا را. در تشريح صفات مؤمن، آيات و اخبار فراوان وجود دارد، شايسته است، مورد مطالعه قرار گيرد؛ مخصوصاً آيات سوره‌هاي، أنفال: 2- 4؛ براءة: 71؛ يوسف:

106، مؤمنون: 1- 11؛ قصص: 52 55؛ سجده: 15- 19؛ شوري: 36- 40؛ فتح: 29؛ بينة: 5- 8؛ وكتاب هاي فراواني كه دراين موضوع نوشته شده است، مانند، كتاب صفات الشّيعه شيخ صدوق رضي‌الله‌عنه و بحارالأنوار ج 67 ونهج البلاغة و ... مراجعه شود.

حديثي را در اين باره براي تبرّك، از كتاب شريف اصول كافي مي آوريم

روزي امير مؤمنان عليه‌السلام به مجلسي از قريشيان گذشت؛ آنهارا با لباس سفيد وصورتهاي صاف (شاداب) ديد؛ زياد مي‌خنديدند وهر كه از آنجا عبور مي‌كرد (متكبّرانه يا به عنوان تمسخر) با انگشت به سوي او اشاره مي‌كردند (دست مي‌انداختند).

سپس به مجلسي از اوس و خزرج (انصاريان) مرور كرد، ديد (بر خلاف آنها) بدنها ناتوان، گردنها باريك، رنگها زرد، با هركس عبور كند، متواضعانه برخورد مي‌كنند؛

امير مؤمنان عليه‌السلام با تعجّب زياد، به خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد و عرض كرد پدر ومادرم فداي تو باد من به دو مجلس (متفاوت از مسلمانها گذشتم جريان را توصيف نمود) با اينكه جميع مؤمنون همه آنها مؤمنند (با اين تفاوت فاحش چرا)

فأخبرني يا رسول الّله بصفة المؤمن. صفات مؤمن را براي من بيان فرما؛ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سرش را (مدّتي) پائين انداخت سپس سرش را بلند كرد و فرمود (بايد) بيست خصلت درمؤمن باشد وگرنه ايمانش كامل نخواهد بود.

اي علي! از اخلاق مؤمنان اين است؛ (هنگام نماز) به نماز حاضر مي‌شوند؛ به پرداختن زكات شتاب مي‌كنند؛ به حج مي‌روند؛ روزه مي‌گيرند؛ به مساكين غذا ميرسانند؛ به سر يتيمان دست مي‌كشند؛ دامنهايشان پاك وكمر خودرا مي بندند (آبروي خودرا حفظ مي‌نمايند؛ به حرام كمر باز نمي كنند) كساني اند اگر حرف بزنند دروغ نمي‌گويند؛ واگر وعده دادند خلاف نمي‌كنند؛ به امانت خيانت نمي كنند؛ اگر سخن گفتند راست مي‌گويند؛ راهبان شب، شيران روزند؛ قائمين شب، (شب زنده داران به عبادت) روزه داران روزند؛ همسايه هارا اذيّت نمي‌كنند (همسايه ها به وسيله آنها اذيت نمي‌شوند)

كساني اند كه راه رفتنشان متواضعانه، وقدمهايشان به سوي خانه هاي بيوه زنان و براي تشييع پيكر (مسلمانها) برداشته مي‌شود؛ جعلنا اللّه وايّاكم من المتّقين

خداوند ما و شمارا از پرهيز كاران قرار دهد. «1

## 18 - شستشوي دل با شستن أعضاء!

18 - شستشوي دل با شستن أعضاء! قال الصّادق عليه‌السلام : «و طهّر قلبك للتّقوي و اليقين عند طهارة جوارحك بالمآء» «1» «هنگامي كه اعضا و جوارح خود را با آب شستشو مي‌دهي، از آلايشهاي ظاهري پاك مي‌كني دلت را نيز (باآب توبه) بشوي؛ تا تقوي و يقين در آن جاي گزين شود.» يعني: اين دو نوع پاكي و طهارت را در عرض هم و در كنار هم انجام بده!

آيات و روايات زياد به ما مي‌آموزد كه؛ هيچوقت كينه كسي را به دل نگيريم؛ وبه كسي حسد نورزيم؛ بدي مسلماني را بدل راه نه دهيم؛ حتّي درمنابع حديثي آمده است كه به اندازه خشك شدن دستمال حرير، كينه نگه نداريم؛ هرشب موقع خواب عداوت كدورت، حسد و ... را ازدل بيرون ريخته با خيال آسوده به خواب رويم؛ روز ديگر با دل صاف و پاك از خواب بيدار شويم؛ و اگر بيدار نشديم خدارا بادل خالي از خصلت هاي بد ملاقات نماييم.

مي‌گويند روزي جنيد بغدادي (كه خود از عرفاء مشهور آن زمان خود بود) باگروهي از شاگردانش كه در پشت سرش مي‌آمدند، از محلي مي گذشت بهلول عاقل راكه براسب چوبي اش سوار بود ديد، از او درخواست كرد براي او موعظه نمايد! بهلول گفت:

اوّل بگو ببينم آداب غذا خوردن را بلدي!؟ گفت: بلي، مؤدّبانه كنار سفره

مي‌نشينم، بسم اللّه مي‌گويم، لقمه را كوچك بر مي‌دارم و ...

بهلول تازيانه اي به اسب چوبي اش زد ودويد وگفت: (در اين سن وسال) هنوز تو آداب غذا خوردن رابلد نيستي!. شاگردان جنيد گفتند: استاد از اين ديوانه دست بردار آخر اين چه مي‌فهمد كه ازاو تقاضاي نصيحت مي‌كني؛ گفت ساكت شويد! به طور يقين من آداب غذا خوردن رابلد نيستم.

پشت سر بهلول دويد دوباره به او رسيد وگفت مرا نصيحت كن گفت: بگو ببينم شرايط حرف زدن را بلدي؟ جنيد گفت: به خوبي بلدم.

بهلول گفت چگونه حرف مي‌زني؟ گفت بافصاحت وبلاغت وشمرده وبا كلمات خوب، سخن مي‌گويم و از به كار بردن كلمات ركيك خود داري مي‌نمايم و ... بهلول گفت: تو كه حرف زدنت راهم بلد نيستي! باز تازيانه‌اي به اسب چوبي و رفت؛ جنيد پشت سر بهلول دويد وخودرابه او رسانيد و گفت مراموعظه نما باز پرسيد؟ آياآداب خوابيدن را مي‌داني؟! گفت: بلي، شبها با وضو وپاك به رختخواب رفته، رو به قبله مي‌خوابم، دعاهاي مخصوص خواب را با آياتي از قرآن تلاوت مي‌كنم، بهلول گفت: توكه آداب خوابيدنت را هم بلد نيستي! خواست تازيانه را بلند كرده به اسب چوبي اش بزند، جنيد جلوي اورا گرفته، از او استدعاء كرد كه لا أقل اين سه چيز را براي من ياد بده؛!

گفت حالا گوش كن: آداب خوردن آن نبود كه تو گفتي! بلكه غذارا كه خواستي به دهنت ببري، دقّت كن ببين از حلال است يا حرام اگرحرام بود بيانداز چون پشت سرش عذاب و سؤال دارد؛ واگر حلال باشد هرطور كه دلت خواست بخور ايستاده خوابيده لقمه بزرگ وياكوچك؛

أمّا ادب حرف زدن: به حرفي كه مي زني فكر كن، اگر رضاي خدا درآن است، بگو وگرنه پرهيز نماچون مسؤليّت دارد؛ و أمّا آداب خوابيدن، آن نبود كه تو گفتي! هنگامي كه خواستي وارد رختخواب شوي به اندرون دلت نگاه كن، اگر كينه كسي يا عداوت و حسدي در زواياي آن باشد همه را شسته وبيرون بريز، از صفات رذيله دل را خالي نما، پس از آن هر گونه كه خواستي بخواب كج، راست رو به قبله يا برعكس. حالا راه اسب مرا باز كنيد تارد شوم.!

جنيد، رو به شاگردان خود كرد و گفت: ديديد كه من از او بيخود تقاضاي نصيحت نمي كردم. كينه توزي، حسد ورزي آدمي را با آتش دروني مي‌سوزاند، بتدريج وجود او آب شده، در نهايت خاكستر مي‌گردد.

در نكوهش اشخاص حسود وكينه توز، روايات بي شماري آمده است كه جادارد خلاصه وفشرده چند روايت را ملاحظه نماييد؛ روزي كه طوفان نوح عليه‌السلام نشست، كشتي بر جودي قرار گرفت؛ ابليس (شيطان) باحضرت نوح عليه‌السلام ملاقات كرد «1» (پس از گفت و شنود هائي) گفت: اي نوح به خاطر منّتي كه به گردن من داري!، چند نصيحت را از من گوش كن و بپذير! حضرت نوح عليه‌السلام خواست اورا از خود براند؛ ازسوي خداوند وحي آمد، نصايح او را بشنو (دربه كار بستن آنها كوشش نما) حضرت نوح سؤال كرد من چه منّتي بر تو دارم!؟ شيطان گفت: دعوت اللّه علي قومك فأغرقتهم فلم يبق أحد اغويه فأنا مستريح حتّي ينشأ قرن آخر واغويهم اي نوح ازخدا خواستي و (نفرين كردي) افراد قومت را يكمرتبه به هلاكت رساند، ديگر كسي نماند آنهارا به انحراف بكشانم (و از خدا دور سازم) اين چند نفرباقيمانده از مؤمنها هم تازاد و ولد نمايند، من يك قرن ديگر، در استراحت كامل بسرخواهم برد. (حالا به نصايحم گوش فرا ده اي نوح)

1 - مبادا تكبّر كني (هر چه مي‌تواني تكبر وخود بزرگ بيني را) از خودت دور ساز! عبادت هزاران ساله (آسماني وزميني مرا) «1» تكبّر سوزاند، با يك لحظه خود بزرگ بيني (كه به آدم سجده نكردم آن همه مقامات عاليه خودراآتش زده، تبديل به خاكستر كردم،) از درگاه خداسنگسارم نمودند.

2 - مبادا برچيزي طمع كرده، آنچه را كه براي تو نيست اقدام كني، آدم (ونسل اورا) طمع بيچاره كرد واز بهشت بيرونش انداخت.

3 - أبداًبه كسي حسودي نكن، قابيل به (مقام وصايت) برادرش حسد برد (وبا وسوسه من) اورا كشت تاروز قيامت هرچه خون ناحق ريخته شود نصف گناهش به‌گردن قابيل بارخواهد شد چون اولين خون ريز (از اولاد آدم) او بود.

4 - مبادا در جاي خلوت بازن نا محرمي بنشيني!! (مگر اينكه در را باز گذاريد ويا بچه مميّزي را كنار خود نگهداريد.) أگر چنين نكنيد (اين را بدان كه) سومي شما من خواهم بود در نهايت باوسوسه من از راه بدر خواهيد شد

5 - درسه مورد (كه حتماً كنار توام تااگر توانستم ترا به بيراهه كشيده بيچاره ات كنم) مرابه ياد آور؛

1 - هنگامي كه عصباني هستي؛ 2 - هرگاه خواستي ميان دونفر قضاوت كني؛

3 - موقعي كه بازن نامحرم درمحل خلوتي نشستي؛ اي نوح! اذا وجدنا ابن آدم شحيحاً أوحريصاً أوحسوداً أو جبّاراً أو عجولًا تلقّفناه تلقّف الكُرة، فان اجتمعت لنا.هذه الأخلاق سمّيناه شيطاناًمريداً هنگامي كه بني آدم را بخيل، حريص، حسود ستمگر، عجول ديديم اورا مانند توپ فوراً ميرباييم، هركس داراي آن صفات باشد ما او را (در ميان شياطين) شيطانِ مَريد مي‌ناميم.

شيطان همين سخنان را با حضرت موسي عليه‌السلام هم در ميان گذاشته چون از او درخواست كرد از خدا بخواهد از گناه او درگذرد حضرت موسي هم جريان را عرضه داشت؛ خطاب آمد به او بگو به قبر آدم سجده كند تا اورا ببخشم! شيطان گفت به زنده آدم سجده نكردم حالا به مرده‌اش سجده كنم ابداً!؛

أمّا اي موسي بخاطر اين كاري كه در حق من به عمل آوردي (حرف مرا اعتنا كرده به زمين نيانداختي) منهم به تو نصيحتهائي دارم؛ و اضافه نمود: مبادا با خدا عهدي ببندي! چون با لشکريانم بسيج شده، نمي‌گذارم به عهدت وفاكني؛ هروقت خواستي صدقه (يااحسان نمايي) آن را سريع انجام ده كه ما سعي مي‌كنيم تورا از تصميمت منصرف نماييم؛

در روايت كتاب مجالس شيخ مفيد اين زيادي هست ابليس ازموسي عليه‌السلام كه جدا شد، گفت واي بر من، چيزهائي را كه بني آدم ازآنهاغافل بود، به موسي ياد دادم؛ (با اين آموزش نا بهنگام، تيشه به ريشه خود زدم) «1»

ألبتّه در باره خود داري از نشستن با زن نا محرم (كه ابليس در صحبت خود با أنبياء براي پرهيزاز آن تأكيد زياد داشت) روايات فراوان وارد شده است

در ديداري كه با حضرت يحيي عليه‌السلام داشت پس از گفت و شنودهاي گوناگون حضرت از او پرسيد؟

«أيّ الأشياء أقرّ لعينك!؟ قال: النّساء، هنّ فخوخي ومصائدي، فانّي إذا اجتمعت عليّ دعوات المؤمنين ولعناتهم صرت الي النّساء فطابت نفسي بهنّ» «2» «چه چيزي مايه خوشحالي و سبب روشني چشمان تواست!؟ گفت: زنان، آنها روزنه هاي فريب و شبكه هاي دام منند، اگر بندگان صالح خدا، روي مرا با دعاها ولعنت ها، بسوزانند به جمع آنها پيوسته آرامش خودرا باز يافته، تجديد قوي مي‌كنم.

اي پيامبر خدا! اميد وپناه و قوّت كمرم زنها هستند؛ آنها دامها وتيرها ونور چشمان منند؛ پدرم فداي آنها باد اگر آنها نبودند من توانائي آن را نداشتم؛ كوچكترين آدمي رافريب دهم؛ نيروي قوي و مايه پيروزي من آنهايند؛ هرگاه ارتش خودرا به سوي علماء، زهّاد وعبّاد اعزام كرده، از آنها شكست مي‌خورم زنهارابه ياد مي‌آورم، جانم راحت، غضبم ساكن، خاطرم آرام مي‌گيرد؛ چشمانم روشن، غمگيني ام بر طرف مي‌گردد؛ كمرم را با آنها محكم مي‌كنم لولاهنّ من نسل آدم لسجدتهنّ فهنّ سيّداتي وعلي عنقي سكناهنّ و عليّ ماهنّ ماشتهت امرأة من حيالتي حاجة إلّا كنت أسعي برأسي دون رجلي في إسعافها بحاجتها لأنّهنّ رجائي و ظهري و عصمتي و مسندي و ثقتي و غوثي الخبر

أگر آنها از اولاد آدم نبودند برآنها سجده مي‌كردم؛ آنها بانوان و (سروران) منند؛ كول من جايگاه آنان و بر من است هر چه بر آنها است؛ هر گاه زني از ناحيه من حاجتي بخواهد براي برآورده شدن آن، با سر تكاپو ميكنم زيرا، آنها اميد، قدرت، آبرو، پناهگاه، مورد اعتماد وفرياد رس من هستند. تاآخر خبر

فأوّل ما أصيد به المؤمن من قبل النّساء «1»

اولين وسيله اي كه مؤمن را باآن شكار مي‌كنم خانمهاست. و گفته است، النّساء سهامي الي من رميته أصبته زنها تيرهاي منند بسوي هر كس نشانه روم به هدف ميزنم هيچ وقت آن تيرها به خطا نرفته است (با آنها به مقصد ومقصود رسيده‌ام جانم فداي آنان باد).

البته توجه داشته باشيد، منظور شيطان از زنان (تير) و مردان (هدف) يا برعكس آن، يك مشت هوسبازان و منحرفاني هستند كه در هر عصر وزماني، با او همراهي كرده و بطور در بست دراختيار او قرار گرفته‌اند؛

نه زنان و (مرداني) كه بادامن پاك زندگي كرده و خود را از انواع ناپاكي‌ها وآلاينده‌ها، به دور داشته، به هيچ قيمتي حاضر نيستند شرافت انساني وأصالت خانوادگي خودرابه باد دهند، آنانند كه نيروي أفسانه‌اي شيطان در وجود آنها كوچكترين أثري ندارد، چون روزي كه به خاطر سجده نكردن به آدم سوگند ياد كرد نسل اين را از تو دور داشته واز راه راست منحرف مي‌كنم: إلّاعبادك منهم المخلصين مگر بندگان خالصت را،! يعني من قدرت به انحراف كشاندن بندگان ناب تورا ندارم

جالب اين است كه، در روز قيامت همين شيطان پيروانان خود را با بيان واستدلال قوي محاكمه و محكوم خواهد كرد؛

«و قال الشّيطان لمّا قضي الأمر إنّ اللّه وعدكم وعد الحق و وعدتكم فأخلفتكم و ما كان لي عليكم من سلطان إلّا أن دعوتكم فأستجبتم لي فلا تلوموني و لومو أنفسكم ما أنا بمصرخكم وما أنتم بمصرخيّ إنّي كفرت بما أشركتموني من قبل انّ الظّالمين لهم عذاب أليم» «1»

«و شيطان، هنگامي كه كار تمام مي شود، مي گويد: خداوند به شما وعده حق داد؛ ومن به شما وعده (باطل) دادم، وتخلّف كردم. من برشما تسلّطي نداشتم؛ جز اينكه دعوتتان كردم و شما دعوت مرا پذيرفتيد؛ بنا بر اين، مرا سرزنش نكنيد؛ خودرا سرزنش كنيد. نه من فريادرس شما هستم، و نه شما فريادرس من. من نسبت به شرك شما در باره خود، كه از قبل داشتيد، (واطاعت مرا هم رديف اطاعت خدا قرار داديد) بيزار و كافرم! مسلّماً ستمكاران عذاب دردناكي دارند!»

خواهد گفت من كي وكجا بازور شماها را به سوي خود كشاندم اصلًا كي مرا ديديد مگر عقل نداشتيد مگر به شما گفته نشده بود كه من دشمن آشكار شمايم خلاصه شيطان از كساني كه به حرفش گوش داده و اوراشاد مينمايند اظهار انزجار مي‌كند واز بندگان خوب خدا خوشش مي‌آيد ولي چون دشمن قسم خورده اولاد آدم است، تا آخرين سنگر، با آنها خواهد جنگيد خواه زن باشد يا مرد، بنا بر اين نبايد لبه تيز تيغ را بسوي بانوان نشانه رفت، چون هر دو گروه در برابر فرمان خداوند يكسانند.

در يك كلام همين بانوانند كه مردان شايسته عالم (انبياء، اولياء، شخصيتهاي برجسته جهان، انسانهاي لايق و كامل) را در دامن خود پرورانده، به معراج مي‌فرستند!.

درست است كه بانوان ازنظر جنسيت وطبيعت، داراي روح لطيف، وآسيب پذيرهستند؛ و چون در زمان خلقت، از زيادي گِلِ آدم آفريده شده اند، در واقع مكمّل وجود آقايان ومورد توجّه آنهايند؛ بدينجهت شيطان نيز تلاش مي‌كند بيشترين نيروي خودرا متوجه بانوان ساخته تابه وسيله آنها در وجود مردان أثر گذارد،!

أمّااين دليل نمي‌شود كه بانوان مورد نكوهش قرار گيرند؛ چون از مردان هم كم نداريم كساني را كه در برابر آنها؛ تأثيرپذير و از هيچگونه كارهاي زشت و رسوا كننده فرو گذار نيستند

پس معيار انسانيت و شخصيت، اصالت ونجابت وپارسائي هر دو گروه است؛ نه جنسيت وشكل وشمائل آنها؛ چون هر دو جنس ذاتاً پاك آفريده شده‌اند، فقط اعمال عارضي وانتخابي، آنهاست كه عيار هارا مشخص وارزشهاراتعيين مي‌كند.

از خداميخواهيم، مارا از شرور نفسها وشيطانها، وانسانهاي شيطان صفت نگهدارد آمين

# بخش ششم آب درماني‌

اشاره

1 - آب بارآن.

2 - آب نيسان.

3 - آب ناودان كعبه.

4 - آب زمزم.

1 - درمان تب با آب.

2 - درمان ضعف معده با آب.

3- هضم غذا با نوشيدن آب.

4 - دندانهارا سرد و گرم نكنيد.

5 - دو چيز شفا بخش.

6 - درمان دردها با آب و تربت حسيني عليه‌السلام .

7 - درمان با آب و شكر.

8 - درمان خشگيت.

9 - درمان بواسير.

10 - به غش كننده آب بپاشيد.

11- براي قوه حافظه.

12 - درمان درد شكم.

13 - براي درد قولنج.

14 - آب جوش.

15 - مرگ دلهابا آب و غذاي زياد.

16 - اگر در خانه آب نباشد.

17 - آب سرد پيش از نوره.

18 - منفعت نوشيدن آبگرم درحمام.

19 - در حمام آب سرد ننوشيد.

20 - پس از حجامت به حمام نرويد.

21 - نوشيدن آب پس از خوردن ماهي.

22 - نوشيدن آب از روي عسل.

23 - آب چشم را جلادهد.

24 - هر كس باداشتن آب و زمين فقير شود.

25 - تأثير آب گوگردي در بيماري ها.

26 - نوشيدن آب با سبيل بلند.

27 - ميوه هارا بشوييد.

آب معالجه مي‌كردند واز مزاياي آن بهره‌مند مي‌شدند.

امروز نيز، آب، رفته رفته جايگاه واقعي خود را باز مي‌يابد. هر چه زمان پيش برود، و علم، روز به روز ترقّي كند، أهميّت درماني آب بيشتر كشف مي‌گردد، زيرا آفريننده آب با يك جمله كوتاه، (و جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کلَّ شَیءٍ حَی )يعني: «از آب همه چيز را زنده كرديم» أهميّت وجودي و ارزش درماني آن را بيان كرده است؛ وكتاب هايي (ولو در حجم كوچك) درباره آب درماني نوشته شده است كه ازجمله آنها كتاب آب درماني دكتر الكسي سوفورين روسي است كه، روزه گرفتن باروش نوين را، (چهل روز نوشيدن آب بدون خوردن كمترين غذا) براي درمان بيماريها، ومعالجه امراض مختلف، ارائه داده است «1» خودِاو ادعاميكند كه، روي بدن خود آزمايش كرده، با گرفتن نتيجه مثبت، جواني خودرا باز يافته است. حتّي در سن 66 سالگي موهاي سفيد سرطاسش، پرپشت و مشکي شده است.

بنابراين در زمانِ، نه چندان دور خيلي از أمراض صعب العلاج با آب، معالجه و درمان خواهد شد. دراين باره دين آسماني اسلام نيز، براي درمان دردها باآب، اهميت بيشتري داده است. در ميان آبها هم به چند نوع آن؛ بهاء زيادي قائل شده است. كه خلاصه آن را در زير مطالعه فرماييد!

سر آمد آبها

1 - آب باران

اميرمؤمنان مي فرمايد:

الف - «اشربوا ماء السّماء فانّه يطهّر البدن و يدفع الأسقام» «1» «آب آسمان بنوشيد! باران بدن را پاك، بيماري ها (و رنجوري هارا) دفع مي‌نمايد» براي تأكيد فرمايش خود، آيه 11 سوره انفال را تلاوت نمود.

ب- حمران بن اعين از امام صادق عليه‌السلام نقل مي‌كند كه، شخصي ناراحتي جسمي داشت به اميرمؤمنان عليه‌السلام شكايت كرد (وطلب درمان نمود) فرمود: از خانمت يك درهم بابت مهريه‌اش بگير و با آن عسل بخر و آن را با آب آسمان مخلوط كن و بخور آن مرد اين دستور را اجراء كرد وشفا يافت عرض كرد: اي اميرمؤمنان! راجع به اين نوع درمان از پيغمبر خدا چيزي شنيده‌اي،؟ فرمود: نه.

أمّا شنيدم در قرآن (خوانده‌ام) خدا مي‌فرمايد: «اگر خانمهايتان با طيب نفس از مهريه شان به شماچيزي ببخشند آنرا بخوريد، گوارا و نوش جان باد «2»

و فرمود: از شكمهاي زنبوران عسل، نوشيدني هاي رنگارنگ، بيرون مي‌آيد كه در آن براي مردم شفا است» «3»

و باز فرموده: «از آسمان آب پاك نازل كرديم.» «4»

بعد از (اين وعده‌ها كه خلافي در آن نيست)، ( هنيئاًومريئاً ) با ( فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ ) با (ماءاًمباركاً) جمع شد و اميد شفاء آمد «5

## 2 - آب نيسان:

قسمتي از آب آسمان با خواصّ بسيار در فصل احاديث بارانِ بخش 3 گذشت

## 3 - آب ناودان كعبه

آن هم جزئي از آب آسمان است كه از پشت بام خانه كعبه سرازير مي‌شود، و تقدّس بيشتري مي يابد.

الف - «و ماء الميزاب يشفي المريض» «1»

«آب ناودان كعبه، بيمار را شفا مي‌دهد ب - كليني رضي‌الله‌عنه با سند خود از شخصي به نام (صارم) يا (مصادف) روايت مي‌كند كه يك نفر از برادران ما در مكه سخت مريض شد، به طوريكه به سر حدّ مرگ رسيد، در راه، اباعبداللّه عليه‌السلام را ملاقات كردم فرمود: اي صارم!، فلاني چه كرد؟ عرض كردم! فدايت شوم در حال مرگ تَركَش كردم، فرمود: «آگاه باش اگر من جاي شما بودم از آب ناوان كعبه به او مي‌نوشانيدم.»

بر گشتم، هر چه جستيم آب ناودان پيش كسي پيدا نكرديم، در حال نوميدي بوديم ناگهان ابري در آسمان بالا آمد و رعد و برق زد و باران آمد، به يك نفر كه در مسجد بود يك درهم دادم و ظرف او را گرفتم از آب ميزاب گرفته به سوي بيمار آمدم و به او نوشانيدم، هنوز از نزد او بيرون نيامده بودم، مقداري سويق (آرد گندم بريان) خورد و حال او به جا آمد و بهبودي برايش حاصل شد. «2»

## 4 - آب زمزم:

الف- عَن الصّادق عليه‌السلام : «ماء زمزم شفاء من كلّ داء وأمان من كلّ خوف» و في حديث آخر: «شفاء لما شرب له» «3»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «آب زمزم براي هر بيماري، شفا و از هر گونه ترسي امان است» در حديث ديگر فرمود: «براي هر دردي كه نوشيده شود شفاء و دواست،

دارد، مگر آب زمزم، كه آب آن تب بُر بوده، سردرد را تسكين مي‌دهد. و نگاه كردن به آب زمزم چشمها را جلا مي‌دهد. و هر كسي كه به خاطر شفا از آب آن بنوشد شفايابد، اگر گرسنه بخورد، سير شود.» «1»

فضيلت آب زمزم در بخش تعريف آبها خواهد آمد. (بخش 8 فصل 1)

پس آب درماني يك اصل است كه در اين بخش به تعدادي از آن اشاره خواهيم كرد.

يكي از بزرگان اصحاب مي‌گويد: نزدامام صادق عليه‌السلام نشسته بوديم، پير مردي گفت: من مرضي دارم كه نبيذ (نوعي شراب) مي‌نوشم تا تسكين يابد، فرمود: ما «يمنعك من الماء الّذي جعل اللّه منه كل شي‌ء حيّ.»

تورا چه مانع مي‌شود از آبي كه خداوند زندگي همه چيز را در او قرار داده است، استفاده كني؟»

عرض كرد: با من نمي‌سازد، فرمود: (پس چه مانع داري از عسل كه خداوند فرمود: (فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ ) گفت: پيدا نمي‌كنم، فرمود: چه مانع داري از شيري كه گوشت و استخوان بدنت از آن محكم شده است، گفت: بامن نمي‌سازد، امام صادق عليه‌السلام فرمود: «آيا مي‌خواهي من به تو امر كنم كه شراب بخوري، «لاواللّه لاآمُرك» «نه به خدا قسم امر نمي‌كنم، (اجازه نمي‌دهم) «2»

به توضيحات و مطالب مندرج در فصل 9، (درمان بواسير،) همين بخش توجه كنيد

## 1 - درمان تب با آب‌

1 - درمان تب با آب براي تسكين تب و رفع آن، از آب استفاده مي‌كنند، پاهاي بيمار را توي ظرف آب ولرم مي گذارند، و با خيس كردن پارچه و گذاشتن آن روي پيشاني و يا شكم شخص تب دار، درجه حرارت تب را كاهش مي‌دهند. اين معالجه تجربه شده و به اثبات رسيده، و در روايات نيز دراين باره، تأكيد شده است. به چند نمونه از آن توجه فرمائيد: 1 - محمدبن مسلم، قال سمعت أباعبداللّه عليه‌السلام : «يقول ما وجدنا للحمّي مثل الماء البارد و الدّعأ.» «1»

محمدبن مسلم گويد: شنيدم ابا عبدالله عليه‌السلام مي فرمود: «براي تب دار، درماني مانند آب سرد و دعا، پيدا نكرديم.»

2 - أميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: «صبّوا علي المحموم الماء البارد فانّه يطفئ حرّها» «2» «بر تب دار آب سرد بريزيد، آب حرارت تب را خاموش مي‌كند.»

3 - محمدبن مسلم از ابي عبدالله از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام نقل مي‌كند كه:

اميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: «اكسرواحرّ الحمّي بالبنفسج و الماء البارد، فإنّ حرّها من فيه جهنّم» «3»

«حرارت تب را با بنفشه و آب سرد بشكنيد، بدرستي كه حرارت تب، از دهانه جهنم است».

4 - عَن مفضّل بن عمر عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «ذكر له الحمّي فقال انّا أهل بيت لا نتداوي الّا بِافاضة الماء البارد، يصّب علينا و أكل التّفاح» «4»

مفضل بن عمر گويد: «

در خدمت ابي عبدالله عليه‌السلام صحبتي ازتب به ميان آمد، فرمود: «ما اهل بيت مداوا نمي‌كنيم، مگر با ريختن آب سرد به خود، و با خوردن سيب.

5 - عليّ بن أبي حمزه گويد: به أبي ابراهيم عليه‌السلام عرض كردم: فدايت شوم! اگر اجازه مي فرماييد، حديثي را از ابي بصير كه از جدّ بزرگوارت نقل مي‌كرد، برايت بگويم. جدّ بزرگوارت هر وقت تب داشت از آب سرد كمك مي‌گرفت دو لباس آماده مي‌كرد يكي رابا آب سرد خيس مي‌كرد و دومي را مي‌پوشيد، يعني مرتّب خيس مي‌كرد و مي‌پوشيد، درميان اين دو لباس صدايش بلند مي‌شد، به طوري كه هر كس دم در بود مي‌شنيد، مي‌گفت: «يا فاطمة بنت محمد» فرمود: «راست گفتي عرض كردم فدايت شوم! چه دوايي براي تب دار، تجويز مي كنيد؟

«فقال ما وجدنا لها عند نادواء الّا الدّعاء و الماء البارد» «1»

«نزد ما براي تب دوايي جز دعا و آب سرد، پيدانكرديم.»

6 - عَن النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال: «الحمّي من فيح جهنّم فاطفئوها بالماء وكان اذا وعك دعا بما ء فأدخل فيه يده» «2»

رسول خدا فرمود: «تب از شدّت غليان جهنّم است، پس آنرا با آب خاموش كنيد. خود آن حضرت هر وقت تب داشت آب مي‌خواست، دستش را به آن فرو مي‌برد.

البته تعبير به «غليان جهنم» يا معنا و مقصود بخصوصي دارد كه، براي ما معلوم نيست. يا با اين تعبيرها مي خواست شدت ناراحتي از تب را بيان نمايد، و يا اينكه براي فهماندن مطلب به مردم آن زمان، بااين عبارتها حرف مي زده است،

7 - عَن سماعة قال سألت أباعبداللّه عليه‌السلام : «عَن مريض إشتهي التّفاح و لقد نهي عنه ان يأكله فقال أطعموا محموميكم التّفاح فما من شي‌ء أنفع من التّفاح» «3» سماعة گويد: از ابا عبدالله عليه‌السلام پرسيدم: از مريضي كه اشتهاي سيب دارد ولي از خوردن آن نهي شده‌است، فرمود: «به تب دارهاتان سيب بخورانيد، هيچ چيزي نافع‌تر از سيب نيست.»

8 - محمدبن ابراهيم جعفي گويد: پدرم به من گفت: به امام صادق عليه‌السلام وارد شدم فرمود: «چه شده ترا رنگ پريده مي‌بينم» عرض كردم: تب گرفته‌ام، فرمود: تورا چه مانع شده از مبارك پربركت؟ قند و شكر را بكوب وبا آب مخلوط كن، صبح وشام از آن بخور،!» اين كار را كردم خوب شدم، ديگر تبم برنگشت. «1»

9 - در ضمن روايتي مي‌فرمايد: «والسّكرّ بالماء البارد جيّد للمرض و السّكر يزيل البلغم» «2»

«شكر، با آب سرد براي مريض خوب است، شكر بلغم را از بين مي‌برد.» در روايت بالا نامي ازسيب برده شد در اين باره به روايات ذيل توجه فرمائيد. امام رضا عليه‌السلام فرمود: «التّفاح نافع من خصال: من السّحر والسّم واللّمم و ممايعرض من الأمراض والبلغم العارض وليس من شي‌ءٍ أسرع منفعةً منه» «سيب در جلوگيري از چند خصلت منفعت دارد از سحر و زهر و جنون سبك و از بلغم و بيماريهائي كه پيش مي آيد. زياد قندي گويد: با برادرم سيف وارد مدينه شديم مردم گرفتار رعاف (خون دماغ) بودند، بطوري كه در مدت دو روز از پا در مي آمدند به منزل برگشتم ديدم برادرم نيزگرفتار شده است. جريان را به‌اطلاع امام صادق عليه‌السلام رساندم فرمود به او سيب بخوران. فأطعمته فبري‌ء خوراندم شفا يافت. شخصي بنام سليمان درستويه گويد: به خدمت امام صادق عليه‌السلام رسيدم سيب سبز درجلويش بود فرمود ديشب تب ولرزشديد داشتم اين را آوردند، با خوردن آن حرارتم راخاموش كنم. «3

## 2 - درمان ضعف معده باآب‌

2 - درمان ضعف معده باآب 1 - محمد بن عمروبن ابراهيم قال: سألت ابا جعفر عليه‌السلام و شكوت إليه ضعف معدتي فقال: «اشرب الحزاء «1» بالماء البارد، ففعلت فوجدت منه ما أحبّ» «2» محمدبن عمرو گويد: به امام باقر عليه‌السلام ضعف معده‌ام را شكايت كرده واز درمان آن سؤال نمودم. فرمود: «حزاء» را با آب سرد بنوش! اين دستورالعمل رااجراكردم آنچه راكه دوست داشتم، پيدا كردم. يعني (بهبودي يافتم)

روي عَن ابي عبداللّه عليه‌السلام : «ان الحزاء جيّد للمعدة بماءٍبارد» «3»

از امام صادق عليه‌السلام روايت است كه: «حزاء با آب سر د براي معده خوب است.»

(درمان معده باآب مخلوط به حزاءبهتر است)

با تجربه ثابت شده است نوشيدن آب سالم براي درمان معده مفيد وترشي معده را از بين مي‌برد

روزهائي كه مشغول تأليف اين كتاب بودم، رسانه هاي گروهي پخش كردند، مجلّات و روزنامه ها هم نوشتند، يك نفر از پزشکان متخصّص ايراني، در آمريكا، ترشي معده را با آب معالجه مي‌كند

3 - هضم غذا با نوشيدن آب‌

3 - هضم غذا با نوشيدن آب در طول خوردن غذا، نوشيدن آب را مضرّ مي‌دانند چنانچه در (فصل 6 بخش 4) گذشت و اما بعد از خوردن غذا اگر غذا چربي دار باشد، باز مضرّ است.

(فصل 4، بخش 4) واگراز روي غذاي بدون چربي بنوشند مجاز دانسته اند چون به هضم غذا كمك مي‌كند، به (فصل 5، بخش 4) مراجعه فرماييد!.

1 - عَن الصّادق عليه‌السلام : «الماء البارد يطفي الحرارة و يسكن الصّفراء و يذيب الطّعام في المعدة و يذهب بالحميّ» «1» امام صادق عليه‌السلام مي فرمايد: «آب سرد، حرارت را خاموش، صفرا را ساكن و غذا را در معده ذوب مي‌كند، (هضم مي دهد) و تب رامي برد.

## 4 - دندانها را سرد و گرم نكنيد

4 - دندانها را سرد و گرم نكنيد با تجربه ثابت شده است كه: در اثر نوشيدني هاي سرد و گرم، به دندانها و به عصبهاي دندان ضرر مي رسد. «و شرب الماء البارد عقيب الشّي‌ء الحارّ و الحلاوة يذهب بالأسنان» «1»

«نوشيدن آب سرد، پشت سر چيز گرم، و شيريني جات دندانها رااز بين مي‌برد» معلوم است، شيريني جات نيز برای دندانها مضر است بايد از مصرف آن خودداري و يابلا فاصله دندانهارا مسواك زد، تااثر شيريني، از بين برود

## 5 - دو چيز شفا بخش‌

5 - دو چيز شفا بخش عن الرّضا عليه‌السلام عن ابائه عليهم‌السلام عن عليّ بن الحسين عليهما‌السلام قال: «شيئان ما دخلا جوفاً إلّا أصلحاه الرّمّان و المأ الفاتر» «1» امام رضا عليه‌السلام از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام از علي بن حسين عليهما‌السلام روايت كرده‌اند: «دو چيز است به هر شكمي داخل شود آنرا اصلاح مي‌كنند آن دو، أنار و آب زلال است انار، يكي ازنعمت هاي بزرگ خداوند ي است كه. درأخبار وأحاديث تعريف زيادي ازاو، وارد شده و از ميوه هاي درماني مهمّ به شمار آمده است. أمير مؤمنان عليه‌السلام فرمود: كلوالرّمّان بشحمه، فانّه دبّاغ المعدة. وما من حبّةٍاستقرّت في معدةامري‌ءٍ مسلمٍ الّا أنارتها ونفت الشّيطان والوسوسة عنها، أربعين صباحاً. «2»

اناررا با پيه آن بخوريد چون معده را نرم كرده ونارا حتي هاي آن را ازبين مي برد. اگر يك دانه ازانار درشكم مرد مسلماني جا گيرد، چهل روز آن را نوراني كرده، و وسوسه شيطان را از او دور مي سازد. امام صادق عليه‌السلام فرمود امير مؤمنان عليه‌السلام هروقت انار مي خورد، دستمالي زير آن پهن ميكرد، از علّت آن سؤال كردند؟ فرمود: «انّ فيه حبّاتٌ من الجنّةِ» «درانار دانه هائي ازبهشت هست» عرض كردند، يهود ونصاري وغير آنها هم از آن مي خورند؟ فرمود: هنگامي كه آنها خواستند اناربخورند، خداوند ملكي مي فرستد دانه هاي بهشتي را ازآن برمي دارد كه موفّق به خوردن آن نمي شوند. «3» رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: انارسرور ميوه هااست هركس ازآن بخورد چهل روز شيطان را عصباني كرده است. (مكارم ص 171

## 6 - درمان دردها با آب و تربت حسيني عليه‌السلام ‌

6 - درمان دردها با آب و تربت حسيني عليه‌السلام 1 - عَن ذريع قال: جاء رجل الي أبي عبداللّه عليه‌السلام فشكي اليه انّ بعض مواليه أصابه الدّاء الخبيث فأمره ان يأخذ طين الحير بماءالمطر فيشربه قال ففعل ذلك فبري‌ء» «1» ذريع گويد: مردي پيش امام صادق عليه‌السلام آمده، از مرض «داءالخبيث» كه به بعضي از غلامانش رسيده بود شكايت كرد، فرمود: از گِل حائر گرفته با آب باران مخلوط كند و بياشامد. اين را انجام داد و بهبودي خود را به دست آورد.

2 - و عنه عليه‌السلام انّه قال: ما من شي‌ء انفع للدّاء الخبيث من طين الحير قلت: يابن رسول اللّه! كيف نأخذه؟ قال: تشربه بماء المطر و تطلي به موضع‌الأثر فانّه نافع مجرّب ان شاءاللّه تعالي» «2» امام صادق عليه‌السلام مي فرمايد: «هيچ چيز براي داءالخبيث از گِل حائر نافع تر نيست گفتم اي فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ! گِلِ حائر را چگونه به دست بياوريم، فرمود: «آب باران را با آن مخلوط مي كني و به محلّ درد مي مالي نافع و مجرّب است، ان شاءالله تعالي.

علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه مي فرمايد: شايد مراد از (داءالخبيث) جذام و برص و از طين الحير گِلِ‌حائر حسيني باشد «3».

3 - بعضي از اصحاب ما گفت: زني مقداري نخ كلاف به من داد و گفت آن را در مكه براي دوختن پوشش كعبه به خادمان حرم بدهم ولي من خوشم نيامد آنرا به پرده داران دهم، در حالي كه مي شناختمشان، وقتي كه به مدينه رفتم، خدمت امام محمد باقر عليه‌السلام رسيدم جريان رابه اطّلاع حضرت رساندم، فرمود: به آن «غزل» يعني كلاف نخ (را بفروش، به پول آن)، عسل و زعفران بخر و از تربت حسيني بگير با آب باران مخلوط كن، آن عسل و زعفران را نيز در آن مخلوط ساز، آن را درميان شيعيان تقسيم كن، تا بيماران خود را با آن مداوا كنند. «1»

احاديث زيادي درباره تربت حسيني و استشفاء از آن وارد شده است، مجرّب و منفعت آن بدون شبهه مي‌باشد.

داستانهاي زيادي نيز دراين مورد نقل شده حتّي بعضي ها كه مُنِكر آن بودند، بعنوان انكار و تحقير مقداري از تربت را به «دُبُر» خود وارد كرده بلافاصله تمام امعاء و احشاء آن بيرون ريخته و مرده است، طالبين به كتابهاي مربوطه مراجعه نمايند

## 7 - درمان با آب و شكر

7 - درمان با آب و شكر يحيي بن بشير النبّال قال: قال ابو عبداللّه: «لأبي: يابشير! بأيّ شيي‌ء تداوون مرضاكم قال بهذه الأدوية المرار فقال: لا اذا مرض احدكم فخذ السّكر الأبيض فدقّه فصبّ عليه الماء البارد، فاسقه ايّاه فانّ الّذي جعل الشّفاء في المرارة قادر ان يجعله في الحلاوه» «1»

يحيي بن بشير نبّال گفت: ابو عبدالله عليه‌السلام از پدرم پرسيد: «با چه چيزي بيمارانتان را مداوا مي‌كنيد؟ عرض كرد: با اين داروهاي تلخ، فرمود: نه (اين كار رانكنيد) هر وقت كسي از شماها مريض شد، شكر سفيد را بكوب روي آن آب بريز بهم بزن، به مريض دهيد تابنوشد، خدايي كه شفا را در تلخها قرار داده قادر است در شيرين‌ها نيز قرار دهد.

2 - درفقه الرّضا عليه‌السلام مي‌فرمايد: «شكر، به همه چيز نافع است، و به هيچ چيز ضرر نمي‌رساند، همينطوراست آب جوش. «2»

روايت به من رسيده است كه: آب سرد حرارت را خاموش و صفرا را ساكن مي‌كند، غذا را هضم داده، آن چه كه در ته معده مانده است ذوب مي‌كند و تب را مي‌برد «3» گفته شد دردهارانمي برد مگر دعا، صدقه، آب سرد، با نوشيدن يا با ريختن بربدن و پا. «4» در فصل سه همين بخش در اين باره حديث چند گذشت

## 8 - درمان خشگيّت‌

8 - درمان خشکيّت يبوست شكم دراثر بعضي از خوردنيها، آشاميدنيها وتب وامراض مختلف پيش مي‌آيد براي رفع آن نيز ازميوه‌ها مانند هلو، انجير، هلو، زردآلو، و روغنها زيتون وگرچك وجز آنها استفاده مي‌كنند.

در روايت ذيل دستورالعمل بخصوصي داده شده است.

محمدبن الحسن شمّون قال: كتبت الي أبي الحسن عليه‌السلام انّ بعض أصحابنا يشكو البخر فكتب اليه كل التّمرالبرنيّ

فكتب اليه آخر يشكو يبساً فكتب إليه: «كل التّمر البرني علي الّريق و اشرب عليه الماء» ففعل فسمن و غلبت عليه الرّطوبه فكتب اليه يشكو ذلك فكتب: «اليه كل التمر البرني علي الرّيق و لا تشرب عليه الماء» فاعتدل «1» محمد بن حسن شمّون گويد: به ابي الحسن عليه‌السلام نوشتم، بعضي از اصحاب ما از شدت بخار «رطوبت» شكايت دارد.

حضرت به او نوشت: «خرماي (برني) بخور»

شخص ديگري به حضرت از يبوست شكايت كرد، حضرت به او نوشت: «صبح ناشتا، خرماي برني بخور و بر روي آن آب بنوش.

اين كار را انجام داد وچاق شد و رطوبت بر او غلبه كرد، دوباره به حضرت شكايت كرد، حضرت در جواب نوشت: «تمربرني راناشتابخور

ولي از روي آن آب ننوش، او به دستور، عمل كرد وضع بدني‌اش به حال اعتدال برگشت

## 9 - درمان بواسير

9 - درمان بواسير و قال عليه‌السلام : «الأستنجاء بالماء البارد يقطع البواسير» «1» فرمود: «استنجاء كردن يعني شستن خود با آب سرد بواسير را قطع مي‌نمايد.» علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه از كتاب «العقائد» شيخ صدوق رضي‌الله‌عنه نقل كرده است: اعتقاد ما در رابطه با اخبار وارده در طبّ چند وجه است:

1 - رواياتي است كه در هواي مكه و مدينه وارد شده است، و جايز نيست استعمال آن در سائر هواها

2 - رواياتي كه عالم يعني: امام عليه‌السلام از طبع سؤال كننده اطلاع داشت، مطابق طبع او دستور داده است چون امام به طبيعت او آشناتر است؛ پس به كار گرفتن آن در طبايع ديگر مجاز نمي باشد.

3 - بعض روايات هست كه مخالفين در كتب اخبار ما تدليس كرده است، تا مذهب تشيّع را در پيش مردم، قبيح جلوه دهند.

4 - رواياتي است كه ناقل در نقل آن سهو كرده است.

5 - بعضي، رواياتي است كه راوي قسمتي را حفظ كرده و بعضي از آنرا فراموش كرده است، مثلًا درباره، عسل روايت وارد شده است كه، شفاي هر درد است، صحيح است، امّا هر دردي كه از (سردي) آيد، يعني براي سرد مزاجها شفا است.

يا روايتي كه درباره استنجاء با آب سرد براي بيماران بواسير، آمده است كه قطع مي‌كند، در صورتي است كه بواسيرش از حرارت بوجود آمده باشد.

يا درباره بادمجان، روايت شده است كه از بعضي امراض شفاء است، براي كسي است كه در وقت رسيدن رطب، رطب مي‌خورد نه در ساير اوقات.

پس دواهاي صحيح از ائمه عليهم‌السلام دعاها و روايات و سوره هاي قرآن است، كه با سندهاي قوي و راههاي صحيح وارد شده باشد. «1»

شيخ مفيد رضي‌الله‌عنه نيز در اين مورد نظريّه‌اي دارد، خلاصه آن اين است:

طب صحيح است و دانستن آن ثابت، راه دانستن آن وحي است، علماء آن را از انبياء گرفته‌اند؛ چون راهي براي دانستن حقيقت درد نيست مگر با شنيدن و دانستن دواي آن نيز با تجربه است.

در بعض شهرها دوا، براي دردي سودمند ولي در شهر ديگر مهلك است، پس هر دوايي را در هر شهري نمي‌توان استعمال كرد «2».

پس رواياتي كه در طب از ائمه هدي عليهم‌السلام وارد شده است؛

اگر از نظر سند اشكال فني نداشته باشد بايد با دقّت و احتياط به كار گرفت؛ مخصوصاً در زمان ما و در «عصر فضا» كه علم طبّ از هر جهت پيشرفت چشمگير و ترقّي عجيبي كرده است، خيلي از ناممكن هاي قرون و اعصار گذشته را ممكن ساخته است، تا سر حد امكان از متخصّصين فنّ استفاده كرده و زير نظر آنان قرار گرفته شود.

در اينجا سؤالي پيش مي‌آيد، پس نوشتن و درج كردنِ اين اخبار و احاديث مربوط به طبّ چه سودي دارد؟،

ميتوان پاسخ را با چند وجه ذيل ارائه داد.

1 - براي حفظ ارزشهاي ديني و مذهبي است،

2 - اكثر روايات با علم پزشكي روز تطبيق مي‌كند، همه آنها كه بر خلاف علم روز نيست تا همه آن نيز كنار گذاشته شود،

3 - ممكن است در لابلاي روايات مطالبي وجود داشته باشد، هم از درك آن عاجز باشيم و هم گذشت زمان آنرا تفسير نمايد.

4 - گروهي خود را در عمل به اين احاديث مقيّد ساخته‌اند، براي اينكه با روح قوي و ايمان محكم به كار مي‌گيرند، نتيجه مثبت به دست مي‌آورند، چون معتقدند سرچشمه آنها از عالم السّر و الخفيّات است، در عين مداوا توسّلي هم دارند، با اين حال موفّق هم مي‌شوند،

5 - اگر قرار باشد اين نوع اخبار و احاديث را كنار بگذاريم، بايد همه كتابهاي قديم پزشكي را از گردونه خارج سازيم و به دست فراموشي بسپاريم،

در حالي كه اين رفتار به هيچ وجه صحيح نيست، چون علاوه بر اينكه علم پزشكي نوين برپايه طب قديم پايه گذاري شده است، مي‌بينم در كشورهاي مترقّي جهان، ارزشها و افتخارات جامعه خودشان را در موزه‌ها و در اماكن مهمّ و ساختمانهاي محكم نگهداري مي‌كنند، دست نخورده وبه طرز صحيح در نگهداري آن همت مي ورزند.

خلاصه: علم پزشكي جديد علم طبّ قديم را به طور كلّي ابطال نمي‌كند؛ بلكه به صورت كلاسيك رو به كمال مي‌رود، پس همه اين احاديث نيز بايد دست نخورده و بدون تصرّف باقي بماند و مورد استفاده قرار گيرد

## 10 - به غش كننده آب بپاشيد

10 - به غش كننده آب بپاشيد عَن أبي الحسن الّرضا عليه‌السلام انّه رَأي مصروعاً فدعا بقدح فيه ماء ثمّ قرأ عليه الحمد و المعوّذتين و نفث في القدح ثم أمر فصبّ الماء علي رأسه و وجهه فأفاق و قال: «لا يعود اليك ابداً» «1» امام رضا عليه‌السلام غشّ كرده‌اي را ديد، قدح آب خواست، سوره حمد و معوّذتين را قرائت نمود: به قدح دميد سپس دستور داد آب را به سر و صورت او ريختند، فوراً به هوش آمد، به او فرمود: «ابداًبار ديگر سوي تو بر نمي‌گردد.»

في حديث اليوناني الّذي أتي اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرأي منه معجزات غريبة حتّي غُشي عليه فقال: «صبّوا عليه» فصبّوا عليه فأفاق «2» در جريان مرد يوناني كه پيش اميرمؤمنان عليه‌السلام آمد و از آن حضرت معجزات عجيبي ديده، غش كرد

فرمود: «به او آب بريزيد» آب ريختند، به هوش آمد

## 11 - براي قوّه حافظه‌

11 - براي قوّه حافظه روايت از صادقين عليهما‌السلام است، فرمودند: سوره «حمد» و «آيت الكرسي» و «انّا انزلنا» و «يس» و «واقعه» و سوره «حشر» و «توحيد» و «معوّذتين» را با زعفران به ظرف پاكي بنويسند:

با آب زمزم يا آب باران يا با آب پاكي شسته سپس دو مثقال لبان، (كندر) و ده مثقال شكر و ده مثقال عسل به آن بريزند؛

پس از آن در زير آسمان قرار داده و آهني هم روي آن بگذارند، در آخر شب دو ركعت نماز، در هر ركعت يك حمد و پنجاه مرتبه قل هو الله بخوانند، بعد از فراغ، آن را بخورند، براي قوّه حافظه خوب و مجرّب است، ان شاءالله «1» «2»

براي تقويت ذهن، دارو ومطالب زيادي نوشته شده است، از جمله آنها دستور بالا و دعاهاي وارده وداروهاي گياهي كه تجويز كرده‌اند.

ولي برابر روايات زياد، تلاوت زياد قرآن در تقويت حافظه بسيار مؤثر است

## 12 - درمان درد شكم‌

12 - درمان درد شكم 1 - شَكي رجل الي اميرالمؤمنين عليه‌السلام وجع البطن فأمره ان يشرب ماءاًحارّاً

مردي به امير مؤمنان عليه‌السلام از درد شكم شكايت كرد: حضرت او را امر فرمود آب گرم بنوشد و بگويد:

«يا اللَّه يا اللّهُ يا اللّهُ يا رَحْمانُ يا رَحيمُ يا ربَّ الأرْباب يا الهَ الآلِهةَ يا مَلِكَ المْلوُكِ ياسَيّد السّاداتِ اشفِني بِشِفائِكَ مِنْ كُلِّ داءٍ و سُقمٍ فَانّي عَبدُك وَ ابْنُ عَبْدِكَ، اتَقَلّبُ في قَبضَتِك.» «1» 2 - حسن بن خالد مي گويد: نامه‌اي به ابي الحسن عليه‌السلام نوشته و از درد شكم شكايت كرده، دعايي را درخواست كردم، سپس نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم در لوح يا كتف چرمي، سوره فاتحه و معوذتين و قل هو الله احد را نوشته و در ذيل آن مي‌نويسي:

«اعُوذَ بِوجْهِ اللّهِ الْعظيم وَ عِزَّتهِ الّتي لا تُرامْ وَ قُدرَتِه الّتي لا يَمتَنِعُ مِنهُما شَيئيٌ مِنْ شَرّ هذا الْوَجَعِ وَ شَرّما فيه و مِمّا احذَرُ»

با آب باران مي شويي و مي‌آشامي و در پايين نوشته شود: «جَعَلَهُ شَفاءً مِنْ كُلّ داءٍ».

3 - مردي به پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از درد شكم برادرش شكايت كرد، فرمود: «به برادرت امر كن عسل را باآب گرم شربت ساخته وبنوشد!» فرداي آن روز آمد، عرض كرد: دستورالعملي كه داده بوديد انجام داديم نفعي نبخشيد فرمود:

«خدا راست گفته، و شكم برادرت دروغ.» (خداوند در باره عسل (فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ) فرموده اينكه دروغ نيست)

برو به او عسل بنوشان و هفت مرتبه سوره، حمد را بخوان.

آن مرد مرخص شد ومي رفت، فرمود: (ياعلي برادر اين مرد منافق است به اينجهت، آن شربت آب گرم با عسل به بيماري او نفعي نبخشيد» «1»

از جملات اخير اين حديث استفاده مي شود مصرف دارو با علاقه و با اعتقاد كامل! اثر زياد دارد، چون نيروي رواني انسان در راندن درد، از بدن كمك زياد مي‌كند.

باتجربه ثابت شده است كسي كه، روح قوي و عقيده توانا دارد، درموقع مصرف دارو معتقد به اثرات آن باشد، اثر خوبي خواهد ديد و نتيجه خوبي خواهد گرفت.

درزمان قديم با تلقين قدرت روحي وتشويق بيمار، به خوردن دواهاي تجويز شده (گياهي) نتيجه مثبت مي‌گرفتند

## 13 - براي درد قولنج‌

13 - براي درد قولنج عَن الصّادق عليه‌السلام : شكي إليه رجل من أوليائه القولنج فقال: اكتب له امّ القرآن و سورة الأخلاص و المعوّذتين ثم تكتب، اسفل ذلك.

مردي از دوستان امام صادق عليه‌السلام از درد قولنج شكايت كرد، امام فرمود: سوره حمد وقل هو اللَّه و دو قل أعوذ را بنويسد و در پايين آنها اين را بنويسد.

اعُوذُ بِوَجْهِ اللّهِ العَظِيم وَ بَعِزَّتِهِ الّتي لاتُرامَ وَ بِقُدرْتَهِ الّتي لا يَمْتَنِعُ مِنْها شْيئٌي مِنْ شَرّ هذَاالوَجَعِ وَمِنْ شَرّ ما فيهِ.»

سپس آن را، با آب باران بشويد و ناشتا بياشامد به اذن خدا شفا مي‌يابد «1»

2 - از امام محمد باقر عليه‌السلام روايت شده است فرمود: به رعشه و قولنج و تخمه «2» و سردي و براي هر دردي سوره حمد و توحيد و معوّذتين بخوانند: پس از آن اين دعارا درچرمِ شانه حيوانات (كتف) يا در لوحي بنويسد:

اعُوذُ بِوَجْهِ اللَّه الْعظيِم وَ عزّتِه الّتِي لا تُرامُ وَ قُدرَتِهِ الَّتِي لا يَمْتَنِعُ مِنْها شْيي‌ءٌ مِنْ شَرّ هَذا الوَجَعِ وَ مِنْ شَرّما فِيه وَ مِنْ شَرّما اجِدُ مِنْهُ.

سپس با آب آسمان، بشويند، دو وعده (ناشتاو هنگام خواب) بنوشند، شفا مي‌يابند، ان شاءاللّه تعالي «3

## 14 - آب جوش‌

14 - آب جوش عَن الصّادق عليه‌السلام قال: «الماء المُغليِ ينفع من كلّ شيي‌ءٍ و لا يضرّ من شي‌ء» «1» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «آب جوش بر هر چيزي نافع است، و به هيچ چيز ضرر نمي رساند.»

2 - فقه الرّضا عليه‌السلام قال: «السّكر ينفع من كلّ شيي‌ء و لا يضرّ من شيئي و كذالك الماءالمغلي» «2»

در فقه الرضا فرمود: «شكر به همه چيز منفعت دارد و به هيچ چيز ضرري ندارد، همچنين است آب جوش.»

آب جوش هم سرد شده‌اش و هم داغش، براي نوشيدن از سالمترين آبهاست

چون با به جوش آمدن آن، استرليزه شده وأملاح زايد آن از بين مي‌رود

مخصوصاً اگر آب ناسالم و غير بهداشتي باشد يا ضرورت اقتضاء كند و آب ديگر پيدا نشود بايد حتماً بجوشانند بعد از آن به مصرف برسانند

## 15 - مرگ دلهابا آب وغذاي زياد!

15 - مرگ دلهابا آب وغذاي زياد! اعتدال در زندگي يكي از نشانه‌هاي موفقيت و پيروزي است، يعني هركس ابعاد مختلف حيات خودرا، معتدل و دراندازه مطلوب نگهدارد ندامت وپشيماني ببار نمي‌آورد (اندازه نگهدار كه اندازه نكوست) درخوابيدن، حرف زدن، دوستي خريد، مسافرت، احسان، خنده، گريه، عبادت بالأخرة در خوردن وآشاميدن

و هزاران مسائل ديگر مانند كفه ترازو بايد ميزان زندگي را در حد اعتدال نگهداشت براي تعديل هر يك از مطالب بالا آيات واخبار زيادي در دست داريم. حتّي زياده روي درباره احسان وانفاق را. «1»

1 - قال صلى‌الله‌عليه‌وآله : «لا تُميتوا القلوب بكثرة الطّعام و الشّراب فإنّ القلوب تموت كالزّروع اذاكثر عليها الماء» «2» رسول خدا فرمود: «دلها را با آب و غذاي زياد نميرانيد، دلها با مصرف زياد خوردني ها و نوشيدني ها مي‌ميرد، همچنانكه اگر به زراعتها آب زياد داده شود.» (پژمرده شده مي‌پوسد، در نهايت از بين ميرود).

2 - معويةبن عمّار عَن أبي عبداللّه قال: «من اقلّ من شرب الماء صحّ بدنه» «3» معاوية بن عمار از امام صادق عليه‌السلام نقل مي‌كند آن حضرت فرمود: «هر كه نوشيدن آب را كم كند، بدنش صحيح تر و سالمتر مي‌شود.

## 16 - أگر درخانه آب نباشد!

16 - أگر درخانه آب نباشد! 1 - عمّار ساباطي مي گويد: با امام صادق عليه‌السلام بودم، رطب آوردند از آن مي‌خورد و آب مي‌نوشيد (و ظرفي هم به من مي‌داد) با اينكه من خوشم نمي‌آمد، اما دستش را ردّ نمي‌كردم. به حضرت عرض كردم: بلغم زياد داشتم به «اهرن» طبيب حجاز مراجعه كردم، پرسيد: باغ داري گفتم بلي، گفت: درخت خرما در باغت هست؟ گفتم بلي، گفت: چند نوع خرما هست؟ بشمار! شروع كردم به شمردن، وقتي كه به رطب «هيرون» رسيدم گفت: از همين رطب هفت عدد موقع خواب بخور، اما از روي آن آب ننوش، اين كار را كردم، ولي چنان بي‌حال شدم مي‌خواستم «تُف» بياندازم، قدرت نداشتم دوباره به طبيب شكايت كردم، گفت روي آن كمي آب بخور، و دست بردار تا طبيعتت به حال اعتدال برگردد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «امّا أنا فلولاالماء بالبيت لا أذوقُه» «اما من، اگر آب در خانه نباشد رطب را نمي‌چشم» «1». وأكل اميرالمؤمنين عليه‌السلام من تمر «دقل» ثمّ شرب عليه الماء و ضرب علي بطنه و قال: «من أدخل بطنه النّار فأبعده اللّه ثم تمثّل و انّك مهما تعط بطنك سؤله - و فرجك نالا منتهي الذمّ أجمعاً» «2»

امير مؤمنان عليه‌السلام از خرمايي به نام، دقل خورد واز روي آن آب نوشيد و به شكمش زد فرمود: «هر كس به شكمش آتش داخل كرد، خدا او را دور از رحمت خود ساخته است» سپس شعر بالا را خواند به اين معنا اگر تو همه خواسته هاي شكم و فرجت را به آنها دهي، به انتهاي همه زشتيها مي‌رسند

## 17 - آب سردپيش از نوره!

17 - آب سردپيش از نوره! عَن الرّضا عليه‌السلام : «و اذا أردت استعمال النّورة و لا يصيبك قروح و لا شقاق و لا سواد فاغتسل بالماء البارد قبل أن تتنوّر» «1» امام رضا عليه‌السلام در رساله مشهور به رساله ذهبيّه كه به مأمون فرستاده بود نوشت: «هر وقت خواستي نوره استعمال كني كه، برايت زخمها و تركها و سياهي ببار نياورد، پيش از نوره، خود را با آب سرد شستشو بده.»

عَن الصّادق عليه‌السلام قال: «اذا دَخَلَ احدكم الحمّام فليشرب ثلاثة اكفّ من ماء حارّ فانّه يزيد في بهاء الوجه و يذهب بالألم من البدن» «2» امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر وقت كسي از شماها داخل حمام شد، سه كف، (سه مشت) از آب گرم بنوشد، كه شفافيّت صورت را، زياد و درد بدن را از بين مي‌برد.

## 18 - منفعت نوشيدن آبگرم درحمّام!.

18 - منفعت نوشيدن آبگرم درحمّام!. عن الصّادق عليه‌السلام : «اذا دخل أحدكم الحمّام فليشرب ثلاثة أكفّ من ماء حارّفانّه يزيد في بهاءالوجه ويذهب بالألم من البدن» «1» «امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر وقت كسي از شماها به حمام رفت، سه كف، (سه مشت) آب گرم بنوشد، شفّافيّت صورت را زياد، و درد بدن را ازبين مي‌برد»

در اين مورد به فصل بعد توجه كنيد

## 19 - در حمام آب سرد ننوشيد،

19 - در حمام آب سرد ننوشيد، عن الصّادق عليه‌السلام : «وخُذْ من الماء الحارّ وَضَعْهُ علي هامّتك وصبّ منه علي رجليك وإن أمكن ان تَبْلَعَ منه جرعةً فافعل فإنّه ينقّي المثانة و ايّاك و شرب الماء البارد، و الفقّاع في الحمّام فانّه يفسد المعدة و لا تصبّن عليك الماء البارد فانّه يضعف البدن و صبّ الماء علي قدميك اذا خرجت فانّه يسلّ الماء من جسدك» «1»

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

در حمّام، از آب گرم بگير و به سرت بگذار و به پاهايت بريز و اگر مي تواني يك جرعه قورت بده كه مثانه را تميز ميكند. مبادا! در حمام، آب سرد و آبجو بنوشي، چون معده را فاسد مي‌كند، و آب سرد بر خودت نريز كه، بدن را ضعيف مي‌نمايد وقتي كه از حمّام بيرون آمدي آب سرد را به پاهايت بريز كه درد ها را از بدنت بيرون مي كشد»

مي گويند: استفاده از آب سرد بدن را تقويت مي‌كند اما روايت بالا تصريح مي‌كند، كه بدن را ضعيف مي‌كند.

اشتباه نشود! صحبت از استفاده آب سرد در حمّام است، نه در جاهاي ديگر، چون، حمّام وضع خاصي دارد؛ بدن گرم است، اگر از آب سرد استفاده شود ممكن است، بعضي از اعصاب در اثر تماس با آب سرد جمع شود؛ و يك نوع ناراحتي پيش بيايد كه قابل جبران نباشد؛ مانند: فلج شدن و انقباض عضلات كه شبه سكته موضعي را تداعي مي نمايد.

اما در جاهاي ديگر، مانند استخرها و نهرها و درياها مسئله فرق مي‌كند؛ چون در آنجاها بدن در گرماي طبيعي خود مي‌باشد، استفاده از آب سرد علاوه بر اينكه برايش مضرّ نيست، مفيد نيز مي‌باشد؛ ولي اگر در حمام حالت خاصي از گرما پيش آيد به طوري كه شدّت گرماي داخل حمام بي حال كند، و يا به غش بياندازد، در آن موارد استفاده از آب سرد مانعي ندارد، به حديثهاي زير توجه فرماييد!.

اما حديث ديگر 1 - : «رُوي اذادخل احدكم الحمّام و هاجت به الحرارة فليصبّ عليه الماء البارد، يسكّن به الحراره» «1»

روايت شده است، زماني كه كسي از شماها داخل حمام شد، و دراثرحرارت، هيجان زيادي براي او پيش آمد؛ حتماًآب سرد بر او ريخته شود، تا حرارت به وسيله آن كاهش يابد.

2 - عَن الصّادق عليه‌السلام : «و إنّ اميرالمؤمنين عليه‌السلام كان اذا دخل الحمّام هاجت الحراره صبّ عليها الماء البارد فتسكن عنه الحرارة» «2»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اميرمؤمنان عليه‌السلام وقتي كه به حمام مي‌رفت حرارت بدنش زياد مي شد «هيجان داشت» آب سرد مي‌ريخت، تا حرارت او كاهش مي‌يافت «وبه حال إعتدال بر مي‌گشت.»

ازاين دو روايت، چنين بر مي آيد، موقع بروز حالت اضطراري دراثر حرارت زياد وبراي پيش گيري، ازناراحتي هاي احتمالي، از آب سرد استفاده شود؛

به طور كلي خوردن آب بسيار سرد يخي، موجب سينه درد، گلو درد، و سستي و رخوت مي‌شود. «3

## 20 - نوشيدن آب پس از خوردن ماهي!

21 - نوشيدن آب پس از خوردن ماهي! 1 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام : «اذا أكلت السّمك فاشرب عليه الماء» «1» از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است فرمود: «هر وقت ماهي خوردي، روي آن آب بنوش!»

البته، معلوم است كه معمولا ماهي شور مي‌باشد، و چون طبعاً نيز آب زي است. بعد از صرف آن، نوشيدن آب اثرات خوبي دارد.

اما نبايد پس از خوردن ماهي شستشو كني، چون بيماري فلج مي‌آورد.

به حديث بعدي توجه فرمائيد.

و اما حديث ديگر «الأغتسال بالماء البارد بعدأ كل السّمك يورث الفالج» «2» «3» شستشو با آب سرد پس از مصرف ماهي سبب بيماري فلج مي‌شود

## 21 - نوشيدن آب از روي عسل‌

21 - نوشيدن آب از روي عسل عن أنس: «وكان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يشرب الماء علي العسل» «1» انس ابن مالك مي گويد: «رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ پس از خوردن عسل آب مي نوشيد.»

نوشيدن آب پس از خوردن عسل، علاوه براينكه ازنظر پزشکي مانعي ندارد، مقوّي نيز هست.

زيراعسل عصاره و شيره انواع مختلف، گلها و گياهان است؛ درهرگل و گياهي، اثرهاي شفابخش گوناگون وجود دارد، خداوند در قرآن كريم از عسل به (فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ ) «2»

تعبير كرده است، يعني «درعسل براي مردم شفااست»

البتّه، در محل خود به اثبات رسيده است كه منفعت موم عسل از شهد و شيره آن بيشتر است، اگرچه دير هضم است؛ امّا نبايد موم را ازشهد جداكرد، چون موم، چكيده گردگلها وخيلي نافع است؛

دست بشر در تهيّه آن دخالتي ندارد، أمّا شكررابه صورت شيره به زنبور عسل مي دهند.

درموقع خريد عسل دقّت شود؛ دَرِ خانه هاي مومي به وسيله زنبور پرده پوشي شده باشد؛ چون به جز زنبور عسل، كسي نمي تواند باآن ظرافت بر روي آن پرده كشد، امّااگر روي خانه ها باز باشد، ممكن است شيره شكر ريخته باشند

## 22 - آب، چشم را جلا دهد!.

23 - آب، چشم را جلا دهد!. عَن أبي الحسن الأوّل عليه‌السلام قال: «ثلاثة يجلين البصر: النّظر الي الخضرة و النّظر الي الماء الجاري و النّظر الي الوجه الحسن،» «1»

امام موسي كاظم عليه‌السلام فرمود: «سه چيز چشم را روشن مي‌كند.

1 - به سبزه تماشاكردن

2 - نگاه نمودن به آب جاري 3 - به صورت زيبا نظر أفكندن.

عَن عبداللّه بن سنان قال: قال أبو عبداللّه عليه‌السلام : «أربع يضئنّ‌الوجه، النّظر الي الوجه الحسن والنّظر الي الماء الجاري، و النّظر الي الخضرة و الكحل عند النوم» «2» عبدالله بن سنان مي گويد: ابا عبدالله عليه‌السلام فرمود: «چهار چيز صورت را شاداب مي‌كند، به صورت زيبا نگريستن، به آب جاري تماشاكردن، به سبزي نظر كردن و موقع خواب سرمه كشيدن.»

نگريستن به چيزهايي كه شادي آفرين و نشاط آور است، انسان را شاد و خوشحال، و در نتيجه صورت را شاداب و زنده نگه مي‌دارد؛ و بر عكس آن هم، آدمي را أخمو و صورت را ترش و چروكيده، در نتيجه غمگين و افسرده مي‌كند.

در اشعار قديمي ها هست «ثلاثة يذهبن عَن الوجه الحزن، الماء و الخضراء و الوجه الحسن.» «سه چيز اندوه و غم را از صورت مي زدايد، آب، سبزه، صورت زيبا.

## 23 - هر كس با داشتن آب و زمين فقير شود

23 - هر كس با داشتن آب و زمين فقير شود عَن أبو جعفر عَن أبيه عليهما‌السلام : «قال كان أميرالمؤمنين عليه‌السلام يقول: من وجد ماءاً وتراباً ثمّ افتقر فأبعد اللّه» «1» امام محمد باقر عليه‌السلام از پدر بزرگوارش عليه‌السلام روايت مي‌كند اميرمؤمنان عليه‌السلام مي فرمود: هر كس آب و خاك پيدا كند، سپس فقير، و «ندار» شود، خدا او را (از رحمت وفضل وكرم خويش) دور ساخته است، يا (خدايش از رحمت دور كند).

توضيح حديث شريف اين است: كه همه چيز از آب و خاك توليد مي شود، انسان هر گونه زندگي را طالب باشد، همان را مي‌تواند با استفاده از آب و خاك تأمين كند.

مگر نه اين است كه نان و ميوه جات گوناگون و صيفي جات مختلف و درختان بي شمار و غيرآن همه از آب و خاك به وجود مي‌آيند؛

پس هر كس اين دو نعمت الهي را در اختيار دارد اما بي چيز زندگي مي كند، يا تنبل و بي كار است، يا خدايش او را از خودش دور ساخته است.

## 25 - تأثيرآب گوگردي دربيماريها

25 - تأثيرآب گوگردي دربيماريها عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «نَهي رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَن الاستشفاء بالعيون الحارّة الّتي تكون في الجبال الّتي توجد منها رائحة الكبريت فإنّها من فوح جهنّم» «1» از امام صادق عليه‌السلام روايت است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم «شفا خواستن از چشمه هاي گرمي كه در كوهستانها است، بوي كبريت مي‌دهد نهي كرده» و فرمود: آنها از شدت غليان جهنّم است.»

2 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام إنّ النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله : «نَهي آن يستشفي بالحمات الّتي توجد في الجبال» «2» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «رسول خدا استشفاء كردن از آبهاي گرم كوهستاني را نهي فرمود.»

3 - مسعدة بن صدقة عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «نهي رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَن الاستشفاء بالحمات و هي العيون الحارّة الّتي تكون في الجبال الّتي توجد فيها روائح الكبريت فأِنّها من فوح جهنّم» «3» مسعدة بن صدقه از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه آن حضرت فرمود: «رسول خدا استشفاء از چشمه هاي گرمي كه در كوههاست، و بوي گوگرد از آن مي‌آيد نهي كرد؛ فرمود: آنها از شدّت غليان جهنم است.»

عَن عبداللّه بن سنان عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «إنّ نوحاً عليه‌السلام لمّا كان في ايّام الطّوفان دعا المياه كلّها فاجابته إلّاالماء الكبريت والماء المرّ فلعنهما» «1» عبدالله بن سنان از امام صادق عليه‌السلام روايت مي‌كند: «نوح عليه‌السلام در ايام طوفان آبها را صدا زد همه آنها جواب دادند مگر آبهاي گوگردي و تلخ كه به هر دوي آنها لعنت كرد (نفرين نمود).»

عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «كان أبي يكره أن يتداوي بالماء المرّ و بالماء الكبريت و كان يقول انّ نوحاً عليه‌السلام لمّا كان ايّام الطّوفان دعاالمياه فأجابتهُ كلّها إلّاالماء المرّ و ماء الكبريت، فدعا عليهما و لعنهما» «2» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «پدرم از مداوا با آب تلخ و گوگردي كراهت داشت، و مي‌فرمود: نوح عليه‌السلام زماني كه روزهاي طوفان بود آب ها را خواست همه آنها اجابت كردند، مگر آب ترش و آب كبريت كه، بر آنها نفرين و لعن‌كرد.»

6 - ابي سعيد ديناربن عقيما التّيمي مي گويد: بر حسن و حسين عليهما‌السلام گذشتم، ديدم آنان با زير پوشهاي خود آب تني مي‌كنند، عرض كردم: (اي فرزندان رسول خدا) زير پوشهايتان را خراب كرديد

فرمودند: خراب شدن زير پوش براي ما بهتر است، از خراب شدن دين مان؛ زيرا درآب همانند خشكي أهل و ساكن شوندگاني هست (نبايد با لخت شدن كامل آنهارا تحقيركرد؛

سپس پرسيدند: كجا مي روي عرض كردم: دراين محلّ آب ترشي هست (اشاره به آب ترشي كه در آن محلّ بود كردم) گفتند كدام آب؟! عرض كردم، آب ترشي هست كه با نوشيدن آن بدن سبك مي‌شود، و حرارت از بدن بيرون مي‌رود، و شكم را نرم مي‌كند. فرمودند: ما گمان نمي‌كنيم، خدا آبي را كه لعنت كرده در او شفا قرار دهد!.

عرض كردم: چطور؟ فرمودند: خداي تبارك وتعالي، وقتي كه قوم نوح، او را غضبناك كردند، آب آسمانها را گشود و مثل ناودان ريخت، پس وحي كرد به زمين كه چشمه هايش فوران كند، پس چشمه هايي كه عصيان و نافرماني كردند، آنان را لعنت كرد و تلخ شدند» «1»

«در روايت حَمَدِ ابن سليمان كَنْ: شبيه اين حديث است فرمود: «يا ابا سعيد آيا سوي آبي مي روي كه هر روز سه مرتبه، ولايت، ما را انكار مي‌كند خداي عزّوجلّ ولايت ما را به آبها عرضه كرد، هر آبي كه پذيرفت، شيرين و گوارا و پاكيزه شد، هر كدام ازآنهاكه انكار كرد او را تلخ و شور قرار داد.» «2»

«آب بد و مضّر آب نيزار و آبي است كه از معادن گوگرد و بركه هاي ساكت و چاه و مثل آن باشد» «3»

(در بخش 4 فصل 25، به بعد بعضي روايتهاي مناسب اين فصل گذشت.)

گفتني است كه مردم اين زمان، در هر گوشه‌اي از كوهها و كوهپايه ها، آب گرم وجود داشته باشد، رو مي‌آورند و از آنها استفاده مي‌كنند، اعتقادكامل دارندبراينكه آبگرمها داروي روماتيسم و پا درد و سينه درد و درد چشم و غيرآن مي‌باشد، حتّي تأثيربعضي ازآبگرمها مانند (آبگرم زردآبه (سردابه) اردبيل رابه ازبين بردن بيماري زردي (يرقان) اعجاز آميز مي دانند.

در محلهاي مختلف كه آبگرم، وجود دارد، بر سر درِآنها تابلو هايي با مضمونهاي بالا، نصب كرده‌اند كه نظر مشتريان را جلب مي‌كند.

ولي توجه داشته باشيد، اگر اسناد روايات گذشته مقرون به صحّت باشد أثر درماني اين گونه آبها مورد ترديد قرار مي گيرد؛ البتّه مورد نفي روايات فقط جنبه طبّي و پزشكي آبهاي گوگردي است، نه استفاده كردن‌گوناگون از آنها كه، يك نوع تسكين دهنده آلام روحي و تنوّع درزندگي است؛

چون بيشتر آبگرمها در دامنه كوهها و جاهاي خوش آب و هوا قرار گرفته است، مخصوصاً آبگرمهاي ايران كه در دامنه كوه سبلان استان اردبيل است، مانند «سرعين، سردابه، قوتورسويي، شابيل وآب گرم خلخال، درراه اردبيل به خلخال، وآبگرمهاي برجلو، سقّزچي، قينرجه وآب گرم ايلانجق كه در اطراف شهرستان (نير) واقع است.

وهمچنين آبگرم هاي دامنه (دماوند) و آبگرمهاي (محلات) و آبگرم (بستان آباد) و غيرآنها كه در ارتفاعات وييلاقها قرار گرفته است.

مردم با فراغت خاطر و خيال آسوده در اين مناطق حضور يافته از غذاها و آبها و هواهاي طبيعي و خوب آن محلها، استفاده كرده و درد هاي شهر نشيني خود را فراموش مي‌كنند.

به طوري كه مي‌دانيم، حرارت و گرما، درد را تسكين مي‌دهد. وقتي كه مسافرين به آبگرمها روي مي آورند و در آنها استحمام مي‌كنند، در اثر گرماي آبها، تخفيفي در درد ها و امراض مختلف مخصوصاً در امراض جلدي آنان حاصل مي شود،

و بسياري از مردم، پذيرفته اند كه شفاهاي مختلف دراين نوع آبها نهفته است،

اين گونه اعتقادها (همان طور كه در گذشته گفته شد) خود يك نوع كمك درماني وتسكين دهنده است، أمّا واقعيت چيست؟ آيا رهبران دين مي‌خواستند مردم در همچون محلّهايي تجمّع نكنند. و صاحبان أمراض گوناگون، بيماران صعب‌العلاج، با آب تني كردن در اين آبها، مرضهاي خود را به ديگران انتقال ندهند.

يا اينكه بعلّت قرارگرفتن آبگرمهاروي محلّهاي آتشفشاني كه هرلحظه ممكن

است شروع به فوران كرده خسارتهاي جبران نا پذيري به بار آورد، خواسته اند، با پرهيز دادن استفاده ازآنها، امنيّت مردم را تضمين كنند.

يا با لخت و عريان شدن، منظره‌هاي زشت و زيباي زن و مرد آشكار نشود. و يا از برخورد افكارهاي مختلف انحرافي جلوگيري كنند. و دهها مسائل ديگر؛ خدا مي‌داند و محرمان اسرار خدا كه فقط ما مي‌توانيم بگوئيم «انّه عالم بحقائق الامور همانا او به حقيقت كارها، دانا است.

## 26 - نوشيدن آب با سبيل بلند!

26 - نوشيدن آب با سبيل بلند! رعايت بهداشت، در تمامي خوردنيها و نوشيدنيها لازم و ضروري است، اگر موي سبيل بلند باشد، به ناچار با خوردنيهاي مختلف تماس خواهد داشت؛ اگر شخص دودي و سيگاري باشد؛ سبيلهاي مباركش، از دود سيگار پوشيده و آلوده خواهد شد كه در موقع نوشيدن آب با آب تماس پيداكرده ميكروبهاي مختلف به آب انتقال يافته دوباره به درون بدن او برمي گردد. بدين جهت، در دين اسلام ازنوشيدن آب با سبيل بلند نهي شده و مورد مذمّت قرار گرفته است.

سبيل بلند از جمله چيز هاي نكوهش شده است. به طوريكه أمير مؤمنان عليه‌السلام در بيان صفات «لشکر بني مروان» مي فرمايد: «قومٌ حلقو اللَّحي و فَتَلُوا الشّوارب» «1»

قومي اند كه ريش خود را مي‌تراشند وسبيلهايشان را تاب مي‌دهند»

سبيل بلند از نظر پزشكي هم پسنديده نيست. پس دقت فرماييد كه از قديم گفته‌اند: «الشّارب بالشّارب كالشارّب» «2» «هر كس با سبيل بلند آب بنوشد مانند كسي است كه شراب بنوشد» (آشامنده با سبيل مانند آشامنده مشروب است!.) مخفي نماند! اين تشبيه ها و سخت گيري ها بيشتر به خاطر حفظ بهداشت خود و اجتماع مي باشد كه بايد پرهيز كرد و گرنه «هيچوقت گناه آب نوشيدن با سبيل بلند با گناه شرابخواري، در كفّه ترازو مساوي نخواهد بود.»

1 - و قال النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله : «لا يطولنّ أحدكم شاربه فانّ الشّيطان يتّخذه جُنِّةً يستتربه» «1» رسول خدا فرمود: «هرگزكسي سبيلش را بلند نكند؛ چون شيطان آنجا رابراي خود پناهگاه (سپر استتار) قرار مي‌دهد.»

2 - امام صادق عليه‌السلام فرمود: «احفوا الشوارب وأعفو اللّحي و لا تتشبّهوا باليهود» «2»

«سبيلها را كم و ريشها را پر پشت كنيد، خود را همانند يهوديها نكنيد.»

3 - رسول خدا فرمود: «انّ المجوس جزوّ الَحاهُم و وفرّوا شواربهم و إنّا نحن نجزّ الشّوارب و نُعْفِي اللّحيه و هي الفطرة» «3»

«مجوسيها ريشهايشان را كندند و سبيل هارا پر پشت كردند، ولي ما سبيل راكنده و ريش ها رازياد مي‌كنيم، و آن فطرت است.»

4 - امام صادق و أميرمؤمنان عليهما‌السلام فرمودند: «أخذالشّارب من‌الجمعة الي‌الجمعة أمانٌ من‌الجذام» «4»

«گرفتن سبيل از جمعه تا جمعه ديگر، امان از مرض جذام است.»

5 - «من‌الحنيفيّةِ قص‌الشّارب» «5» «كوتاه كردن سبيل از دين حنيف ابراهيمي است 6 - «من‌السنّن في‌الرأس قص‌الشارب» «6»

«از سنّت هاي سر، كوتاه كردن سبيل‌است البتّه درباره كم كردن سبيل احاديث زياد است به همين اندازه كفايت مي كنيم، نظر استشهادي بود بر اينكه، بلندي سبيل چه اندازه، نكوهش شده و كوتاه كردنش مورد، تمجيد قرار گرفته است، حتي آن را مطابق فطرة و يا دين حَنيفيّة قرار داده است

## 27 - ميوه ها را بشوئيد

27 - ميوه ها را بشوئيد شستن ميوه‌ها، از نظر بهداشتي لازم است. چون سمپاشي هايي كه، روي آنها انجام مي‌گيرد، و ساير آلودگيهايي كه از هوا بر روي ميوه ها مي‌نشيند، ضرورت شستن را دو چندان مي‌كند.

با قطع نظر از اينها، فعل و انفعالاتي كه روي پوست ميوه انجام مي گيرد، ايجاب مي كند كه ميوه ها را قبل از مصرف بشوئيم.

ائمّه ما چون به جهات زندگي، توجّه زيادي داشتند، اين نكته را نيز مورد توجه قرار داده، مي فرمايند:

«لكلّ ثمرة سَماماً فَاذا أتيتم بها فمسّوها بالماء وَاغمسوها فِي الماء يَعني اغسلوها» «1»

«بر (روي) هر ميوه‌اي، نوعي سم وجود دارد. هرگاه برايتان ميوه آوردند آنرا بشوئيد و به آب فرو ببريد.»

مسّ: دست كشيدن و غمس: فرو بردن يعني: بادست ميوه ها را بماليد و با فرو بردن در آب آنرا تميز كنيد

# بخش هفتم احكام ادرار كردن بر آب‌

اشاره

1 - به آب ادرار نكن!.

2 - نهي از ادرار به آب راكد.

3 - ادرار به آب راكد فراموشي مي‌آورد.

4 - ادرار به آب راكد سبب ديوانگي است.

5 - ادرار به آب راكد جفاست.

6 - اجتناب از ادرار به آب زلال.

7 - پرهيز از ادرار به آب جاري.

و اما حديث ديگر.

8 - دستشوئي كردن در كنار نهرآب!.

ادرار كردن بر آب يكي از مسائلي است، كه شايسته است از ابعاد مختلف مورد بحث و بررسي قرار گيرد.

## بهداشتي، اخلاقي، شرعي و روائي.

1 - بهداشتي:

بر هيچكس پوشيده نيست كه بول، يكي از پليديهاي مملوّ از انواع ميكروبها است. هيچ صاحب علم وعقل اجازه نمي‌دهد، آن را با مايعاتي كه مورد استفاده انسانهاست، مخلوط كرده و توليد امراض گوناگون نمايد؛

البته اين بحث از موضوع كتاب ما خارج است بايد، متخصصّين فنّ در اين باره اظهار نظر كرده و مورد بررسي قرار دهند، ولي به طور خلاصه آلوده كردن مواد غذايي را، هيچ طبّ و يا طبيبي اجازه نخواهد داد.

2 - اخلاقي:

هيچ عقل سليم نمي‌پذيرد آب كه مايه حيات است، با ادرار كردن، آن را، آلوده و فاسد نمايند و هيچ صاحب وجداني، به خود اجازه نخواهد داد، با ادرار كردن بر آب موجب زيانهاي خطرناك و ضرر هاي غير قابل جبران باشد.

3 - شرعي وروائي:

آبها از نظر شرعي احكام مخصوص به خود را دارد، در كتابهاي فقهي مخصوصاً در رساله هاي عمليّه فارسي، توضيح المسائل‌ها، مشروحاً بحث شده است، ما نيز در بخش 3، انواع آبها به طور اختصار بيان كرديم.

اما از نظر روايي كه مورد، توجه ماست، در فصول آينده مطالب گوناگوني را از لابلاي روايات بيرون كشيده و از نظر خوانندگان گرامي، مي‌گذرانيم

## 1 - به آب ادرار نكن!

1 - به آب ادرار نكن! 1- ونَهي النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَن دخول الأنهار إلّابمئزر و قال «انّ للماء أهلًاو سكّاناً» «1» پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از داخل شدن بر نهرها، بدون زير پوش، نهي كرد و فرمود: «درآب، اهل و ساكن شوندگاني وجود دارد.»

2 - وكره دخول الأنهار الّا بمئزر وقال: «في الأنهار عُمّار و سُكّان من الملائكه» «2» رسول خدا فرمود: بدون لنگ وارد شدن به نهرها مكروه، است، و فرمود: «در نهرها عمّار و سكّاني از ملائكه هست.»

3 - در حديث ابي سعيد دينار بن عقيما التيمّمي گذشت، كه به حسنين عليهما‌السلام عرض كرد: أفسدتما، الإزارين، زير پوشهايتان را فاسد كرديد، فرمودند:

«يااباسعيد! فسادالازارين «3»، أحبّ الينامن فسادالدّين انّ للماءأهلًا و سكّاناً» «4» «اي ابا سعيد! فاسد شدن زير پوشها براي مابهتر است، از فساد دين مان، (بايد بفهمي كه) در آب اهل و سكّاني هست» (نبايد با كندن زير پوش به آنها بي احترامي كرد) به بخش 6 فصل 25، حديث 6 صفحه 302 مراجعه شود.

در اين روايتها حتّي بدون لنگ و ساتر عورتين، اجازه ورود به آب را نمي‌دهد.

ادرار كردن به طريق اولي مجاز نمي باشد

## 2 - نهي از ادرار به آب راكد!

2 - نهي از ادرار به آب راكد! شيخ كفعمي رحمه‌الله مي گويد: در كتاب بعضي از اصحاب ما، مطلبي ديدم خلاصه‌اش اين است: مردي به خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد اي رسول خدا! من غني بودم فقير شدم؛ صحيح بودم مريض شدم؛ ميانِ مردم مقبول بودم مبغوض شدم، بر دلهاي آنها سبك بودم سنگين شدم؛ شادمان بودم همّها برايم رو آورد؛ و زمين با وسعتي كه دارد، برايم تنگ شده است؛ تمام روز را در طلب رزق مي‌گردم چيزي گيرم نمي‌آيد، كه خودم را سيركنم، گويا نام من از ديوان ارزاق محو شده است پيغمبر، فرمود:

«يا هذا لعلّك تستعمل مثيرات الهموم فقال: و ما مثيرات الهموم؟. اي شخص! شايد تو چيزهايي كه همّها را بر مي‌انگيزاند، انجام مي‌دهي! عرض كرد: آنها چيست؟ فرمود:

1 - نشسته عمّامه گذاشتن

2 - ايستاده شلوار پوشيدن

3 - با دندان ناخن گرفتن

4 - با دامن صورت را خشك نمودن

5 - در آب ايستاده «راكد» ادرار كردن

6 - دمر خوابيدن. عرض كردم هيچ يك از اين كارها را انجام نمي‌دهم، فرمود: از خدا بترس و دلت را پاك و خالص كن! و با اين دعا كه يادت مي‌دهم، خدا را بخوان و آن دعاي فرج است. پس آن مرد با خلوص نيّت، دعا كرد، به بهترين حالاتش برگشت، دعا اين است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الهي طُمُوحُ الامالِ قَدْ خابَتْ الَّالَدَيْكَ وِ مَعاكِفُ الهِمَمِ قَدْ تَعَطّلَتْ الَّا الَيْكَ، «1» وَ مذاهِبُ الْعُقُولِ، قَدْ سَمَتْ الَّا إلَيْكَ، فَانْت الرّجاءُ وَ اليْكَ الْمُلْتَجاءُ يا اكْرَمَ مَقْصُودٍ وَ يا اجْوَدَ مَسْئولٍ هَرَبْتُ الَيْكَ بِنَفْسي، يا مَلْجَأَ الهارِبين بِاثْقالِ الذُّنُوبِ أحمِلُها عَلَي ظَهْري وَلا اجِدُ لي الَيْكَ شافِعاً سِوي مَعْرِفَتي بِانَّكَ أقْرَبُ مَنْ لَجَاءَ الَيكَ الْمُضْطَرُّونَ وَ امّل ما لَديْهِ الرّاغِبُونَ يامَنْ فَتَقَ الْعُقُولَ بِمَعْرِفَتِه وَ اطْلَقَ الألْسُنَ بِحَمْدِهِ وَ جَعَلَ ما امْتَنَ عَلي عِبادِهِ كِفاءِ لِتأدَيةِ حَقِّهِ اللَّهَمّ صَلِّ عَلي مُحَمَدٍ وَ الِ مُحَمَدٍ، وَ لا تَجْعَلْ لِلْهُمُومِ عَلي عَقْلي سَبيلًا وَ لالِلباطلِ عَلي عَمَلي، دَليلًا الّلهُمَّ انَّكَ قُلتَ في مُحكَمِ كِتابِكَ الْمُنْزَلِ عَلي نَبِيّكَ الْمُرسَلِ عَلَيْهِ وَ آلهِ السَّلامُ «كانُوا قَليلًا مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ وَ بِالاسْحارِهُمْ يَسْتَغْفِروُنَ» طالَ هُجُوعي وَ قلَّ قِيامي وَ هذَا السَّحَرُ وَانَا اسْتَغْفِركَ لِذُنُوبي، اسْتِغْفارَ مَنْ لايَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَ لا ضَرّاً وَ لا مَوْتاً وَلاحَياتاً؛ وَ لا نُشُوراً «2»

سپس كفعمي اين جمله را اضافه كرده است، وَ افْتَحْ لي خَيْرَ الدُّنْيا، وَالأخِرةِ يا وَلِيَّ الْخَيْرِ «3

## 3 - ادرار به آب راكد فراموشي مي‌آورد!

3 - ادرار به آب راكد فراموشي مي‌آورد! 1 - الخصال في وصايا النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله : «لعليّ عليه‌السلام يا علي! تسعة أشياء تورث النّسيان:

أكل التّفاح الحامض و أكل الكزبره و الجبن و سؤر الفأر و قرائة كتابة القبور و المشي بين امرئتين و طرح القُمّله و الحجامة في النّقرة و البول في الماء الرّاكد» «1» از وصيت هاي رسو ل خدا به اميرمؤمنان عليهما‌السلام : «يا عليّ نُه چيز نسيان مي آورد (سبب فراموشي مي‌شود):

1 - سيب ترش 2 - گشنيز 3 - پنير 4 - بازمانده موش 5 - خواندن نوشته هاي روي قبر 6 - راه رفتن ميان دو زن 7 - انداختن شپش 8 - حجامت در گودي بالاي پشت گردن 9 - ايستاده ادرار كردن در آب» فراموشي آوردن سيب، در روايت بالا به سيب ترش تصريح كرده است، ولي حديث زير به طور مطلق همه سيب هاراگفته است. «أنّ التّفّاح يورث النّسيان و ذالك لأنّه يولّد في المعدة لزوجةً» «2»

«خوردن سيب، فراموشي به جا مي گذارد، چون در معده ايجاد لغزندگي و چسباندگي مي كند». اين روايت رامي توان با روايت بالا مقيّد كرد يعني سيبي كه ترش است نسيان آور است نه همه سيب ها. رسول خدا فرمود «ناشتا، سيب بخوريد، سيب معده را مي شويد وپاك مي كند» «3». 2 - محمد بن عليّ بن الحسين عليهما‌السلام : «و قد روي انّ البول في الماء الرّاكد، يورث النسّيان» «4»

امام محمد باقر عليه‌السلام فرمود: «روايت شده است، كه ادراركردن بر آب ايستاده، سبب فراموشي است.

## 4 - ادرار به آب راكد سبب ديوانگي است‌

4 - ادرار به آب راكد سبب ديوانگي است در احاديث زياد وارد شده است كه در آب مانند خشكي موجودات گوناگون زندگي مي كنند؛

از بعضي از آنها هم استفاده مي شود، گروههائي در آب ساكنند كه داراي عقل وخرد هستند (مانند رواياتي كه درفصلهائي از اين كتاب آورده‌ايم؛ بدون ساتر به آب وارد نشويد، يا رواياتي كه از ادرار به آب ممنوع مي‌كند؛ با اين تعليل كه آب هم ساكني دارد) شايد گروهي از ملائكه يا جنيان وأمثال آنها در آب سكونت داشته باشند كه، ادرار بر آب نوعي توهين و تحقير و عدم رعايت ادب بوده باشد؛

با اين عمل، آنهارا عصباني كرده و وادار به انجام عملياتي نمايند كه، ديوانگي و غش ادواري و مانند آن در پي داشته باشد؛

ياحكمت ديگري دارد كه برما مبهم ونا معلوم است.

عَن الصّادق عليه‌السلام عَن آبائه عليهم‌السلام عَن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم في حديث المناهي، قال: «و نهي أن يبول احد في الماء الرّاكد فانّه يكون منه ذهاب العقل» «1» امام صادق عليه‌السلام از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام روايت كرده است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (در حديث مفصل مناهي) از ادرار كردن به آب راكد نهي فرمود كه، باعث از بين رفتن عقل، وسبب ديوانگي مي‌باشد.

## 5 - ادرار به آب راكد جفاست‌

5 - ادرار به آب راكد جفاست همان طور كه در فصل گذشته تذكر داديم آب در أنواع گوناگونش ساكنين و اهلي دارد، ادرار كردن به آن، يكنوع بي احترامي به آنها و عدم رعايت ادب، وسبب آزار و اذيّت آنها است؛

مخصوصاً آب راكد وايستاده كه مورد احتياج انسانها و حيوانات است؛

دور از مروت است كسي آن را آلوده ساخته مايه بروز امراض و بيماريهاي مختلف را فراهم آورد.

عَن موسي بن جعفر عليهما‌السلام قال: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «البول في الماء القائم من الجفا» «1» امام موسي بن جعفر عليهما‌السلام فرمود: ادرار كردن به آب راكد جفا است.

## .6 - اجتناب از ادرار به آب زلال‌

6 - اجتناب از ادرار به آب زلال محمدبن مسلم عَن أحدهما عليهما‌السلام انّه قال: «لا تشرب و أنت قائم؛ ولا تبل في ماء نقيع؛ و لا تطف بقبر «1»؛ ولا تخل في بيت وحدك؛ و لا تمش بنعال واحد؛ فانّ الشّيطان أسرع ما يكون الي العبد، اذا كان علي بعض هذه الأحوال؛ و قال انّه ما أصاب احداً شيي‌ء علي هذه الحال، فكاد ان لا يفارقه الّا ان يشاء اللّه» «2» محمد بن مسلم از يكي از صادقين عليهما‌السلام در سند هاي ديگر از أبي عبدالله عليه‌السلام «3» روايت كرده است كه فرمود: ايستاده آب نخور!؛ به آب زلال بول نكن!؛

به قبري تغوّط نكن؛ «مدفوع‌نريز!» در خانه تنهانمان؛! با يك لنگه كفش راه نرو؛ شيطان خود را در اين حالات سريعتر به بنده مي‌رساند؛

اگر دراين حالات خود را به كسي برساند، جداشدنش مشكل است؛ مگر اينكه خدا خواهد.

## 7 - پرهيز از ادرار به آب جاري‌

7 - پرهيز از ادرار به آب جاري عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: قال اميرالمؤمنين عليه‌السلام : «انّه نهي ان يبول الرّجل في الماء الجاري إلّالضرورة و قال: انّ للماء اهلًا «1» امام صادق عليه‌السلام از اميرمؤمنان صلوات اللَّه و سلامه عليه روايت ميكند كه آن حضرت از ادرار كردن به آب جاري نهي فرمود مگر در موقع ضرورت و فرمود: «آب هم اهلي دارد.»

2 - عَن عليّ عليه‌السلام في‌حديث الأربعمأة، قال: «لا يبولنّ احدكم في سطح في الهواء و لا يبولنّ في ماء جار فإن فعل ذلك فأصابه شيي‌ء فلا يلومنَّ الّا نفسه فانّ للماء اهلًا» «2» امير مؤمنان عليه‌السلام در حديث چهار صد گانه فرمود: از شماها كسي در پشت بام به هوا ادرار نكند، و در آب جاري ادرار نكند! اگر كسي اين كار را كرد، چيزي «خطري

ما حديث ديگر

عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام في حديث قال: قلت له: يبول الرّجل في الماء؟ قال: «نعم و لكن يتخوّف عليه من الشّيطان» «3» راوي گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم: كسي به آب ادرار مي‌كند؟ فرمود: «بلي، (يعني مانعي ندارد) اما از شرّ شيطان (در امان نسيت و) به او ترسيده مي‌شود 2 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «لا بأس بأن يبول الرّجل في الماء الجاري، و كره أن يبول في الماء الرّاكد» «1»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «عيب ندارد، كسي به آب جاري ادرار كند ولي بول كردنش به آب راكد (خوش آيند نيست و) مكروه است.»

3 - عَن عنبسة بن مصعب قال: سألت أبا عبداللّه عليه‌السلام يبول في الماء الجاري؟ قال: «لا بأس اذاكان الماء جارياً» «2»

عنبسة بن مصعب گويد: از ابي عبدالله عليه‌السلام در مورد ادرار كردن به آب جاري پرسيدم فرمود: «اگر جاري باشد، عيب ندارد.»

4 - عَن ابي عبدالله عليه‌السلام قال: «لابأس بالبول في الماء الجاري» «3» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «ادرار كردن به آب جاري عيب ندارد.»

5 - عَن سماعة قال: سألته عَن الماء الجاري يبال فيه قال: «لا بأس به» «4» سماعة از امام عليه‌السلام پرسيد كه به آب جاري بول مي‌كنند، فرمود: «عيب ندارد.»

6 - : «و لا يجوز البول في جحر و لا ماء راكد و لا بأس بالبول في مأجار» «5» «ادرار كردن به سوراخ حيواني و يا آب راكد جايز نيست ولي به آب جاري عيب ندارد.»

7 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «لو انّ ميزابين سالا احدهما ميزاب بول و الآخر ميزاب مأ فاختلطا ثمّ أصابك ما كان به بأس» «1» از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: «اگر دو ناودان، بول و آب، جاري شده و به همديگر مخلوط شود وترشّحي از آن به تو برسد، عيبي ندارد.»

شيخ حرّ عاملي رحمه‌الله در وسايل در ذيل اين حديث مي‌فرمايد: اگر چه در روايت مطلق آب گفته شده است، اما منظور قويترين افراد آن يعني: آب جاري است.

«راه حلّ»

دو دسته روايت بالا كه دسته اول، ادرار كردن به آب جاري را مجاز نمي‌داند؛ و دسته دوم، با صراحت اجازه مي‌دهد.

از نظر فقهي، اوّلي را حمل به كراهت دوّمي را حمل بر جواز كرده‌اند.

اما از نظر اخلاقي، ادرار كردن به آب جاري نيز كار پسنديده نيست. اگرچه از نظر شرعي عيب نداشته باشد؛ چون شرع، بيشتر به طهارت و نجاست آب نظارت دارد نه قسمت طبّي آن، شايد منظور آب جاري زياد است كه، بول كردن آن را متأثر نسازد.

پس أخباري كه ادرار كردن به آب جاري را بلا مانع مي داند يعني از نظر پاك بودن اشكال ندارد. مگر اينكه بو يا مزه و يا رنگ آب با چيز نجس تغيير يابد. و أخباري كه نهي ميكند؛ يعني: أخلاقاً زشت است و إستفاده كردن از آن به صورت نوشيدن و غيرآن خوب نيست

## 8 - دستشوئي كردن در كنار نهرآب!

8 - دستشوئي كردن در كنار نهرآب! اصولًا آلوده نمودن محلهاي مورد بهره برداري مردم، با هيچ منطق درست و عقل سالم صحيح نيست.

هر كسي أخلاقاً موظف است با رعايت آسايش ديگران، شخصيت خودرا نيز حفظ نمايد

كثيف كردن جاهائي كه در روايت ذيل اشاره شده، ازمحلهائي است، از سوي پيامبر اسلام مورد نهي قرار گرفته است.

پس بايد ازآلوده ساختن آنها پرهيز و خود داري نمود.

عَن جعفر بن محمد عَن آبائه عليهم‌السلام عَن عليّ عليه‌السلام قال: «نَهي رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ان يتغوّط علي شفير مأيستعذب منه أو نهر يستعذب منه او تحت شجرة عليها ثمرة» «1» امام صادق عليه‌السلام از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام از امير مؤمنان عليه‌السلام روايت كرده است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله : «از دستشوئي كردن «تغوّط» در كنار (چشمه) آبي كه از آن استفاده مي‌كنند (و يا نهر آبي كه مورد استفاده قرار مي گيرد) يا زير درختي كه ميوه دارد، نهي كرد.

# بخش هشتم آبهاي ممدوح و مذموم‌

اشاره

1 - آب زمزم.

2 - آب فرات.

برداشتن كام بچه با آب فرات.

3 - نهر سيحون و جيحون.

4 - نهر دجله و بلخ.

و اما حديث ديگر.

5 - رود نيل.

و اما حديث ديگر.

6 - آب برهوت.

7 - آب گوگردي و تلخ.

اخبار و احاديث اسلامي، بعضي از آبها را مورد مدح و بعضي ديگر را مورد ذمّ قرار داده است. با توجه براينكه آبهاي مذمت شده ذاتاً بد نيست. چون در نظام احسن جهان آفرينش، هيچ موجودي ذاتاً بد به وجود نيامده است.

بلكه هريك از آنها تحت شرايط خاصّ اقليمي، داراي خاصّيتهاي گوناگون بوده در نهايت با برخورد هاي متفاوت حديثي روبرو گشته است.

مثلًا رود نيل كه در بعضي روايتها مورد نكوهش قرار گرفته. نه به خاطر اين است كه، خود رود نيل ذاتاً بد است. بلكه اثرات خاك و هوا يا جهات ديگر است كه، اسرار آن براي ما بيان نه گرديده است.

رود نيل از هفت كشور مختلف عبور مي‌كند و طولاني ترين رود جهان به شمار مي‌آيد. اما روايات روي خاك مصر انگشت گذاشته است، نه همه كشورهايي كه در مسير آن قرار دارد. در اين راستا است رودهاي ديگر جهان، كه در صفحات بعد مطالعه مي فرمائيد.

و همچنين آبهاي گرم و گوگردي و يا تلخي كه در عده‌اي از روايات استشفا از آنها را منع كرده و توبيخ نموده است. در حالي كه ميان مردم نافع بودن اين قبيل آبها شهرت تام گرفته است. به طوريكه معالجه با آن آبها بصورت يك فرهنگ درآمده است.

پس نبايد روايات نكوهش كننده را به خود آبها متوجه سازيم، بلكه فعل و انفعالات درون زميني و برون زميني است كه در آبها اثر گذاشته و عنوان ثانوي روي آنها آورده است.

چيزي كه مايه تأسف است، هنوز در باره چشمه هاي آب گرم و معدني و خواص آنها، نه در ايران، و نه در بسياري از كشورهاي ديگر، بررسي فراگير و منظمي انجام نشده؛

آنچه صورت گرفته، بسيار ناقص و پراكنده بوده است به نظر مي‌رسد در بسياري از مناطقي كه در حوزه آتشفشانها قرار دارند، چشمه هاي معدني دست نخورده، و منابع آبگرمي كه بتوان با سهولت بدانها دست يافت،

وجود دارد. خواص درماني فوق العاده اين گونه چشمه ها و در نهايت، اهميت اقتصادي غير قابل انكار آنها، در اين زمينه بررسيهاي منظم و گسترده‌اي را ضروري مي‌سازد «1»

## 1 - آب زمزم‌

1 - آب زمزم عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: قال اميرالمؤمنين عليه‌السلام : «مأ زمزم خير ماء علي وجه الارض» «1» امام صادق از امير مؤمنان عليه‌السلام روايت كرده است كه فرمود: «زمزم بهترين آب روي زمين است.»

عَن امير المؤمنين عليه‌السلام قال: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «ماء زمزم دواء لما شرب له» «2» امير مؤمنان عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مي‌كند كه آنحضرت فرمود: «آب زمزم براي هر دردي كه نوشيده شود، دواي آن است.»

عَن جابربن عبداللّه قال سمعت رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «يقول ماء زمزم شفاء لما شرب له من شربه لمرض شفاه اللّه او لجوع أشبعه اللّه، او لحاجة قضاه اللّه» «3» جابر بن عبدالله گويد: من شنيدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «آب زمزم شفاي آن چيزي است كه به خاطر آن نوشيده شود، اگر براي مرض است، شفا يابد يا گرسنگي است، سير مي‌شود يا حاجتي است بر آورده شود.»

4 - عَن الصّاق عليه‌السلام : «ماء زمزم شفاء من كلّ داء و أمان من كلّ خوف» «4» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «آب زمزم شفاي هر درد و امان از هر ترس است.»

5 - از ابن عباس روايت است كه خداوند پيش از قيامت تمامي آبها را از روي زمين بر مي‌دارد، غير از زمزم و آب آن براي هر درد و تب شفااست و نگاه كردن به آن سبب جلاي چشم است، هركسي براي شفا بنوشد، شفايش دهد و اگر براي گرسنگي بنوشد سيرش كند «1»

6 - اسماعيل بن جابر گويد: شنيدم امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمود: «آب زمزم از هر دردي شفاست.» خيال مي‌كنم فرمود:، هر چه باداباد چون پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «آب زمزم، شفاست براي هر چيزي كه بخاطر آن نوشيده شود.» «2»

7 - اميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: «نگاه كردن به زمزم درد را مي‌برد، از آب مقابل ركني كه حجرالأسود در آن است، بنوشيد چون در زير حجر چهار نهر از بهشت است، فرات نيل، و دو نهر سيحان و جيحان» «3»

8 - نزد امام صادق عليه‌السلام يادي از آب زمزم شد. فرمود: «از زير حجرالاسود چشمه‌اي بر زمزم جاري است، هر وقت آن چشمه زياد شود، آب زمزم شيرين مي‌شود» «4»

9 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام عَن أبيه: «انّ النّبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يستهدي من ماء زمزم و هو بالمدينة» «5» امام صادق از پدر بزرگوارش عليهما‌السلام روايت مي كند پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله : «در مدينه بود آب زمزم را براي او هديه مي‌آوردند، يا خودش هديه مي‌خواست.»

10 - امام صادق عليه‌السلام فرمود: «هر وقت آب مي‌نوشيد، ظرف را تكان مي‌داد و مي‌فرمود: اي آب! زمزم و فرات به تو سلام مي‌گويند» «1»

## 11 - هر وقت آب زمزم آشاميدي بگو.

«اللّهم اجعله علماً نافعاً ورزقاً واسعاً و شفاءً من كلّ داء و سقم.»

و ابوالحسن عليه‌السلام وقتي كه از آب زمزم مي‌نوشيد، مي‌فرمود: «بسم اللّه و الحمدلِلّه و الشكّر لِلّه» «2» 12 - اگر مي‌تواني پيش از خروج به صفا از آب زمزم بياشام و موقع آشاميدن اين دعا رابخوان:

«اللَّهُمّ اجعله علماً نافعاً و رزقاً واسعاً و شفاءاً من كل داء و سقم.» «3» 13- معاوية بن عمّار از ابي عبدالله عليه‌السلام روايت كرده است كه نامهاي زمزم بدين صورت است.

1 - «ركضة جبرئيل، 2 - حفيرة اسماعيل، 3 - حفيرة عبدالمطلب، 4 - زمزم، 5 - بُرّه، 6 - و المضمونة، 7 - الرّواء، 8 - طعام مطعم، 9 - شبعه، 10 - شفاء سقم» «4

## 2 - آب فرات‌

2 - آب فرات رود فرات كه با طول (3065) كيلو متر در حوضه اي به مساحت (673000) كيلومتر جريان دارد و از كوههاي مركزي تركيه و در فاصله بسيار اندكي از سرچشمه هاي قزل ايرماق برمي خيزد و (971) كيلو متر از مسير علياي آن در خاك تركيه جا دارد، كه در اين بخش شاخه هاي چندي از چپ و راست به آن مي‌پيوندد. اين رود سپس وارد سوريه مي شود و با طيّ مسيري از شمال غربي به جنوب شرقي، اين كشور را بدو نيمه نابرابر بخش مي‌كند. آنگاه آبهاي بركت زاي خود را وارد عراق ميكند. رود فرات سراسر طول كشور عراق را از شمال غربي به جنوب شرقي در مي‌نوردد و اين كشور را به دو نيم تقريباً مساوي و همشكل تقسيم مي‌كند و سرانجام در قُرنه به دجله مي‌پيوندد و با تشكيل اروند رود (شطّ العرب) به خليج فارس مي‌ريزد. فرات از رودهاي پر آب جهان است كه امروز آب آن، از سرچشمه تا مصبّ، در كار آبياري و توليد نيرو و جز آن استفاده مي‌شود. با اين همه ميزان تخليه آن را تا (2500 متر 2) در ثانيه برآورد كرده اند. «1»

در سالهاي اخير كشور تركيه سد هاي وسيعي رادر اطراف فرات ايجاد كرده است كه مورد گفتگو و اختلاف و شايد (خداي نكرده) در آينده دور سبب بروز جنگ ميان دو كشور سوريه و عراق از يك سو و تركيه از سوي ديگر خواهد بود.

چون تركيه در واقع شريان حياتي اين دو كشور را قطع كرده و دچار مشكلات بيشماري ساخته است. ناگفته نماند در ميان كشورهاي اسلامي جهان (به استثناي بنگلادش و جنوب شرقيآسيا) تركيه پرآب ترين كشور اسلامي بشمار ميرود «1».

1 - عَن عليّ عليه‌السلام قال الفرات سيّد المياه في الدّنيا و الآخره «2» علي عليه‌السلام فرمود: فرات در دنيا و آخرت سرور و (آقاي) آبهااست.

2 - حكيم بن جبير گويد: شنيدم علي بن حسين عليهما‌السلام مي‌گفت: هر شب ملكي فرود مي‌آيد با خود سه مثقال مشك از مشك هاي بهشتي مي‌آورد، و به فرات مي‌اندازد. در شرق و غرب نهري با بركت و بزرگتر از آن نيست. «3»

3 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام يقطر في الفرات كلّ يوم قطرات من الجنّة «4»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر روز قطره هائي از بهشت به فرات مي‌ريزد

4 - عبدالله بن سليمان گويد: در زمان أبي العباس سفّاح امام صادق عليه‌السلام با لباس سفر به كوفه آمد، در كنار جسر كوفه بالاي مركبش ايستاد به غلامش فرمود: «براي من آب بياور!» خادم، كوزه ملّاحي را گرفته، پراز آب فرات كرده و به حضرت داد، حضرت به گونه اي از آن آب مي‌نوشيد، كه از گوشه‌هاي دهانش به ريش ولباسش مي‌ريخت، فرمود: «زيادترش كن» غلام زيادتركرد، پس‌از نوشيدن حمد خدابجاي آورده، و فرمود: «نهر آبيست كه از آن با بركت تر نهري نيست، آگاه باش هر روز هفت قطره از بهشت به فرات مي‌ريزد اگر مردم مي‌دانستند، چه بركتي در اوست، به اطراف آن چادر مي‌زدند، و دورش رامي گرفتند، اگر خطاكاران، داخل آن نمي‌شدند، هيچ صاحب دردي به او فرو نمي‌رفت مگر اينكه شفا مي‌يافت» «1»

5 - حنّان بن سدير گويد: مردي از اهل كوفه به خدمت امام باقر عليه‌السلام رسيد حضرت از او پرسيد: «آيا هر روز در فرات شستشو ميكني؟ عرض كرد نه.

فرمود: هر جمعه چطور؟ گفت نه فرمود: هر ماه؟ گفت، نه فرمود: پس هر سال گفت: نه حضرت فرمود: از خير و (بركت) محروم هستي» «2»

6 - امير مؤمنان عليه‌السلام فرمود: «آب سيّد نوشيدنيهاي دنيا و آخرت است، چهار نهر در دنيا از بهشت است؛ فرات، نيل، سيحان و جيحان؛ فرات: آب است؛ نيل:

عسل؛ سيحان: خمر؛ جيحان: شير. «3»

علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه گويد: شايد اين نامها مشترك است ميان اين نهرها و نهرهاي بهشت. و همچنين فضيلت آنها، چون نام آنها از منبع وحي و الهام سرچشمه مي گيرد و شايد از نهرهاي بهشتي به اين نهرها مي ريزد همانطور كه درباره فرات وارد شده است «4»

7 - عَن أبي عبد الله عليه‌السلام : «في قول اللّه عزّوجلّ (وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ) قال: الرّبوة نجف الكوفه و المعين الفرات» «5»

امام صادق عليه‌السلام در تفسير آيه مباركه بالا فرمود: «ربوة، نجفِ كوفه و مَعيِن فرات است.»

8 - عَن رِبعي قال: قال أبوعبداللّه عليه‌السلام : شاطي‌ء الواد الايمن الّذي ذكره اللّه تعالي في كتابه هو الفرات و البقعه المباركه هي كربلا و الشّجرة هي محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم «6»

ربعي گويد: امام صادق عليه‌السلام در تفسير آيه مباركه فرمود: شاطي‌ء وادي الأيمن كه خداوند در قرآن يادي به ميان آورده است، فرات است، و بقعه مباركه، كربلا و شجرة محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.»

9 - قال اميرالمؤمنين عليه‌السلام إنّ نهركم يصبّ فيه ميزابان من ميازيب الجنّة «1» اميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: به نهر شما دو ناودان، از ناودانهاي بهشتي مي‌ريزد.

10 - قال أبوعبداللّه عليه‌السلام لو كان بيني و بينه أميال لأتيناه نستشفي منه «2» امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر ميان من و فرات ميلها يا (فرسنگها) فاصله مي بود براي استشفاء از آن مي‌آمدم.

11 - ابن عباس گويد: نبي اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «خداوند از بهشت پنج نهر نازل كرده است. نهر سيحون كه نهرِ هند است، و جيحون كه نهرِ بلخ است، دجله و فرات دو نهرِعراق است، و بالأخره نيل كه نهرِ مصر است، خداوند همه آنها را از يك چشمه نازل كرده و در زمين جاري ساخت، و براي زندگي مردم، منفعت هائي در آنها قرار داد و منظور از آيه مباركه ( وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ ۖ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ) «3»

اينها است.»

12 - عَن صفوان الجمّال قال: سمعت أبا عبداللّه عليه‌السلام : «يقول و انّ كربلا و ماء الفرات اوّل أرض و اوّل ماء قدّس اللّه تبارك و تعالي و بارك عليها.» «4» صفوان شتربان گويد: شنيدم امام صادق عليه‌السلام فرمود: «كربلا و آب فرات اوّلين زمين وآبي است كه، خدا آن را مقدّس قرار داده و به او بركت داده است.»

13 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «يدفق في الفرات كل يوم دفقات من الجنّة» «1» امام صادق عليه‌السلام فرمود: «هر روز چند بار به فرات از بهشت آب پرتاب مي‌شود.»

14 - قال ابو عبدالله عليه‌السلام : «كم بينكم و بين الفرات فأخبرته فقال لو كان عندنا لأحببت ان اتيه طَرَفَيِ النّهار» «2» حضرت فرمود: ميان شما و فرات چقدر راه است؟» مقدارش رابه حضرت عرض كردم فرمود: «اگر فرات نزد ما بود دوست داشتم روزي دو مرتبه، (صبح، و شام) بر او بيايم.»

15 - عَن الباقر عليه‌السلام : «و جعلت نحلتها من عليّ خُمس الدّنيا و ثُلثَي الجنّة و جعلت لها في الأرض أربعة انهار الفرات و نيل مصر و نهروان و نهر بلخ فَزَوّ جِها أنت بخمسمأة درهم تكون سنّة لُامّتك» «3» امام باقر عليه‌السلام فرمود: خداي عزّوجل به پيغمبر خطاب كرد: «مهريّه زهرا را از طرف علي يك پنجم دنيا و دو سوم بهشت قرار دادم، و در دنيا نيز چهار نهر را در كابين او ثبت كردم، فرات و رود نيل مصر، نهروان و نهر بلخ، ولي (اي محمد) تو، به پانصد درهم تزويجش كن تا در امّت تو سنّت باشد.

16 - امير مؤمنان عليه‌السلام روايت نموده است: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: أربعة أنهار من الجنّة الفرات و النّيل و سيحان و جيحان، الفرات المأ في الدّنيا و الآخرة و االنّيل العسل، و سيحان الخمر، و جيحان اللّبن. «4»

«چهار نهر، از نهرهاي بهشتي است: فرات و نيل و سيحان و جيحان؛ فرات: آب است، در دنيا و آخرت، نيل: عسل‌است و سيحان: خمر؛ و جيحان: شير است.

## 3 - برداشتن كام بچه با آب فرات!

1 - عَن الصّادق عليه‌السلام : «حنّكوا أولادكم بماء الفرات، و بتربة الحسين عليه‌السلام فان لم يكن فبماء السّماء» «1»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «كام بچه هايتان را با آب فرات و با تربت حسين عليه‌السلام برداريد اگر نبود با آب آسمان.»

2 - عَن سليمان بن هارون، انّه سمع أبا عبداللّه عليه‌السلام : «يقول من شرب ماء الفرات، و حنّك به فهو محبّنا أهل البيت» «2»

سليمان بن هارون شنيد كه امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمود: «هر كس آب فرات را بنوشد و كام بچه را با آن بردارد او دوستدار ما اهل بيت است.»

3 - عنه عن أبي عبداللّه عليه‌السلام انّه قال: «ما أظنّ (ما أخال) أحداً يحنّك بمأ الفرات إلّا أحبّنا أهل البيت» «3»

سليما بن هارون از امام صادق عليه‌السلام فرمود: «گمان نمي‌كنم، (دربعض روايات فرمود: خيال نمي‌كنم) كام كسي را با آب فرات برداشته باشند، دوست دار ما اهل بيت نباشد.»

4 - عَن الحسين بن عثمان عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام : «ما أظنّ أحداً يحنّك بمأ الفرات إلّاكان لنا شيعة» «4»

حسين بن عثمان از امام صادق عليه‌السلام نقل مي‌كند، فرمود: «گمان نمي‌كنم، كام كسي را با آب فرات برداشته باشند شيعه ما نشود.

5 - «زماني كه مولودي متولد شد درهمان ساعت به گوش راستش اذان و به گوش چپش اقامه بگو و اگر دسترسي داشته باشيد كامش را با آب فرات و گرنه با عسل برداريد» «1».

6 - أم ميثم گويد: شنيدم: نجمه، مادر امام رضا عليه‌السلام مي‌گفت وقتي كه رضا به دنيا آمد در پارچه سفيدي پيچيده به امام موسي عليه‌السلام دادم، در گوش راستش اذان و در گوش چپ او اقامه گفته و آب فرات خواست، و با آن كامش رابرداشت» «2».

7 - امام صادق عليه‌السلام فرمود: «ما احدٌ يشرب من ماء الفرات، و يُحَنّك به اذا أولد إلّا احبّنا لأنّ الفرات مؤمن»

«كسي كه از آب فرات بنوشد، و موقع بدنيا آمدن كامش را با آب فرات بردارند (بطور يقين) ما را دوست خواهد داشت؛ چون فرات مؤمن است (خود فرات از آبهائي است كه ولايت مارا پذيرفته است» «3».

8 - عقبه بن خالد گويد: امام صادق عليه‌السلام فرات را به ياد آورد، فرمود: «فرات از شيعه علي است، و كام كسي با آن برداشته نمي‌شود مگر اينكه دوستدار ما باشد «4»

## 4 - نهر سيحون و جيحون‌

4 - نهر سيحون و جيحون در روايات از دو نهر با نام سيحان و جيحان در رديف آب فرات به خوبي ياد شده است، اين دو نهر از أنهار معروف است.

در تعريف اين دو نهر رواياتي به دست ما رسيده است كه در فصل فرات تحت شماره 6 و 11 و 16 و در فصل آب زمزم تحت شماره 7 همين بخش ذكر گرديد، براي رعايت إختصار، از تكرار آنها خودداري مي‌نمائيم.

آمودريا- يا جيحون كه مهمترين رود منطقه است، از يخچالهاي پامير سرچشمه مي‌گيرد و پس از دريافت شاخه هايي مانند پنچ كه مرز افغانستان و شوروي به شمار مي‌رود و وخش، وارد بيابانهاي كم عارضه مي‌شود و در بستر پهني كه از هر سوي آن آبراههاي چندي براي بهره برداري كشاورزي جدا مي‌شود، جريان پيدا مي‌كند و سرانجام باقيمانده آبهاي آن از دلتاي پهناوري مي‌گذرد و به آرال مي‌ريزد.

سير دريا- يا سيحون از كوههاي پر برف تيان شان بر مي‌خيزد و از لحاظ مقدار وعرض و عمق كوچكتر از آمودرياست. اين رود درّه معروف فرغانه را سيراب مي‌سازد و همانند آمو به آرال مي‌ريزد. در جنوب و جنوب شرقي آسياي ميانه جمهوريهاي تاجيكستان و قرقيزستان، جاي دارد كه تماماً درمنطقه كوهستاني تيان شان، آلاي و پيش كوههاي پامير واقع است، شبكه هاي آبي اين دو جمهوري را بيشتر سرشاخه هاي آمودرياو سير دريا تشكيل مي‌دهد «1»

## 5 - نهر، دجله و بلخ‌

5 - نهر، دجله و بلخ دجله بطول (1900 كيلو متر) و وسعت حوزه آن (375000 كيلومتر 2): بسي كمتر از فرات است. اين رود از دامنه هاي توروس شرقي در تركيه سرچشمه مي‌گيرد و پس از دريافت شاخه هاي چندي در شمال موصل وارد خاك عراق مي‌شود.

طول اين كشور را در مسيري تقريباً به موازات فرات تا برخورد 2 رود، طي مي‌كند. برخلاف فرات كه در عراق شاخه قابل ذكري به آن نمي‌پيوندد، رود دجله چندين شاخه از زاب صغير، زاب كبير، دياله، و كرخه، كه همه آنها از دامنه هاي غربي زاگرس برمي‌خيزد و بخش مهمي از آب حوضه هاي غرب ايران را به عراق صادر ميكند.

زندگي و اعتبار كنوني عراق همانند سودان و مصر كه به نيل وابسته است، به رودهاي فرات و دجله بستگي نزديك دارد و در نتيجه وجود همين رودها بوده است كه نه تنها تمدنهاي بابل و كلده در زمانهاي گذشته، بلكه مراكز بزرگ و تمدن و فرهنگ اسلامي در دورانهاي مختلف در اين سرزمين پديد آمده است «1».

نهر بلخ اگر همان نهر جيحون باشده در روايات 11، 15، 16 فصل 2 فرات از او به خوبي نام برده شده است؛ و همچنين نهر دجله كه باز در همان روايت مجمع البيان از ابن عباس از جمله نهرهاي بهشتي محسوب شده، از آبهاي محمود و ممدوح به حساب آمده، در رديف آب فرات ذكر گرديده است؛ و نيز مورد احترام مي‌باشد.

«

و اما حديث ديگر» عَن أبي بصير عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «نهران مؤمنان و نهران كافران، نهر بلخ و دجلة و المؤمنان نيل مصر و الفرات فحنّكوا أولادكم بمأ الفرات» «1» ابي بصير از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده است كه آن حضرت فرمود: دو نهر مؤمن و دو نهر كافر است كافرها دجله و نهر بلخ و مؤمن‌ها رود نيل مصر و فرات است، پس اولادتان را با آب فرات كام برداريد.

اين حديث بظاهر دجله و نهر بلخ را مذمّت نموده است،

اما توضيحي در (النّهاية) ابن اثير جزري هست، تقريباً مشكل را حلّ مي‌كند، او مي‌گويد:

اين نهرها را به عنوان مؤمنان و كافران ذكر كرده است، شايد بدين جهت باشد كه آب نيل و فرات بدون زحمت و بي خرج به دست مردم مي رسد و در سطح زمين جاري شده و سيراب مي‌كند، مانند مؤمنين كه نفعشان بي زحمت به همه مي‌رسد، برخلاف آن دوي ديگر كه با مخارج زياد دردسترس مردم قرار مي‌گيرد

## 6 - رود نيل‌

6 - رود نيل طويل ترين رود جهان به درازاي تقريبي (6700 كيلومتر) درحاشيه شرقي صحراي بزرگ آفريقا قرار گرفته است و درحوضه اي به وسعت (2870000 كيلومتر 2) ازمرتفعات و درياچه هاي شرقي آفريقا درحدود (50 عرض جنوبي سرچشمه جنوبي) و دراطراف (310 عرض شمالي) به درياي مديترانه مي ريزد وخود در طول 110 محيط زمين جريان دارد حوضه آبي اين رود بخشهايي از كشورهاي تانزانيا، بوروندي، رواندا، كنيا، اوگاندا، اتيوپي و تمامي وسعت سودان ومصر را دربر مي گيرد، ولي در سودان و مصر است كه حيات اقتصادي و وجود سياسي اين دوكشور بدان بستگي دارد. به ديگر سخن سودان ومصر هرچه دارند از نيل دارند «1»

درباره رود نيل مصر روايت بر دو گونه صادر شده است، يك دسته آنرا مورد تعريف و مدح قرار داده است مانند روايات شماره 16، 15، 16 فصل 2 آب فرات و شماره 7 فصل آب زمزم وروايت 1 فصل 4 كه به تعريف و تمجيد آن تصريح كرده است.

«

أمّا حديث ديگر» 1 - قال عليّ بن أبي طالب عليه‌السلام ماءنيل مصر يميت القلب و لا تغسلوا رؤسكم من طينها، فانّها تورث الزّمانة و الدّياثة «1» امير مؤمنان عليه‌السلام فرمود: آب نيل مصر دل را مي ميراند، سرتان را، با گِل آن نشوئيد چون سبب زمين گيري و ديّوثي «بي غيرتي» مي‌شود.

2 - عَن الصّادق عليه‌السلام تفجّرت العيون من تحت الكعبة و مأ نيل يميت القلوب و الأكل في فخارها و غسل الرأس بطينها يذهب بالغيرة و يورث الدّياثه «2»

ازامام صادق عليه‌السلام است، چشمه‌ها از زير كعبه شكافته شد، و آب نيل دلها را مي ميراند، خوردن در ظروف سفالي آن و شستن سر با گِل آن غيرت را مي‌برد و بي غيرت مي‌كند.

قال الحرّ العاملي ره يمكن ان يكون المراد انّه يذهب قسوة القلب و يحصل منه اللّين و الخشوع و رقّة القلب فيكون مدحاً له و يمكن حمله علي الكراهة و الأوّل علي الجواز، «3»

حرّعاملي رضي‌الله‌عنه مي‌فرمايد. ممكن است از جمله (يذهب بالغيرة) منظور، اين باشد كه قساوت قلب را از بين مي‌برد و به جاي خشونت، ايجاد نرمش و خشوع مي‌كند، در اين صورت اين أحاديث، تعريف و تمجيد از آن است. و ممكن است آن را به كراهت و اوّلي را به جواز حمل كنيم.

علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه مي‌گويد: وامّا نيل، شايد شقاوت اهل آن به خاطر بدي خاك مصر باشد؛ چنانچه در اخبار است «فلوجَري في‌غيرِه لم يكن كذالك» «4»

اگر درغير ازخاك مصر جاري شده بود اين طور نمي‌شد.

البتّه تأثير آب وهوا و خاك هر منطقه از كره زمين، در اخلاق، آداب، فرهنگ، حتّي در خلقت انسان و حيوانِ همان منطقه غير قابل انكار است،

با تجربه ثابت شده است كه: 0 انسانهاي يك منطقه، خون گرم و شجاع و غيرتمند و در عين حال با گذشت هستند، ولي منطقه ديگر، درست نقطه مقابل آن است، منطقه‌اي سفيد پوست و ديگري سياه پوست، جايي انسانهاي سالم و چاق و خوش تيپ و ديگري غير آن.

پس، تأثير خاك در ساختمان و ساختار بدن انسانها در موضع قدرت مي‌باشد، اگر سفرهايي به أقصي نقاط كره زمين و يا مناطق مختلف آن كرده و با اهالي وساكنين آنها تماس نزديك داشته باشيم، تفاوت فاحش و فرق باور نكردني را مي‌بينيم.

در محلي بخاطر نگاه گوشه چشمي به ناموس كسي برابر است با از دست دادن جان عزيز خويش؛

امّا در محل ديگر از هر گذرگاهي عبور كني بطور آشكار دعوت به افت و خيز مي‌كنند؛

در منطقه‌اي انسانها نترس، قوي دل وروح نيرومند و در ديگري ترسو، ناتوان، و ضعيف مي‌باشند.

پس أخبار و أحاديث به واقعيت نظارت دارد، حالا آن واقعيّت ها و حقيقت ها چه باشد واللَّه‌العالم بالسّرّوالخفيّات. خداوند داناي اسرار و رازهااست

## 7 - آب برهوت‌

7 - برهوت، منطقه سوزان و بيابان خشك و هواي گرمِ آتشبار در بيابان حضرموت دركشور عربي «يمن» واقع است، در روايات زياد، ذكري از اين منطقه به ميان آمده است، حتّي مي‌فرمايند كه: در عالمِ برزخ، ارواح كفّار و منافقين در آنجا معذّب مي‌شوند، همان طور كه أرواح مؤمنين، در وادي السّلام نجف اشرف در جوار و همسايگي امير مؤمنان عليه‌السلام متنعّم و در شادي و خوشي قرار مي‌گيرند.

1 - عَن القدّاح عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام عَن آبائه عليهما‌السلام قال: قال اميرالمؤمنين عليه‌السلام شرّماء علي وجه الأرض ماءبرهوت و هو الّذي بحضر موت يرده هامّ الكفّار بالّليل» «1» قدّاح از امام صادق عليه‌السلام از پدران، بزرگوارش عليهم‌السلام روايت مي كند اميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: «بدترين آب روي زمين، آب برهوت است كه در حضرموت قراردارد، شبها ارواح كفّار به آن وارد مي‌شوند.

2 - عَن السّكوني عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله : «شّراليهود، يهود بيسان و شرّ النّصاري نصاري نجران و خير ماء علي وجه الأرض، ماء زمزم وشرّمأ علي وجه الأرض، ماء برهوت و هو وادٍ بحضرموت ترد عليه هامّ الكفارو صداهم «2».

سكوني از امام صادق عليه‌السلام روايت مي‌كند: كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «بدترين يهودي ها يهود «بيسان» و بدترين نصاري نصاراي «نجران» است و بهترين آب روي زمين، زمزم و بدترين آن، آب برهوت وادي است در حضرموت كه أرواح و أبدان كفّار بر آن وارد مي‌شود.»

(بيسان: شهركي است در شام و نجران، محل معروفي است، درميان حجاز و شام و يمن) «1»

در كتاب (از مباهله تا عاشوري) بطور مفصّل و خواندني از موقعيّت محلّ و اهل نجران و صنايع دستي آنان شرحي نوشته‌ام به آنجامراجعه شود.

(صدي: بدن آدمي رابعد از مرگ مي گويند «المنجد والقاموس و النّهاية»).

(هامّ وهامّة الرأس، فرقِ سرِ هر چيز، رئيس، گروه، جماعت، مردم «المنجد و القاموس و النّهايه») (در نهاية اللّغة مي‌گويد: الهامّه: الرّأس و اسم طائر و هو المراد في الحديث و ذلك انّهم يتشأموّن بهاو هي طير اللّيل و قيل: هي البومة «2» هامه بمعناي سر و سرپرنده‌اي را گويند كه با او فال بد مي زنند و شايد همان شب پره يا فاخته يا بوم باش

## 8 - آب گوگردي و تلخ‌

8 - آب گوگردي و تلخ روايات مذمت كننده اين آبها در بخش 6 فصل 25، مشروحاً گذشت.

چشمه هاي آب گرم در سراسرايران به ويژه دردامنه هاي كوه البرز وزاگرس پراكنده اند وبسياري ازآباديهابه علّت داشتن اين گونه چشمه ها، شهرت واهمّيّت يافته، آب گرم نام گرفته اند.

در هر منطقه آب گرمها با زبان محلي نامگذاري شده است. مثلا در اطراف اردبيل با زبان آذري شناخته ميشوند. مانند (گاميش گلي- ساري سو- قره سو- قوتور سويي- سردآبه- داغ آتان- بوشلي سويي و ...)

يا در جاهاي ديگر آذربايجان (زَي سو- شورسو) يا در محلّات (آب شفا- آب حكيم) و در ورتون اصفهان (آب كچلي- آب مفاصل) همچنين در سمنان (چشمه آب قولنج) و بالأخره آبگرمهاي دامنه دماوند و ساير مناطق كه شمارش آنها به طول مي‌انجامد.

به طور كلّي مردم در خواصّ اين آبها عقايد خاصّ دارند و از زمانهاي دور براي استشفاي امراض مختلف بسوي اين گونه آبهاي معدني رو مي‌آورند و چون با ايمان خالص آب تني مي‌كنند به نتيجه مطلوب مي‌رسند.

امّا واقعاً اين آبها براي شفاي بيماران مؤثّرند؟! يا تغيير فيزيكي زندگيِ يكنواخت، واستفاده از آب و هواي سالم خوردنيها و آشاميدنيهاي طبيعي، كمك هاي رواني و اعتقادات دروني است كه، امراض را ولو به طور موقّت از بدنها دور مي‌سازد؟ خدا ميداند.

به هر حال اين شهرتها و عقيده ها كار خود را كرده و به طرز زيبايي جا افتاده است. چنانچه مي‌بينيم در طول سال عامّه مردم، مخصوصاً شهرنشينان به انتظار فرا رسيدن تابستان و تعطيلي مدارس مي نشينند تا به مناطق ييلاقي و آبگرمها سفر كرده و بهبودي خود را بدست آورند. ما هم شفاي همه بيماران را با هر وسيله‌اي كه باشد، از خداوند قادر يكتا خواستاريم. آمين

# بخش نهم - مراسم سنّتي آب‌

اشاره

1 - آب پاشيدن روز نوروز.

2 - آب پاشي هنگام ورود عروس.

3 - آب پاشيدن روي قبر.

4 - نهي از شستن ميّت با آب گرم

1 - پاشيدن آب روز نوروز

1 - پاشيدن آب روز نوروز از تاريخهاي ديرين واز قديم الايّام سنّت هاي مختلفي ميان مردم در رابطه باآب رايج است. و پيران و سالخوردگان به آنها زياد پاي بند هستند، براي خود به عنوان «يُمن» قبولانده‌اند مانند: 1 - پاشيدن آب روز عيد نوروز 2 - پاشيدن آب به دَمِ دَرْ موقع ورود عروس 3 - پاشيدن آب روي قبرها 4 - پاشيدن آب پشت سر مسافر و غيرآنها.

آيا اين سنّتها مبتني بر أصل است يا نه، به مطالب آينده توجّه فرماييد.

1 - معلّي بن خنيس‌از امام صادق عليه‌السلام روايت مي‌كند كه آن حضرت فرمود: (روز «نيروز» (نوروز) روزيست كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در غدير خم به‌ولايت اميرمؤمنان عليه‌السلام بيعت گرفت و به ولايت او اقرار كردند، خوشا به حال كسي كه ثابت ماند و واي بر كسي كه بيعت را شكست.! و روزي است كه پيغمبر اميرمؤمنان را به وادي جنّ فرستاد و بر آنها عهدها و پيمانها بست؛

روزي است كه به اهل نهروان، غالب شد و ذوالثّديه را كشت و روزي است كه، درآن روزقائم مااهل بيت و ولات امرظهور مي‌كند؛ خداونداورابه دجّال غالب مي كند؛ واورا در دروازه كناسه كوفه به دار مي آويزد؛ روز نوروزي نمي آيد مگر اينكه ماامّيد فرج داريم؛ چون روز نوروز از روزهاي ماوشيعيان ما است.

پيغمبري از انبياء بني اسرائيل به اجساد هزاران نفر گذشت كه، از ترس وبا يا طاعون فرار كرده بودند؛ و خداوند به او وحي نمودكه به خوابگاهها و قبرهاي آنها آب بپاش، آن پيغمبر در روز نوروز به آنها آب پاشيد؛ و همه زنده شدند؛ كه تعداد آنها سي هزار نفر بودند و مدّتي هم زندگي كردند.

«فَصارصَبّ الماء في يوم النّيروز سنّةً ما ضية»

«پس پاشيدن آب در روز نوروز سنّت مقبول گرديد» و علّت آنرا نمي‌داند، مگر راسخون در علم، آن اوّلين روز سال فارسها است. معلّي مي گويد: حضرت، املاء فرمود: و من نوشتم «1»

2 - شيخ طوسي رضي‌الله‌عنه در كتاب مصباح المتهجّد از معلّي بن خنيس از مولانا امام صادق عليه‌السلام روايت مي‌كند كه آن حضرت فرمود:

«هر وقت روز نوروز فرا رسد غسل كن، و پاكيزه ترين لباسهايت را بپوش و با بهترين عطر، خود را خوشبوكن و آنروزرا روزه بگير وقتي كه نوافل نماز ظهر را خواندي چهار ركعت نماز بخوان در ركعت اول حمد و ده مرتبه «انّاأنزلنا» و در ركعت دوم، «حمد» و ده مرتبه «قل ياايّهاالكافرون» و در ركعت سوّم، «حمد» و ده مرتبه «قل هو اللّه» و در ركعت چهارم، «حمد» و ده مرتبه «معوّذتين» را بخوان و سجده كن! پس از فراغت، سجده شكر بجا بياور! خداوند گناه پنجاه سال تورا مي‌بخشد» «2»

3 - احمدبن فهد در كتاب المهذّب از معلّي نقل مي‌كند كه درصبح روز نوروز به خدمت امام صادق عليه‌السلام وارد شدم «فقال أتعرف هذاليوم» «آيا امروز را مي‌شناسي؟» عرض كردم: نه ولكن روزي است كه عجم آن را بزرگ شمرده ومبارك مي‌داند، فرمود: اين طور نيست، قسم به بيت عتيق كه در بطن مكه است. اين روز به خاطر كار قديم است، برايت روشن كنم، عرض كردم: دانستنم از شما بهتر است براي من از زندگي هميشگی، خداوند دشمنانتان را هلاك كند،

فرمود: اي مُعلّي! روز نيروز، روزيست كه خداوند در آن روز از بندگان پيمان گرفت كه او را عبادت كنند، به او و شريك قرار ندهند. پيامبران، حجّت‌ها، اولياء او را بپذيرند. و آن اوّلين روز خورشيداست؛

در آن روز بادهاي لواقح وزيد؛ و در آن روز سبزه‌هاي زمين خلق گرديد؛ و روزيست كه كشتي نوح بر جودي قرار گرفت؛ و روزيست كه خداوند قومي راكه از ترس مرگ فرار كرده و همگي مرده بودند، زنده كرد.

روزيست كه ابراهيم عليه‌السلام بت ها را شكست؛ و روزيست كه پيغمبر امير مؤمنان عليه‌السلام را بر دوش گرفت تا بتهاي قريش را از بالاي بيت الله الحرام انداخت، و خردكردوو ... «1»

جريان عيد نوروز در جلد 59 بحارالانوار از صفحه 95 تا صفحه 143 مشروحاًبيان شده است

## 2 - آب پاشي هنگام ورود عروسي!

2 - آب پاشي هنگام ورود عروسي! 1 - «يا علّي! اذا دخلت العروس بيتك فاخلع خفّيهاحين تجلس و أغسل رجليها و صبّ الماء من باب دارك الي أقصي دارك» «1» پيغمبر به اميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: «اي علي! هنگامي كه عروس داخل خانه‌ات شد كفشهايش را در بياور و پاهايش را بشوي، و آن آب را از دَمِ دَرِ خانه‌ات تا دورتر بريز؛ اگر اين كار را انجام دهي، خدا هفتاد هزار رنگ فقر را، از خانه ات بيرون مي‌كند؛ هفتاد هزار رنگ از بركت به خانه‌ات داخل مي‌شود؛ و هفتاد رحمت بر تو نازل مي‌كند؛ كه بر سر عروس پر مي‌زند، تا به هر گوشه خانه ات، از آن بركت برسد مادامي كه عروس در آن خانه است، از مرضهاي جنون و جذام و برص در امان مي‌ماند.

و در هفته اوّل عروس را از خوردن البان «2» و سركه و گشنيز و سيب ترش ممنوع كن، اميرمؤمنان عليه‌السلام عرض كرد: يا رسول اللّه چرا از اين چهار مورد مانع شوم؟

فرمود: اين چهار چيز، رَحِم (زن) را از زايمان عقيم، وازكار مي اندازد؛ حصيري در يك گوشه خانه بهتر از زن نازا است

عرض كرد يا رسول اللَّه چرا از سركه مانع شوم؟ فرمود: اگرزن موقع حيض سركه بخورد أبداً پاك نمي‌شود؛ و گشنيز حيض را به هيجان در مي‌آورد؛ و زايمان زن سخت مي‌شود. و سيب ترش قطع حيض مي‌كند و براي زن درد آور است

## 3 - آب پاشيدن بر روي قبر

3 - آب پاشيدن بر روي قبر 1 - عَن علّي عليه‌السلام : «انّ الرّش علي القبوركان علي عهدالنبي صلى‌الله‌عليه‌وآله » «1»

علي عليه‌السلام فرمود: «آب پاشيدن به قبرها در زمان پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود»

2 - سُئل عن أبي عبداللَّه عليه‌السلام : عَن رشّ الماء علي القبر قال: «يتجا في عنه العذاب مادام‌النَّدي في التّراب» «2»

از امام صادق عليه‌السلام : از آب پاشي بر قبر سؤال كردند فرمود: «مادامي كه رطوبت درآن خاك است، عذاب از او برداشته مي‌شود.»

3 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «السّنّة في رشّ الماء علي القبر أن تستقبل القبلة و تبدء من عند الرأس الي عند الرّجل ثمّ تدور علي القبر من الجانب الآخر ثمّ يرشّ علي وسط القبر فكذالك السّنّة» «3»

روايت از امام صادق عليه‌السلام است فرمود: سنّت در كيفيت آب پاشي به قبر بدين ترتيب است كه، رو به قبله ايستاده از طرف سر به طرف پا بپاشند سپس تاآن طرف به دور قبر چرخيده و آخرِ آب را به وسط قبر بريزند.» 4 - عَن محمدبن الوليد انّ صاحب المقبره سأله عَن قبر يونس بن يعقوب و قال: من صاحب هذالقبر؛ فانّ ابا الحسن، عليّ الرّضا عليه‌السلام اوصاني و أمرني ان أرشّ قبره أربعين شهراً أو أربعين يوماً في كل يوم مرةً «4»

محمد بن وليد مي‌گويد: صاحب مقبره از او از قبر يونس بن يعقوب پرسيد و گفت: صاحب اين قبر كيست؟ كه ابالحسن عليّ بن موسي الرضا عليه‌السلام مرا وصيّت و امر كرده است، چهل ماه يا چهل روز هر روز يك مرتبه به اين قبر آب بپاشم.

## 4 - نهي از شستن ميّت با آب گرم‌

4 - نهي از شستن ميّت با آب گرم 1 - عَن زرارة قال: قال أبي جعفر عليه‌السلام : «لا يُسَخَّنُ الماء للميّت» «1» از امام باقر عليه‌السلام روايت كرده است كه فرمود: «براي ميت آب، گرم نشود.» يعني ميّت را باآب گرم نشويند

2 - عَن أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «لا يسخّن للميّت الماء لاتعجل له النارّ و لا يحنّط بمسك» «2»

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «براي ميت آب، گرم نشود، آتش رابراي او عجله نكنيد با مشك هم حنوط نشود.»

3 - عَن أبي جعفر عليه‌السلام و أبي عبداللّه عليه‌السلام قال: «لا يقرب الميّت ماءاً حميماً» «3» امامين صادقين عليه‌السلام فرمودند: «آبگرم براي ميّت، نزديك نكنند.

# خاتمه‌

اشاره

1 - طينت و ميثاق

2 - دفع ستم از آب و آتش مسلمانها

در پايان ناگزير از بيان مطالبي هستم كه نوعي با «آب» ارتباط دارد واطلاع يافتن از آنها خالي از فايده نمي‌باشد

## 1 - طينت و ميثاق‌

1 - مسئله طينت و ميثاق و مسئله طينت مؤمن و كافر دو مسئله غامض و از مشكلات اخبار است كه جريان حقيقي آن نزد خدا و رسول و اوصياء طاهرين او مي‌باشد.

خيلي‌ها كوشيده‌اند كه در حلّ و تفسير آن به نوعي خود را خلاص كنند امّا غير از يكدسته نظريه هاي مبهم و تأويلات دور از فهم و يا تفسيرهاي نابجا نتوانسته‌اند چيزي در اختيار حقيقت پويان، و دانش جويان قرار دهند و نمي‌توانستند؛ چون دور از حيطه علمي و بزرگتر از وسعت فكري آنان بود.

علّامه مجلسي رضي‌الله‌عنه در بحارالأنوار «1» پس از درج أحاديث واخبار مربوط به دو مسئله فوق، كراراً از تفسير آنها اظهار عجز مي‌كند، و كساني كه در تأويل و تفسير آنها به خود جرأت داده و اظهار نظر كرده‌اند، به باد انتقاد گرفته و از اين توجيه ها و توضيح ها ابراز نارضايتي مي‌كند.

در ج 5، بحارالأنوار، در بيان حديث 6 باب 10، الطّينة و الميثاق، مي‌فرمايد: «ثمّ إعلم أنّ هذاالخبر و أمثاله ممّا يصعب علي القلوب فهمه و علي العقول، إدراكه» «2» بدان! اين خبر و امثال آن از اخباري است كه فهم آن براي دلها و درك آن بر عقلها سخت است»

در جاي ديگر مي‌گويد:اعلم انّ اخبار هذا الباب من متشابهات الأخبار و معضلات الآثار و لأصحابنا رضي اللّه عنهم فيها مسالك» «1»

.

«بدان كه! اخبار اين باب از متشابهات اخبار و مشكلات آثار است، در حل آنها بر اصحاب ما، (خدا از آنها راضي شود)، راههاي گوناگون است.

پس از آن، آراء و نظريّات گروههاي مختلف را ذكر كرده است؛ امّا خودش نمي‌پسندد، و باز در بيان حديث 21 ج 67 ص 108، مي‌فرمايد: «و هو من غوامض الأسرار» «آن (واقعه) از ناپيدا ترين و مشكلترين اسرار است.»

بالأخره در پايان بيان همان حديث مي‌گويد:

و أقول بناء هذه التأويلات علي امور ليست مخالفتها لُاصول متكلّمي الأماميّه أقلّ من مخالفة ظواهر تلك الأخبار و قد تكلّمنا في أمثال هذه الروّايات في كتاب العدل و كان ترك الخوض فيها و أمثالها و ردّ علمهامع صحّتها الي من صدرت عنه احوط و أولي كما قال مولانا اميرالمؤمنين عليه‌السلام (و قدسئل عَن القدر.)

«طريق مظلُم فلا تسلكوه و بحرُ عميق فلا تلجوه و سرّ اللَّه فلا تتكلّفوه» «2» مي‌گويم: بناء اين تأويلات بر پايه هاييست كه، مخالفت آن پايه ها، با اصول متكلّمين امامية، كمتر از مخالفت با ظاهر آن اخبار نيست. و در كتاب «عدل» در باره امثال اين روايات سخن گفته‌ايم و ترك كردن «خوض» در آن و امثال آن با وجود صحيح بودن، «رجوع» كردن علم آنها به كسي كه از او صادر شده، يعني: به خود ائمه عليهم‌السلام مقرون به احتياط و اولي است؛

چنانكه مولايمان اميرمؤمنان عليه‌السلام در جواب كسي كه از مسئله «قدر» سؤال كرد؛ فرمود: «راه تاريك است در آن نرويد، درياي ژرف است، وارد نشويد، سرّ خداست، بخود زحمت ندهيد»

همانطور كه در مقدّمه اين كتاب به عرض رسيد؛ اخبار واحاديثي كه از پيشوايان و بزرگان دين صادر شده است، اگر قابل فهم بود چه بهتر، و در صورت صحّت آنها اگر از فهم آن عاجز مانديم، و يابا مذاق و ميزان فهم‌ما تطبيق نكرد، ردّش نكنيم، به مقام انكار نياييم، بلكه علمش را به خود رسول خدا و اوصياء گراميش محوّل كنيم.

1 - عَن أبي عبداللَّه عليه‌السلام قال: «انّ اللّه عزّوجلّ، خلق ماءاً عذباً فخلق منه أهل طاعته و جعل ماءً مرّاً فخلق منه أهل معصيته ثم أمرهما فاختلطا فلولا ذلك ما ولد المؤمن الّا مؤمناً و لا الكافر الّا كافراً» «1»

.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداي عزّوجلّ آب سرد و گوارايي را آفريد و اهل طاعتش رااز آن ايجادنمود و آب تلخي خلق كرد اهل معصيت را از آن بوجود آورد سپس امر كرد آن دوآب به هم مخلوط شدند، اگر اين تركيب يافتن نبود از مؤمن غير از مؤمن و از كافر غير از كافر متولّد نمي شد.

2 - اسحاق سبيعي: از امام محمد باقر و امام جعفر صادق عليهما‌السلام روايت مي‌كند كه آنحضرتها فرمودند: در ابتداء آفرينش، خداوند زمين و طينتي را آفريد، و آن را شكافته آبي بيرون آورد، و آن آب را هفت شبانه روز بر آن زمين و طينت جاري ساخت. سپس آب را قطع كرد، و از خالص آن طينت، مقداري برداشت، و آن طينتِ ائمّه عليهم‌السلام است.

سپس از قسمت پايين آن طينت قبضه ديگر گرفت. آن هم طينت ذريّه امامان و شيعيان آنهاست. اگر طينت شما را مانند طينت ما، به حال خود وامي‌گذاشت، ما و شما يكسان مي‌شديم.

عرض كردم: پس با طينت ما چه كرد فرمود: «خداوند دوباره زمين خشك و بايري آفريد، سپس ازآن زمين، آب تلخي بيرون آورد و هفت شبانه روز آن آب را بر آن زمين جاري ساخت. آب را قطع كرد باز از خالص آن طينت، كه طينت ائمّه كفر است يك مشت برداشت. اگر آن را به حال خود رها مي‌كرد، هيچيك از آنها نه شهادتين مي‌گفتند و نه حجّ و عمره به جا مي‌آوردند؛ نه زكات مي دادند و نه صدقه و نه عمل خيري ازآنها سر مي‌زد.

سپس، طينت شيعيان ما را، با طينت دشمنان ما، مخلوط كرد؛ و مانند چرم آن را كشيد، مقداري از اين و مقداري از آن را بر گرفت و فرمود: اين براي بهشت است ترسي ندارم، و اين هم براي جهنّم‌است از هيچكس نمي‌ترسم؛ سپس آن دو طينت را باهم طي مخلوط كرد.

اگر از هر مؤمني، خشونت و بد خلقي و گناه و اعمال سيئه ببيني، از آن زمين شوره زار است كه، از طينت ناصبي مخلوط شده؛ و هر خوش اخلاقي و خوشرويي و شادابي و روزه و نماز كه از ناصبي ها مي‌بيني، از آن زمين است كه از طينت مؤمن به او ممزوج شده است. «1»

مشابه اين حديث با عبارت هاي گوناگون و مطالب متفاوت از ائمّه اهل بيت عليهم‌السلام فراوان است؛ در خلال چند حديث، از زمين هاي ياد شده به صورت بالا، نام مي‌برد، و در ضمن حديث مفصلي فرمود:

3 -: يا ابراهيم! اقرء هذه الآية. (الّذين يجتنبون كبائر الأ ثم و الفواحش الّا اللّمم ان ربّك واسع المغفره هو اعلم بكم اذ أنشأكم من الأرض» «2» أتدري ما هذه الأرض؟ قلت: لا قال: إعلم! انّ اللَّه عزّوجلّ خلق ارضاً طيّبة طاهرة و فجّر منها ماء عذبا زلالًا فراتاً سائغاً، فعرض عليها ولايتنا أهل البيت فقبلتها، فاجري عليها ذلك الماء سبعة ايام.

ثمّ نضب عنها ذلك الماء بعد السّابع، فأخذ من صفوة ذلك الطّين طيناً، فجعله طين الائمه عليهم‌السلام ثم أخذ جلّ جلاله ثفل ذلك الطيّن، فخلق منه شيعتنا و محبّونامن فضل طينتنا. فلو ترك يا ابراهيم طينتكم كما ترك طينتنا، لكنتم أنتم و نحن سواء «1».

امام محمد باقر عليه‌السلام در جواب سؤال ابواسحاق ابراهيم ليثي كه، در ضمن روايت مفصّلي، ازامام پرسيده است كه، چرا از شيعيان شما اعمال ناشايست و رفتار بد واز دشمنانتان رفتار خوب و خوشرفتاري و غيرآن ديده مي‌شود؟ فرمود:

«يا ابراهيم! اين آيه را بخوان! ( وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ) تا آخر آيه» آيا مي داني اين زميني كه در آيه ذكر شده چيست؟ عرض كردم: نه فرمود: «بدان كه خداي عزّوجلّ زمين طيّب و طاهري آفريد و آن را شكافته آب سرد و زلال و سفيد و گوارايي بيرون آورد، سپس ولايت ما اهل بيت را به آن عرضه داشت آنهم پذيرفت.

پس آن آب را بر آن زمين، هفت روز جاري ساخت، و آن آب را پس از هفت روز قطع كرد، از خالص آن گِل، گِلي اخذ كرد و آن را طينت ائمه عليهم‌السلام قرار داد، وآفرينش دوستداران مااز زيادي طينت مااست، اي ابراهيم! اگر طينت شما رامثل طينت ما به حال خود رها مي‌كرد، شما هم مثل ما مي‌شديد.

عرض كردم يابن رسول اللَّه!، پس خدا با طينت ما چه كرد؟ فرمود: «طينت شما را مخلوط كرد اما طينت ما رابا هيچ چيز تركيب نداد، عرض كردم: اي پسر رسول خدا! طينت ما را به چه چيزي مخلوط كرد.!

فرمود: «خداي عزّوجلّ زمين شوره زار خبيث و بدبويي آفريد، و در آن زمين چشمه آب شور و تلخ و ناگواري را شكافت، ولايت اميرمؤمنان عليه‌السلام را به او تكليف كرد و آن هم نپذيرفت هفت، روز آن آب را در آن زمين شوره زار جاري ساخت، و بعد از هفت روز خشك كرد، از كدر (محلّ تيره) آن يك مشت گِل بدبوي خبيثي برداشت، امامان كفر و طاغيان فاجر را از آن آفريد،

سپس بقيه آن گِل را با گِل شما مخلوط كرد، اگر گل آنها با گل شما مخلوط نمي‌شد، ابداً ازآنها كار خوب به عمل نمي‌آمد، نه امانتي را ادا مي‌كردند، و نه شهادتيني مي‌گفتند، نه روزه و نماز و نه حجّي به جا مي‌آوردند، ونه در صورتها به شما شبيه مي‌شدند. اي ابراهيم! براي مؤمن چيزي از اين بزرگتر نيست كه صورت خوبي را در هيكل دشمن خدا ببيند و او نداند كه، آن صورت زيبا از گِلِ مؤمن و مخلوط شدن آن است.

اي ابراهيم! سپس آن دو گِلْ را با آب اوّل و دوم ممزوج كرد، پس آنچه كه از شيعيان ما از ربا، زنا، لواط، خيانت، شرب خمر، ترك نماز و زكات و حجّ و جهاد مي‌بيني همه آنها از دشمنان ناصبي ماست، و از مخلوطيِ گِلِ آنها و اثرات آن است حج، جهاد و اعمال خوب و شايسته كه در دشمنان ناصبي ما مي‌بيني، همه از اثرات مخلوطيِ گِلِ مؤمن با اوست «1».

اين روايت را در كتاب شريف بحارالانوار: ج 5 و ج 67 با راويها و عبارتهاي گوناگون از كتابهاي مختلف روايت كرده است؛ چون روايت، مفصّل بود، مخصوصاً روايت علل الشرايع كه، آخرين روايت كتاب علل الشرايع مرحوم شيخ صدوق رضي‌الله‌عنه هم است. و روايت احمد بن محمد كوفي تفصيل زيادي داشت، براي رعايت اختصار به همين اندازه كفايت كرديم.

در اين روايات با كلمه «آب» كه علت به وجود آمدن آدم و انسانهاي خوب و بد از آن بوده، اشاره شده است؛ به آن مناسبت دوحديث فوق در اين كتاب درج گرديد

ولي فهم و درك حقيقت آن، بالاتر از ميزان كشش فكري و علمي، اشخاص معمولي وعادي مي‌باشد

## 2 - دفع ستم از آب و آتش مسلمانها

2 - دفع ستم از آب و آتش مسلمانها دفع ظلم و دفاع از اموال و نفوس مسلمانها و اهمّيّت دادن به گرفتاريهاي آنان از اهمّ واجبات است، در حديث شريف و مشهوري آمده است، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«من أصبح ولايهتمّ بأمور المسلمين فليس بمسلم» «1» «هر كس صبح كند وبه كارهاي مسلمانها (به گرفتاريهاي آنان) اهمّيّت ندهد مسلمان نيست» بدين جهت مسلمانها را تشويق كرده است، از ناموس و مال و جان همديگر دفاع كنند. و اجازه ندهند، دشمن به آنها دست درازي كند.

در ميان حقوق مسلمانها به دو چيز اهمّيّت شاياني قايل شده است.

1 - قال: أمير المؤمنين عليه‌السلام قال: «رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من ردّ عَن قوم من المسلمين عادية ماءٍ اونارٍ و جبت له الجنّة) «2» اميرمؤمنان عليه‌السلام فرموده است: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر كس از تجاوز به آب و آتش گروهي از مسلمانها جلوگيري نمايد بهشت، بر او واجب مي‌شود.)

2 - عَن عليّ عليه‌السلام قال: «من ردّ عَن المسلمين عاديةَ ماءٍ او نارٍ او عاديةَ عدوّ مكابر للمسلمين غفر اللَّه ذنبه» «3» اميرمؤمنان عليه‌السلام فرمود: «هر كس از تجاوز دشمن به آب و آتش و يا از تجاوز دشمن به خود مسلمانها جلوگيري كند، خداوند گناهش را مي‌بخشد.»

3 - و في الحديث من كفّ عَن مؤمن عادية ماء ونار» «1» «در حديث است، هر كس از تجاوز به آب و آتش مؤمن خود داري كند ...»

«و من يسمع رجلًا ينادي: يا للمسلمين! فلم يجبه فليس بمسلم» «2» «هر كس بشنود كه مردي مسلمانها را به فرياد رسي بخواند و به او جواب ندهد مسلمان نيست.»

افسوس كه پاره تن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ، و ميوه دل دخترش زهراء عليها‌السلام ، درصحراي كربلا هر چه ندا درداد «هل من ناصرٍ ينصرنا هل من مغيث يغيثنا هل من مجير يجيرنا لخاطر جدّنا» «آيا ياوري هست مارا ياري كند. آيابراي ما فرياد رسي پيدا مي‌شود. آيابه خاطر جدّبزرگوارم، پناه دهنده اي براي ما پناه مي دهد. جوابي كه شنيد. گفتند يا حسين!! ازاين آب گوارا سيراب نمي شوي تاتشنه لب بميري!؛ گفتند و عملي كردند!!. أللّهمّ العنهم لعناً وبيلًا و عذّبهم عذاباً أليما آمّين.

الحمد للَّه‌اوّلًا و اخراً و ظاهراً و باطناً و الصّلوة و السّلام علي رُسُله و انبيائه و اوصياء أنبيائه لاسيّما سيّدنا خاتم النبيّين صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علي أوصيائه الأئمة الأثني عشر المكرّمين عليهم‌السلام و لاسّيما علي آخرهم و قائمهم عليه‌السلام روحي و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء آمين ياربّ العالمين.

در پانزدهم شعبان المعظم 1317 هجري شمسي شروع و در پانزدهم شعبان المعظم 1319 هجري قمري مطابق با 5 آذرماه 1378 هجري شمسي روز ولادت با سعادت حضرت قائم آل محمّد صلوات الّله عليهم

أجمعين پايان پذيرفت.

# مصادر و مآخذ كتاب،

بي واسطه ياباواسطه مورد استفاده قرارگرفته است» شماره‌اسم كتاب‌نام مؤلّف

قرآن مجيد

1 آفرينش جهان ژرژگاموف

2 آغازوانجام جهان جان الدر

3 آب درماني‌دكترالكسي سوفورين

4 الإختصاص‌شيخ مفيد رضي الله عنه

5 ارشادالقلوب‌ابي محمدحسن بن محمدديلمي قدس سره

6 الإحتجاج‌ابي منصور احمد طبرسي قدس سره

7 الإستبصارشيخ طوسي قدس سره

8 اعلام الوري‌ابي علي فضل طبرسي قدس سره

9 اعلام الدّين حسن بن محمد ديلمي قدس سره صاحب ارشاد

10 اقبال الأعمال سيّدبن طاووس رضي الله عنه

11 أمالي‌شيخ مفيد رضي الله عنه

12 أمالي شيخ صدوق رضي الله عنه

13 أمالي‌شيخ طوسي رضي الله عنه

14 الأنوارأبي الحسن البكري استاد شهيد 0

15 أنيس العابدين محمّد بن محمّد الطّبيب رحمه الله

16 اصول الكافي محمّد بن يعقوب كليني رضي الله عنه

17 بحار الأنوار محمّد باقر مجلسي رضي الله عنه

18 بلد الأمين شيخ ابراهيم كفعمي قدس سره

19 بيان الأئمّه محمّدمهدي مازندراني رحمه الله

20 تفسيرامام منسوب به امام عسكري عليه‌السلام

21 تفسير الدّرّالمنثور جلال الدّين سيوطي

22 تفسير قمي منسوب به عليّ‌بن ابراهيم قمي قدس سره

23 تفسير قرطبي محمّدبن احمد انصاري

24 تفسير صافي مولي محسن فيض كاشاني قدس سره

25 تفسير مجمع البيان‌أبي علي فضل بن حسن طبرسي قدس سره

26 تفسير مفاتيح الغيب امام فخررازي

27 تفسير العيّاشي محمّد مسعود سمرقندي السلّمي قدس سره

28 نورالثّقلين عبد علي جمعه عروسي الحويزي قدس سره

29 تفسير نمونه جمعي از نويسندگان

30 تفسير فرات فرات بن ابراهيم كوفي قدس سره

31 تأويل الايات شرف الدّين علي حسيني استر آبادي رحمه الله

32 التّوحيدشيخ صدوق رضي الله عنه

33 تحف العقول ابومحمدحسن بن شعبه حرّاني قدس سره

34 تهذيب الأحكام شيخ طوسي قدس سره

35 تنبيه الخاطر ابوالحسين وراّم بن أبي فراس قدس سره

36 ثواب الأعمال شيخ صدوق رضي الله عنه

37 جنّة الأمان شيخ ابراهيم كفعمي قدس سره

38 جغرافياي آبها- اقيانوسها جمشيد جداري عيوضي

39 حيوة القلوب علّامه مجلسي رضي الله عنه

40 الخصال شيخ صدوق رضي الله عنه

41 الخرائج والجرائح قطب الدين هبه الله الراوندي قدس سره

42 الخطب عبدالعزيزبن يحي جلودي

43 دايرةالمعارف بزرگ اسلامي كاظم موسوي بجنوردي

44 دعائم الاسلام منسوب به شيخ صدوق رضي الله عنه

45 دايرةالمعارف اطلاعات عمومي مهردادمهرين

46 الدّعوات‌فضل اللَّه‌راوندي قدس سره

47 روضة الكافي محمّد بن يعقوب كليني رضي الله عنه

48 رجال كشّي أبوعمرو محمّمدبن عمرالكشّي قدس سره

49 سرگذشت زمين پاتريك مور- پيتر كترمول

50 رياض الجنان فضل اللَّه‌بن محمود فارسي رحمه الله

51 شرح نهج البلاغه عبدالحميد بن أبي الحديد

52 شرح نهج البلاغه كيدري

53 شهاب‌الأخباربه نقل بحار الأنوار

54 شرح جامع الأصول به نقل بحارالأنوار

55 شرح نهج البلاغه‌ابن ميثم بحراني قدس سره

56 صحاح اللّغه جوهري

57 صحيح مسلم‌بن‌حجاج نيشابوري از صحاح ششگانه

58 طبّ‌النّبي‌شيخ أبي العباس‌المستغفري

59 طبّ الرضا يار سالة الذّهبيّه محمّدبن حسن‌القمي قدس سره

60 طبّا لأئمّه حسين‌و عبيداللَّه ابنا بسطام 0

61 طهران قديم جعفر شهري

62 عيون أخبار الرّضا شيخ صدوق رضي الله عنه

سر چشمه حيات، ص: 388

63 علل الشّرايع شيخ صدوق رضي الله عنه

64 العقايدشيخ صدوق رضي الله عنه

65 العرايس للثّعلبي

66 عدّة الدّاعي احمدبن فهد حلّي قدس سره

67 عيون المعجزات منسوب به سيّدمرتضي علم الهدي قدس سره

68 الغايات‌أبي محمدجعفر بن أحمد قمي قدس سره

69 الغارات‌أبي اسحاق ابراهيم محمد ثقفي قدس سره

70 فرهنگ جغرافياي اصطلاحات‌سياوش شايان

71 فضايل الأشهر الثّلاثه شيخ صدوق رضي الله عنه

72 الفردوس‌ابن شيرويه ديلمي (عامّي)

73 فقه الرّضا منسوب به امام رضا عليه‌السلام

74 قصص الأنبياءقطب الرّاوندي قدس سره

75 قرب الأسناد أبي جعفر محمّد الحميري‌قمي قدس سره

76 قاموس اللّغة فيروز آبادي

77 القبسات‌ميرداماد قدس سره

78 كتاب ابي سعيد عباّد العصفري به نقل بحار

79 الكامل ابن اثير جزري

80 كنزالفوايد أبي الفتح كراجكي قدس سره

81 كامل الزّيارات جعفربن قولويه قمي قدس سره

82 لسان‌العرب جمال الدّين أبي الفضل ابن منظور

83 المحتضرحسن بن سليمان تلميذالشّهيد 0

84 مختصر بصاير الدّرجات حسن بن سليمان تلميذ الشّهيد 0

85 المعتبرنجم الدّين جعفربن حسن- محقّق قدس سره

86 المحاسن أبي جعفر احمدبن محمدبن خالد قدس سره

87 منابع ومسايلآب در ايران دكتر پرويز كردواني

88 مجلّه فضا شماره 6 فروردين ماه 1351

89 المسايل‌عليّ‌بن جعفر رضي الله عنه

90 مجمع البحرين شيخ طريحي قدس سره

91 المنجد لويس معلوف

92 المهذّب‌ابو العبّاس بن فهد قدس سره

93 مصباح المتهجّدشيخ طوسي رضي الله عنه

94 الملل والنّحل‌محمدبن عبدالكريم شهرستاني

95 المناقب محمّدبن شهر آشوب مازندراني قدس سره

96 المعراج‌عليّ بن حسين‌والد صدوق رضي الله عنه

97 معاني الأخبارشيخ صدوق قدس سره

98 مصباح الأنوار شيخ هاشم بن محمّد رحمه الله

99 المقتصب‌أبي اسحاق ابرهيم الثّقفي قدس سره

100 المفردات في غريب القرآن للرّاغب اصفهاني

101 المزارمحمّد بن الحسن بن فرّوخ صفّار رحمه الله

102 المزارشيخ مفيد قدس سره

103 المزار سعبدبن عبداللَّه قمي قدس سره

104 مشارق الأنوار حافظ رجب البرسي

105 مروج الذّهب مسعودي.

106 نوادر الأخبار مولي محسن فيض كاشاني قدس سره

107 النّهايه‌ابن أثيرجزري

108 النّوادر للرّاوندي قدس سره

سر چشمه حيات، ص: 390

109 نهاية الأقدام محمد بن عبدالكريم شهرستاني

110 نهج البلاغه شريف رضي رضي الله عنه

111 الهدايه شيخ صدوق رضي الله عنه

112 وسايل الشّيعه شيخ محمد بن حسن حرّعاملي رضي الله عنه

«لك الحمد و لك الشّكر يارب»

فهرست مطالب

[سخني از مؤلّف 2](#_Toc513628395)

[مقدّمه 3](#_Toc513628396)

[صرفه جويي در مصرف آب!! 3](#_Toc513628397)

[بخش اول ماخلق اللَّه يا «آفرينش آغازين» 12](#_Toc513628398)

[خواص فيزيكي آب. 13](#_Toc513628399)

[1 - نور مطلق يا بسيط 16](#_Toc513628400)

[2 - نور محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ‌ 17](#_Toc513628401)

[3 - نور محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علي عليه‌السلام ‌ 19](#_Toc513628402)

[5 - نور پنج تن‌آل عبا عليهم‌السلام 21](#_Toc513628403)

[6 - نور چهارده معصوم عليهم‌السلام 23](#_Toc513628404)

[7 - هوا 26](#_Toc513628405)

[8 - قلم‌ 27](#_Toc513628406)

[9 - حروف! 28](#_Toc513628407)

[10 - عرش‌ 30](#_Toc513628408)

[11 - آتش‌ 31](#_Toc513628409)

[12 - جوهر أخضر يا درّة بيضاء 31](#_Toc513628410)

[13 - آب‌ 33](#_Toc513628411)

[بخش دوم: اهميت و ارزش وجودي آب‌ 44](#_Toc513628412)

[1 - ريشه آب‌ 46](#_Toc513628413)

[2 - مادر مخلوقات‌ 47](#_Toc513628414)

[3 - عرش خدا بر آب بود 49](#_Toc513628415)

[4 - آفرينش آسمانها و زمين‌ 59](#_Toc513628416)

[5 - آفرينش زمين كعبه از آب‌ 78](#_Toc513628417)

[6 - زمين كربلا 80](#_Toc513628418)

[7 - هستي همه چيز از آب! 81](#_Toc513628419)

[8 - مزه آب يا طعم الماء 91](#_Toc513628420)

[9 - آفرينش خورشيد و ماه‌ 93](#_Toc513628421)

[10 - پايداري زمين از آب‌ 95](#_Toc513628422)

[11 - آب سرور نوشيدنيها 96](#_Toc513628423)

[12 - لذّت خوردنيها وآشاميدنيها با آب‌ 97](#_Toc513628424)

[13 - اعجازهاي آبي رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ‌ 98](#_Toc513628425)

[«جاري شدن آب از انگشتان» 99](#_Toc513628426)

[«جاري شدن آب از تير» 105](#_Toc513628427)

[«شيرين شدن آب شور» 106](#_Toc513628428)

[«اعجاز پايي» 107](#_Toc513628429)

[«عبور از آب» 107](#_Toc513628430)

[14 - دعاها 107](#_Toc513628431)

[15 - تسبيح گوئي وسجده آب‌ 109](#_Toc513628432)

[16 - آب كليد قربت ومناجات « 111](#_Toc513628433)

[17 - آفرينش آب بخاطر أهل بيت عليهم‌السلام 113](#_Toc513628434)

[18 - سه چيز از بركات الهي‌اند 115](#_Toc513628435)

[19 - برداشته شدن آبهاي شيرين‌ 116](#_Toc513628436)

[20 - چهل روز باران مي‌بارد 117](#_Toc513628437)

[21 - باز عرش خدا بر آب قرار مي‌گيرد 118](#_Toc513628438)

[22 - آفرينش گروهي از جنّ از آب‌ 120](#_Toc513628439)

[23 - آفرينش آدم از آب و خاك « 121](#_Toc513628440)

[24 - أوّلين بازجوئي روز قيامت! 123](#_Toc513628441)

[25 - نخستين سرزميني كه آب بيرون آمد 124](#_Toc513628442)

[26 - همه مردم در سه چيز شريكند 125](#_Toc513628443)

[بخش سوم انواع آب‌ 131](#_Toc513628444)

[آب مضاف‌ 133](#_Toc513628445)

[2 - آب مطلق‌ 134](#_Toc513628446)

[3 - آب حيات 135](#_Toc513628447)

[4 - باران‌ 139](#_Toc513628448)

[آيات باران 140](#_Toc513628449)

[خلاصه و نتيجه‌گيري 146](#_Toc513628450)

[احاديث درباره باران 149](#_Toc513628451)

[أبر 149](#_Toc513628452)

[سماء 152](#_Toc513628453)

[لؤلؤ و مرجان 154](#_Toc513628454)

[آب نيسان 155](#_Toc513628455)

[مسائل فقهي باران 158](#_Toc513628456)

[5 - آب جاري‌ 160](#_Toc513628457)

[آيات 161](#_Toc513628458)

[أخبار 162](#_Toc513628459)

[6 - دريا 163](#_Toc513628460)

[دريا 169](#_Toc513628461)

[آيات 170](#_Toc513628462)

[دريا، مادرشيرده ابرها 173](#_Toc513628463)

[7 - آب چاه‌ 175](#_Toc513628464)

[مقدارآب درزمين: 175](#_Toc513628465)

[بخش چهارم آداب مصرف آب‌ 176](#_Toc513628466)

[1 - هنگام نياز آب بنوشيد 177](#_Toc513628467)

[زياد آب ننوشيد 178](#_Toc513628468)

[آب زياد بنوشيد! 179](#_Toc513628469)

[4 - خود داري از آب روي غذاي چربي دار 181](#_Toc513628470)

[5 - نوشيدن آب روي غذاي بي چربي‌ 182](#_Toc513628471)

[6 - وسط غذا آب ننوشيد 183](#_Toc513628472)

[7 - دعا پس از نوشيدن آب‌ 184](#_Toc513628473)

[8 - آب را بمكيد 185](#_Toc513628474)

[9 - آب را يكباره سر نكشيد! 186](#_Toc513628475)

[10 - مانند شتران آب نه نوشيد! 187](#_Toc513628476)

[11 - سركشيدن آب لذّت بخش تراست‌ 188](#_Toc513628477)

[12 - ايستاده آب بنوشيم يا نشسته؟! 190](#_Toc513628478)

[13 - روز ايستاده و شب نشسته بنوشيد 193](#_Toc513628479)

[14 - از شكستگي و دهانه ظرف ننوشيد 194](#_Toc513628480)

[15 - حدّ كوزه‌ 197](#_Toc513628481)

[16 - آب را فوت نك 199](#_Toc513628482)

[17 - يادآوري امام حسين عليه‌السلام ! 200](#_Toc513628483)

[18 - بادهان ازچشمه آب ننوشيد! 203](#_Toc513628484)

[19 - با دست چپ ننوشيد! 205](#_Toc513628485)

[20 - در ظروف نظيف آب بياشاميد! 208](#_Toc513628486)

[21 - آب دهنده آخرين نوشنده باشد 210](#_Toc513628487)

[22 - تا مي‌توانيد شب آب ننوشيد! 211](#_Toc513628488)

[23 - اگر مگسي به آب افتاد 212](#_Toc513628489)

[24 - از اضافه غذاي مؤمن نه پرهيز يد! 214](#_Toc513628490)

[25 - از چگونه آبي استفاده كنيم! 216](#_Toc513628491)

[26 - در ظروف طلا ونقره آب ننوشيد! 219](#_Toc513628492)

[27 - ناشتا آب ننوشيد! 220](#_Toc513628493)

[28 - روي آب را بپوشانيد 221](#_Toc513628494)

[بخش پنجم آب رساني به نيازمندان و تشنگان‌ 222](#_Toc513628495)

[2 - آب دهنده دوست خدااست‌ 227](#_Toc513628496)

[3 - رحيق مختوم، براي كيست! 230](#_Toc513628497)

[4 - پاداش يك جرعه آب! 237](#_Toc513628498)

[5 - عملي كه باعث رفتن به بهشت است! 238](#_Toc513628499)

[6 - پيغمبر، خواب مي‌بيند! 239](#_Toc513628500)

[7 - كارهاي سود رسانِ، دنيا وآخرت! 240](#_Toc513628501)

[8 - سخاوتمند كيست؟! 241](#_Toc513628502)

[9 - اوّلين پاداش روز قيامت! 242](#_Toc513628503)

[11 - نكوهش مصرف زياد آب! 245](#_Toc513628504)

[12 - دوري سه گروه از رحمت خدا! 246](#_Toc513628505)

[13 - سپرِآتش! 247](#_Toc513628506)

[14 - روزي سيرابت كردم‌ 248](#_Toc513628507)

[15 - صله رحم با يك جرعه آب! 250](#_Toc513628508)

[16 - مؤمن خالص، مانند آب است! 252](#_Toc513628509)

[17 - مانند آب شفّاف باش! 253](#_Toc513628510)

[18 - شستشوي دل با شستن أعضاء! 255](#_Toc513628511)

[بخش ششم آب درماني‌ 263](#_Toc513628512)

[سر آمد آبها 266](#_Toc513628513)

[2 - آب نيسان: 267](#_Toc513628514)

[3 - آب ناودان كعبه 267](#_Toc513628515)

[4 - آب زمزم: 268](#_Toc513628516)

[1 - درمان تب با آب‌ 270](#_Toc513628517)

[2 - درمان ضعف معده باآب‌ 273](#_Toc513628518)

[4 - دندانها را سرد و گرم نكنيد 274](#_Toc513628519)

[5 - دو چيز شفا بخش‌ 275](#_Toc513628520)

[6 - درمان دردها با آب و تربت حسيني عليه‌السلام ‌ 276](#_Toc513628521)

[7 - درمان با آب و شكر 278](#_Toc513628522)

[8 - درمان خشگيّت‌ 279](#_Toc513628523)

[9 - درمان بواسير 280](#_Toc513628524)

[10 - به غش كننده آب بپاشيد 283](#_Toc513628525)

[11 - براي قوّه حافظه‌ 283](#_Toc513628526)

[12 - درمان درد شكم‌ 284](#_Toc513628527)

[13 - براي درد قولنج‌ 286](#_Toc513628528)

[14 - آب جوش‌ 287](#_Toc513628529)

[15 - مرگ دلهابا آب وغذاي زياد! 288](#_Toc513628530)

[16 - أگر درخانه آب نباشد! 289](#_Toc513628531)

[17 - آب سردپيش از نوره! 290](#_Toc513628532)

[18 - منفعت نوشيدن آبگرم درحمّام!. 291](#_Toc513628533)

[19 - در حمام آب سرد ننوشيد، 291](#_Toc513628534)

[20 - نوشيدن آب پس از خوردن ماهي! 293](#_Toc513628535)

[21 - نوشيدن آب از روي عسل‌ 294](#_Toc513628536)

[22 - آب، چشم را جلا دهد!. 295](#_Toc513628537)

[23 - هر كس با داشتن آب و زمين فقير شود 296](#_Toc513628538)

[25 - تأثيرآب گوگردي دربيماريها 297](#_Toc513628539)

[26 - نوشيدن آب با سبيل بلند! 301](#_Toc513628540)

[27 - ميوه ها را بشوئيد 303](#_Toc513628541)

[بخش هفتم احكام ادرار كردن بر آب‌ 304](#_Toc513628542)

[بهداشتي، اخلاقي، شرعي و روائي. 304](#_Toc513628543)

[1 - به آب ادرار نكن! 306](#_Toc513628544)

[2 - نهي از ادرار به آب راكد! 307](#_Toc513628545)

[3 - ادرار به آب راكد فراموشي مي‌آورد! 309](#_Toc513628546)

[4 - ادرار به آب راكد سبب ديوانگي است‌ 310](#_Toc513628547)

[5 - ادرار به آب راكد جفاست‌ 311](#_Toc513628548)

[.6 - اجتناب از ادرار به آب زلال‌ 311](#_Toc513628549)

[7 - پرهيز از ادرار به آب جاري‌ 312](#_Toc513628550)

[8 - دستشوئي كردن در كنار نهرآب! 315](#_Toc513628551)

[بخش هشتم آبهاي ممدوح و مذموم‌ 316](#_Toc513628552)

[1 - آب زمزم‌ 318](#_Toc513628553)

[11 - هر وقت آب زمزم آشاميدي بگو. 320](#_Toc513628554)

[2 - آب فرات‌ 321](#_Toc513628555)

[3 - برداشتن كام بچه با آب فرات! 325](#_Toc513628556)

[4 - نهر سيحون و جيحون‌ 327](#_Toc513628557)

[5 - نهر، دجله و بلخ‌ 328](#_Toc513628558)

[6 - رود نيل‌ 329](#_Toc513628559)

[7 - آب برهوت‌ 332](#_Toc513628560)

[8 - آب گوگردي و تلخ‌ 334](#_Toc513628561)

[بخش نهم - مراسم سنّتي آب‌ 336](#_Toc513628562)

[2 - آب پاشي هنگام ورود عروسي! 339](#_Toc513628563)

[3 - آب پاشيدن بر روي قبر 340](#_Toc513628564)

[4 - نهي از شستن ميّت با آب گرم‌ 341](#_Toc513628565)

[خاتمه‌ 342](#_Toc513628566)

[1 - طينت و ميثاق‌ 342](#_Toc513628567)

[2 - دفع ستم از آب و آتش مسلمانها 348](#_Toc513628568)

[مصادر و مآخذ كتاب، 351](#_Toc513628569)

[فهرست مطالب 357](#_Toc513628570)